

# سپا وون

شماره یازدهم و دوازدهم ماه دلو و حوت ۱۳۶۱ مطابق  
شعبان المعظم و رمضان المبارک ۱۴۱۱ - شهری و مارچ  
۱۹۹۱ - سال چهارم - شماره مسلسل ۱۲۰۶۲



لیلا امید مسعود  
دو چشم جدید در سینما



گفتگوی اختصاصی مجله سپا وون با خانم لیلا امید مسعود  
بیت و نفی خندیم

# سپا ووت

کاکت نم مجید بودیم صول  
هر نوبت به همه هموطنان  
تبریکت عرض منماید

شماره ۱۱ و ۱۲، دلو و حوت ۱۳۶۹



پر تو نا دری

لذت چاکمه  
تصویر بزرگ  
کریز، کوچک

پدم مردی عجیبی بود  
پدم وقتی دستار غرورش

رابه سر میبست

درچار دیوار خانه کوچک ما  
امیرا طور ی کوچک او

آغاز میبست

و آن گاه آزادی را که من بودم  
وزنه گمی را که ما درم بود

شلاق میزد

و بنزنجیر میبست

روان روشن ما در من شاد  
که با این حال خدارا شک

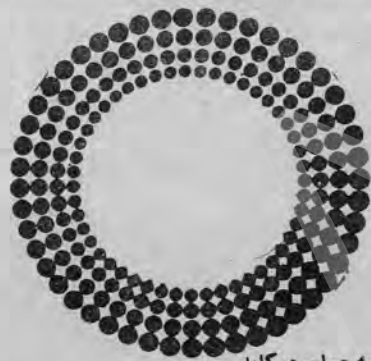
میکرد

و در حق پدم میگفت  
خدا سایه او را از سر ما کم نکند.

مصاحبه اختصاصی با دین باغتم  
عصمت آوارخوان معروف ایرانی



# مهمترین رخدادها و حوادث کشور



- اولین مجمع جبهه صلح در کابل  
تصویر یافت.  
- ولایت ارزگان سقوط نموده و  
در تصرف مجاهدین قرار دارد.

**خوستان:**  
- حکومت موقت خوستار انتخابات  
مجدد برای تجدید حکومت شد. نظاما  
این آرزو برآورده شده نتوانست.  
- در کابل از دو سالگی خروج  
شوروی ها تجلیل با شکوه به عمل  
آمد. این حادثه زیر نام دفاع مستقلانه  
تجلیل گردید.  
- دوکتور نجیب الله از سیاست  
جدید دولت در رابطه با بهبود روابط  
با پاکستان از طریق همکاری های  
اقتصادی بجای مقابله نظامی در  
جهارمین سالگرد مصالحه ملی سخن  
گفت. این سیاست مورد بحث داغ  
ملاقات های مهیسی انجام یافته است.

در جامعه قرار نگرفته. دکن است  
سراغاز صلح در کشور شد.  
- بیرق و نشان حزب وطن تغییر  
نمود. قبلا بیرق حزب رکن مسرخ  
داشته و در آن سمبول گر و دهقان  
نقش بود اما اکنون رنگ فیروزه ای  
شده و سمبول آن به سه افغانستان  
و کوه تغییر شکل نموده است.  
- حد اقل پنجاه تن افغان در کب  
های مهاجرین واقع کستان در اثر  
سرمای ناشی از بر ری شد یسد  
جان سپردند.  
- کنگره اتحادیه ورنالیستانج  
دایر گردید.



یافته و دوکتور نجیب الله را به حیت  
رئیس حزب انتخاب نمود.  
- کنگ های نظامی با مهاجرین  
و تنظیم های جهادی در پاکستان از  
جانب ایالات متحده امریکا کویت  
و عربستان بطور قابل ملاحظه کاهش  
یافت.

- کابل در طول شش ماه اول  
سال تحت ضربات و حملات خلیسی  
شدید راکتی قرار داشت که در نتیجه  
بسیاری از همسپریان بخصوص  
زنان و کودکان قربانی شدند.  
- مطرح شد که شوروی و امریکا  
در رابطه به مسأله افغانستان به  
تفاهم رسیده اند. امریکا منتظر ختم  
اوضاع بحرانی خلیج است.  
- دوکتور نجیب الله برای یک  
سفر کاری که محتوی آن حتی تاکنون  
کاملا افشا نشد به ژنیو سفر نمود  
و با برخی از سران مخالفین ملاقات  
کرد وی در طول راه در ترکیه و ایران  
نیز توقف داشت که احتمالا در آنجا  
ملاقات های مهیسی انجام یافته است.

**تاجیکستان:**  
- دوکتور نجیب الله طرح های  
جدید برای حل قضایا در کشور  
اعلام نمود که در آن روی مسایل  
آتش بس موقت، تصویر انتخابات،  
و تدوین قانون اساسی جدید و تدویر  
لویه جرگه برای انتخاب رئیس جمهور  
مطرح شده بود.  
- دوکتور نجیب الله رئیس  
جمهور افغانستان برای شرکت در  
کنفرانس کشورهای کتر یسن  
انکشاف یافته ملل متحد به یاریس  
سفر نمود.  
- دوکتور نجیب الله رئیس جمهوری

**افغانستان:**  
- دوکتور نجیب الله طرح های  
جدید برای حل قضایا در کشور  
اعلام نمود که در آن روی مسایل  
آتش بس موقت، تصویر انتخابات،  
و تدوین قانون اساسی جدید و تدویر  
لویه جرگه برای انتخاب رئیس جمهور  
مطرح شده بود.  
- دوکتور نجیب الله رئیس  
جمهور افغانستان برای شرکت در  
کنفرانس کشورهای کتر یسن  
انکشاف یافته ملل متحد به یاریس  
سفر نمود.  
- دوکتور نجیب الله رئیس جمهوری

**پاکستان:**  
- دوکتور نجیب الله طرح های  
جدید برای حل قضایا در کشور  
اعلام نمود که در آن روی مسایل  
آتش بس موقت، تصویر انتخابات،  
و تدوین قانون اساسی جدید و تدویر  
لویه جرگه برای انتخاب رئیس جمهور  
مطرح شده بود.  
- دوکتور نجیب الله رئیس  
جمهور افغانستان برای شرکت در  
کنفرانس کشورهای کتر یسن  
انکشاف یافته ملل متحد به یاریس  
سفر نمود.  
- دوکتور نجیب الله رئیس جمهوری

# رخدادها و حوادث های جهان



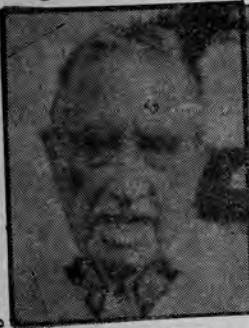
LIEBEN  
WIR DEUTSCHE DIE  
RUSSEN?

**پهل:**  
لیتیک صدر اعظم چین به شوروی سفر نمود. این سفر بعد از ۱۹۶۴ اولین دیدار یک مقام رسمی چین از شوروی است.  
حادثه شوروی به جای مارش تجلیل از اول می تظاهرات خصمانه علیه گرباجف صورت گرفت، از اول می دوسال ۱۳۶۹ در سطح جهان تجلیل چشمگیری بعمل نیامد.  
- یان ایلیکو از جبهه نجات ملی در انتخابات آزاد بعد از ۴۴ سال به عنوان رئیس جمهور رومانیسا انتخاب شد.  
- یمن جنوبی و شمالی متحد شده

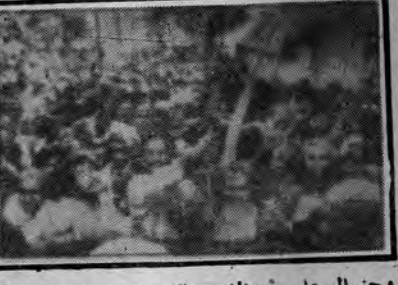
۲۰۰۲ به امضا رسانیدند.  
- حالت اضطرار که در گوسون ۱۹۸۶ در افریقای جنوبی اعلام شده بود در آن کشور لغو شد.  
- نخستین انتخابات آزاد بعد از سال ۱۹۴۶ در چکوسلواکیا برگزار

بات آزاد شاروللی ما نماینده جبهه نجات اسلامی پیروز شد.  
- در رو مانیا به اثر برخورد میان اعتراض کنندگان و نیروهای نظامی طرفدار ایلیکو شش تن کشته و

آتش بس جنگ ۹ ساله میان ساندن نیست ها و کانتراها ختم گردید.  
**تایستان:**  
- اولین مرصه وحدت در زمینه اقتصادی - بولی واجتماعی در دد المن آغاز شد.  
- در فاجعه تونل منی واقع در مکه (۱۴۲) زا یر حج به شهادت رسیدند.  
- در کنگره ۲۹ حزب کمونیست شوروی گرباجف مقام رهبری را حفظ نموده - بوریس یلتسن و بسیاری اصلاح طلبان دیگر استعفا کردند.  
- پیتر ملادینف رئیس جمهوری بلغاریا به دلیل دخالت دادن نظامیان در تظاهرات ضد کمونیستی دزدسبر



۱۹۸۹ مجبور به استعفا گردیدند. هر وحدت نیرو های دموکراتیک به جای او انتخاب شد.  
- پنج هزار البانیایی که در مرکز آنکشمور به یازده سفارت پناه برده بودند توسط ملل متحد از سفارت خانه ها خارج ساخته شده به فرانسه



گردید و حزب مجمع مدنی به رهبری واسلاو هاول به پیروزی رسید.  
دوبچک (رهبر مخلوع چکوسلواکیا توسط سر بازاران شوروی) بعد از سال های دراز دو باره وارد عرصه سیاست گردید.  
- در پیرو مهندس جاپانی الاصل البر توفو جمهوری دد انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد.  
- نخستین انتخابات آزاد در بلغاریا بعد از ۴۴ سال منجر به پیروزی مجدد حزب سوسیالیست (سابق کمونیست) گردید.  
- در الجزایر در نخستین انتخابات

و جنرال علی عبدالله صالح رهبر یمن شمالی بر ریاست کشور یمن متحد برگزیده شد و تمایلات برای اتحاد سایر کشور های مشابه آغاز شد.  
- بوریس یلتسن اصلاح طلب شوروی به عنوان رئیس شو رای عالی فلدا سیون روسیه انتخاب شد.

۵۰۲ تن مجروح بهمانند و هزاران تن بازداشت شدند، اما این تظاهرات به حمایت از چاه شیشکو نبود.  
- قرارداد (شیگن) میان فرانسه، آلمان غرب، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ به امضا رسید. بر اساس آن آزادی کامل رفت و آمد اتباع میان این کشور ها از سال ۱۹۹۲ به بعد برقرار خواهد شد.  
- پارلمانهای دو آلمان غیر قابل تجاوز بودن خط (اودر-نایس) را که در ۱۹۴۵ مرز آلمان بودند بر رسمیت شناختند.  
- در نیکاراگوا دو ماه پس از

آلمان غرب و ایتالیا فرستاده شدند.  
- در ۱۶ جولای توافق کپل و گرباجف در مسکو بر امون تعلق آلمان متحد به ناتو صورت گرفت.  
واشنگتن آماده گی برای گفتگو با

وینتام را غرض حل مسائل کمبو جیا اعلام نمود.  
- رئیس جمهور پاکستان - بی نظیر بوتو صدراعظم آن کشور رابه اتهام فساد برکنار و پارلمان را منحیث نمود.  
- در ایران دواترک زلزله خینی قوی ۲۸ هزار قربانی و ده ها هزار مصوب و ویرانی بسیار عظیم بهجامانده.  
- گرباجف تمام قربانیان سر - کوبی های سیاسی سالهای ۱۹۰۲-۱۹۹۰ را اعاده حقوق و حیثیت نمود.  
- ساموئل دوند که در لایبریا از ۱۹۸۰ قدرت را بدست داشت توسط شورشیان برنس جانسون به قتل

رسیدند.  
- در ۱۱-اسد ۱۳۶۹ سر بازاران عراقی کویت را اشغال نموده و ال صباح امیر کویت به عربستان سعودی فرار نمود. عراق بعدا آنرا به حیث ایالت ۱۹ خویش اعلام کرد در ۱۸ اسد قوای امریکایی و متحدین آن غرض آزاد ساختن کویت به عربستان سعودی پیاده شدند.  
- روابط دینوماتیک عربستان و اتحاد شوروی که از ۱۹۳۹ قطع شده بود دوباره احیا شد.  
- صدام حسین اعلام کرد که مساله کویت باید همزمان با حل مساله فلسطین و لبنان مطرح بحث قرار



رسید.  
- در کمبو جیا چهار جناح خسر طرح سازمان ملل متحد را پذیرفته روی ترکیب یکشورای عالی مسوول اداره موقت کمبو جیا به توافق

حمایت از امریکا و عربستان به خلیج فارس فرستاد و شورای امنیت ملل متحد قطعنامه تحریم اقتصادی علیه عراق را تصویب نمود.  
- بوش و گرباجف در ملاقات هلستکی وحدت نظر خویش را در مورد حل قضیه خلیج فارس اعلام داشتند. اما شوروی از مداخله نظامی در خلیج خودداری کرد.  
- بغداد و تهران روابط دیپلو ماتیک خود را از سر گرفته اسرای جنگی را تبادل نموده و قضیه مناطق ارضی مورد دعوی را بر اساس مطالبات جانب ایران حل و فصل نمودند.

**خران:**  
گرباجف از پارلمان شوروی برای ۱۸ ماهه وقت گرفت تا شوروی رابه جامعه اقتصاد بازار آزاد رهنمایی کند.

- شوروی و کوریای جنوبی روابط دیپلوماتیک خویش را از سر گرفتند.  
- پارلمان شو روی قانون آزادی ادیان و سازمان نهیای مذهبی را تصویب نمود.  
- بوند انگلیسی وارد نظام بولی اروپا شد.

- ارتش سوریه بعد از دوازده سال وارد بخش مسیحی در لبنان گردیده و قصر ریاست جمهوری را زینشل عون تصاحب نموده به الیاس لهرای سپردند.  
- جامعه اقتصادی اروپا تحریم علیه چین و ایران رالفو نمود.  
- شهر کهنه بیت المقدس بار دیگر مورد حمله اسرائیل صهیونیست لطفاً صفحه برگردانید



آزادی ماندلا از زندان

# از آغاز تاسیسیان

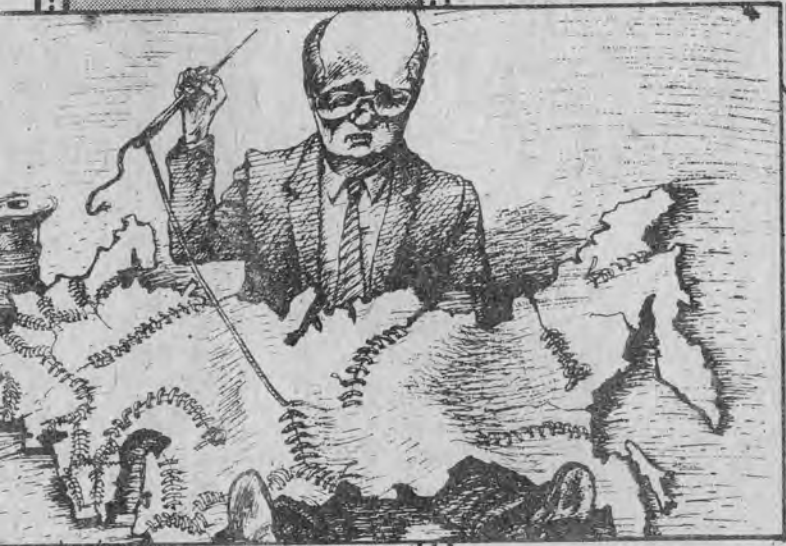
اطهار داشت :  
 (( دو فرقه ما از سال ۱۹۴۵ در لتوانیا وجود دارد ، همه کار- مندان دولتی ، اعضای حزب و دوستان نزد ما می آیند و میسر شده :  
 (( رفقا ! چه وقت شما نظم را برقرار میسازید و آنان را گو- شمالی می دهید ... ما میتوانیم که ساختن قرارگاه کمیته مرکزی را از ملی گرایان آزاد

هفت فیصد رای دهنده گسنان آن جمهوری به نفع جدایی از مسکو رای داده و ایسلند او لین کشوری بود که استقلال لتوانیا را بر رسمیت شناخت . پس از پنج دهه با این سوال جواب دیگری میدهد .  
 وقتیکه ویگاس تاسی لاندسیرگیس اعلان کرد که شورای عالی لتوانیا تصمیم گرفته است آن جمهوری را مستقل باشد این حرکت اگر چه ظاهرا با تشریفات دیپلوما تیکی و از طریق مسالمت آمیز انجام یافت ، ولی زمامداران مسکو را از جای تکان داده در خط طرداران گریباچف و مخالفانش واکنش های متفاوت در رابطه با این حادثه ابراز شد .

رهبران لتوانیا در گام بعدی به تمقیب فائده اعتبار اعلان نمودن قانون اساسی شوروی در قلمرو شان موقت مومساعات تحت امر گریملین راه مومساعات تحت امر خود جمهوری را تغییر دادند و مومساعات دولتی را به مالکیت شخصی در آورده . آنان اسما خود جمهوری را اعتبار قانونی بخشیده ، خود را تگمرکی و تصویب اسناد تقنینی را تحت اداره خود در آوردند . گریباچف در این مساله از دو جهت تحت خضربه قرار گرفت . بنیاد گریباچف کومونیست که خواهان ادا راه کشور به سبک قدیم اند او را مشبه به انعطاف پذیری بیش از حد در این رابطه نموده ، تورن جنرال ای بود که ترین رئیس ارکان قوتیسیای دیسانت هوایی باجران لتوانیا از زاویه نظامی بر خود نموده

## داود "سماووش" سرزبشت اتحاد در شوروی

هنگامیکه قوای حیندر در سال ۱۹۴۰ به کیک قشون سرخ از سرزمین لتوانیا رانده شدند کشور خود را آزاد و جمهوری سوسیالیستی اعلان نموده و بلافاصله مساله الحاقش با اتحاد جماهیر شوروی مطرح گردید .  
 اگر چه قوای آلمان باز دیگر این جمهوری نو بنیاد سوسیالیستی را غصب نمود ولی دو بازه در سال ۱۹۴۰ اردوی شوروی آنرا آزاد کرد .  
 در تمام سالهای قبل از به قدرت رسیدن گریباچف مساله الحاق لتوانیا به اتحاد شوروی چنین قبول شده بود که این اتحاد داوطلبانه و ناشی از اراده مردم این جمهوری بوده است . اما احساسات عمومی چنین چیزی را افاده نمیدهد .  
 ریفرندم اخیر که برخلاف اراده مسکو تدویر یافت و در آن نود فیصد مردم لتوانیا اشتراک ورزیده هشتاد و چهار اعشاریه



ساخته ، برای رفقا بسیار هم اما رئیس جمهور تیلون میکند که این کار نباید صورت پذیرد ... من فرد نظامی هستم بهم آن است که قوما نده داده شود .  
 اما گریباچف در حالیکه با صدور فرمانی بر اساس مصوبه کنگره نماینده گان مردم شوروی این اقدام رهبران لتوانیا را غیر قانونی میخواند در جای دیگر می بقیه در صفحه ( ۹۱ )



زستان :  
 - در ۷ جلی متحدین بر عراق حمله بزرگ نظامی را آغاز نموده حمله بنام توفان صحرا خوانندشومیش از ۱۸ هزار تن بم در نخستین ساعات جنگ بر عراق ریخته شد که برابر به قدرت بم اتمی است که بر هیروشیما انداخته شد .  
 - اجلاس خاص جنبش علم اسلام به اشتراک ۱۶ کشور عضو در بلگراد دایر شد تا در باره جنگ خلیج تبادل نظر نمایند .  
 - حکومت صیاد باری در سومالی بعد از مقاومت شدید سقوط نمود و موصوف فرار نمود .  
 - در تایلند کودتای نظامی رخ داد و رژیم جنرال (چه چی) سقوط کرد اما درین کودتا حتی یک فیر هم صورت نگرفت .  
 - به تاریخ ۱۰ حوت ساعت ۹ ونیم قبل از ظهر به وقت افغانستان آتش بس از جانب قوای متحدین در مناطق کریت و پشاد اعلام شد .  
 - جنگ به نفع آمریکا و متحدینش پایان یافت و در نتیجه کریت آزاد گردید .  
 بقیه در صفحه ( ۷۵ )

## مارگریت تاچر مستعفی شد

## لیخوالیسا رئیس جمهور پولند شد

در سورینام مستعمره سابق هلند نظامیان قدرت را از طرزیک یک کودتا بدست گرفتند .  
 در جابان حکومت جدید تشکیل شد و توشیکی کایفو به عنوان صدراعظم برگزیده شد .  
 - در نواز سرحدی چو و کشمیر پاکستان زود خورد های شدید شش ساعتی بین قوای هند و پاکستان صورت گرفت .  
 - میخائیل گریباچف رئیس جمهور شوروی ویلتنس رئیس شورای فدراتیف روسیه شوروی متن موا - فتنامه اقتصادی را برای سال ۱۹۹۱ به امضا رسانیدند .  
 - نواز شریف صدراعظم پاکستان گفت او موافقت نخواهد کرد که تاسیسات ذروی کشورش مورد نقیض بین المللی قرار گیرد .  
 - کیوبا برغم تهدید جنگ دیپلومات های خود را از عراق خارج نکرد .  
 - بسیر تیخ سفیر شوروی در واشنگتن به عنوان وزیر خارجه شوروی معرفی شد .  
 - در عراق بیش از چهار هزار نفر بخاطر تخریبات اقتصادی هلاک شدند .



قرار گرفت .  
 - بینظیر بوتو در یک محکمه خاص در پاکستان از خود دفاع کرد .  
 - نواز شریف رهبر اتحاد دمو - کراتیک اسلامی در انتخابات پیروز شد در مقام صدارت قرار گرفت و بی نظیر بوتو در موقعیت مخالف او در پارلمان قرار گرفت .  
 - اکی هیتو یکصد و بیست و پنجمین امپراتور جاپان در حضور پنجاه شخصیت عالی مقام خارجی تاجگذاری شد .  
 - مارگریت تاچر صدراعظم انگلستان و رهبر حزب محافظه کار بعد از یازده و نیم سال کنار رفت و جان میجر جانشین اش شد .  
 - گریباچف بعد از سفر ۲۴ ساعته از هسپانیا به پاریس رفت .  
 - هلموت کهل در اولین انتخابات آزاد دوآلمان با کسب اکثریت آراء به صفت رئیس حکومت آلمان واحد انتخاب گردید .  
 - حسین محمد ارشاد بعد از تظاهرات گسترده استعفا نموده و شهاب الدین احمد به جای او قدرت را به دست گرفت .  
 - لیخوالیسا رئیس جمهور پولند شد .



چنان بعد از ختم جنگ سرد، ارزش های زیادی به دل بست تا نقاط داغ از منطقه هایی بنابر سیاست زگیری شرق و غرب برای قربانی انتخاب شده بودند. سرد شسود و بشریت بتواند نفس آرام بکشد. خروج سربازان شوروی از افغانستان پایان جنگ ایران و عراق، حضور دموکراسی در اروپای شرقی، وحدت دولت‌مان ودوین و تلاش های زیاد دیگر برای حل جنجال های منطقه در گواتیمالا و کمبوچیا و نقاط دیگر، امید های زیادی به همراه داشت اما در گیری شمال و جنوب لشکر کشی عراق به کویت و جنگ متحدین با عراق یک بار دیگر زنگ های خطر را شدیدتر از پیش به صدا درآورد، و جنگ آغاز شد.

چنان نمیتوانست در این جنگ انتخاب کند که کی برحق است؛ زیرا در میان دو تجاوز و دودفاع جانب گیری مشکل شده بود، اما این انسانها بودند که در کویت با موزه های عراقی در عراق با بیسازان امریکایی قربانی میشدند.

در تاریخ سیاست و روش خارجی امریکایی ها از (۱۹۶۶) تا (۱۹۸۲) جداتل (۱۶۸) بحران منطقه‌ای در جهان روی داده است. انگلستان دو مین کشوری در کنار امریکا بوده است که در بحران های منطقه‌ای شرکت داشته است. فرانسه در مقام سوم قرار دارد. پایان جنگ سرد نشان داد که چین و شوروی نیز در کنار سیاست های امریکا می ایستند این مساله در اوضاع خلیج بر جسته

# جنگ و بعد از جنگ

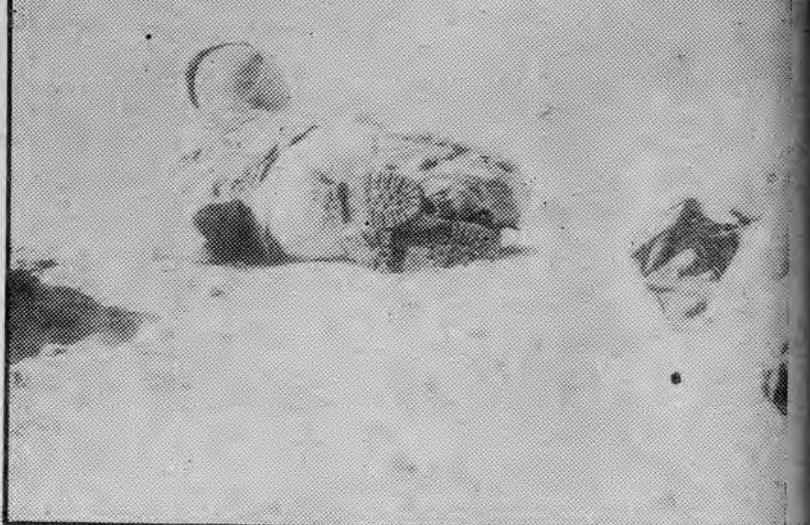
کویته ها با موزه های عراقی و عراقی ها با بوم

The forces arrayed against Saddam are preparing for the costs of a ground war both inevitable and imminent



های امریکایی تحت فشار قرار گرفتند

## SQUARING OFF IN THE SAND



سیاسی مطرح نمودند که فلسطین مساله اساسی منطقه و مرتبط با بحران خلیج فارس است. یکی از تحلیل گران امریکا جیمز راگیسی نوشت که: ((اگر ما از لیتوانی در مقابل شوروی دفاع میکنیم، از فلسطین نیز باید به همان گونه در مقابل اسرائیل دفاع کنیم)).

امریکایی ها در آخرین روز های سال ۱۳۶۹ نظر خواهی را آماده ساختند که در آن مردم امریکائیان داشتند که سر بازان امریکایی که بازنده فیصله خاک عراق داد اشغال دارند. باید همزمان با تظاهرات، وقایع مردم بر ضد صدام حسین، عملیات نظامی را غرض مقبوضا حاکمیت بمت ادامه دهند. کشور های منطقه دوستان و دشمنان عراق خواهان حفظ نقشه سیاسی موجود منطقه بوده و علاقه ندارند عراق تجزیه گردد. فلسطینی ها در دیپلوماسی روز های بعد از جنگ مطرح شدند. اما هنوز امید واری کاملی وجود ندارد که سر نوشت آنها روشن گردد و تکلیف شان حل شود امریکایی ها بعد از جنگ خلیج و درس های جدید از آن در فکر یک استراتژی جدید در شرق میانه اند. امریکایی ها که شاید در موقعیت یگانه قدرت برای تصمیم گیری در جهان باقی مانده باشند. هنوز اتحاد شوروی را به عنوان یک قدرت اتسی تا دیده نمیگیرند و همزمان علاقه مند نیستند که منافع شان را به طور کامل با متحدین تقسیم کنند.

احتمالا امریکا و متحدین علاقه مند اند که وضع سیاسی را در شرق - میانه طوری خط اندازی کند که خطرات بعدی را تا یک فیصدی زیاد کاهش بدهند. اما آن چنانکه پیش بینی میشد بنابر حساسیت و وضع اعراب برای اسرائیل امتیازات بیشتری نخواهند داد ایران که در بحران خلیج فارس منقعت بیشتری نظر دیپلوماسی به دست آورده است نیز علاقه مند است که عراق در نقشه فعلی خود باقی بماند

اما صدام حسین از قدرت کنار برود، ولی ایرانی ها بیشینتی نیویارک تایمز را مبنی بر این که رهبر شیمیای عراق در ایران با استفاده از یکصد و پنجاه هوا بیماهی عراقی که در روزهای جنگ در ایران نشسته اند حاکمیت شیعیان را ایجاد خواهد کرد تایید نکرده اند. اتحاد شوروی بنا بر در گیری های داخلی خود نتوانست در دیپلوماسی بعد از جنگ حضور فعال خود را حفظ کند. فرانسوی ها با سیاست دو پهلویش خویش هر چند که تا آخرین روز های جنگ در کنار امریکایی ها باقی ماندند اما از برخی از روش های امریکا در جنگ خلیج انتقاد نمودند. زیرا فرانسوی ها با عراقی ها مناسبات نیکی داشته اند ایتالیا نیز در جریان جنگ از خود مصیبتی بیش نیامدند. آلمان به دلیل قوانین حاکم بر کشور شان در جنگ خلیج دخالت مستقیم نکردند و از سوی هم دولت آلمان نشانه های از تحقیر چندین مساله تو مسط امریکایی ها به چشم میخورد. اما انگلیس ها در کنار امریکا، شانه به شانه گام خواهند زد و به این ترتیب وضع خلیج فارس بعد از جنگ با دست های امریکایی ها و انگلیسی ها رقم خواهد یافت. امریکا باید کویت را مدیریت خویش نگهدارد. ماشین جنگی عراق را درهم شکند و نفوس خود را در حاکمیت و ذهن مردم آنجا حفظ کند. اسرائیل را نیز از دست ندهد عربستان سعودی و سوریه را منقعت خویش نگهدارد و متحدین عربی خویش را همواره حرمت بگذارد. فلسطین نیز باید به نحوی از انجا حداقل به عنوان موضوع روز در تبلیغات و دیپلوماسی ته و بالا شود و اما آخرین روزهای سال همه با سوال های زیادی در باره آینده خلیج و برخورد قدرت های بزرگ نسبت به آن پایان مییابد آغاز دهه هفتاد به برخی از این سوال ها جواب خواهد داد که ما باید منتظر بمانیم.



صحبتی با الحاج شیخ علی احمد فکور منجم

برجسته افتخانی

# سال ۱۳۷۰ سال است

## این سال چه خواهد داشت؟

محترم الحاج شیخ علی احمد فکور و منجم که ما در شماره آینده صحبتی با او صورت گرفته در مورد کار و زندگی او می خواهم داشت در باره سال ۱۳۷۰ باین پرسش ما که سال آینده چگونه خواهد بود، چنین پاسخ ارایه داشته است:

در سال ۱۳۷۰ شمسی دو اتفاق گرفتگی و کسوف و یک ماهتاب گرفتگی در عالم واقع میشود که نظر به دلایل ذکر شده در تقویم سال ۱۳۷۰ هجری قمری در افغانستان مرتب نیست که تقویم سال ۱۳۷۰ از طرف کیسیون موظف نمونین گردیده است که بنده عضویت این کیسیون را دارم و این قسمت مخصوصا استخراج بنده میباشد. این سال نظر به استخراج حکمای ترک و اوپنور سال گو سفند و به تعبیر ایشان سال (قوتیل) می باشد.

به نیست درین باره توضیح مختصری مینگارم منظور حکمای ترک و اوپنور این نبوده است که مثلا در سال گو سفند، گو سفند - وافر میشود بلکه ایشان بر اثر تحارب طولانی که کرده بودند بعضی خواص را برای بر خیز از سالها استخراج نموده و آن را به

ملا گرفتگی حیوانی است مفید و آرام و بر نسل و بی آزار که همه اعضای آن خانی از ناپایه نیست. لذا انسانها در این سال بیای کارهای مضره به کارهای مفیده می پردازند و اغلب کارهای انسان در این سال سازنده خواهد بود و از لحاظا حیات خود سال صلح خواهد بود. نسال جنگ و همکاری و حساسی بین المللی و بین الاقوامی بیشتر خواهد شد.

و هم سال آینده یعنی سال ۱۳۷۰ از لحاظ وضعیت ثروت، برکت و رفاه و ثروت و غله و حیوانات، سال نسبتا سازی خواهد بود. آفات طبیعی و بشری کمتر خواهد شد. مگر آنکه نوسان در سوره برخلاف ما حیات خوب سال ۱۳۷۰ آشنی را بر آفرود نه و خلق الفها در آن بسوزند. ما امیدواریم که طبیعت ما حیات قوی به سال بر این نوسان شریه غلبه نماید. زودتر که در این سال وافر خواهد بود و فرزندان در این سال حسسه نرم خو و سازگار خواهد بود. اخلاق عمومی رو به بهبودی خواهد گشت. مشکلات شناوده گری کمتر رخ خواهد داد. و بلند پروازی های سیاسی کمتر خواهد شد.

سال که گذشت بوی داشتید؟

گزارشگر رهبری در سال گذشتگان چه اتفاقاتی رخ داد؟

در گذشتگان ما آرام اتفاقا نماند نا آرامی های جهانی و جرمی نیز باید دید. های دیگر زنده می همراه بود است. گفاده های پولیس را به تلاش و بیادری بیشتر فرامیخواهد.

مجموعا سحرار و مضاد و هفت قسم دستگیر شده است. قتل: در شماره این جرایم و قایم قتل جانی به رقم پنجمه و با نرود واقعه میرسد که چهار صد و هفت آن کشف شده که تنها در کابل علاوه بر نرود های (به اصطلاح سیاسی) یکصد و هشتاد و دو قضیه قتل جنایی به وقوع پیوسته که یکصد و بیست و چهار واقعه آن کشف گردیده است. در حوادث اخیر جانی ها لیا در فضای قتل برای بنم های اقتصاد دی و خا نواده گری عمل را تشکیل میدهند که علاوه بر این یک علت بر جسته که ادوات پولیس را زیاد نا راحت ساخته مسلح بودن و مسلح شدن و مسلح کردن افراد بوجوان و جوانان نابله به استعمال سلاح است. **دوایم جسد:** جایت اختطاف ثبت شده ۶۷۴ میرسد که ۶۶ آن کشف شده و از این شمر تنها ۲۷ قضیه اختطاف قبیه (۱-۳) قبیه در صفحه

# چرا ازدواج؟ چرا طلاق؟

در سال ۱۳۶۹ حدود دو هزار ازدواج و طلاق ثبت معکم شده است

ازدواج و طلاق که در کشور های مختلف جهان نسبت به آن برخورد های متفاوت وجود دارد. یکی از مسایل اساسی زنده گی انسان ها را تشکیل میدهد. اطلاعات روزنامه ها می رسانند که سطح طلاق در کشور های متقدم روز تاروز بیشتر میگردد و از سویی هم ازدواج دختران جوان در کشور های پیشرفته غربی دچار مشکلات خاص روانی گردیده است. در مسایله گی ما ایران مساله ازدواج های موقت مورد بحث است و اما در کشور خود ما که جنگ به شمت گانون خانواده هارا صدمه زده است. در پهلوی ازدواج های بی شمار

که گرمی بخش گانون خانواده ها است طلاق ها هر چند اندک ولی کشته تر از مصیبت جنگ تاروپود گانون هارا از هم گسیخته و انسان های سیه روزگار، رادجاده های وحشتناک و مخوف زنده گی رها کرده اند.

در شهر کابل دو طول سال جاری به شماره یک هزار و هشتاد و دو شش ازدواج ثبت رسمی محکمه گردیده است که اگر از دواج های غیر ثبت شده رابه آن بیافزایم، ممکن است تا پنج هزار برسد و شمار طلاق هائیز تا نود و شش میرسد که به قول مسولین ذیربط بیشتر مربوط به ازدواج ها بوده که در اثر تصامیم شتابزده به اصطلاح در روی جا ده عاصورت گرفته است. بعضا هم طلاق ها به اثر بروز مشکلات و برابلم های اقتصادی و سوء تفاهات غیر - جعی اتفاق افتاده که غالباً زوج ها دو باره باهم به زنده گی مشترک پرداخته اند. نمونه های طلاق ناشی از ازدواج های اجباری توسط والدین خیلی دو سطح پایین قرار داشت و شاید تعداد طلاق های نیز ثبت رسمی محکمه نشده باشد به نظر ماتحرره زمان خانواده هارابه این امر قانع ساخته است که از فضا ر های ناسودمند بر جوانان بگا هند لازم است جوانان نیز با تصمیم دقیق برای زنده گی مشترک ساختن بیاندیشند.

# چهار حادثه

شماره بی را که میخوانید، مربوط به ماه های دلو و حوت است و بنا بر این ما حوادث خیلی ها جالب دو ماه را باهم جمع کرده ایم یکی این که بنا بر سرعت رانی های بی مورد در شهر و بی بندبازی های وسایط نقلیه دولتی مخصوصا ملی بس و وسایط نظامی هر روز در شهر حادثه ترافیکی اتفاق می افتاد، که جان همشهریان ما را مخصوصا کودکان و پیر مردان معرض به خطر است، طی چند ماه کوتاه بیش از دو صد حادثه ترافیکی در شهر به وقوع پیوسته که پیامد های دلخراشی رابه وجود آورده است؟

پسر سیزده ساله بی یک تن از غمخیزان به اصطلاح غیر رسمی به نام نصر الدین شاه که در محافل خوشی شهریان شرکت میکرد در یکی از حوادث ترافیکی قربانی شد که برای پدرش دودختر عظیم و فراموش ناشدنی است.

سوم بر فباری اصماد در شهر کابل چنان بیشتر بود که کوچه های شهر کهنه را تقریبا مسدود ساخته و در نقاط دیگر نیز زمینه بی افتادن و لغزان شهروندان را خیلی زیاده ساخته بود از آن چه که ما خبر شدیم مرگ یک معلم خوب مربوط به لیسه قبه در صفحه (۱۰۱)





آدم پیام الهی را بفزرتان خود ابلاغ کرد و امیدوار بود که در انجام این کار از فرمانش پیروی کنند و از ارشادش سر نیبندند و البته اگر خوی سر کشی و ماجرا جوئی قایل نمی بود، آرزوی پدر مشفق برآورده میشد.

غرائز انسان از ریشه های خود خواهی و حرص و طمع میروید. پس هرکس نوسن سرکش شیوات خود را درنگام گشود و شمت و سورت هوای نفس را بشکند و عقل را بر غریزه حکومت دهد، خدا او را در دو جهان گرامی و محترم خواهد داشت و لی هرکس در بی هوای نفس رود و عنان شهوت را از دست عقل باز گیرد، ناچار گرفتار خسران و درینده زیان خواهد شد. و رفتار ناپسندیده و کردار زشت در نظرش زیبا جلوه خواهد کرد.

این، قانونی ازلی و دستوری جاودانی است که تا باید در زمین نافذ و روان و آثارش در زنده گی بشیر نمایان خواهد بود.

پس از آنکه آدم فرمان الهی را با بیسوان در میان نهاد، قایل بخروتنی و در برابر اراده پدر سر فرود نیامد زیرا نصیب نامزد او از جمال کتر از نامزد برادرش بود. از این رو باین قسمت تن در نهاد و خود را بسرای همسری توأم خویش شایسته تردید. زیبایی چهره و تناسب اندام طوفانی سبببگین است که نفوس بشری را از جابر میکند و گرد و غبار شهوت را در چشم عقل میافشاند و چه بسا که این طوفان مردم را بپرتگاه مرگ و هلاک و بی آبرویی و دشوایی سر تگسبون ساخته و میسازد. در اینجا نیز زیبایی میان دو برادر، شقاق و اختلاف پدید آورد و آتش فتنه بر افروخت تا یکی از آنها سر از پای پدر بتافت و نقشه او را نقش بر آب ساخت.

آدم بگرفتاری شده گی که هرگز آن را پیش بینی نمی کرد دچار شد و خود را در گمشدگی سختی گرفتار دید. زیرا از یکسو میخواست خواهش فرزندانش را بر آورد و از دیگر سو میکوشید که سر چشمة صفای د و برادر تیره نگردد. و چون دو کار خود فروماند دست تصرع بخدا برداشت و عمل این مشکل را از او مسئلت کرد. خدایتعالی بوسیله وحی راه چاره ای پیش پای او نهاد و آدم بر حسب ارشاد الهی و هدایت وحی، فرزندان فرمان داد تا هر یک قربانی به پیشگاه الهی تقدیم کند. پس فرمان هر کدام که بدیرفته شد گامش بر آید و هدایت

شتری از بهترین شتران خود برگزید و برسم قربانی تقدیم کرد و قایل مقداری گنم نامرغوب برای قربان آماده ساخت و هر یک امیدوار بود که قربانیش پذیرفته گردد و درین مسابقه پیروز شود.

قربانی هابیل قبول شد و آتش بعنوان رمز قبولی، شتر را بسوخت و لی قربانی قایل قبول نیفتاد زیرا در تقدیم قربانی شرط اخلاص بجای نیامده بود.

شعله امید قایل بیفرد خود - خواهی و کینه مانده گرد بادی، مشاعر و عواطفش را فرا گرفت و آتش خشم و چشمت زیانگه کشید و بر سر او نهادید کرد و گفت: ترا خواهم گشت تا کاهایی تو و ناگامی خویش را بنیسم و از رنج شکست خود و بیروزی تو آسوده شوم.

هابیل بادی دردناک و خاطری آزرده در جواب گفت: برادر جان، بهتر آنست که ریشم فرض را جستجو کنی و آن را ازین برکنی و با اصلاح بیماری اخلاقی و مرض روسی خود از جمال سلامت قلب و آرامش ضمیر برخوردار شوی. زیرا ریشدن قربانی تو گناه من نیست بلکه از آن حیثست که خدا حراز مردم برهیزگار عملی رانمیدارد.

هابیل از کسانی بود که خدایشان را از نیروی بدن و استقامت عقل بهره مند ساخته بود: از آن زمره که امانت الهی را نگهداری نموده اند. و بیض حکمت پروردگار نازل گشته و آن را محترم داشته اند. او بیوسنه خشنودی خدا را برضای خود ترجیح میداد و بیروزی پدر و مادر را دوست میداشت. و بقسمت پروردگار خود راضی بود. و معتقد بود که زنده گی دنیا شاعی زائل و ساهی ای بی ثباتست. هابیل نسبت بپرورش مهربان و از سوء رفتارش نگران بود. بیوسنه او را بنده میداد و ارشاد مینمود. در عین حال در اثر انگاء و توکل بپروردگار، قبی نیرومند داشت که از تهدید قایل و خود سری و غرورش پاک و بیسی نمیداشت ولی هرگز قصد سوء و نیت آزادی در باره برادر در دل نمیپرورد و در انتظار جریان قضای الهی بسر میبرد. زیرا خدا باکی و پاکیزه گی را در فطرتش بود بصفت نهاده بود، از این رو از پروردگار عالم بیم داشت و در مقام جلب رضاء و نامین خشنودی او بود.

هابیل بتصحیح برادر پرداخت و گفت: برادر جان، نیگوبیندیش که از

راه راست منحرف و در آهنگ خود ندانیدیش و در آیت از حق دور شده ای و بهتر از هر چیز آنستکه از خدای آمرزش طلبی و از این گمراهی باز آیی ولی اگر تصمیم خود را قطعی ساخته ای و عزم خود را ناچار بوقوع اجسراء میگذاری، پس من کار خود را بخدا باز میگنارم تا از آلودگی بگنساره را بکناب نافرمانی محفوظ بنامم. و تو بنهایی در زیر بارگناه سانی و در زمره دورخیان در آیی. و البته کفر ستکاران نیز همین است.

عاطفه برادری در برابر آتش افروخته و حقد و حسد قایل بی اثر شد. و سوابق انسی و محبت نتوانست که نوره آتش فشان خشش افرو بندد. و ترس خدا و رعایت حسنی والدین، پیش طوفان شهوت و هوای نفسش تاب مقاومت نیامد. سرانجام

من انسان و نگهبان او بودم. او را زین سیرده بودی. آدم دانست که فرزندش کشته شده ولی نم در کشید و آتش حرق و انبوه را زیر سرپوش صبر و سکوت پنهان ساخت. هابیل نخستین کسی بود که در زوی زمین کشته شد و چون قایل پیش از آن در مراسم جنازه و تشییع شرکت نکرده بود، سیدانست که بدن برادر را چگونه بیوشاند و از پیش چشم خود بایده سازد. مدتی آن را بموشی میکشید و باخاطری بریشان ودلی بیقرار. هر گردان بهتر مسو میرفت. صرکه شدیدی میان نفس و عقل حوی رویدانش برپا شده بود و خواب و آسایش را از او سلب کرده و ترس انگه گی و ترس مسادی دچارش ساخته بود.

قایل از شدت حسنی برانورد آمدید

# زقرآن بیاموز راه صواب

# قصه در القدره

در یک لحظه که حب انتقام و کینه و حسد و شهوت و غریزه جنسی، قایل را در گرویدادی حولتاک قرار داده و خاک در چشم عقل و آراکش ریخته بود، هابیل بچاک و خون آغشته شد و جسد سرد و بیجانش در برابر قایل روی خاک قرار گرفت.

شاحدا و خوای هابیل بیژمرد و حراج زلفکش بیفرد و مایه ستم امید از اقی زنده گی آیم در مح و غروب امداد پدر سر بیخوف در بی فرزند عزیزش میدوید تا مگر از او چیزی بصفت آورد و از دیدن شرآبی برآش شوق افشاند. ولی هر چه بیشتر جستجو کرد کمتر از او خبر یافت و چون سراخ او را از قایل پرس گرفت قایل با کبر و خشونت گفت:

خدایتعالی دوزاخ را به آنجا فرستاد تا پیش روی قایل بیکدیگر حمله برد و سر انجام یکی دیگری را بکشت. سپس با منقار خود گودالی بکند و حنّه آن زاغ مرده را در آن دفن کرد. در این هنگام قایل بسختی متاثر شد و از شدت تالم فریاد برآورد و ای برمن آیام ازین زاغ کمترم! گفت قایل: آه؟ اف بر عقل من - که بود زاغی زمن افزون بش!

# نوح

قوم نوح روزگاری دواز بسها را میپرستیدند و ایشان را وسیطه جلب خیر و دفع شر میپانستند. و همه امور

فشرده و جامه ها بسر کشیدند و از سر کبر و غرور بسختش گوش فراندادند. نوح همچنان بمبارزه و احتجاج با ایشان ادامه داد و بسر بافشاری و اصرار خود بیفزود و با امیدواری و حسن رفتار و ملامت در گفتار، قنون مختلف دعوت را بکار برد و در ابلاغ رسالت بکوشید شب و روز آشکار و پنهان بسوی خدای عزتشان کرد و اسرار آفرینش و شاهکارهای خلقت را بایشان گوشزد کرد و نظر ایشان را به فرو افتادن برده های ظلمت شب و بیدایش آسمان و ماه تابان و خورشید فروزان و زمین دارای انهار و کشتزار و اشجار و معطوف داشت. و همه این معانی را در کمال فصاحت و به آیین بلاغت، در خور فهم ایشان بیان میکرد و قدرت و جلال آفرید کار بیکانه و بابایشان خاطر نشان

نوفتاده اند و بدون فکر و تأمل دعوت را پذیرفته اند! این قوم خود دلیل بطلان آئین تو است. زیرا اگر منطق تو حق میبود این طبقه سنت بر ما میقت نمیگرفتند و ما که دارای هوشی و عقل سرشار و صاحب ذهن صاف و روشن و اندیشه های قوی هستیم بیشتر از ایشان بتو ایمان میآوردیم و دعوت را میپذیرفتیم. سپس قوم در لجاح و عناد و صغله و مخالطه کوشیدند و گفتند: ای نوح، مایرای تو و یارانت فضل و رجحانی بر خود نمی بینیم. و در عقل و دور اندیشی و رعایت مصالح و شناسایی عواقب امور از شما کمتر نیستیم، و شما را دروغگو می بنداریم.

آورده اند و بسوی خدا دعوت میکنند از خود بران و شمارا که خسوارم گذاشتید. و با ستم بر ما برخاستید بگزمیم؟ هر گاه ایشان مزا بدادگاه عدل خدا کشند و از من داد خواهی کنند و بر من اقامه دعوی نمایند و بگویند بار خدایا، نوح احسان ما را با سناست بادش داد، من جواب خدا را چه گویم و در برابر ایشان برای دفاع چه حجت آورم! راستی که شما مردمی جاهلید!

روزگار مجادله و احتجاج میان نوح و قومش بدرآزا کشید و قوم را از این ماجرا ملال افزود و عرصه برایشان تنگ شد و نوح را گفتند: ای نوح! در مجادله و احتجاج با ما زیاده روی کردی. اگر راست میگوئی غذایی را که بمان تهدید مان میکنی بیآور.

نوح گفت: شما در جهل اسراف میورزید و در حق اصرار دارید. من کیستم که عذاب بسوی شما آورم یا آنرا از شما باز دارم؟ مگر من جز بشری هستم که وحی بر من نازل میشود که خدای شما مصوبی یگانه است، پس آنگاه ماموریت خود را بشما ابلاغ میکنم و گاهی بتو ابشارتتان میدهم و زمانی از عذاب تهدیدتان میکنم؟

باز گشت همه چیز بسوی خداست. اگر او بخواهد هدایتتان میکند و اگر گواهد کند عذاب عاجل بسویتان میفرستد و اگر بخواهد

# بازگشت همه چیز بسوی خداست

هدایت و توفیق هابی و از بسیاری نوری مامد میخواهی. این از اذل و اوایش را از گرد خود بپاش. زیرا ما نمیتوانیم با ایشان صحبت و همبستگی کنیم و در اعتقاد، با ایشان همبستگی نسیم. ما چطور میتوانیم دینی را بپذیریم که وضع شریف را در یک صف می نشاند و شاه و گدا را بیک خوب میراند؟! نوح گفت: دعوت من دعوتی عمومی و فیض الهی است. ساده و هوشیار و شریف و وضعی توانگر و معنی و فقیر همه در پیشگاه خدا یکسانند. و بفرض محال که من خواهش شما را بپذیرم آنوقت در نشر دعوت و تأیید رسالت خود از کسی استمداد و به کی اعتماد کنم؟ چطور قومی را که به من ایمان

مهلستان میدهد تا در عقابتان بیفزاید و بیجنگ انتقام شدید گرفتار تا نسلد. برای آنکه بضمیران رسالت خود را بوجه کامل اده کند. خدایتعالی ایشان را بصیر در برابر آزار و قدرت در احتجاج، مجبور ساخته. و دامنه امیدواری و خوشبینی ایشان را بسط و توسعه داده. تاپس از دعوت و نشر رسالت ایشان حجت بر خلق تمام شود و جای عذر و پنهان برای کسی باقی نماند.



موقعیت و مقام زن در کجاست؟ به این سوال در طول سال حسابی دراز زنده‌گی پاسخ‌های ناهمگون داده شده است. زن در جمعه مادر چند دهه اخیر سرگردان باقی‌مقام حقیقی خویش مانده است. بسیاری توانسته است در جایگاه استانی فرار گیرد و باری معروض رتبه و اهانت بوده است. برحورد نسبت به زن در جامعه ما اساساً بر خورد اسلامیست که بر اساس اوامر دین‌ناک اسلام حضور زن را در عرصه‌های مختلف جامعه منعی نمی‌سازد.

زن در جامعه ما طی یک دهه گذشته بیشتر سرگردان موقعیت و مقام خویش بوده است. داغ عزیزان ارددست رفته، برای زنان بیشتر از نظر عاطفی و اقتصادی درد داشته است. فقدان ضروری ترین وسایل زنده‌گی بگویمکوها، مهاجرت و ازین مسواریت‌آرامش زن را از او گرفته است. باید زنان را بیشتر از هر وقت درنگ کنیم این درنگ ما هم در خانواده و هم در محیط بازارهای عاطفی و اجتماعی باید همراه باشد.

به بهانه یادآوری روز زن حرف‌های باشماري از آنان داریم.

# ایازن افغانی مقام ومزالت حقیقی خویشرا یافته است؟



محترم ززمینه حمید



محترم فهیمه غنی



محترم فوزیه خلیلی



محترم معزیمه غنی ورن



محترم صالحه فاروق اعتمادی

در وظایف دوکوز و پولیس تیسز کاشنه شدند. دهمینو بولنه تا ۱۳۵۷ در سه عرصه‌ها در کنار زنان قرار داشت. و برای بسیاری از عرصه‌های حقوق زن خدماتی را انجام داد که اساس بر خورد امروز را نسبت به زن تشکیل میدهد. امروز که دهمینو بولنه بعد از

شد و دختران برای تحصیلات عالی آماده شدند. در ۱۳۴۳ اشراک پیشتر زن در فعالیت‌های سیاسی واجتماعی نامین گردید در ۱۳۴۴ در فون اساسی حق سیاسی به زن اعطاء شد و آنان در ولسی جرگه و سنا راه یافتند. در ۱۳۴۶ شامل مه کابینه شدند و بعد به قضا آمدند. و

انجمن حمایت نسوان در سال ۱۳۰۰ شروع میگردد. و بعد از یک وقعه در دوران اغتشاش کوشش به عمل میاید تا حقوق زنان انکشاف پیشتر نماید.

از سال ۱۳۳۸ به براده دولت رسم حجاب که برای زنان افغانستان مروج بود از میان برداشته

محترم صالحه فاروق اعتمادی وزیر کار و تامينات اجتماعی که یکی از زنان پیشگام نهضت زن در جامعه ماست عقیده دارد که تا هنوز در ساحه حقوق و جایب زنان افغان - نستان تحول عمیق به وجود نیامده است. به عقیده او نخستین نهضت زن از ایجاد مکاتب دختران و ایجاد



دوازده سال بزرگتر احساسده خوانند  
کوشید تا در یافتن موقعیت جدیدی  
زنان در جامعه کمک نماید و بر علاوه  
هشت مارچ . بیست و چهار جوزا که  
مصادف با روز ناسیس در مینو پوله  
است احیا و تجلیل کند .

امروز به رغم مساعدت فراوانی  
که برای زنان صورت گرفته هنوز  
محرومیت زن زیاد است . مخصوصاً  
این محرومیت برای زنان روستا ها .  
زیج بیشتر دارد . در کنار آن سر -  
نویشت زنان مهاجر نیز برای مسا  
بسیار قابل نشویش است . در دهه  
اخیر بدبختی و زیج زنان بیشتر  
گردیده است . جنگ مصیبت های  
زیادی به باز آورده است و حالاً هم زمان  
به آرزوی زمین صبح در وطن این  
آرزو وجود دارد که بیشتر از هر کس  
ناید دل داغ دیده مادر را مرهم  
گذاریم .

محرم معصومه عظمی وردك وزیر  
تعلیم و تربیه که وی نیز از پیشکامان  
نهضت زن است و عمری در راه خدمت  
به وطن و جامعه زحمات زیادی زامن  
شده است . معتقد است که عسناد و  
یکمین سال تجلیل از روز زن حادثه  
مهمی است . زن افغان در طول تاریخ  
در جنبش ضد استعماری و ضد  
استبدادی قرار داشته است . نام زنان  
قهرمان راه آزادی در تاریخ کشور  
همیشه منجلی است وی از نقش منگه  
نریا باستانی یاد میکند و بعداً از  
اقداماتی که قبلاً در صحبت محترم  
صالحه فاروق اعتمادی از آن تذکر به  
عمل آمد سخن زد .

محترم معصومه عظمی وردك گفت در  
سال ۱۳۳۹ به حمایت مرحوم محمد داود  
صدر اعظم وقت گام های جدی تر برای  
نهضت زن برداشته شد و از آن به  
بعد زن در مقام های مختلف در جامعه  
راه باز کرد که امروز از برکت آن  
خدایات . حدود بیش از دوسدوسی  
هزار زن در عرصه های مختلف  
دوشادوش مردان به کار اجتماعی  
بیرون از منزل مشغول اند . در سال  
های جمهوری مرحوم محمد داود نیز  
زن از حمایت خاص برخوردار بود و  
بعد از رویداد هفت نورد میرمنو پوله  
از بین رفت و در عوض (س.د.ز.ا)  
که تحت تأثیر حزب حاکم قرار داشت  
به وجود آمد .

البته کار های این سازمان نیز  
قابل یادآوری است . اما بعد از  
تغییر نام سازمان در شرایط مصالحه  
خصوصیات کار در این سازمان تفاوت  
نمود و زمینه بی گسترده فعالیت زنان

# د کليز د ترتيب حساب

واحد

## قمری کليزی

دلته په لومړي ډول د قمری لمریز او لمریز و کليز د جوړېدو او ترتيب د حسابي برنسيو په باب تاسي ته معلومات وړاندي کوو .

د قمری کليزې د تيوري له مخې د مداري مياشتې خورا پوره اندازه (۲۹.۵۳۰۵۹) ورځې ده ددی اندازې سره سم نو قمری مياشتې کله (۲۹) ورځې او کله هم (۳۰) ورځې وي . څنگه چې قمری کال د دولسمې مياشتې دی نو د تير حساب له مخې قمری کال باید دوهمه ورځې وي :

$$K = \frac{377.4}{1.7} = \frac{18353}{5.7}$$

$$K = \frac{m}{n}$$

د قمری کليزې د تيوري له مخې د مداري مياشتې خورا پوره اندازه (۲۹.۵۳۰۵۹) ورځې ده ددی اندازې سره سم نو قمری مياشتې کله (۲۹) ورځې او کله هم (۳۰) ورځې وي . څنگه چې قمری کال د دولسمې مياشتې دی نو د تير حساب له مخې قمری کال باید دوهمه ورځې وي :

د قمری کليزې د تيوري له مخې د مداري مياشتې خورا پوره اندازه (۲۹.۵۳۰۵۹) ورځې ده ددی اندازې سره سم نو قمری مياشتې کله (۲۹) ورځې او کله هم (۳۰) ورځې وي . څنگه چې قمری کال د دولسمې مياشتې دی نو د تير حساب له مخې قمری کال باید دوهمه ورځې وي :

د قمری کليزې د تيوري له مخې د مداري مياشتې خورا پوره اندازه (۲۹.۵۳۰۵۹) ورځې ده ددی اندازې سره سم نو قمری مياشتې کله (۲۹) ورځې او کله هم (۳۰) ورځې وي . څنگه چې قمری کال د دولسمې مياشتې دی نو د تير حساب له مخې قمری کال باید دوهمه ورځې وي :

د قمری کليزې د تيوري له مخې د مداري مياشتې خورا پوره اندازه (۲۹.۵۳۰۵۹) ورځې ده ددی اندازې سره سم نو قمری مياشتې کله (۲۹) ورځې او کله هم (۳۰) ورځې وي . څنگه چې قمری کال د دولسمې مياشتې دی نو د تير حساب له مخې قمری کال باید دوهمه ورځې وي :

## قمری لمریز کليزی

د قمری لمریز کليزې د تيوري له مخې د مداري مياشتې خورا پوره اندازه (۲۹.۵۳۰۵۹) ورځې ده ددی اندازې سره سم نو قمری مياشتې کله (۲۹) ورځې او کله هم (۳۰) ورځې وي . څنگه چې قمری کال د دولسمې مياشتې دی نو د تير حساب له مخې قمری کال باید دوهمه ورځې وي :

د قمری لمریز کليزې د تيوري له مخې د مداري مياشتې خورا پوره اندازه (۲۹.۵۳۰۵۹) ورځې ده ددی اندازې سره سم نو قمری مياشتې کله (۲۹) ورځې او کله هم (۳۰) ورځې وي . څنگه چې قمری کال د دولسمې مياشتې دی نو د تير حساب له مخې قمری کال باید دوهمه ورځې وي :

د قمری لمریز کليزې د تيوري له مخې د مداري مياشتې خورا پوره اندازه (۲۹.۵۳۰۵۹) ورځې ده ددی اندازې سره سم نو قمری مياشتې کله (۲۹) ورځې او کله هم (۳۰) ورځې وي . څنگه چې قمری کال د دولسمې مياشتې دی نو د تير حساب له مخې قمری کال باید دوهمه ورځې وي :

او پشم مساعد کسر (K<sub>5</sub> = 1/19) او مساعد کسرونه لاندې قيمتو نه لری :

د لمریز کليزې د تيوري له مخې د مداري مياشتې خورا پوره اندازه (۲۹.۵۳۰۵۹) ورځې ده ددی اندازې سره سم نو قمری مياشتې کله (۲۹) ورځې او کله هم (۳۰) ورځې وي . څنگه چې قمری کال د دولسمې مياشتې دی نو د تير حساب له مخې قمری کال باید دوهمه ورځې وي :

د لمریز کليزې د تيوري له مخې د مداري مياشتې خورا پوره اندازه (۲۹.۵۳۰۵۹) ورځې ده ددی اندازې سره سم نو قمری مياشتې کله (۲۹) ورځې او کله هم (۳۰) ورځې وي . څنگه چې قمری کال د دولسمې مياشتې دی نو د تير حساب له مخې قمری کال باید دوهمه ورځې وي :

د لمریز کليزې د تيوري له مخې د مداري مياشتې خورا پوره اندازه (۲۹.۵۳۰۵۹) ورځې ده ددی اندازې سره سم نو قمری مياشتې کله (۲۹) ورځې او کله هم (۳۰) ورځې وي . څنگه چې قمری کال د دولسمې مياشتې دی نو د تير حساب له مخې قمری کال باید دوهمه ورځې وي :

او مساعد کسرونه لاندې قيمتو نه لری :

د لمریز کليزې د تيوري له مخې د مداري مياشتې خورا پوره اندازه (۲۹.۵۳۰۵۹) ورځې ده ددی اندازې سره سم نو قمری مياشتې کله (۲۹) ورځې او کله هم (۳۰) ورځې وي . څنگه چې قمری کال د دولسمې مياشتې دی نو د تير حساب له مخې قمری کال باید دوهمه ورځې وي :

د لمریز کليزې د تيوري له مخې د مداري مياشتې خورا پوره اندازه (۲۹.۵۳۰۵۹) ورځې ده ددی اندازې سره سم نو قمری مياشتې کله (۲۹) ورځې او کله هم (۳۰) ورځې وي . څنگه چې قمری کال د دولسمې مياشتې دی نو د تير حساب له مخې قمری کال باید دوهمه ورځې وي :

د لمریز کليزې د تيوري له مخې د مداري مياشتې خورا پوره اندازه (۲۹.۵۳۰۵۹) ورځې ده ددی اندازې سره سم نو قمری مياشتې کله (۲۹) ورځې او کله هم (۳۰) ورځې وي . څنگه چې قمری کال د دولسمې مياشتې دی نو د تير حساب له مخې قمری کال باید دوهمه ورځې وي :

د لمریز وکليز دوه نور سيستمونه هم سه چې دغير مساعدو کسر و پرېستې جوړې سوي دي . د (۱۰۸۲م) کال راهيسې دلويديزې اروپا هيوادونه او وروسته د نړۍ نور اولسونه او هيوادونه دي نه چينو سول چي د گريگوري د کليزې سيستم وني . ددی کليزې ډول د ايتاليا پوهان د لويديزې ليليو (۱۰۵۲-۱۰۷۶م) په واسطه جوړې سوي دي . دکال اوږدوالي په دی کليزې کي (۳۵۶۲۴۲۰) ورځې دي . او ددغه کسر

د لمریز وکليز دوه نور سيستمونه هم سه چې دغير مساعدو کسر و پرېستې جوړې سوي دي . د (۱۰۸۲م) کال راهيسې دلويديزې اروپا هيوادونه او وروسته د نړۍ نور اولسونه او هيوادونه دي نه چينو سول چي د گريگوري د کليزې سيستم وني . ددی کليزې ډول د ايتاليا پوهان د لويديزې ليليو (۱۰۵۲-۱۰۷۶م) په واسطه جوړې سوي دي . دکال اوږدوالي په دی کليزې کي (۳۵۶۲۴۲۰) ورځې دي . او ددغه کسر

نومبر	کسر	د کال اوږدوالي په ورځ	د ورځو تفاوت	د لمریز نوم	موسم
۱	1/19	370,250,000	0,000,000	ژول	ساريز
۲	2/19	370,241,378	0,000,000	د	د
۳	3/19	370,232,756	0,000,000	د	د
۴	4/19	370,224,134	0,000,000	د	د
۵	5/19	370,215,512	0,000,000	د	د
۶	6/19	370,206,890	0,000,000	د	د

# د کال کليزې

## دوه مېرغونه

د شير شاه شاد زياره

طی ماه می اخیر نامه ها که از خواننده گان به اداره رسیده که حاوی نظریات خیلی جالب و پیشنهادها و انتقادات سازنده بود. برخی از این نامه ها از ولایت و برخی هم از افغانستان مقیم در خارج کشور است.

ما برای حضور خواننده گان در مجله خود از طریق نامه ها ایشان اهمیت زیاد غایب هستیم و همانطور که قبلاً گفته بودم برخورد مناسب به این نامه ها به مثابه برخورد نسبت به تروت و دارای معنوی مجله است.

# از کانادا

## دنبال یک سطر فارسی (دری)

ما اگر مقصد این باشد که نعمت حسینی به مجله سیاوون علاقه ندارد نمی توان اکثریت را به ویرسایه یک اقلیت نفی کرد. این به نظرم مطابق به قانون مندی اجتماع نیست و اما فرض کنیم که آقای حسینی جای گرداننده گان مجله سیاوون می بودی درست یا همین امکانات اسروزی چگونه ((مجله ای تهیه می کردی؟!)) ... (آقای حسینی دوست خوبم . به هر رنگ من این نظر خواهی راو همین سطوری و ده که زیر نام تو در مجله به چاپ رسیده نوع پیروزی مجله تلقی می کنم چه این دیگر راهی بسوی عینیت هست .

((بخش افکار و ایده ها به گونه عینی آن)) هر چند هم که تلخ و بی مزه باشند نشریه که بتواند یک عینیت مطلوباتی و ژورنالیستیک را در یک بیانه متعادل آن حفظ کند دیگر در شرایط کنونی افغانستان موفق است گذشته از آن این نبات به عینیت چرایی خواهد بود برای یک فردا که آقای حسینی حق به جانب باشند . امروز از مجله سیاوون خوششان نیاید و مطالب آن چنگی به دل شان نزنند و اما .... آقای حسینی اگر یک سال ونیم دور از وطن و هموطنان بزوی و بعد ملت مدیدی یک شماره مجله سیاوون را بنگری درست همانند من شبها صبح چند بار آن را مکرراً مطالعه خواهی کرد . و هر صفحه برایت فصل جدیدی خواهد نمود از کتاب روزگار .

کوشش کن کتاب های فلسفی کمتر بخوانی . تصور می کنم یک جوانی با درک و با اندیشه تو باید خوشبین باشد و امیدوار . و یک کسی منتقد - نوامکانات بیشتر در اختیار داری تو گنجینه های برابر ادب دری را در اختیار داری. مهم تر از همه مردمات را داری و وطن ات را داری. تو مانده من محروم نیستی تو درد غربت نداری تو چشمت برای یک سطر فارسی نفس های کتابخانه هارا نمی گردد.

## از تراپلس

نامه بی دیگری از دوستان خود یاسمین اجمل و معطبی اجمل که در شهر تراپلس لیبیا سکونت دارند. بدست آوردیم . دوستان از علاقمندان سیاوون در خارج از کشور بسیار کرده اند و گفته اند بعضی مطالب دلچسپ را برای مجله می فرستند . به پاسخ شان میگویم که نیکی و برستی لطفاً هر چه زودتر برای ما مطالب جالب را بفرستید . آدرس فرستنده نامه یاسمین اجمل محصل زبان انگلیسی فاکولته الفاتح . به آدرس این دوستان یک شماره مجله همراه با پاسخ نامه ایشان فرستاده شد امید است از حصول آن اطمینان دهند .

دوست گرامی جاوید از هند نوشته اند که باید در رساله ساوون هنرمندان افغانی بیشتر انتشار شوند و نباید صفات زیاد به عکسهای هنری اختصاص یابد . دوست من منوما نظریات همه خواننده گان را در نظر می گیرم . دوست محترم محمد معروزی از لبنان درباره اشراک ساوون معلوم است خواهش می کنم شما نیز این مبلغ ۶۰ دلار به حساب بانکی مجله ۲۰۲۳۳ بفرستید . پاسخ نامه های دوستانی که از خارج نامه فرستاده اند با پشتک شماره مجله به آدرس های شان جداگانه ارسال شده است.

## زمین نامرها



# در تعریف عشق

عشق وجود ندارد عشق می تواند وجود پیدا کند عشقی که به ازدواج منجر میشود . جوشش است که در آستانه در فرو می نشیند . ازدواجی که به عشق منجر می شود این عشق راستین جاودانه است . عشق است . کار خود آدمی است . کدام ازدواج ؟ دو دست خوشاوندی که به هم گرم می خوردن و به پیوند آشنایی . با هم دست اندر کار آفرینش معجزه شگفتی می شوند که ((عشق)) نام دارد .

عشق : عارضه ای که ناگهان یا اندک اندک برود جنس آماده ازدواج مستولی می شود نیست . عشق یک درس ظریف و پیچیده و لغزان و عمیق و آن جهانی است که در تلاش جدی و بازی لطیف میان دو روح به هم آشنا و هوشیار و مومن . برهم و مومن به عشق آموخته می شود . فرا گرفته می شود و آفریده می شود و این زیبا ترین فرزند یک ازدواج است در این کلامی که یک کتاب دارد سبید و دو شاگرد دارد . بی آموزگار . هر کدام شاگرد دیگری و آموزگار دیگری . هر یک باغبان دیگری و باغ دیگری که از ((دانه حب)) را در دیگری می کارند و در زیر دست نوازش . در بر تو مهتاب محبت و آفتاب فهییدن یکبار در زنده گی آن را بگیرد . پس این عشق که آن همه از آن سخن می گویند بیشتر به شناسنامه ای مامربوط است تا خود ما . پس این را عشق نگویم . جوشش خون بگویم و انقلاب غریزه و عارضه ای طبیعت و دیگر همین ! پس عشق وجود ندارد . آری عشق وجود ندارد . این را باور کنید که آنها که نخواسته اند باور کنند . به تباهی افتاده اند . عشق وجود ندارد . موجودی به نام عشق نیست که آدمی در مسیر زنده گیش آنرا پیدا کند . به دست آورد . عشق را باید ایجاد کرد . باصط استانی و همدستی دو دست ماهر و هنر مند

# نامه های از خارج کشور



# از ایران

نامه بی از شهر مازندران به نامی نوشته شهر مشهد مقدس در ایران به دست آوردیم . چندی پیش ما نامه ای از دوست خوشتر در شماره ماه میزان چاپ نموده بودیم و ضمن یک شماره مجله با مشخصات و جه اشتراک به آدرس شان گسیل داشتیم ایم که امید برای شان رسیده باشد .

در نامه دوم خردمیز خواهر ما از ایران نوشته که بعد از چشاپ نامه شان در مجله تعداد زیادی از ولایت های گوناگون برای آنها نامه فرستاد . و به قول خود شان پس نامه همین محبت عمیق سیاه افغانی های کشور و خارج از کشور است که نوشته اند که از همه ای دوست گرامی مطلبی در شماره مجله ۲۰۲۳۳ بفرستید . پاسخ نامه های دوستانی که از خارج نامه فرستاده اند با پشتک شماره مجله به آدرس های شان جداگانه ارسال شده است.

کشور و خارج از کشور است که چشم همه آواره حابه آن دوخته است شما بر میگردیم . نمی توانیم یک عمر در قفس طلایی زنده گی کنیم .

په پاسخ این دوست خورش در مورد اشتراک مجله باید گفت که ایشان میخواهند با فرستادن شخصت دالر ۶۰ حساب بانکی ۲۰۲۳۳ (۸۶) ساسی افغانستان بانک به مجله سیاوون اشتراک نمایند . آدرس فرستنده نامه : زاهد ((اربابی)) موسسه زبان انگلیسی دانش مشهد مقدس )) چهار راهی بهار و خیابان صندوق بستنی (۶۱۸۱۷۷)

# در



موسیقی ما در چه حال است؟ بر رسی و ضعیف موسیقی نشان دهنده آن است که یک بحران برای هنر مستولی گشته است. به طور طبیعی زمانی که شمشیر هاز نیم بیرون آورده میشود و جنگ همه غرصه های زنده گی را در یک محاب صره و دور یک بحران قرار میدهد. موسیقی نیز از حالت طبیعی دوام و بقایش باز میماند طی یک دهه گذشته فرو ریزی های فراوانی هنر موسیقی ما را تکان داد. از دیزو باش شدن آرزو گستر بزرگ رادیو افغانستان (دارای شهرت منطوقی) تا مرگ و میر بهترین سرا-پنده گان چون استاد سر آهنگ احمد طاهر، استاد اولمیر، بیرون رفتن هنر مندان دیگری چون احمد ولی، هنگامه، رحیم جهانی، سلما عمر شکیبه، پر پسا مرسل ظاهر و پدا و اخیرا استاد منو ش. همه و همه صد مایه بود که بر بیکر این هنر وارد آمد. بسیار ساهب است که هنرهای سر آهنگ واحد طاهر بر نمیشود این که چی بیش آمده چرا باید چنین میشد عوام مل زیاد است و از جمله بر خورد تا -

# ما کی می درخشیم؟



هنر مندان چون شاد کام، ظفر شامل فواد را مز و حید صا بری (۱۳۷۰) بخوانند او میگو ید سال ۱۳۷۰ آهنگ ها می خواهد ساخت و آهنگ خوانند (او به این پاسخ که چرا بعضی از هنر مندان کشور راترک گفته اند هنر مندان نی که امروز از کشور بیرون رفته اند به هیچ وجه بد آن جا احترام و عزتی را که در وطن خود داشته اند نخواهند داشت. علت شاید مشکلی داشته اند که در وطن حل نمیشد و لازم دانستند دا مان مقدس و طن راترک گویند به عقیده می و هاب مددی یکی از چهره های دیگر موسیقی ما که از شهرت و نام نیک برخوردار است در مورد موسیقی امروز باید امکانا ت و شرایط را در نظر داشت تا مین عدالت و حق شناسی در اختیار جماعت هنر مند و دو لطفاً صفحه برگردانید.

۱۳۷۰ چه دار ند در یا فتمیم که متنا- سفا نه ستیز موسیقی ما خیلی سرد است. بسیاری ها یا نمیخوا نندو یا آن چه را خوانده اند کمتر گرامی یک موسیقی دل انگیز افغانی داد خود داشته است و بر خورد دیگری نیز میتواند یعنی باشد که طی یک دهه گذشته هم طی یک سال اخیر برخی ها البته خیلی محدود خوانده اند و به هم نخوا نده اند. تنها با ید آنها را از غربال نقد و ارز یا بی هرسنج عبور دهیم و از همین جابر خورد خویش را با استعداد و غیر استعداد تشخیص نما یم تا امیدی برای روشن ماندن شمع هنر موسیقی باقی بماند عبدالله شاد کام یکی از بهترین آهنگ سازان و آواز خوانان در سال ۱۳۶۹ چیزی نخوا نده اند اما چیز های ساخته اند که شاید آرکستر موج (شامل

های افتخاری به این و آن چدی تر شو یم. سوم این که ستیز هنر مندان بیرون رفته را دو باره گرم نماییم که این مورد خیلی مشکل و اما خیلی مهم است در این زمینه باید دو بر خورد و خود داشته باشند یکی از طریق دعوت هنر مندان بیرون رفته دوم از طریق زنده نگهداشتن هنر دیروز و امروز در ستیز موسیقی ما. از طرف به عقیده یکی از آواز خوانان باید زمینه فعالیت بیشتر و انگیزه برای تحرک فعالیت هنری را در کشور ایجاد کنیم مثلا همین روزها در آستانه سال نو قرار داریم یک فستیوال آهنگها مثلا در بخش آهنگهای محلی راه می افتاد یا کنسرت ها و فستیوال های دیگر غیر سیاسی نیز تنظیم شود مثلا فستیوال آهنگهای عاشقانه یا موسیقی جوانان و ده ها مورد دیگر این مساله کمک می کند که هنر مندان داخل کشور بیشتر فعال گردند و حتی انگیزه می برای آمدن هنر مندان رفته از وطن باشد. ما به برخی از هنر مندان که در فرصت جاب این شماره مساعه گردید. مرا چه گردید. آنان در سال ۱۳۶۹ چه داشتند و در سال

مناسب با دسته های مختلف هنر مندان و شرایط یعنی ایجاد شده باید گفت طی این سال هادر و از راه رادیو تلو یزیون به عنوان مرجع نسبت و محکی برای هنر آواز خوانی به دلایل گوناگون به روی همه باز گذاشته شد. معیار هنری در بین مورد خیلی کمتر در نظر گرفته میشود به همین دلیل همچون شاد کام احساساتی به قول اخبار آهنگی کسانی زیادی بالا آمدند مغرور شدند اما زود در کوجه های گمنامی فرو افتیدند هنوز نیز شنو نده و بیننده رادیو و تلو یزیون مجبور اند چیز ها می شنو ندو چیز های بیبندگی نمیخواهند. برای و ضعیف فعلی موسیقی چه چیز ها می رباید در نظر بگیر یم، ممکن است به سه مساله حق اولیت بدیم اول این که چه گو نندو - موسیقی گلاسیک خویش را زنده نگهداریم و در وجود کسانی چون الطاف حسین، الفت آهنگ، شمر- یف غزلو از این شمار، سرما به گذاری هنری کنیم. دوم این که بر خورد خویش را با موسیقی نسل جوان همراه با سخت گیری ارز- یابی مجدد نمایم و در القاب بخشی

باید ستیز موسیقی ما برای هنر مندان نگه داریم زیرا...  
طی سالهای اخیر در حوزه رادیو تلو یزیون بروی مساعه

# یادداشتی برفکالیتهای هنرموسیقی



## چرا برخی از هنرمندان هنر موسیقی به خارج کشور می روند

عرصه موسیقی قرار دهم ازوهاب ملدی نیز ما در سال گذشته آهنگی تازه می نشیند ایم سیمیل ترا نه که در دهه گذشته حضورش را در سنتی موسیقی ما توانست تثبیت و حفظ نماید فعلا یکی از هنرمندان محبوب اما تنبل است، او میگوید در سال ۷۰ چند آهنگی تازه خواهد داشت وی رفتن برخی از هنرمندان را مریضی به کدام موضوع مشخص ننموده اما در مورد رفتن استاد مهرش میگوید: تا جایی که من آگاهی دارم استاد مهرش به خاطر این که اکثر مسوولین ذیر بطاوت در برابر بسیاری بی هنر ان به مقایسه میگردانند از رده شده و الاخره کشور را ترک گفت (اما تا جایی که مردم به حافظه دارند در طول این مدت همیشه نسبت به استاد مهرش بر خورد هم می خیل با احترام همراه بوده و امتیازات خاصی او داشته است. گل زمان که با کمی ز هاو آهنگ های زیبایش از سال ها به این سو در موقعیت خوبی قرار دارد برای سال ۷۰ از کنسرت هاو کمیوز های جدیدش مژده داده، فعالیت هنری او در سال ۶۹ در خفته بوده است احتمالا او یک از کنسرت موسیقی را ایجاد خواهد کرد البته مژده خوبی است که استاد نگیلی درین تازه گی هار کنسرت قدیمی رادیو افغانستان را دوباره احیا نمودند و این یکی از عظیم ترین کارهای است که برای هنرموسیقی به سر خواهد رسید، گل زمان علت رفتن هنرمندان را ناشی از عوامل مختلف میدانند میگوید کسی از رده شده، کسی از امکانات زیاد رفت و کسی از مجبوریت از بسیاری آنها احوال دارم که خوب و زنده هستند و لی نتوانسته اند هنرشان را انکشاف دهند (او در موردنا

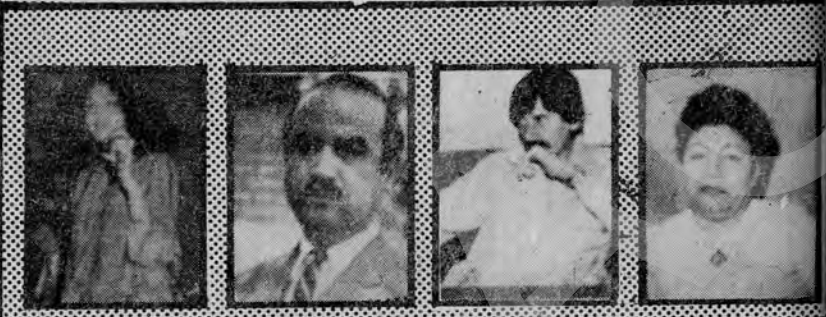
شناسی طور خاص گفت)) من شخصا با رفتن نا شناس خیلی متاثر شدم لازم بود او را درک میکردیم تا شناس عمدتاً به علت این که به مناسب گماشته نشد مشکلات اش حل نگردد وطن را ترک گفت. اما ساء باید در جامعه حوصله و تحمل بر خورد با جماعت هنرمند را که خیلی اندک رنج اند پیدا کنیم. برخی از امتیازات که آنها تقاضا دارند باید در دسترس شان بگذریم در جوامع دیگر نیز هنرمندان از امتیازات زیادی برخوردار اند که سایر مردم از آن استفاده نمیتوانند. هیاک تن از آواز خوانان دیگر که از شهرت و محبوبیت زیادی برخوردار بود آرام، آرام خود را از فعالیت خیلی فعال در رشته موسیقی کنار کشید کمیوز هاو صدای خیلی رو ماتیگ هما اگر ادا می یافت امروز برای او شهرت زیادی کمایی میگردد چنانچه کمیوز در طول سال های هنری اش تحت تاثیر لیا منگیشکر قرار داشت، شاید میتوانست از خودیک هما منگیشکر افغانی میساخت از شوخی که بگذریم هما در سال ۱۳۷۰ هنرستان اش را با دوازده آهنگ جدید خویش آشنا خواهد ساخت. والبته یکی از هنرمندان دیگری که چند سال بعد از هما در دهه اخیر بر آمد که (نقیه بود) نقیه هم در نخستین آهنگ هایش و هم بعد از آهنگ های دوگانه اش با منگل جای خود را در کشور و حتی در منطقه تثبیت کرد، نقیه و منگل اکنون دو هنرمند محبوب و دو هنرمند سال (البته نه بر اساس آرزوهای های روزنامه ها) باقی مانده اند هنوز اقباز تو و خیلی دور نمایی

در خشان تر در برابر آنها قرار دارد که ممکن است آنها به عنوان دو هنرمند خوب برای مدت هادرا اذهان هنر دوست باقی بمانند. فرید رستگار و جیبه نیز دو نام بسیار ممتاز از گروه هنری گل سرخ اند که سال اخیر آهنگ های آنها خیلی بر سر زبان ها بوده و جیبه با چند آهنگ خود مرز ششونده گان خویش را شکسته و برای افغانی های مقیم و مهاجر ترانه

هایش محبوبیت یکنسان داشته است او در کنار گل سرخ یکی از پرکارترین آواز خوانان است و در سال ۱۳۹۶ بیش از یکصد کنسرت اجرا کرده در کنار و جیبه که همیشه همسرش فرید رستگار قرارداد دارد که سرانگشتا نش برای نوازش برده های ساز هما نقد نظر افت و زیبایی داشته که در اثر فعالیت های هنری آنها آینه خیلی درخشان در پیش خواهند داشت. البته یک بخش موسیقی محصور زحمت کشی امیر جان صبوری است. در میان آواز خوانان جوان نام های دیگری نیز زیاد بر سر زبانهاست چون عبدالله مقری، ظفر شامل، روح الله رو بین، فواد و ارم، خسرو، شریف غزل، اکبر، نیکزاد، ژینو س و دیگران.

# در جستجوی ما کی

البته درین ارز یا بی گمیتوانیم از هنرمندان حتی زوج های هنری دیگر فراوان یاد کنیم کار را به درازا خواهد گشا نید، ما فقط یک مروری بر هنرموسیقی داریم گمیتوانیم بسیار دقیق نباشد اما آغاز گریک بحث خواهد بود. جواد غازی یار در سال ۱۳۶۹ بقول خود ششپنجر کنسرت خود را به نمایش گذاشته است اینکه کمتر نشر شده او آنرا به علت شناخت های شخصی



میبیند و میگوید در تلو یز یون آهنگ های کسانی نشر میشود که یا فوت نموده اند یا از کشور فرار نموده اند یا ... او میگوید اگر هنر در امتحان قرار گیرد (داگر او دا میدان)) جواد برای سال ۱۳۷۰ شش آهنگ تازه خواهد داشت. جواد یار راهی یک از اعضا از کنسرت با ران است که با فرهاد دریا، اسد بدیع، مختار مجیدو جندی دیگر در سنتی موسیقی جای باز کرد. آر کنسرت با ران که میباید بسیار قوی برای آینده شده بود به دلایل مختلف در هم شکست و از این میان فرهاد دریا در چهارم مستقل تر در سطح آواز خوان سال خود را مطرح ساخت. و هنوز این موفقیتش را گمان حفظ خواهد نمود اسد بدیع اگرچه بسیار به



نسته است چند آهنگ خوبی داشته باشد اما اینکه او هم مثل ناشناس شهرت بیشتر بدست میآورد یا نه باید صبر کرد. قمر گل که چندین سال از فعالیت هنری اش میگذرد هنوز از صدای خیلی روشن و آهنگین برخوردار است وی شش آهنگ در سال گذشته داشت و شش آهنگ در سال ۱۳۷۰ خواهد داشت او میگوید هنرموسیقی با واسطه بازی رشد میکنند این یک استعداد فطری است که جای خود را تثبیت میکند در موسیقی کلاسیک کشور ما آواز خوانان دیگری هستند که از سالها به اینسو محبوبیت خویشرا حفظ نموده اند و هنوز ششونده زیاد دارند که همیشه خواهند داشت اگر از برخی آنها یاد کنیم البته از کسانی که حیات دارند استاد رحیم بخش با قدر دانی زیاد باید سخن گفت و بعد از استاد قاسمی، بیلتنو،

هما هنگ، امیر محمد، طلا مجید، ایوب، استانی، امانی در بخش دیگر شمس الدین مسرور، عزیز غزنوی، اکبر نیکزاد و یسک تعداد خیلی عزیز و محبوب دیگر که ذکر نام همه شان مقدور نیست باید یاد کرد که آنها گل های همیشه چهار موسیقی ما باقی میمانند ما در شماره های بعدی مجله با برخی از آنان گفتوگو خواهیم کرد فقط آرزو داریم که هنرمندان بسیار ممتد ما این مقایسه را که خیلی ناگوار است آرزو یابی کامل تلقی نکرده اگر برخی از نام آوران موسیقی کلاسیک یا موسیقی جوانان ذکر نام نشده اند ما را ببخشند و با یادداشت خود ییش ما را کمک نمایند تا در تقویم سال ۱۳۷۰ در مجله سیاه وون به آنها برسیم و صدای سیمای شان را در مجله بازتاب دهیم.

تاریخ جنگ، مسابقه اسلحه است. از آنجاییکه انسانها در تلاش هر چه بیشتر کشتن همدیگر به شیوه های متفاوتند، آنان بیوسنه درگیر انجنا های بدیده بی میشوند که در قاموس مدرسه جنگ به نام «فنر تهاجمی تدافعی» خوانده میشود.

نیزه بر سپر بیروز میشود، بم دستی انباری را زیرورو میکند و فانکها، آدم ها را در میان مخفیگاه های شان زیر میکبرد.

سیاستمداران «بیشتر فست وحشتناک این حالت را کند ساخته میشوند. اما رویا زده گان فکر میکنند که آنها قادر به پایان بخشیدن آند. خیال پرستان هنوز هم خواب میبینند.

فقط سال گذشته تنی چند همبران خردمند پیشگویی کردند که با یان جنگ سرد، صلح دیربایی را با خود خواهد آورد. از آنجاییکه اسر قدرتها رنگ باخته اند و بیروزیها نصیب آلمان و جاپان شده است، ساکنین تانک های اندیشه استدلال مینمایند که نیروی اقتصادی، جای قدرت نظامی را گرفته است.

دموکراسی های صلح دوست جهان را رهبری کرد ولی اقتصاد - هایشان با مغنق هر چه بیشتر در هم برمی ها آمیخت. قدرت، بیشتر از این خود را چشمگیر نساخته است.

آنگونه که به نظر میرسد، اینهمه برای شش ماه است. آیا بیاده شدن صدها هزار سرباز را در صحرا میتوان به معنی پایان جنگ سرد و مقدمه ای برای نبرد حقیقی پذیرفت؟ آیا صدام با بیرون کشیدن با از کویت توانست از برابر گلوله های امریکایی بجهدیانه؟

اگر جنگ در خلیج پایان یا بد، بیحالی خشم ابر قدرتها قسما به ملامتی گرفته خواهد شد. برای بیشتر از نیم قرن ارتشهای کبیر شرق و غرب برای به خاکسترس نشانیدن همدیگر در همواری های اروپا، رویا رو ایستادند.

برخی ها باور داشتند که ارتشها به زودی با هم گلاویز خواهند شد. زرادخانه های اسلحه هستوی در هر دو جانب گواهی میدادند که در این میانه برنده هیچیک نخواهد بود و صرف مدنیست بر باد خواهد رفت.

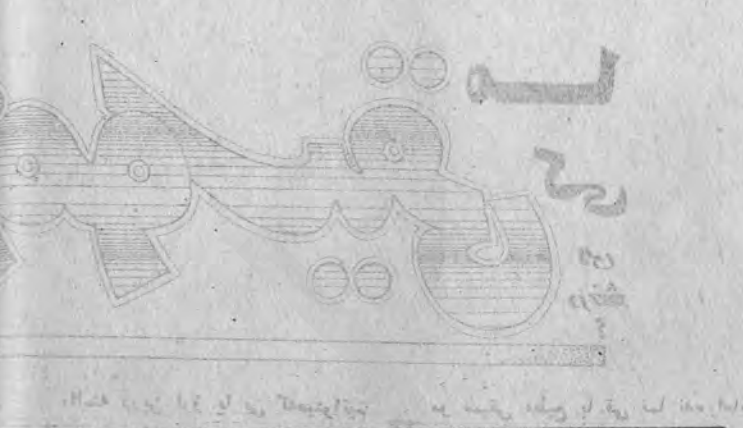
وقتی دیوار برلین درهم فرو ریخت، دیگر دستاویزی برای جنگ باقی نگذاشت. از زمانیکه خطر روبرویی اسلحه هستوی، در هیئت



این سلسله او امر میباید

گزارش اختصاصی مجله نیوزویک  
شماره نخست جنوری ۱۹۹۱  
نویسنده: ایوان توماس  
ترجمه: سیاه سنگ

## Newsweek



# قدرت

رویدادها میسراند که واقعه خلیج پس از جنگ دوم جهانی در نوع خود بیسابقه بود. در جریان اینهمه سالیان جنگ سرد، تکنو - لژی میزبان تازه نفسی بود که در ضیافت «کشتن هر چه بهتر» نقش برجسته تری داشت.

سلاح های عاقل خودی اهداف خود را میگرفتند. کلسرها، بم ها و منفجره های سوزان هوایی به کشورهای مختلفه، سر و صداها را به ارمغان آورد.

تمام این سلاح ها در بازار نظامی جهانی از میسر ترین و به دست آمدنی ترین بدیده هامیباشند که فروشنده گان بزرگ آنها امریکا

حقیقت ظاهر شد، ابر قدرتها محتاط گردیدند تا برای منجر نشدن به جنگ های بزرگ زد و خورد های کوچک را خوب مراقبت نمایند.

به همین دلیل بود که جنگ کیپور (۱۹۷۳) پایان یافت، زیرا امریکایی ها و شورویها به مشتریان شان (عرب و اسرائیل) دستور دادند تا جنگ را قطع نمایند.

هنگامیکه صدام حسین به داخل کویت لولید، اتحاد شوروی ناتوان تر از آن بود که وی را منصرف سازد. هنگامیکه واشنگتن چندین صدهزار گروپ جنگنده های خویش را در خلیج فارس جایجا کرد کرملین حتی لب نگشود.

مجله نیوزویک در ریبوش نخستین شماره سال ۱۹۹۱ خویشتن تحت عنوان «عصر اضطراب» ویژه - نامه تصویر های سال «به یک سلسله نشسته های اشاره نمود» است که توسط نویسندگانش مختلف امریکایی رقم زاده شده اند.

این گزارش های اختصاصی جالب و تحلیلی که حاوی برخی پیش بینی های درد هه - نورد میباشد. مسایل گوناگون سیاسی، اقتصادی، احتمالی، علمی و فرهنگی را مورد پژوهش قرار داده و از شیوه های ویژه اندیشه و نگارش حکایه میکند.

در حاشیه هر یک از این گزارشها ستون کوچکی به نام «پیشگویی ها» در بیونید با عنوان اصلی آمده است که بیشتر در بر گیرنده رویداد های احتمالی درد هه - نوبن میباشد.

مجله سیابون بنا بر جالب بودن مساله و آرایه و بازتاب طرز تفکر سیاسی همه گانی - است تا شماری از این مقالات ها را به همان نام «عصر اضطراب» که عنوان مشترک این سلسله است به چاپ رساند.

سرازمین شماره نخستین نشسته به نام «قدرت» تقدیم خواننده گان گرامی میگردد.

در شماره بعدی از همین سلسله مطالبی را تحت عنوان «مهاجرت» و «دموکراسی» خواهد خوانند.

# Power

یک بم دستی آتش، هیچ چیز را از دست نخواهد داد.

تلاشها و تقا هم برای جلو گیری از بخش تکنولوژی هستوی میتواند یک اقدام نیکو تلقی شود اما در فرجام باید گفت که هیچ نیرویی قادر به قطع تولید آن نخواهد.

رئیس جمهور یوش اطمینان داشت که برای تا مین آرا مش و پرهیز از جنگ سرد، باید تمام ملتها ی جهان را در برابر تنها جم، متحد نمود و با یست ایالات متحده در این میانه نقش برجسته داشته باشد. اما از قرار معلوم دیگران باین طرح رئیس جمهور یعنی (مسوویت جها نی) سبسم نگر فتند.

در سپای ویتنام، بسیاری از امریکاییها را عضو (( کلب هر گز هر گز)) ساخته است، اما ایسن پانا مه و گر بنیاد است که در آن ها جنگ نشخوار میگردد.

معلوم میشود که رئیس جمهور باو بایدون انکای مردم تصمیم به پیش رفتن دارد و میخواهد افا ده دهد که اگر امریکا به سوی جنگ برود، به زودی و با قاطعیت بر نده خواهد شد و اشتیاق وطن پرستانه، جانشین طرز تفکر بیمزه کنونی خواهد شد.

شاید او حق به جانب بوده باشد، اما اگر محاسبا تش درست نباشد، ریاست جمهوری نظم جهان نوره تازه پای خویش را از دست خواهد داد.

فریدریک و یلیام اولدرهبر - بروس گفته بود: «جنگ ارتشها را به باد فنا میدهد». وی از اینکه جنگ با لای ملت ها چه تاثیر دارد، سخنی نگفته است، به هر حال بی آمد چیست؟ آیا می، انتقام جویی در یک کلام تخم پاشیدن برای جنگ آینه.

ایالات متحده توانست در جنگ خلیج بر نده و در شرق میانه باز نده شود (اگر عربها در برابر امپریالیست های بیدین قد علم نمایند).

درست تر خواهد بود اگر - صدام از کویت رانده شده و با حضور متد نظمی بدرقه شود. اگر رو یاروی خاور و یا ختسر در سو آ آموزشی برای (نظم جهان نو) جورج بوش باشد، باید گفت که محتوی آن چنین است:

اگر تهدید دیگر به منا به تهدید باقی نماند، در آصورت نامتعمال قدرت بهتر خواهد بود.

و شوروی اند.

امروز حتی جهان سوم هر نوع جنگ ابزار را از هر قماش برای از هم فروپاشاندن هر هدف و برتاب نم ها به دور دست ها نزد خود دارند، بیشتر از بیست کشور، هر یک دست کم یک هزار تانک اصلی جنگی دارد. تکانهنده تر از همه اسلحه همه گستر کیمیا و بیست افزون بر کشور های عضو ناتو و شورویا، اسرائیل، افریقا جنوبی و هندو پاکستان همین اکنون چنین وسیله هایی نزد خود دارند، و یا هم به زودی خواهند داشت.

اینکه بهلوان عراقی صدام حسین تا این حد به ساختن بم گسایش

زد در حقیقت از کشورهای نروتمند عرب میخواهد تا آن هانیز بم های ساخت خود را دانسته باشند.

درست است که از لحاظ تیوریک اسلحه هستوی استحکام و نیرو - مندی رابار می آورد. اما آنچه ایالات متحده امریکا و شوروی را از دموکراسی ها و دیکتاتوریا باز داشت، این بود که آنها امکان حفظ فضا ی آرام و صلح آمیز را در میان کشورهای مهاجم و ناآرامنداشتند.

برای کشورهای عقب مانده اسلحه هستوی یک ممالسا از عظیم است. یک ترور یست با انفجار

۱۹۹۱ پیشگویی

آلمان و جاپان تا سال ۲۰۰۰ اسلحه هستوی نخواهند داشت.

ارتش ایالات متحده به اندازه یک تکت گاش خواهد یافت، و در حالیکه بودجه پنتاگون از ۶ فیصد به ۴ فیصد کاهش مییابد.

تغییر نظمی، در اتحاد شوروی مسرده رخ خواهد داد.

اروپا منظره هایی خونین تر از جنگ دوم جهانی را خواهد دید.



# شماره اول

# شماره اول

همین طور اداره هنر و ادبیات وقتاً فوقتاً برنامه های مشترک ادبی و هنری با انجمن نویسندگان اتحادیه انجمن های هنرمندان و اتحادیه جوانان کشور داشته و دارد که با همکاری و همیاری آنان برنامه های خوب ادبی و هنری را در رادیو تلویزیون پیشکش نموده است.

به طور مثال در سال روان اداره هنر و ادبیات برنامه های شب شعر، جوانه های هنر، برنامه ویژه روز جهانی تئاتر و تجلیل از برخی از مناسبت های فرهنگی را با انجمن ها و کانون های هنری و فرهنگی کشور تهیه و از طریق رادیو و تلویزیون به دست نشناسان و اکنون هم (این صحبت در ماه دلو سال ۶۹ ترتیب یافته است) آنچه که تازه رویدست گرفته شده اینست که با همکاری کانون نویسندگان جوان کشور برنامه گزینش بهترین شعر سال، داستان سال و وطن سال تهیه و انتشار می یابد.



## گفت و شنودی با سرور انوری رئیس اداره هنر و ادبیات رادیو تلویزیون

((در گرامیداشت از دهه جهانی شکوفای فرهنگ، اداره هنر و ادبیات تلویزیون برنامه های ویژه و خاصی را تهیه و از طریق رادیو و تلویزیون پخش کرده است که می توان عناوینی را از آن میان عمدتاً برشمرد: تجلیل از عرس ها و سالگردهای بزرگمردان اندیشه و عرفان و خرد چون فردوسی، مولوی، سنایی، غزنوی، بیدل، نوایی و برخی از نام آوران و بزرگان دیگر. همین طور بعضی برنامه های اختصاصی در معرفی هنر و فرهنگ ملی ما تهیه و انتشار یافته که می توان از برنامه های موزیم ملی، آرشیف ملی، و نگارخانه ملی یاد کرد. باید گفت که در این راستا برنامه های دیگری هم در شناخت و معرفی هنر و ادبیات و فرهنگ دیرین سال ما در دست تهیه است و همچنان برای شناخت - سیما های پر درخشش هنر و فرهنگ معاصر کشور ما برنامه های انتشار خواهیم داد و هم از آشنایی و بررسی زنده گی و آثار چهره های بر فروغ فرهنگ بشری در رابطه به بزرگداشت از دهه جهانی انکشاف فرهنگ غافل نخواهیم بود.

هنروری و هنرمندی را از بی هنری فرق گذاشت و بایست بای نقد و انتقاد راه میان کشید و نگذاشت که به شیوه همیشه گسی (تقریظ) و «تجدد» و کلی گویی جای بر دسی عالمانه و داوری آگاهانه را بگیرد.))  
- اگر باینچنین دید و نظریه برنامه های ادبی و هنری رادیو و تلویزیون نگاه کنیم، چی گفتنی دارید؟  
برنامه های هنر و ادبیات هر چند کم و کاستی ها، فراوان دارد، اما همواره تلاش و کوشش دست اندازان این برنامه ها بر آن بوده که در شناخت هنر و ادبیات اصیل و ماندگار کوناهای تکند و مجامله و کوتاه بینی را کنار بگذارند؛ و لسی با آنهم بنا بر روحیه علم پذیرش نقد از سوی آفرینشگران ادبی و هنر آفرینان، برنامه ها شور و حال لازم نمی یابد و جریان شعر امروز، داستانی بردازی و آفرینش ادبی و هنری کنونی در تلویزیون بدون گفتگو میماند.

رئیس اداره هنر و ادبیات رادیو تلویزیون در برامون رابطه ها و بیوند های ریاست هنر و ادبیات رادیو تلویزیون با حلقه های ادبی و هنری کشور و چه گونه گی ایس بیوند ها گفتند:  
((ریاست هنر و ادبیات رادیو تلویزیون رابطه ها و بیوندهای نزدیک و همیشه گی با قلم به دستان و هنر آفرینان کشور داشته که تنی چند از فرهنگیان ما همکاری دائمی و مستقیم در تهیه برنامه های ادبی و هنری رادیو و تلویزیونی دارند که از آنان سیاستمدار باید بود.

که بررسی و داوری تابه و ما یسه ساعری شان در اینجا زاید است و زمان خود داور داوران است. چیز های بد را به طاق نسیان می سپارد و خوب راه اقبال زورومی سازد. و اما یک نکته را که پیش از همه قابل تأمل و درنگ میدانم این است که به وضعیت شعری و ادبی امروز توجه و التفات باید داشت. شعاری را کار اقتصای و شعاری نساید بنداشت. باید در سطح والا اندیشید و اندیشه برابر و متعالی خویشتن را با صریح ترین واژه هابیان کرد. به سخن سنان، فروغ، شعر فارسی: ((شاعر بودن یعنی انسان بودن. بعضی ها را می شناسم که رفتار روزانه شان هیچ ربطی به شعر شان ندارد. وقتی شعری میگویند شاعر هستند. بعد تمام می شود.))  
من نمیدانم چرا بعضی هاشعاری، داستان بردازی و قلمزنی را کاری سهل و ساده بنداشته اند؟ چنانچه وقتی شعری را می خوانی، داستانی را ورق میزنی، مقالتی را نظر اندازی می کنی یا گاهی نمایشنامه و فلمی را تماشا می کنی درمی یابی که چه گونه برخی حریصانه و آزمندانه درسودای نام و طلب شهرت بوده و بدان سخت دل بسته و دل خوش میدارند که گویا به زعم خود شان کار هنری و ادبی میکنند و اثری هنرمندانه عرضه میدارند. در حالیکه نمیدانند در کار شان نه حذب و گششی است و نه شور و وجدی.

شعر امروز ما و ابهر است گفت که شعر معاصر ما از روزگار محدود طرزی با تجدد و تحول و نو جوئی همراه میگردد و با سروده های او تازه گی و نو آوری آغاز می یابد و بعد با چکامه ها و نشیده های گروهی از شاعران «انجمن ادبی کابل» اندک اندک در محتوا و شکل شعر دگرگونی بیشتر رخ می نماید. تا آنجا که در دهه (۳۰) شعر معاصر ما جامه بدل میکند. «بویت کبه فروشان» می گردد و «نوفروشان» به پزار می آید و سیمها و آوا های قامت بر موی افرازد که سروده هایی سرشار از مایه زنده گی و شور و زیبای دارند. دیگر از همین دهه به بعد راهمانی در تمام شعر امروز ما حیره می نمایند.

کار کرد های وی به شماره بیرون برنامه های ذوقی و انقصادی چون «رنکین کمان»، «آینه هفت تارچنگ»، نیز از جمله ابتکار های محترم انوری به شمار می آید که بیستدم گان تلویزیون از برنامه گسی این برنامه ها به خوبی جیرهای دیده و برداشته اند.  
سرور انوری که همین اکنون در اشاعه و گسترش ادبیات کشور، سهم کارآیی دارند، نظر شان را اندر مورد وضعیت ادبیات کشور به ویژه شعر، این گونه ابراز کردند:  
((به بندها من شعر و ادبیات که جزء ضروری و غیر قابل اغماض زنده گیست گسترده گی و رنگینی سحر آمیزی دارد. رهرو برتوش و توانی باید، تا درین راه گام گذاردا «اندرخم یک کوجه، نماند.

یکی از این سیمها محترم سرور انوری رئیس اداره هنر و ادبیات رادیو تلویزیون است که از سالیان چندین به اینسو، با نوشته، تهیه و تنظیم برنامه های گونه گون ادبی و هنری در رادیو و تلویزیون، دست آورد های چشمگیری داشته است. محترم سرور انوری میگوید:  
((من با دل بسته گی و شیفته گی فراوان به ادبیات و هنر با سرودبوسری، قلمزنی و گرداننده گی، کارم را در رادیو آغاز کردم. در نخست به نقد و بررسی مسایلی چون شعر و ادبیات، فلم، تئاتر، نمایشنامه، داستانهای کوتاه و... پرداختم و نیز یکی دو فلمنامه کوتاه، که از آن شمار یکی هم فلمنامه «زنده گان مهاجره» است که به همکاری دوست سینماگسر انجیر لطف نگاشته ام.))  
به همین گونه محترم سرور انوری برنامه های خوب ادبی چون «مشعلدراون هنر»، «شعبسراغ»، «مجله تلویزیونی» را خود طرح و ایجاد نموده است که به یقین از بهترین

امروزه روز، رسانه های گروهی و همه گانی در جهت بخشی و سمت کشایی و باروری و گاهی نیز، در فروکش فرهنگی، خوب آرموده شده اند. در این میان رادیو و تلویزیون، در بهنایی فراختر از دیگران، جای یافته است.  
رادیو و تلویزیون ج.ا. هر کدام با عمر بیش و کم خود، در راستای باز شناساندن و رشد و پرورش بدیده های فرهنگی، سهم به جای خود را داشته اند.  
در گذشته های بسین، کار - گذاریهای رادیو و تلویزیون مرهون تلاش شخصیت ها و سیمها های بوده است که پاکار آیی و توانمندی، سر - شار از علاقه و دل بسته گی بر نخسل فرهنگ گشن بیخ سرزمین ما، اندرین راه گام گذارده و بر باروری آن برگی و شاخه یی افزوده اند.

# توبگو من هم میگویم

تهه از حاجر

# چگونه است

## شما پرسید

## ما پاسخ گرفتیم

## در مرگ خشو

## هم از خوشی لاریستم



## او بی خودمانیست

از آن جایی که در مورد کار کرد های، کارگر دانی آقای نصیر آگاهی دارم، کارگردانیست با حوصله فراخ و هنرپیشه بیست خوب و با استعداد در رشته کارگردانی تحصیل آکادمیک ندارد اما پشت کار و استعداد ذوق و علاقه اش او را پیش گام تر مینمایاند. اما نصیر القاس در این اواخر، به نوشتن سناریوی فیلم نیز پرداخته که به نظر من برای يك کارگردان تازه کار فلنامه نویسی کاریست دشوار. ویر جنجال، کارگردانی خودهنرپرست بلند و دشوار تر از سناریو نوشتن...

## فرمانبردار وصفیهی است

به رادیو او تلویزیون کی بی زیادی حماسی سنندری ثبت گری دی یواختی نیمگرتیا چی دده به سنندرو کی ترسترگو کبری داده چی به هنری هلوخو کی، نوشتن جدیت او خوچینت نشسته.

مرتضی بايقرا مثل خوب و حتی دارنده آواز خوب هم است، ما در آرشيف رادیو از این مثل چندآهنگی نیز داریم، هنرمندیست به اصطلاح عام و فرمانبردار وصفیهی.

## دیا لوگ را فراغوش میکند

خصوصیت برجسته آقای بايقرادر جریان دیالوگ و یاروی ستیز عرق کردن سرو روی اش است که جناز زسرو صو: نش عرق میریزد گو بی به چهره اش آب باشیده اند و شاید این نشانه بیست از زحمت و کارش در اجرای يك نقش سپرده شده است.

## جلالت تلاش

حیات گردیزی سابقه لرونکیسی هنرمند دی، دی هیواد به گوپ گوپ کی بی دهنند:ومینه خورا زیات دی. مگر دهغه یوه نیمگرتیا داده چی خپرو هنری فعالیتونو ته به برله بسی توگه اوږه نه و: کوی اوږه دغه برخه کی حدیت نه بسی، یواختی بی به خوږخوا ویل شووی سنندرو بسنه کری ده. هبله من یوچی به راتلونکی کی هنری هلوخلو ته کلکه ملاوتی اونسوی کارونه بی ووینو.

مرتضی بايقرا دمورد عبدالرووف بردیس: آقای بردیس در اجرای پارچه های تشیلی وصفنه تیاتر بسیار خوب میدرخشه باآن که مزد سننست ام توانایی و قدرت، جدیت و استوار بودن جوانی هنوز هم در او دیده میشود. اشتباه کوچک آن در اجرای نمایش دیالوگ ها، کندی حافظه اش است که دیالوگ را فراموش میکند...

## سند نویسی برایش مشکل است

## حکیم اطرافنی

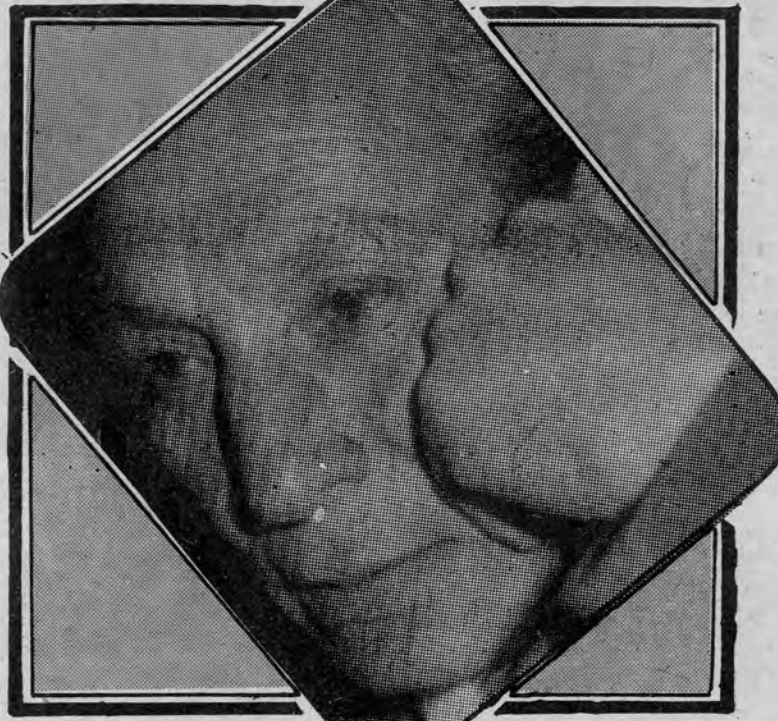


# بدایه حال تخم خوران

نمایشنامه نقش يك خانم را با زی کنید آیا موفق خواهید بود؟  
- میخرهید که خانم تا زنده است بر طعنه بدهد؟  
\* درین روز ها وارد کننده گان موترهای مودل جدید فعال تر شده اند. دهر گوشه شهر گه میبینی - نمایشگاه موتر است، علت را دوجر بیبینی آیا در زیادی معاش کارمندان با ....؟

- به این فردوانی و درزانی بتول دیزل چرا فروشگاه های بیشتر نشسته باشیم؟  
\* چرا هنر پیشه های زنده ساحت سینما پیکار میبرخشدن و بس؟  
- به خاطر این که هنرپیشه های زن آن لقب نام خدا تعداد ششاز زیاد است که دهر ده سال يك بار به يك نفر شان نوبت میرسد.  
\* اگر مضمون در مورد مودلپوشن در فاکولته ها تدریس شود نکسر میکنند که کسی ناکام بماند؟  
- فکر میکنم کسی ناکام نماندحتی ده وسد آفرین میبرند تنها يك نفر ناکام میماند که او خانم بناممیباشد و کله اش از همه چیز خالیست.  
\* درین آخرها از کیسه بر ها شکایت بیشتر بالاست فکر نمیکنید این همه به نرخ دالر بسته گی داشته باشد؟

مصاحبه از فریبا سرلوری



- بلی به نرخ دالر هم اربسباط دارد. اما، اصلا به خاطر بالا رفتن سرسام آور نرخ های مواد ارتزاقی است.  
شنیدیم که باران سیاه بارید آیا به این بیت نیز باورمند باشیم که: دوزی که برف سرخ میبارد ز آسمان بخت سیاه اهل هنر سپز میشود اهل هنر چیزیکه ندارند بخت است

# آخ که دلم از دست قصابان آشنا داغ داغ است

با چی ها میگیرید و چر وقت میخندید؟  
- به حال اشخاص فریب و بی تو میگیریم و بی انصافی فروشنده هامرا میخنداند.  
\* اگر مرغ ها بدانند که قیمت تخم شان هرروز بالاتر میرود فکر نمی کنید که اتحادیه بی را تشکیل خواهند داد؟  
- به خدا خوب فکر کرده. درین روزها گندم به بعضی کوچه ها که میافتد میبینیم که مرغ ها اول های خود را بیخ گوش هدیه میبرند و آهسته آهسته باهم چیزی میگویند حتی گندم اتحادیه بی را تشکیل میدهند.  
آن وقت چگونه حال تخم خورون

شده اند سرمایه دار هرجا که دلش بخواهد میرود. مثلین بیچاره تیاتر کرایه سرویس خیرخانه را ندارند چه رسد به خارجه رفتن.  
\* به نظر تان لقب قهرمان را به چی کسی میتوان نسبت داد؟  
- لقب قهرمان را به کسی باید داد که هفته يك شب گوشه گوسفند نوح جان میکند.  
\* اگر قرار باشد که شما سرمایه دار

\* چرا رهبر آرکستر همیشه از مردم روگردان است؟  
\* به خاطری که اگر آهنگ خراب ساخته باشد از مردم خجالست میکند.  
\* بسیاری از آواز خوانان کشور ما به کشور های دیگر مهاجرت نموده اند اما مثلین و هنرمندان بخش تیاتر کمتر، علت راچی میبینید؟  
- آواز خوانان ما همه سرمایه دار

\* شما که دو شهر زنده گی دلرید، برا ((اطرافنی تخلص میکنید)) آیا نکر میکنید که در این شهر بزرگ تنها شما اطرافنی هستید؟  
- زمانی که از هرات به کابل آمدم در بین اقوام و خویشان هر شوخی یا اشتباهی که میکردم میگفتند پروا ندارد اطرافنیست از همین تخلصم خوشم آمد و تا امروز ((اطرافنی)) ام.

\* درین اواخر از صفحه تلویزیون لادک استید نی که شما هم به تجارت مشغول شده اید؟  
- از صفحه تلویزیون لادک نیستم اما خدا بیمارزد بزجر حومی را، اگر برق داشته باشید روز های جمعه قسما مرا میبینید، دو حصه تجارت من سر رشته ندارم.  
خانم تجارت میکنید، جنسی را به صد افغانی میخرید و به چهل افغانی میفروشید.  
\* یکی از آرزو های بزرگ تان که برآورده شده باشد کدام است؟  
- بزرگترین آرزوی من قبول هنر ناچیزم از طرف مردم است که نیکدام برآورده شده میتواند یانه؟  
\* آیا رقیب مرده بی دارید که در مرگش گریسته باشید؟  
- در تمام عمر يك رقیب داشتم که خسویم بود، خدا بیمارزد فوت کرده و راستی که دهرگش از خوشی گریستم.

اگر رئیس رادیو، تلویزیون میبوده چی میکردید؟  
- اگر رئیس رادیو تلویزیون بیبوسم، پروگرام های جالبی به هر ذوق نشر میکردم.  
\* اگر ژورنالیست میبودید، نخستین مصاحبه تان را با کسی انجام میدادید؟  
و چرا؟  
- اگر ژورنالیست میبودم نخستین مصاحبه ام را با یکی از قصابان آشنا انجام میدادم... آخ که دلم از دست قصابان آشنا داغ داغ است.

# دځمکي گڼکي د پلټنې لامل ووتل

محمد ايوب اعظمي پتوال

باينست په باب دى خپلې نې پراخي شى .

- دتورو سمخو (بليك هو لږ) په هکله دى علمي خپلې نې دوام وومى اودادى و سپېرل شى چې په تورو سمخو کې هم تمه نو نه شته اوکه نه.

کار داشت خړ گندوى چسى دانېرى يو بعدى نه بلکې ډير بعدى ده . او زموږ له ځمکې څخه په غير نوري ځمکې باد او سيدلو وې کړى (ياستورى ياسياري) هم پدغو لوى کاپنانو کې وجود لري . او په تورو سمخو يا تورو سيارو کې دژوند دشته والى به هکله بايد تحقيقات

پراخ شى اوداسى تيورى يا پيدرا منځ تمشى چې د ځمکې او نورو تمه نو دژوند نيو او ارگانىکسې ځانگړى شوى دى هغه بايد دعلومو او توليد به مرسته عملى بنسټه ونيسى .

گرداشت دېر نيو تمه نو نو د خپلې نې له پاره يو پوره او جامع پروگرام جوړ کړى چې د هغه ټول غوره او اساسى عناصرو به طبيعى علومو او په ځانگړى توگه د (فيزيک) په ستونزو درلودل شوى دى (نو موږى پروگرام دارنگه دى).

د ۱۹۸۲ کال دجنورې په مياشت کې ددشو روې اتحاد د ستون نيا د جمهوريت په مرکز تالين کې يو ستر سمپوزيم پراختيا شوى په دغه سمپوزيم کې يو سلوېنيو س پوها نو گډون وکړ په دوى کې د شو روى اتحاد داهمريکي متحد د ايلتونو ، جاپان ، انگلستان ، فرانسې ، ايټالې او هنگري غړي گډون وکړ نو خپلې علمي خپلې نې په څرگند ډول واورولې او تېرېږي يې سره تبادله کړې ، د دوى په منځ کې د شو روى اتحاد څخه د نا نو فکين او بطروپ اود امریکي دمحمده ايا لئو نو څخه د ډاکټر بيجارد دیکسون اوداکټر جلي ټارټر

زما نو راپدې خوا دېر نې تمه ن په باب فکر او سوچ کاوه . اوداسى فکر کيده چې پردى تمدنو نه همدا ښاپير يان دى او ښاپير يان او پير يان به (کوه قاف) کې او سى او پيا له هغه ځايه پراخ آسمان ته الوخى او هر چيرى چې يې زړه وغواړي هلته تلای شى . (د کوه قاف) افسانه همدا او س هم زموږ په بېښتنې سيمو کې د خلکو تر منځ زوندى ده .

که چيرى دستر آسمانې کتاب پاک قرآن کرېم ته وروگرځو نو دناپېژندل شوى مخلوقانو په برخه کې پکې ډير څه ميندلاى شو . په پاک قرآن کې الله تما لې فرما يلى دى: (( ماداسى مخلوقات خلقت کړى دى چې تاسې يې نسه پيژنئ )) . نو که موږ دغه الهى حکم تحليل کړو بڼه يې تر سره کړو . بېر نې تمه نو نو هم داسى مخلوقات دى چې لاترو سه پرې ځمکنى انسان نه دى يو هيد لى او د هغو دژوند په باب سم معلومات پدې لاس کې نه لري .

دځمکې خلکو د پېرنيو تمدنو تو دپېژندنې له پاره ډيرى هلې ځلې تر سره کړې او ددغو هلو ځلو نتيجه دا شوه چې د (۱۹۶۰) عيسوى کال په لومړيو شپو ورځو کې د (س. اى. ت. اى) يا (دېر نيو تمه نو نو په هکله خپلې نې) په نوم دپوهانو يو ټولگى

مرکز جوړه شو چې هر کال به يې د علمي سترو غونډو اوسمپوزيمو نو په لومړيو کې دمو ضوع په اړوند ترسره شوى خپلې نې او تحقيقات دپوهانو او بل سره تبادله کول . ددغې مرکز اساسى موخې او هدفونه دا و چې د پېرنيو تمدنو په څخه راتلونکې زيگانو نه به

دځمکې خلکو د پېرنيو تمدنو تو دپېژندنې له پاره ډيرى هلې ځلې تر سره کړې او ددغو هلو ځلو نتيجه دا شوه چې د (۱۹۶۰) عيسوى کال په لومړيو شپو ورځو کې د (س. اى. ت. اى) يا (دېر نيو تمه نو نو په هکله خپلې نې) په نوم دپوهانو يو ټولگى مرکز جوړه شو چې هر کال به يې د علمي سترو غونډو اوسمپوزيمو نو په لومړيو کې دمو ضوع په اړوند ترسره شوى خپلې نې او تحقيقات دپوهانو او بل سره تبادله کول . ددغې مرکز اساسى موخې او هدفونه دا و چې د پېرنيو تمدنو په څخه راتلونکې زيگانو نه به

دځمکې خلکو د پېرنيو تمدنو تو دپېژندنې له پاره ډيرى هلې ځلې تر سره کړې او ددغو هلو ځلو نتيجه دا شوه چې د (۱۹۶۰) عيسوى کال په لومړيو شپو ورځو کې د (س. اى. ت. اى) يا (دېر نيو تمه نو نو په هکله خپلې نې) په نوم دپوهانو يو ټولگى

مرکز جوړه شو چې هر کال به يې د علمي سترو غونډو اوسمپوزيمو نو په لومړيو کې دمو ضوع په اړوند ترسره شوى خپلې نې او تحقيقات دپوهانو او بل سره تبادله کول . ددغې مرکز اساسى موخې او هدفونه دا و چې د پېرنيو تمدنو په څخه راتلونکې زيگانو نه به

دځمکې خلکو د پېرنيو تمدنو تو دپېژندنې له پاره ډيرى هلې ځلې تر سره کړې او ددغو هلو ځلو نتيجه دا شوه چې د (۱۹۶۰) عيسوى کال په لومړيو شپو ورځو کې د (س. اى. ت. اى) يا (دېر نيو تمه نو نو په هکله خپلې نې) په نوم دپوهانو يو ټولگى

مرکز جوړه شو چې هر کال به يې د علمي سترو غونډو اوسمپوزيمو نو په لومړيو کې دمو ضوع په اړوند ترسره شوى خپلې نې او تحقيقات دپوهانو او بل سره تبادله کول . ددغې مرکز اساسى موخې او هدفونه دا و چې د پېرنيو تمدنو په څخه راتلونکې زيگانو نه به

دځمکې خلکو د پېرنيو تمدنو تو دپېژندنې له پاره ډيرى هلې ځلې تر سره کړې او ددغو هلو ځلو نتيجه دا شوه چې د (۱۹۶۰) عيسوى کال په لومړيو شپو ورځو کې د (س. اى. ت. اى) يا (دېر نيو تمه نو نو په هکله خپلې نې) په نوم دپوهانو يو ټولگى مرکز جوړه شو چې هر کال به يې د علمي سترو غونډو اوسمپوزيمو نو په لومړيو کې دمو ضوع په اړوند ترسره شوى خپلې نې او تحقيقات دپوهانو او بل سره تبادله کول . ددغې مرکز اساسى موخې او هدفونه دا و چې د پېرنيو تمدنو په څخه راتلونکې زيگانو نه به

دځمکې خلکو د پېرنيو تمدنو تو دپېژندنې له پاره ډيرى هلې ځلې تر سره کړې او ددغو هلو ځلو نتيجه دا شوه چې د (۱۹۶۰) عيسوى کال په لومړيو شپو ورځو کې د (س. اى. ت. اى) يا (دېر نيو تمه نو نو په هکله خپلې نې) په نوم دپوهانو يو ټولگى

مرکز جوړه شو چې هر کال به يې د علمي سترو غونډو اوسمپوزيمو نو په لومړيو کې دمو ضوع په اړوند ترسره شوى خپلې نې او تحقيقات دپوهانو او بل سره تبادله کول . ددغې مرکز اساسى موخې او هدفونه دا و چې د پېرنيو تمدنو په څخه راتلونکې زيگانو نه به

دځمکې خلکو د پېرنيو تمدنو تو دپېژندنې له پاره ډيرى هلې ځلې تر سره کړې او ددغو هلو ځلو نتيجه دا شوه چې د (۱۹۶۰) عيسوى کال په لومړيو شپو ورځو کې د (س. اى. ت. اى) يا (دېر نيو تمه نو نو په هکله خپلې نې) په نوم دپوهانو يو ټولگى

مرکز جوړه شو چې هر کال به يې د علمي سترو غونډو اوسمپوزيمو نو په لومړيو کې دمو ضوع په اړوند ترسره شوى خپلې نې او تحقيقات دپوهانو او بل سره تبادله کول . ددغې مرکز اساسى موخې او هدفونه دا و چې د پېرنيو تمدنو په څخه راتلونکې زيگانو نه به

دځمکې خلکو د پېرنيو تمدنو تو دپېژندنې له پاره ډيرى هلې ځلې تر سره کړې او ددغو هلو ځلو نتيجه دا شوه چې د (۱۹۶۰) عيسوى کال په لومړيو شپو ورځو کې د (س. اى. ت. اى) يا (دېر نيو تمه نو نو په هکله خپلې نې) په نوم دپوهانو يو ټولگى مرکز جوړه شو چې هر کال به يې د علمي سترو غونډو اوسمپوزيمو نو په لومړيو کې دمو ضوع په اړوند ترسره شوى خپلې نې او تحقيقات دپوهانو او بل سره تبادله کول . ددغې مرکز اساسى موخې او هدفونه دا و چې د پېرنيو تمدنو په څخه راتلونکې زيگانو نه به

## دځمکې اتم ناوله د پېرنيو تمدنو په باره د بله نې تمدن په باب فکر او سوچ کوي

فضايي بيړې کې کينستل او له سترگو پناه شول . پوهان نوموړې غونډې ته ورغلل او وې ليدل چې دنوموړې غونډې خاوري تشيېر مينلې او بله بڼه يې ځان ته اختيار کړې ده ، بله دا چې لومړى ډېرى سوي او توري شوي وي .

دې او همدا شرط دنورو کپکشا نوبه هکله هم سم دى اوداخبره ديا دولو وې ده چې په يوه کپکشا ن کې او سيمو نکلې تمه ن دبل سره په پوره ډول توپير لري .

د ۱۹۸۷ کال په پوروسميو کې د پېرنيو تمدنو په هکله خپلې نې بيخي ځواکمن او روانې ولاړې اوداخبره وختو چې ددشو روى اتحاد ، بلغارې ، چکوسلواکيې او امريکي په آسمان کې الوتو نکلې بشقابو نه ليدل شوي و او حتی په ډير هسيبين سترگې ځمکې ته نږدې الوتلي او په ځمکه ناست هم و .

دللو تو نکو بشقابو نو د کينستلو پوي مخې گز مه چې به سايبير يا کې را منځ تمشوي وه ، فز يکېوها ن حيران کړل هغوى دپوي گردې کاو نکلې سري بڼې په دننه کې چسى تشمعات يې ليرې سيمو ته رسيدل دپوي لومړى غونډې په پسر کينستل . دتې څخه پلې شول او وروسته له پوي دقيقې بېر ته پخپله



- اینک نامی فارغ از فلسفه  
زندگی همیشه زیباتر و زیورتر  
علائق روحانی خاص خود را دارد  
اگر زندگی آینه با صمیمیت و  
صورتی بود که آنگاه هیچ آسود  
باشد که نشان خواهد بود  
پیدا کرد هیچ انسانی نیست  
زندگی را میباید زیرا که هر  
چیزگسسته و حاصل شدن است  
انسانی میباشد. عشق باطنی و  
وادی هر شسته بگریه و غمناکی...



- بازتارن حاصل سال اخیر و عفتی  
عالمی  
انسان ما باید به منظور بهترین  
حقیق زندگی و تنوع خود به تحصیل  
و روح نماید و در کنار آن با کنار  
ساز خود و سلفه را رشد داد  
زندگی بدین نیست که میبورد  
باید با آن ساختن و در مقابل تأیلاتش  
حاصل بود  
ازدواج هر حقیق و نه گسسته  
بگریه رضایت فانی صورت بگیرد  
چونتر خواهد بود  
از عشق و در گذر بر او بود



- روزت حاصل روحانی ادبیات  
زندگی با امید و دلرو ما پیش  
زیباتر و آن گاه از زندگی بیانات  
لغت بردارد در همه حوضه حساسیتش  
موقفت هر دو با اینان باشد چنانچه  
و اینست که زندگی هر دو در  
نظریه خود را به آن برساند  
کار ضروریست چنانکه  
حاصل بر زندگی جوانان و اول  
پس عینه و جوی را در آن و اول  
از طریق است برای آشنایی آنها  
باید با اولی طرفین صورت بیاید  
شبی یک کلمه با گسسته و نسبی  
باشد که بسیاری جوانان آن را  
برای آن سینه و من میباید  
بسیار با اولی آشنایی بسیار



**احمد فواد سعيد تقار محصل**  
**پوهنځي علوم اجتماعي :**  
 عشق كنجبه است كه ميتوان آن را يا صفاقت به دست آورد .  
 ازدواج - امر خداوندست كه ميتوان از آن سرگذشي نكوتحصيلا -  
 گوهر قيمت نهايت كه انسان با به دست آوردن آن هفتاد لروسته ميشاهد .  
 زندگي لازم ترس بعهده است -  
 اكو در شرايط آرام وفضايسمينت -  
 مسر شود .  
 كار - نهايت كار زندگي زلاله و ملزوم يكدگر بمانيم



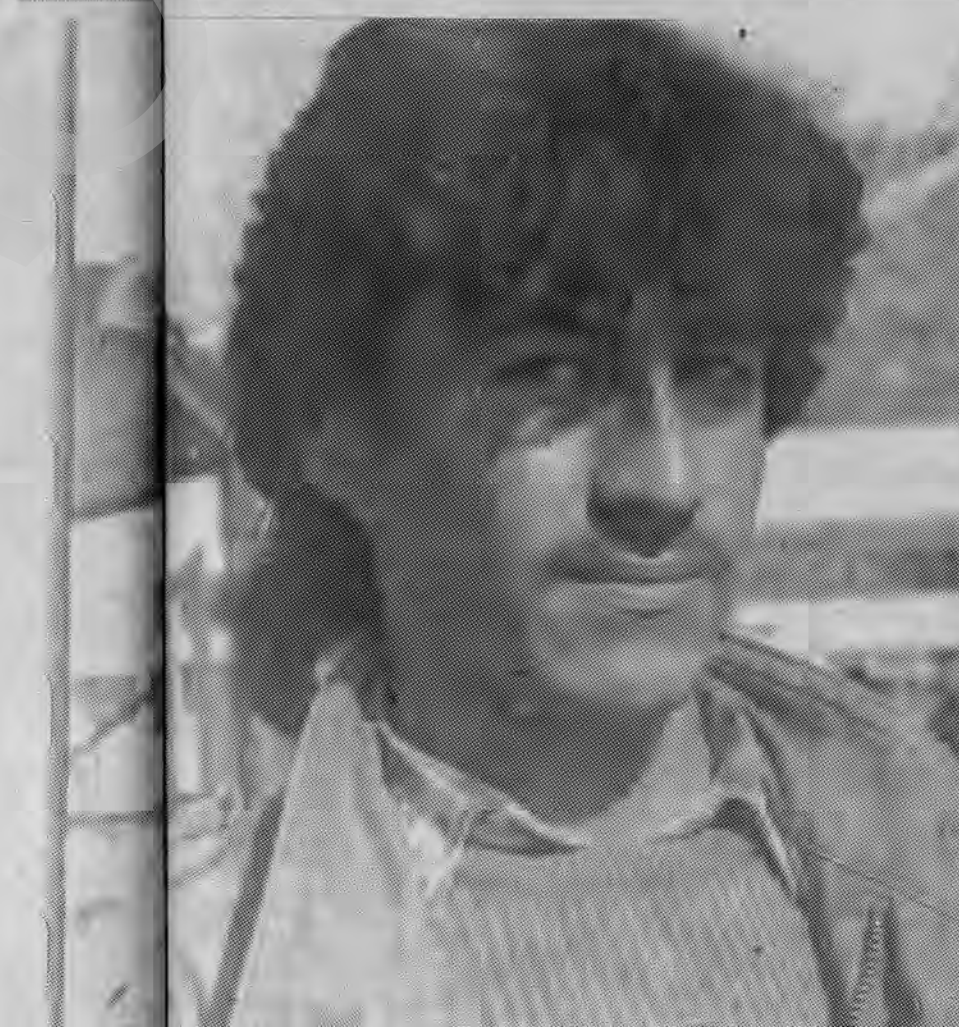
**مير عبدالواحد محصل پوهنځي**  
**علمها لچوري**  
 زندگي شيرين است به شرط آن كه جنگ درآن واه نيايد .  
 تحصيل مهمترين شرط زندگيست و بدون آن تكامل يك جامعه غير ممكن است و جوانانايكه از طريق واسطه پيش ميروان بايد متوجه اين نكته باشنند .  
 - به قدر توان كار را امر حسي ميشانيم .  
 ازدواج قانون طبيعت است و كسيكه ميگريد ازدواج نكوتم اشباه بزرگي را مرتكب ميشود و عشق را نسي توان به يك كلمه خلاصه كرد چه ابعاد مختلفی را در برميگيرد .

**عبدالجبار محصل مسال دوم**  
**پوهنځي زراعت :**  
 به نظرم يك محصل قبل از همه بايد به درس مين وهرتمش عشق پوزد . چراكه عشق بيانگرصفاقت وپاكيت .  
 يك جوان قبل از همه براي رفع مشكلات اقتصادي خود پرداخته و تحصيلش را اتمام نموده آن گاه به فكر ازدواج بيفند .  
 تحصيل - يكانه منبع يساني يك كشور علم داشتن تحصيل افراد آن جامعه ميشانند .  
 كار زانسه ساز نام نيسروي جسمانيست و ضروري به شمسار ميرود براي همه افراد يك جامعه .  
 زندگي براي انسان ها يكيار داده ميشود ويايد به صورت خوب از آن استفاده نمود .



**عزيزه اريا اشرفي محصل پوهنځي**  
**علوم طبيعي :**  
 بدون عشق نميتوان زندگي كرد به خاطرآن كه يكا نه سرمايه زندگيست ازدواج بايد با عشق انجام يابد در غير آن زندگي بي مفهوم ميشانند .  
 تحصيل يكانه منبع خوشبختي انسانهاست زندگي با عشق تحصيل وکار های متر لذت بخش است .  
 کار يكانه تفريح خوب دو زندگيست و بدون کار نميتوان راحت بود .

**فرخ لقبا محصل مسال دوم**  
**پوهنځي علوم طبيعي :**  
 تحصيل زيور هر فرد است كه بايد از توان كودكي نهايت آن گذشته شود .  
 زنده كي دوستداشتنيست كار ر پزنده و همنه شخصيت انسانهاست ويايد به صورت درست و دقيق انجامش داد .  
 عشق اساسي بيروزي يك امتحان درعرصه زندگيست كه باوجوديت عشق خواست هاي انسان ها برآورده ميشود و انسان بايد زهاني به ازدواج تصميم بگيرد كه روي آن عيسق و منجيده فكر كند و ازدواج قبل از وقت نشواربهاي رايه ميان مياورد .





# قره‌هنګی

## پلورا لیزم

### اوس له دی بلی

### خواله‌تاپیری

زه همدا شیبه دخپل هیواد جنګ خپلی او ناتار خپلی اکر (حالت) ته چورت وړی يم . آيا تر جنګ بل داسې سخت ناتار شته چې له آدمه تردی دمہ دانسان په لاس تلو لی مانیری او توکیزی . شستنې او په خپله انسان و گواښې . هغه ټولې له نشت سره برابری کې او د بیا منخته راتګ او ودی بهیر یې به ټپو دردی . دا دوو لس کاله مو ولیدل چې خو مره تاریخی او فر-هنګی آثار مو د جنګ په لښو کې ایره شول او څنګه مو د فر هنګی بشپړ تیا له باره ټولې کیلو نسی (مکنه) هلې ځلې شنې او بسی یسیری پاتې شوی . که څوک ((انقلابی)) دا ووايي چې په دغه دوو لس کلني پیر کې دا دوو مره فر هنګی ټولنی او سازما نو نه را منځ منځول او په ځانګړی توګه په هنرواد پ او ژور نا لیزم کې مو یې کچه بریایې په پرخه شوی ! په خواب کې بهی زه ووايم چې که یو خوا دغه دولس کلني بریایې وړ تیری نیسې پیری په پرتله ساری نه لری ، نو دا هم هیروول په کار نه دی چې دغه بریایې زموږ د پنځه زره کلنو فر هنګی بریایو په پرتله دومره ناخیزې دی ، لکه څا څکې دسمنډر بهراندی ، که تاریخی او لرغونو

آثارو په لې کې مو له طلا تپې څخه یو طلا یې شا حکار تر لاسه کې او له خیر ځا نی څخه مو د (سور یا) یسره مر مرینه پزی (مجسه) نو پر ځای می را څخه ده دی دلو ټپ غونډی یوستر نا لیز ند موزیم او نور یې شمیره لر غو نی آثار دتل لپاره تارو مار شول . دا به و منو چې په دغه جنګی پیری کې مو یوه میلیون بی سواده باسواده کرل ، خو لې به دی خو له پته کې چې خو زره ښوونځی او ښوونیز مر کزو نه دجنګ لښو و سیزل او له هغو سره پوره دوو لس دوری ملیو نو نه انسانان له لیک و لو ست او زد م کړی څخه یې برخی شول که دکتا- پونه شمار را واخلو چې تر بل هر وړاندی یې خو کتابتونونه او لهغو سره گرانیه کتابونه او یوواړیزې قلمی نسخی یاد اور دلسو خورا ک شول او یادو حشی جګړه ما رو له خوا چورو چپاو شول . په پای کې بیا خو مره بهر گو نو انسانان د

شو . یاد همدغه بی لیک لو ست او ښوونځی پاتې میلیو نو نوماشو- ما نو له منځه خو مره فر هنګیا لان او فر هنګی آثار را وراړ پدای شو چې او س زیاتره د توری ارتجاع او وینی څښو نکی پانګی په کېو نو کې پرانسان وژو نکو او جنايت کارانو بدل شول . دا به هم و منو چې نړوی که سبا سو له راتلو نکی ده اودا هر څه به جبران کړو مگر دا چې دغه جبران به له بشپړ بری سره کېدونولری ، هغه هم دعا نیز فر هنګ له پلوه . له پوښتنی سره مخا میرو . مور دو مره څه له لاسه ور کړی دی چې دټو لو جبران

ناشو نی دی ، دا هغه تللی او بهدی چې بېر نه نه راجارو شی . دلته تر هر څه داد پام وړ ده چې که یو لس یا ټو له له خپل تیر فر هنګ سره . خپل او یکی و شلوی ، څنګه کولای شی ، خپل ملی فر هنګس دومره ژو او په آسانه بیرته راتګ کړی او ودی او پر مختیا ته یې دوام ورکړی دا هغه ټکی دی چې زما غو ندی د ډیرو به وړاندی یو زړه وپلویو نکی ناتار دی . مور به دجپا نی کولتور به لاری او اغیز- مننی ډیری فر هنګی بر یاوی لاسته او پو او د جا خبره ځان به دجپان سیال او جو ګه کړو . مگر د(ملیت) توک (عنصر) بهور ته له کومه کړ و په بله یو دجپا نی کولتور څښتنان به شو خود (ملی) هغه نه ، دا څنګه چې تردا منځه به یوه تشه (خلاص) وی او له خپل تاریخ او فر هنګ سره به پيو نه ور کولای نه شو ، په تیره چې نوی پښتو نه (نسلو نه) زموږ ځای ونیسی او بیا هغه چې دا دو مره سیال به بهیرو هیواد کې دنور کولتورونو تر سپوری لاندی را لوی شوی او روزل شوی وی . دلته مکانی او زمانی واټن نړی څر مه رپری اوستونزی هم راو لاړلای شی او هغه دا چې په راتلو نکی سو له ییز پراو کې د ځایي او کپوال یا (( استو گن او ناستو گن)) فر هنګ تر منځ پورا بیج او ټکر دبیارغاو نی او جبران بهیر له څر څخسې سره مخا مخو ی له چې کوم (سنتیز) را زپړوی ، بیا هم ښایې ز موږ له تاریخ او فر هنګ سره واقف او نو پیرولری او د پردی کیدنی موخاته ډیره هڅو لری . که نا استو گن پر استو گنو دا

تور لکوی چې زپړوی (ایجادات) یې ایدو لوژیکې او له دی سره (کلشې یې) رنگ لسی . سو استو گن هم پر نا استو گنو دا تور تیلای شی چې د دوی زپړو نی نه یوازې د اید یولوژي په څم کسی رنگ دی او سیاسی کلشې یې لوبه لری بلکې په سیده تو که د پردیوله ځانه پردی شوی دی . اوس به راشم دی ته چې له دغو ټو لو اړو نو او څښو نو سره سره بیا هم یو لړلاری چاری زموږ د فر هنګی بیارغاو نی او راخپلو نی پر مختیا او غوړو نی له باره په لاس کښته چې که تری ښه تراکتیبه

وا خيستل شي ، ډیری نیلې مو پر هیله منیو او ولای شی ، تر هر څه د مخه کوم فر هنګی پلورا لیزم چې له سیاسی پلورا لیزم سره زموږ به جنګ خپلی هیواد کې د کړن ډګر ته راو تللی دی باید نور هم پرا څه شی او یوازې به دی یا هغی برخه کې ښکیل پاتې نه شی . له دی سره به هم به هنر وادب کې هم په ژور نا لیزم او هم په ښوونو او روز نه کې یو رښتینی خو ځون راپیدا شی سانسور ، دیکتی او کلشې به خپل ځای آزادی او نوښت ته بریز دی اود کړه کتنی او روزنی رښتینو اړو نو او هیوادو نو ته به لاره آواره شی . هغه کره کتنه او ارزو نه چې پر عینی واقعیو نواو علیی اړو نو باندي ولاړی زموږ زپړو نو (ایجاداتو) ته هر ورو یوسم سیخ لوری ورکړی اود انراط او تفریط یا گورو ی او انارشیزم مخنیوی کوی . د همدغی سسی کره کتنی په مر سته کیدای شی ، هم گډی ملی گتی خو ندی و - ا تل شی او هم تر یوا لی او انسا نی هغه هغه زپړو نه او اثر چې له (پلورا لیزم) او (لبرا لیزم) څخه به ناو په گټه اخیستنه د هیواد د بی برخو بر گنو او ملی گتو او بیاد اخلاقی او انسا نی اوزښتو نو بر

ضد را منځ ته کړی . هیڅکله به له هر کلي سره مخا مخ نه شی او که سملا سه پری یو نیم هم و- لیزې خو رښتینی کره کتنو نکسی بهور ته بیا هم زغم و نه کړی او غولوو نکی ماسک به یې له څیری څیری کړی . په نفثی پښتو داستان کې و یاد لیستی ضد هغی ناخیزه دی . دپښتو پیک یا حما سسی (داستانی) ادب دیارسی او نو رو لری تر دی زبو غو ندی خپله مخینه لهو گړنی (فولکلوریک) ادب څخه راپیلوی چې بیا لیکنی ادب او شعر ته لار پیدا کوی لکه وا خلی د صدر ځان خټک (آدم ودرخانی) یا را وروسته د نعمت الله نو ښاری بیلیسی کیستی او داسی توری چې دڅښو ښکیلا ککرو په هڅو نه د پیښور (دا قصه خوا نی) له خوا چاپ شوی او څیری شوی دی . په نو مهالی جاج مفهوم د پښتو داستان لیکنی مخینه تر اتیا کلو نو زیاته پر شانته شی د همدی پیر دی لومړی لسیزی پای اود دو یسی

لسیزی پیل زموږ دنوی داستان لیکنی بیلا مه گڼل شوی او هغه هم داوړه ده داستان (ناول یا رومان) او لنه داستان له کټی او چابید نی سره چې لو مړی ویاو یې دراحت زا خپلی به برخه دی . را بره خوا لومړی یو نو مهالیو . هغه هم دلته داستان لیکنه متی به دزیته لسیزه کې د اروا ښاد حبیبی له خوا را دود شوی او بیاوړی پسی خادم ، سمید ، درد مند ، رښتین ، الفت ، رشاد ، جلالی ، جوار ، پر عزیز ، سیال او نورو گڼینیو او بر نیو پښتنو لیکوا لو پلونه اخیستی دی (سپیږ دوه نوی یم مخ) په هر ډول تراستی زپړی دی (هیلا دی) لسیزی پوری به بره پښتو نڅوا کی نو موږ ی ژا نر (دلته او اوږد په گډون) دو مسره پر مختک نه دی کړی اود خپلواکو کتابو نو او غونډو نو شمیر یې ډیره لاس دگو تو له شمیره نه دی اوښتی مگر په همدغه ورو ستی او بیا جنګ خپلی لسیزه کې بیخی یو نوی ریکارډ ټینګوی او له دی هغی سره دسیالی ډګر ته راو ځی ، کله چې ما پر (۱۹۸۴) کال په آلمان کې (میننه دزړه ، پوینه) نوی رومان و کښه ، نو ډیر نا زیدم چې بره خوا دو یم رومان ا اوږد داستان تر (دینګ مساهرو) ورو سته په ما پور ی اړه لری مگر کال دوه ورو سته چې هیواد ته راستون شوم دپوه ځوان داستان لیکو نکی بشیر دود سیال په لاس کې می همداسی یو رومان ولید چې زما تر هغی یې مخکې له چاپه را و کښتی او په دی توګه که چاپ او خپرو نه ا (اصل) و نیول شی ، نو دو یم ویاو د همدغه برخه شو .

تن سبا په پښتو حما سسی ادب کې تر هر څه د مخه لنډی کیسی پوره شور زوړ مو ند لسی او له شعرو نو سره اوږد پراوړه څه د مهالیو له لاری او څه دخپلوا کو غو ندو نو په پښه چاپ او خپرو نی ته مبارک کښی . دغه داستا نو نه زیاتره او سنی منلی آرو نسه او تخنیکو نه په پام کې نیسی ، هم دلته یز او بیچلیا له پلوه ، هم دپښو او کرکتر پالنې او هم د زمان او مکان او علیت او هم دغو تاجو نی او غوړه پرانستی او داسی نورو اړ خو نو له پلوه . د هغی تګی له پلوه د لنډو پښتو داستا نو نومڅه زیاته داو سنی جنګ خپلی پښتني او افغانی ټولنی ډیر خو واقعیو نو

خوا تده او یو لری بیخیله سوږ له خپلوا کی او پانکیز واپیچو نو او ملی تاریخی ویا وو نو څخه را اخلی او ډیر لری له پانکوا لسی هغو سره اړیکې لری . دزبني څر گندو نی له پلوه زموږ پښتاني ادب ورو ورو له عریزم څخه را وزی او زیاته هڅه یې کړه او نکه پښتو نه ده . البته څه چې له دغه پلوه بکی نیمګی تیا لری . هغه داستان دبیلایلو کرکټرونو دزبني نه تو بیروول دی ، لیکنی یادنی پښتو هم دراوی (لیکوال) ژبه ده هم دنا لوستنی بزرګی او کلیوا ل کړنی ژبه . له همدی کبله داو نسلو برسو ناو و پیچلی و لو لسی (هوا لطف) بکی سمه خلیه نه ا و لیزیدید نه مو ندلای نه شی یا په پله وینا د کرکټرو نو دنننی (روانی) نړی تری را څر گندیای نه شی او سیکولو ژیکي خوا یې کمزوری پاتې کښی په او سنیو داستان لیکو نکو کې یو نیم بیادغی د نننی نړی په لنه گوردمره له ټولنی تښته کړی او دیو گړی (فرد) د هغی نړی لپار نیسی یا په پله وینا د اګز- یستنسالیزم او امیر یسیو نیزم ریا لیستی ضد لیاری غوړه کوی چې دپور ژوازی نړی له کرکټر نو زپړی ندو څخه گڼل کښی ، دا داسی لیکوال دی چې دخپلی ټو لنی د عینی واقعیو نو له انځور نی اوڅلو نی څخه ویره لری او خپل (خبر) به ریا لیستی ضدو میتودو او مکتوبکی وینی دوی داسی انګیری چې گونفې نوو ته په پاڅه لیکوال ښکاره شی او له دی سره سره له ځانو نو نه پرو نی (انقلابی) او گو ندی تور و توری . په هره تو گه او سنی پښتو داستان به ټو لنیز ډول پرېرم او پر مخ روان دی او ریا لیستی ضد بیینی بکی ناخیزه دی . فن صبا (نوی آزاد) پښتو شعر ته یوازې (نوی غزل) ځان ټینګ کړی دی . ماد پښتو شعر داو سنی اکر (وضوح) په بر څه کې دا خو کا له پرله پسې ډیری لیکنی او خبری اتری کړی او دی پایلی تر رسید لی یم چې پښتو شعر نور هغه شعر نه دی چې پنځه- شپږ کاله د مخه و ، په دغو څو راوړو سته کلو نو کې پښتو شعر ټول اګا ها نه ا و سیستماتیک ها ند و هڅو په بر کت له پوی اوږ دی کر غر نییا (ابتدال) پاتې په (۱۰۰) مخ کې .

# تاریخ و فرهنگ ما

نوشته عزیز آسوده طهماسب

در سال ۱۳۳۷ مدال درجه سوم معارف داد  
 در سال ۱۳۴۴ مدال طلای رشتین داد  
 استاد برشنا در هنر تمثیل نیز سالهایی را به فرجام آورد، منزلت و در این عرصه میتوان به مت... کی از سیما های براننده پذیرفت. و در سالهایی که مردم تیاتر و تمثیل ادبی میبایست نگرینستند و بااستیلا مرقه میکردند تلاشهای مستدی را به خرج داد و خلافت ها و ابتکاراتی را عرضه کرد. ولذا او را از جمله پیشگامان این هنر میتوان به شمار آورد.  
 کار استاد به عنوان بنیاد گزار نویسنده، کارگردان، ورزی کننده و رهنا به تیاتر جانی تازه دید و شاگردان بسیاری را پرورید. او به تیاتر به گونه‌ای رسیدی میبگر است که مردم باید در آن بیاموزند و مظاهر انتباهی و اخلاقی و ارزشهای نیک و بد جامعه را دریابند.  
 بدینگونه گروه فروانی را که برای بازیگری و تمثیل گرد آمده بودند، با تکنیکهای بازی آشناسا. بساخت. و چو بسیار بازیگران تیاتر که او را به استادی و توانایی بر ها ستوده اند و گرامی داشته اند.  
 از نمایشنامه های زیادی که استاد برشنا نوشت و به روی صحنه پیاده کرد، چندنای آن را شماره میاریم:  
 ابو علی سینا، مینا، اشتب، تحصیلدار، در صنعتگر، میمون، میرویس خان، شربت غیرت و لالامنگ که همه از نمایشنامه های، در سرو - مرقه در مرقه (۹۹)

کرد بعد ها به صفت نقاش موزیم کارش را درین زمینه ادامه داد. درین زمان کارهای ارزنده بی رازایه داد.  
 میتوان گفت تقریبا همه نقاشان نا یافته و به شهرت رسیده کشور در چند دهه بسین از شاگردان و راهبان شیوه یونید: استاد غوث الدین رسام، استاد غلام علی امید، یوسف گهزاد و شمار بسیار دیگر. کار برد خطها و رنگها و در مجموع برصیفت در تابلو های او به گونه ایست که فضا به هیچوجه در سطح خطها و سایه روشنها نیلفزد. بل در لایتهای از مکان سیر میکند. و این از توان هر نقاشی ساخته نیست.  
 تابلو ها، تصاویر و نقاشیهای او همواره مورد توجه نقاشان و هنر شناسان داخلی و خارجی بسود. نمایشگاههایی که او در خارج از کشور برگزار میکند، شهرت و افتخار فراوانی را برای او همراه داشت، چنانکه در کشور های آمریکا، شوروی، بلغاریا، ترکیه و ایران همه جا با تحسین و ستایش بینظیری رویاروی میگردد و او دهها جایزه تقوی و جنسی و ستایشنامه های را ازین رهگذر به دست آورده است.

صنایع و مشاور وزارت معارف تعیین شد.  
 استاد برشنا واقعا یکی از دلپسته گان اصالتهای فرهنگی و رشد و غنای فرهنگ مادی در کشور ماست.  
 در تابلو های او مناظر دلچسپ طبیعت سرکش، جلوه های فرهنگی زنده گی ساده و بی پیرایه خسته و خاک آلود روستا های کشور و قیافه های گرفته و درد آکین مردم بازناب یافته است که نمونه های آنرا میتوان به خاطر آورد. از آن جمله است: تابلو های دختر کوچی، تاجگذاری احمدشاه بابا، بزکشی، جازچه کابل، شیرشاه سوری ((نوک آهنی)) بند امیر ((رنک روغنی)) و دهها تابلوی دیگر که از انگلستان جادوگر او تراویده است که در زنده نگه داشتن اصالتهای ملی و فرهنگی آن سبمی عظیم دارد و به مثابه آینه بیست از زنده گی مردم، تاریخ و فرهنگ سرزمین ما و به منزله هنر ملی باید مورد ستایش قرار گیرد.  
 همچنان برشنا از زمانیکه مجله کابل در اوج شکوفایش بود به سمت نقاش انجمن ادبی کار میکرد که نقاشیهای او را در بشتی بیشتر مجله های کابل میتوان دید و سراغ

شهر هنر را گشت و در هر شهری شاگردان و پیروانی را پرورده ساخت. او استادی و بزرگی او در نقاشی و پس از آن در تمثیل براننده گسی و ویژه میباید.  
 شناسنامه این استاد هنرمند را در چند سطر فشرده میسازیم:  
 در ۱۲۸۲ هجری خورشیدی در کابل زاده شد.  
 دوره ابتدایی را در لیسه حبیبیه آن زمان که به نام مکتب شرقی یاد میشد به پایان رساند.  
 در ۱۳۰۱ برای تحصیل طب به آلمان رفت و در آن جا در آکادمی هنرهای برلین، لیبزیک و مونیخ به آموزش نقاشی پرداخت.  
 در ۱۳۰۸ دو باره به وطن برگشت در مکتب صنایع کابل معلم شد.  
 در ۱۹۱۴ میلادی به سمت انشء مطبوعاتی به ایران رفت.  
 باز دیگر به سمت معلم مکتب صنایع و عضو تدریسات مسلکی وزارت معارف مقرر شد.  
 در ۱۳۲۵ مدیر لیسه امانی و امانیه وقت شد.  
 در ۱۳۲۹ مدیر عمومی نشرات رادیو بود.  
 در ۱۳۳۳ بحیث آمر مکتب

## هنرمندی که تاریخخانه فرهنگ ما را فروخت

### استاد برشنا در همه هنرها هنرمند بود

## از حافظه تاریخ و فرهنگ ما

# برشنا



یاد روزی که کل دولت، بیاری...  
 در حضور همه روح سحرنا به با...  
 در خلا چون لاله قلب دانشمندی داشتیم...  
 دور از افکار و آن هم در دل شبهای تار...  
 با سر و قلب بیرونمان از ناری داشتیم...  
 کس از پایش نبود...  
 در میان خیل خویشان افتد ادبی داشتیم...  
 سینه در غربت به تنگ آمد برشنا بعد ازین...  
 میروم جایی که بسا و غمک سا ری داشتیم

بازگونه ما را با اسلوب تازه بیسی هماهنگی بخشد و روح زنده گی شرقی و ملی در آن بدمد.  
 ((برشنا)) نخستین گامها را برای دگرسانی هنر نقاشی در سال ۱۳۰۸ در مکتب صنایع برداشت. او از نخستین استادان این مکتب بود که شاگردان را از زیر سقفها و از پشت میزها و از میان چار دیواریهای در بسته و محدود به فضای آزاد و گسترده طبیعت کشانید و به شاگردان آموخت که طبیعت را نه از روی مودلها، بل به گونه زنده، آن با چشم باز نقاشی کنند و ریالیزم را جانشین تخیل و تقلید ساخت.  
 برای روح بخشیدن و بار آفرینی و اقیمت های ملموس شاگردان را با بورتیتریت، منظره، نوک آهنی، اناتومی و دیزاین آشنا ساخت.  
 استاد برشنا نخستین آموزشها را در رشته نقاشی و دوران شاگردی در لیسه حبیبیه از نزد برونیسسر غلام محمد مینه گی فرا گرفت.  
 با آن که آموزشهای استاد صورتگر ما در آکادمی هنرهای برلین در نقاشی ((نوک آهنی)) بود اما توانایی او در همه زمینه های نقاشی مثل رنگ آبی و رنگ روغنی نیز همراه با بخته گی و مهارت استادانه بیست کس صاحب نظران هنر صورتگری بر آن مهر تایید میگذارند و اکثر با ستایش و تکریم مینگردند. از همینرو برشنا را از چهره های تابناک هنر ما صر و مشاهدات بلند دست نقاشی در کشور به شمار می آورند این استاد هنرمند توانا و آفرینشگر که هفت میبایست تا نقاشی و رسمهای

صورتگری که بار نخست همه صورتها را در چشمه زلال تاریخ و فرهنگ غوطه داد و همه نقاشیهای را با آن ویژه گی بخشید و نقش آفرینان و صورتگران را به سویش فرا خواند. نمایشنامه نویسی و کارگردانی که به اعماق اجتماع شتافت و مردمی ترین خصلتها و بندگان را به نمایش آورد. نویسنده بی که رایجترین واژه ها و مصطلحات را در نگاشته هایش به کار برد آواز خوان و کمپوزیتوری که ملین سرود های روستایی و محلی را بلند تر به نوا آورد و به گوشها آشنا ساخت. کار تونیستی که د و تیب جاودانه ((عجیخان و رجیخان)) را از میان مردم برگزید و آفرید. هنرمندی که همواره با هنر و فرهنگ مردم کشورش زیست و استادی که برای بقای هنر ملی کار های بزرگی بی افکند و شاگردان بسیاری را با همین اندیشه و بندگان پرورش داد. در نخستین دهه سده جاری که همه زمینها را روبرو بالنده گی و نوشدن گذاشته بود و همه همه بنیادها و بنیادها در کشور عرصه تلاش و تکاپو و دگرگونی واقع گشته بود. نقاشی و صورتگری مانیز با خصلتهای بیشتر مقلدان از نقاشی مغرب زمین آمیخته گی داشت که بازوان فرهنگ کهن و سالمند مایگانه مینمود و در حالتی بی رمق و نزار سیر میکرد. در آن زمان اداره مجله سیاهوون در اختیار شناسایی این شخصیتهای فرهنگ و ادب کشور شریکا گردید.

سقا پسین در سورما، در خرو...  
 به میر میباید...  
 میتوان برخی از این سیما ها و شخصیت ها را یاد کرد...  
 محمود طرزی، عبدالهادی داوی...  
 بریشان، علامه استاد صلاح الدین سلجوقی، محی الدین انیس، استاد عبدالرشید لطیفی، استاد برشنا، استاد بسمل، استاد محمد ابراهیم صفا، احمد علی گهزاد، استاد غوث الدین رسام، استاد قاسم، استاد غلام حسین، استاد خلیلی، استاد نوید، استاد فرخ افندی و شماری دیگر.  
 در نظر است تانصوری و تصویری ازین سیماهای فرهیخته را در برگهای سیاهوون پیشکش کنیم، آرزوست تا عکسها و تصاویری اگر از لحظات زنده گی این بزرگمردان در دسترس خواننده گان گرامی باشد با فرستادن آن ها، اداره مجله سیاهوون در اختیار شناسایی این شخصیتهای فرهنگ و ادب کشور شریکا گردید.

وقت مرخص شدن از شفاخانه که میرسد مریض از صبح همان روز می فهمد و اگر آدم زرنگی باشد از جایش بر می خیزد. بین تختها قدم میزند تا بایش برای راه رفتن گرم شود اشتیاق میزند و بسا مریضا نقش آدمهای سالم را بازی میکند. البته نه برای این که بخواند حسرت آنها را بر انگیزد، بلکه از آهنگ صدای دلگرم کننده اش خوشش می آید. از پشت پنجره ها، خوردن شید یا اگر هوا سرد باشد، مه را می بیند و همیشه شش را می شنود. روزهای گذشته این صمیمیت و تابش نور به نظرش متعلق به دنیای دست نیافتنی می رسید. نه به دنیایی که او هر روز روی تخت بیمارستان چشم بازمی کرد. ولی امروز پاروهای دیگر فرق میکند. امروز دنیای خارج دو باره به او تعلق دارد: دنیای مائوس و ممول او به ناگاه بوی شفاخانه دوباره مشامش را می

آزاد

مارکوا لئو نیز یک روز صبح وقتی در شفاخانه چشم از خواب باز کرد، احساس کرد بهبود یافته است و منتظر ماند تا موارد لازم را در دفترچه بیمه اش بنویسد و به دکتر مراجعه کند. دکتر ملاحظه کرد پرونده او را گرفت و گفت: (همین جا منظم باش). و او را در اتاق آزمايشگاه تنها گذاشت. مارکوا لئو مبنای آزمایش سفید رنگ آزمايشگاه را که آن قدر در نظرش نفوذ انگیز بود. از نظر گذرانید، لوله های آزمایش مملو از مایعات گلی بود. او سعی میکرد از به یاد آوردن این که آن روز شفاخانه را ترک میکند، به وجد و ضعف در آید. ولی آن قدر ها که انتظار داشت، مرخص شد. جنگی به دلش نمی زد. شاید از به یاد آوری این که باید دو باره سر کارش برگردد و باز جیبها را خالی کند، یا دستهای گلی که

غیبت او آب داد و بدنه عیشش بجهایش حتماً به حال در طول منقضی میشد. نازه از همه بدتر آن هوای مه آلودی بود که سر تا سر شش را فرا گرفته بود و آدم احساس میکرد در خلای قدم می گذارد که به نش در رطوبت آن از هم وارد. لذا با احساس نیازی گنگ به دل بسته شدن به آن محیط اطرافش رانگاه کرد. ولی هر چه می دید به دلش نمی نشست و برایش عذاب آور بود.

تابالا خره چشمش به ففسی خر گوش افتاد. خر گوش سفیدی بود که موی بلند و نرمی داشت. دماغش مثل مثلثی کوچک و صورتی رنگ بود با چشمانی قرمز و وحشت



زده و با گوشهای نسبتاً بزرگ که به دو طرف سرش چسبیده بودند. خر گوش بزرگی به نظر نمی رسید. ولی در آن فضای تنگ باید نگر کرده و گردو قلنبه اش، فضای ففسی آهنی را کامل پر کرده بود و موی تنش که نرم نرم می لرزید، از میله ها بیرون زده بود. بیرون ففس.

روی میز زرد و مقداری سبزی ریخته بودند مارکوا لئو پیشش خودش فکر کرد چقدر از این که در آن فضای کوچک محبوس است رنج میکشد. زرد که را مقابلش می بیند ولی نمی تواند آن را بخورد. در ففس را باز کرد اما خر گوش از جایش تکان نخورد. همانطور که خر گوش نشست بود. فقط کمی دماغش را به ادای غذا خوردن تکان

داد. گویی می خواست خودش را از تک و ته نیندازد مارکو و لئو زرد را برداشت و مقابل دماغش خر گوش گرفت و سپس برای آن که او را از ففس بیرون بیاورد، زرد که را آهسته آهسته پس کشید خر گوش حرکت دست او را دنبال کرد و با احتیاط زرد که را به دندان گرفت و با دقت تمام، شروع به جویدن کرد. مارکوا لئو در ضمن نوازش کردن، خر گوش سبک سنگینش کرد و به نظرس کمی استخوانی رسید. او از بدن نحیف حیوان واز طرز زرد خوردنش فهمید که غذای کافی به او نرسیده است و پیش خودش فکر کرد اگر این حیوان مال من می بود آنقدر به او میخوراندم تا مثل تو بشود. او را با چنان نگاه عاشقانه پرورش دهنده ای می نگرید که اگر چه به خود و عده گوشش برایش سر می داد، ولی از بی مهریش سرچشمه نمی گرفت مارکو و لئو پس از روزهای غم انگیزی که در شفاخانه گذرانده بود در ستدر لحظه ای که می خواست آن جا را ترک کند بی به حضور موجود عزیز برده بود که می توانست او قاتل و افکارش را بر کند. ولی حالا باید از او صرف نظر می کرد و به شش ماه آلودی باز می گشت که هیچ اثری از خر گوش در آن نبود.

خر گوش تقریباً زرد که را تمام کرد. مارکوا لئو او را بغل کرد و به جستجوی خوراکی دیگری پرداخت. روی میز گاز دا کتر گلدان شمعها می گذاشته بودند. او بوزه حیوان را به آن نزد یک کرد ولی تمایلی نشان نداد. در ستدر همان لحظه، مارکوا لئو صله ای قدسهای داکتر را شنید که به در نزد یک میشد. با خود فکری می کرد. (حالا وقتی داکتر خر گوش را در بظلم ببیند چه جوابی به او بدهم؟) خوشبختانه نیمتنه مخصوصی کارش را که کمرش بسته میشد به تن داشت. با عجله خر گوش را در نیمتنه اش انداخت و دکمه هایش را بست و برای آن که داکتر متوجه بر جستگی متحرک روی پیشکش نشود، آنرا به پشتش حابه جا کرد. خر گوش که ترسیده بود، در آنجا آرام گرفت. مارکو و لئو پس از آن که اسبابش را گرفت، خر گوش را دوباره روی نیمتنه اش بر گرداند چون نمی خواست از در خروج شود با همس و صبح

# خرگوش



داود و سرخیه او مختصر به مدرس تو نه لای رابه خنده والدینشان را به عقل وای دارد. نوشته ایالتو ک لویو از کتاب مارکوا لئو. ترجمه: سما به اسپر.

- این داستان یکی از فصلهای کتاب شیرین و طنز آمیز مارکوا لئو اثر نویسنده توانای ایتالیایی ایالتو ک لویو است. او در ترجمه دنیای نحیفش ففسی بس اسفادانه



ساخته را یک کفتو سر کز ش رفت.

رئیس سر کت آقای ویلیچلو با دین او گفت: ((آه، بالاخره

خوب شدی!)) و در حالیکه سینه برآمده او را نشان میداد بر سینه است چرا بررک شده است؟

مار کووا لدو گفت: قنچ کردم کینه آب جو ش گذاشتم تا خوب شود. ((و تا آخر گو ش می خواست نکانی بخورد او مثل بیماران غشی از جایش می بریزد))

ویلیچلو بر سید: چی شد؟ مار کووا لدو گفت: ((هیچی،

هککم ام گرفته است.)) (و با دست خرد گو ش رابه پشت نیمه اش انداخت. رئیسش گفت: این طورکه می بینم هنوز کاملاً خوب نشده ای. خرد گو ش از سرو کول مار کووا لدو با لایم رفت و او برای آن که مامش شود شنا نه اش را نکان نکان می داد.

بالاخره رئیسش گفت: ((مثل این که لرزه هم داری؟ امروز هم برو منزلت استراحت کن فردا اگر خوب شستی بر گرد سر کار.

مار کووا لدو وقتی به خانه رسید خرد گو ش را مثل شکار چسبایی که بغت یار شان بود دست گرفته بود. در خانه، بچه ها پیش صبا هو کتان به استقبال او آمدند. ((بابا! این را از کجا گیر آوردی؟ به ما می دهی؟ برایمان هدیه آوردی؟)) خلاصه می خواستند هر طور شده خرد گو ش را بقتل کنند.

هنوز مدتی نگذشته بود که مار کووا لدو واژ چشم غره زنش فهمید که در طولمدتی بستری بوده، به او فرصت خوبی داده است تا بر کبورت های سا بقتش افزوده شود او بسادیدن خرد گو ش گفت: ((پسر گشتی! تازه با خودت حیوان زنده ای هم آورده ای! حالامی خواهمی چکار کنی؟ مگر نمی دانی همه جارها کتیف می کنند!))

مار کووا لدو روی میز را جمع کرد و خرد گو ش را اوسط آن گذاشت. حیوان به تو به خود طوری آن جا خودش را سپن کرد که گویی می خواستی از نظر ما نادیده شود. آنگاه به بچه هایش گفت: ((وای به حال ما! اگر به این حیوان زدنست بر نیند این خرد گو ش حال ما ست و باید ما بعد میلاد مسیح صبر

کنیم که جاق و بروار شود...)) مکتلیو که سعی می کرد حیوان را روی دو پا بلند کند بر سید: ((می توانی روی دو پا بایستی؟)) حالا تراست یا جاده؟

مار کووا لدو که دیگر فکر مو نت بودن حیوان را نکرده بود، بلافاصله فکر بگری به ذهنش رسید: ((اگر ماده باشد باید برایش خرد گو ش نری دست و نا کند تا زاد و ولد کندو آنها می توانستند به کار برور ش خرد گو ش ببر داند.)) او در خالش دیوار های مرطوب خانه اش را می دید که به دامداری سر سیزی در میان مزارع تبدیل شده است. اما خرد گو ش نر از آب درآمد.



ولی مار کووا لدو دیگر از فکر برور ش خرد گو ش دست بردار نبود. ((با این که تو استولی خرد گو ش خیلی قشنگی است می تواند برای خود ش جفتی پیدا کند و زاد و ولد بسازد.

زنش با ترو شروع می گفت: خوب حال چه می خواهی به او بدی؟ ما که خود مان هم حزبی نداریم بخودیم مار کووا لدو. این را گذار به عقلمه من فردای آن روز، مار کووا لدو در شگفت از گلدان تبار که در بخش مدیر یت بود او هر روز صبح باید آنها را بیرون بیرون آب بدی. هر گوی چکار کرد: بر گهای بزرگ که یک طرف قفسی بران بود و طرف دیگرش کتوف سید همه را در جیب نیمه اش را ریخت. سپس از خانم گزندی که

دسته گلی در دست داشت، پرسید: ((این گلها را کی به شما هدیه داده است؟ تا مزدتان یک شاخه اش زابه من می دهید؟)) از او شاخه گلی گرفت و در جیب گذاشت. بعد به بسری که گلای بی پوست می کند گفت: ((بو ستنش را که کندی بده به من)) خلاصه به این ترتیب مار کووا لدو از یک جابریک گیا می از جای دیگر پوست میوه ای واز روی زمین گلبرگی جمع آوردی کرد به این امید که بتواند حیوان زبان بسته را سیر کند.

تا این که بی مقدمه آقای ویلیچلو دنیا لش فر ستاده مار کووا لدو که همیشه خودش را مقصر احساس می کرد پیش خود فکر کرد. ((شاید فهمیده اند که بر گهای گلدانها کتفه شده است؟))

در بخش مدیر یت دانگر شفاخانه دو نماینده صلیب سرخ و ما مور شهری حضور داشتند دکتر روبه مار کووا لدو کرد و گفت:

((خوب گو ش کن، خرد گو شتی از آزمایشگاه من گم شده اگر چیزی می دانی بهتر است دست از پنهان کاری برداری. چون میگویم بیا، وی خطر ناکی را به او تزیق کرده ایم و ممکن به تمام اها لسی شهر سرا یت کند البته لزومی ندارد بپرسم آیا آن را خورده ای یا نه چون اگر خورده بودی حالا دیگر زنده نبودی.))

بیرون در واژه امبولانسسی حاضر بود بعد از آن که همگی با عجله سوار شدند با آژ بری مستد کو چه خیا با نمای ش بر دا بسا سرعت به طرف خانه مار کووا لدو پشت سر گذاشتند و در طول مسیر خطی از بر گهای و گلها پوست میوه، که مار کووا لدو با دلخوری از پنجره بیرون ریخته بود به جا گذاشتند.

زن مار کووا لدو آن روز صبح وا قعای نامی دانست بر ای چاشت چه تهیه کند. به خرد گو شتی که شوهرش روز قبل به خانه آورده بود و حالادر قفسی مو قتو پراز توتو های کاغذ نشسته بود، نظری انداخت با خود گفت: ((خدا از آسمان برابان رساند، بولی که باقی نمانده است، حقوق ما هیانه یکجا صرف خرید داروهای شده است که بیسه نمی بردازد، کاسیهای محل هم که دیگر نسبی نمی دهند، برورش خرد گو ش بیشکشان تا بعد میلاد مسیح هم لازم نیست

برای بریان کرد نشصبر کنیم! اما خود مان غنا نداریم بخوریم آن وقت منتظر جاق شدن خرد گو ش بمانیم!))

لذا دخترش را صدا زد و گفت ایرو لیا، تو دختر بزرگی شده ای باید یاد بگیری خرد گو ش را چگونه درست می کنند. اول بکشش و پوستش را بکن تا بعداً بگویم چکارش کنی.

دخترک که مشغول خواندن داستانهای عاشقانه بود، آهسته گفت: اگر راست می گویی اول خودت آن را بکش و پوستش را بکن بعد بیسیم و تعریف کنیم چگونه درستش می کنی.)) مادرش گفت: دیگر چه ادستت



درد نکند امن که اصلا دل و جگر نش راندارم. ولی می دانم که کار آسانی است فقط کافی است گوسنپایش را بگیر و یک ضربه محکم به پس گردنش بزنی همین برای پوست کند نش هم بعداً فکر می کنیم.

دخترش بی آنکه سرش را از روی مجله بلند کند گفت: تلازم نیست فکری بکنیم من پس گردن یک خرد گو ش زنده نمی زدم چه برسد به اینکه پوستش را بکنم. سه بچه دیگر، ایستاده بودند و با تعجب به گفت و گوی آنها گوش می کردند ماددشان که کسی به فکر رفته بود نگاهی به آنها انداخت و گفت: ((همی، بچه ها...)) بچه ها که فکرش را خوانده بودند به او پشت کردند و از اتاق قهقهه در صفحہ (۱۰۲)



استعمال و استفاده از مواد نشه آور  
تعمیم و انکشاف زبان اشار  
برای کنگ و کرها ، گسترش  
امور نشرات و آموزش و تنظیم  
مسائل امدادی تشکیل میدهند .  
اما از این که عملاً دستاوردهایی  
در زمینه تاکنون به چشم نمیخورد  
شاید یکی از دلایل موافقت و پیروسی  
شکل گیری انجمن در مرا حمل  
آغازین ساختن آن باشد که  
نمی توان درین باره بیشتر صحبت  
کرد .

امور فردی و اجتماعی ، معرفی و  
تبلیغ مفاهیم صحت روانی در میان  
مردم جلب همکاری رضا کاران  
آنها ، ترویج علوم رفتار ی ، روان  
شناختی ، جامعه شناسی ، مردم  
شناختی و پژوهشهای علمی به  
منظور ریشه یابی دشواریهای روانی  
اجتماعی مردم می باشد .

تاجا بیکه دیده میشود مشکلات  
انجمن در این آوان کار ، یعنی  
مرحله هسته گذاری ، نهایت  
زیاد است و در حقیقت میتوان  
گفت که همه چیز در اینجا از صفر  
شروع شده است

چه بجا و ستودنی خواهد بود ،  
اگر اشخاص و موسسات خیرخواه  
و نواغیست به عضویت این کانون  
نیک بیوندند و آنرا مساعدت  
مادی و معنوی نمایند . زیرا تدای  
بیماران روانی آخرین و تازه ترین  
شیوه های درمانی را ایجاد مینماید  
که میشود استفاده از تلویزیون  
ویدئو ، کمره ویدیویی ، رادیو-  
کست ، سامان آلات موسیقی و رشته  
های مختلف هنر را نام برد .

به طور کل هنوز این وسایل  
در دسترس اداره صحت روانی  
قرار ندارد حتی در مراکز چارگانه  
خدمات صحت روانی نیز این وسایل  
محدود است .

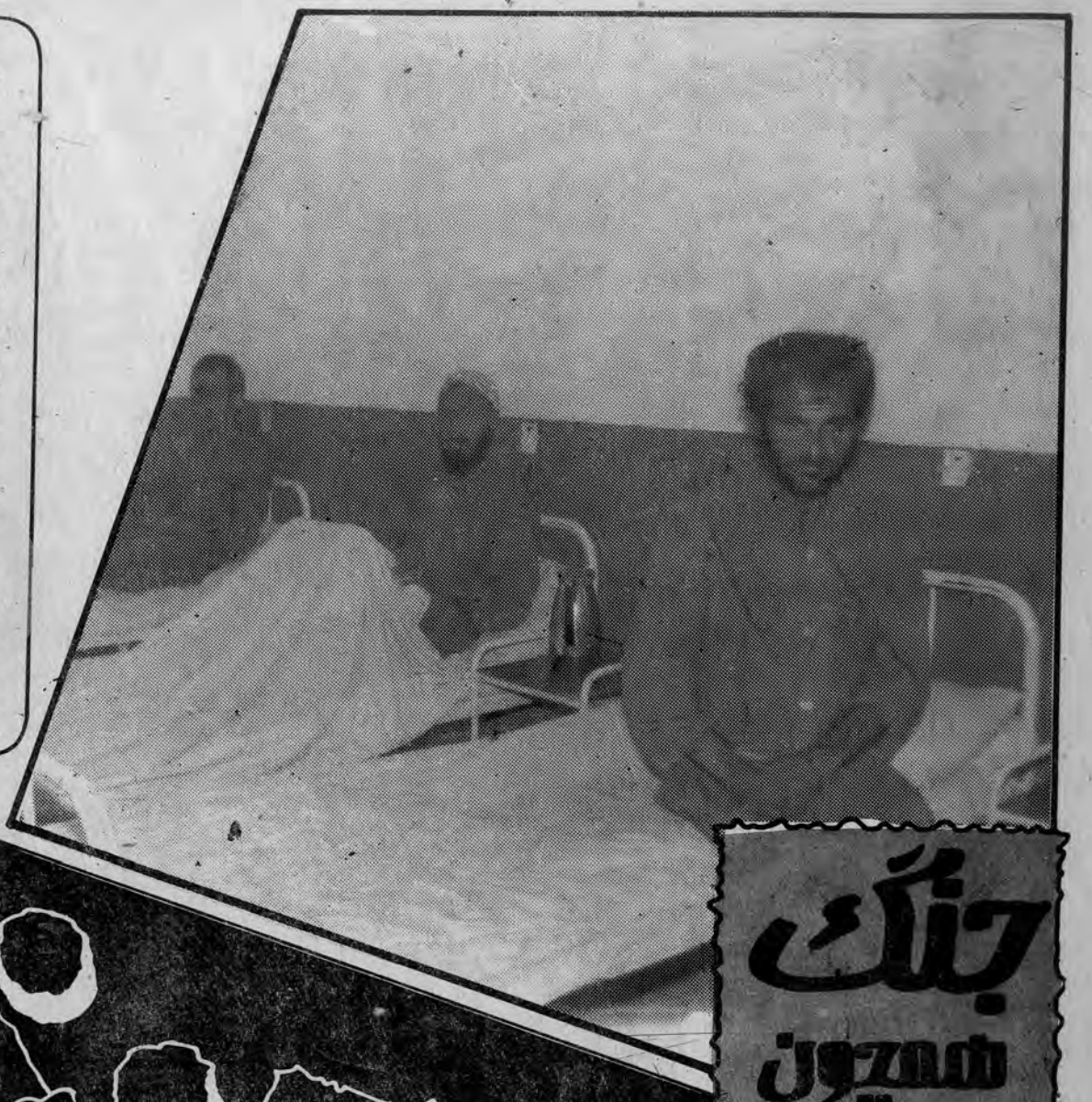
از قرار معلوم بازودی یک  
کلینیک روانی مجهز به منظور  
عرضه خدمات درمانی ، بازتوانی  
برای نیازمندان این رشته در مرکز  
انجمن پایه گذاری میشود و تدریجاً  
به گونه خدمات درمانی شبانه  
روزی انکشاف مینماید . تا بسا  
استفاده از تجهیزات این مرکز  
تظیر همچو خدمات در سایر  
ولایات نیز گسترش داده شود .  
مبارون



جنگ تباه کن افزون بر سایر  
بربادیها ، مصایب و ویرانگریها ،  
اثرات ناگواری را بر جسم و روان  
آنانی به جا گذاشته است که بسه  
هر حال لا اقل از روندها جدا  
و سانه های مرگبار جان سالم  
بدربرده اند .

اینک در پایان سال قسری  
داریم که می توان آنرا آستانه  
نوسازی برخی از عرصه های  
حیات اجتماعی کشور خواند ، یکی  
از این بخشها مجموعه تلاش های  
اولیستفاحانه صحت روانیست .  
جهت بازتوانی و تأمین شرایط  
بهبودی روانی که توسط  
انجمن نو بنیادی به راه انداخته  
شده است .

انجمن رضا کاران صحت  
روانی به منظور فراهم نمودن  
جلب هر چه بیشتر همکاریها  
همکاریها جهت پیشگیری ، درمان  
و بازتوانی حالات و نا بهنجاریهای  
روانی در جامعه ایجاد گردیده  
است .



جنگ  
همچون  
اندوه  
بزرگ  
ملته ما را  
شکست  
مبارون

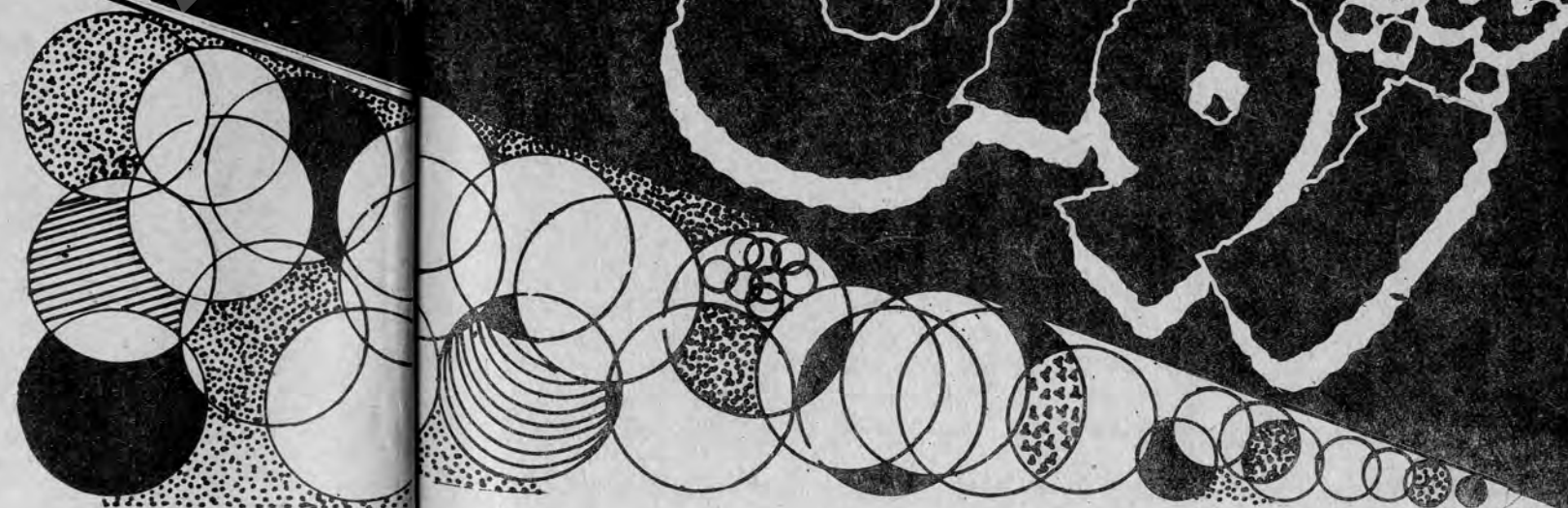
# روانکاران

در نظر است مجموعه کلیه تلاش  
ها در این سالها ، سر انجام بتواند  
در مسیر تأمین صحت روانی برای  
هموطنان بیامده های مطلوب و  
الزامی داشته باشد .  
به هیچگونه انجمن طیف گسترده ای  
از برنامه های قبلا تنظیم شده و  
پلانیهای و سیمی را روی کاغذ طرح  
ریخته است . ولی جهت دریافت  
حقیقت فاصله میان آرزوها و واقعیت ،  
باید تعداد و سرعت گامها را  
شمرد . از اظهارات منبع نشرات  
و آموزش رضا کاران صحت  
روانی برمی آید که هم اکنون بخش  
هایی عمده کار انجمن را سازماندهی  
مبارزه بگیری و پیوسته در برابر

در این انجمن همه اشخاص  
موسسات و نهاد های خیر خواه  
ملی و بین المللی بدون هیچگونه  
تمییز و تمایز داو طلبانه بنظر  
تأمین اهداف انساندوستانه ملل  
متحد و مطابق بهتوسیه های سازش  
مان صحیح جهان میتوانند رضا  
کارانه کسب عضویت نمایند .  
در تدای بیماریهای روانی-  
افزون بر تدایهای روانی ، روان  
درمانی کار درمانی و هنر درمانی  
نیز شامل است .

مراجعه میتوانند در مرکز  
انجمن رضا کاران و در مراکز چار  
گانه خدمات صحت روانی ثبت نام  
نمایند . این مراکز عبارتند از مرکز  
خدمات صحت روانی و وزیر اکبرخان  
مینه مقابل دفتر سازمان صحت  
جهان ، مرکز خدمات صحت  
روانی علاءالدین ، سابق تعمیر  
شرکت زمینس جوار مسجد فاطمه  
الزهری ، مرکز خدمات صحت  
روانی کارته پروان جوار لیسه  
عمر شهید روبروی کلینیک امداد  
اولیه سره میاشت ، مرکز خدمات  
صحت روانی خوشحال مینه ، پولی  
کلینیک خوشحال مینه ، قلمه  
جواد .

هم اکنون انجمن اهداف نهایی  
عالی را در سر خط وظایف خویش  
قرار داده است ، که مهمترین  
آنها متشکل ساختن رضا کاران  
جهت آموزش و پرورش در بخش  
های مختلف صحت روانی ، مبارزه  
علیه کار برد مواد نشه آور ، حمایت  
از معیوبان و نا توانان ، بررسی  
مسائل روانی ، بیجیده گیها و  
برابلسای خانوادگی های تحت  
فشار روانی و مساعدت به آنها  
تلاش در راه تأمین صحت روانی  
ورشد سالم ما دران ، اطفال ، جوانان  
نوجوانان ، ترویج و تعمیم مدد گاری  
های اجتماعی ، مشوره دهمی در



# آزمایش روانشناسی خود را

# بازمانده



هریک از ما تحت تاثیر ديگران قرار ميگيريم و به نحوی از انجا بالنوبه، به منظور معيّن بالاي ديگران تأثير ميفکنيم .  
سياستمداران، استادان، داکتران زورناليستان و هنر پيشه گان هر کدام اين تأثير را به کمک ويژه گي های مسلکی خویش وارد ميسازند .  
هرگاه ميخواهيد خود را بايضا مابيد که آيا بالاي اطرافيان تان تاثير انداخته ميتوانيد يا خير . در اين آزمائش که توسط روانشناسان بولندي صورت گرفته است . خود را امتحان کنيد .

لطفا به اين بررشنها پاسخ دهيد:  
۱- آيا شما مسلک هنري پيشه گي و باسياستمداري راميبستيد ؟  
پاسخ : مثبت منفی  
۲- آيا کسانیکه لباس های عجيب و غريب ميبوشند و حرکات شان نیز همان طور است ، باعث اذيت شما نميگردند ؟  
مثبت منفی  
۳- آيا شما ميتوانيد مسايل

خصوصی خویش را با کسی مطرح بسازيد ؟

مثبت منفی  
۴- آيا شما در مقابل تبسیر نادرست اشتباه های کوچک لفظی و عملی خود، زود واکنش نشان میدهيد ؟

مثبت منفی  
۵- آيا شما از رسيدن شخصی به جایی که خود ميخواستيد به آن برسيد، احساس نراحتی نمی کنيد ؟

مثبت منفی  
۶- آيا شما خوش داويد گسار دشواری را انجام دهيد که در آن قصد تبارز خود را به حيت انسان نبروهند داشته باشيد ؟

مثبت منفی  
۷- آيا ميتوانيد خود را کاملاً وقف نيل به يك هدف بزرگ بسازيد ؟

مثبت منفی  
۸- آيا خوش داويد حلقه دوستان تان ثابت باشد .

مثبت منفی  
۹- آيا شما زنده گي را که به اساس تقسيم اوقات عيار شده باشد، خوش داويد ؟

مثبت منفی  
۱۰- آيا ميخواهيد ميل و فرنيچر منزل تانرا تغيير دهيد ؟

مثبت منفی  
۱۱- آيا علاقه داويد هر بار کار تازه يی را انجام دهيد ؟

مثبت منفی  
۱۲- آيا ميخواهيد کسی را که به عقیده شما بسيار به خود مسايلد . ((سرچايش بنشانيد)) ؟

مثبت منفی  
۱۳- آيا خوش داويد نشان دهيد که امر ويا شخص صلاحيت دار شما حق به جانب نيست .

مثبت منفی

اکنون نمره ها را شمار می کنیم .  
هرگاه شما از ۳۵ تا ۶۵ نمره دريافت کرده باشيد، انساني داراي استعداد خوب استيد که ميتوانيد بالاي اطرافيان خویش تأثير انداخته نظر های شانرا تغيير دهيد . با آن ها مشوره اسوده و رهنمائي شان کنيد .  
در برخورد با مردم ، خود را کاملاً مطمئن احساس ميکنيد و چنين عقیده داويد که انسان، نه تنها بايد به خود فرورفته ، از مردم دوری گزيده و در کنجي خزیده و تنها به خود بيندشيد . شما احساس ميکنيد که بايد بر اي اطرافيان خود ، کاری را انجام داد . آنان را متوجه اشتباه های شان نمود و در آن ها علاقه نسبت به جهان خارج را بيدار ساخت . و شما از اشخاصیکه با اصول شما موافق نيستند نيمراسيد و ميگويد که آن ها را بايد متقاعد ساخت و شما از عهده اين کار - برآمده ميتوانيد . اما شما بايد متوجه باشيد که برخورد تان نسبت به مردم، مظاهر افراطي کسب نکند، زیرا در آن صورت شما به يك شخص متعصب و مستبد تبديل خواهيد شد .

هرگاه شما از ۳۵ تا نمره دريافت کرده باشيد ، متاسفانه حتی وقتیکه حق به جانب هم باشيد ، کسی را متقاعد ساخته نمیتوانيد . شما فکر ميکنيد که زنده گي شما و اطرافيان تان بايد روی اصول دسپلين ، اندیشه سالم و عادات بسمنديله عيار گردد و جريسان زنده گي بايد خوب پيشيني شده باشد . خوش نداويد بالاتر از توان خود کاری را انجام دهيد . گاهی حتی نسبت به خود بر اعتماد ميشويد و از اين رويه هدف نایل نمی آييد . درنتيجه حق شمايی جاتلف ميگردد و اين تاسف آود است .

- ۱- بررشن اول پاسخ مثبت ( ۵ ) منفی ( ۱ )
- ۲- بررشن دوم پاسخ مثبت ( ۱ ) منفی ( ۵ )
- ۳- بررشن سوم پاسخ مثبت ( ۵ ) منفی ( ۱ )
- ۴- بررشن چهارم پاسخ مثبت ( ۵ ) منفی ( ۱ )
- ۵- بررشن پنجم پاسخ مثبت ( ۵ ) منفی ( ۱ )
- ۶- بررشن ششم پاسخ مثبت ( ۵ ) منفی ( ۱ )
- ۷- بررشن هفتم پاسخ مثبت ( ۵ ) منفی ( ۱ )
- ۸- بررشن هشتم پاسخ مثبت ( ۱ ) منفی ( ۵ )
- ۹- بررشن نهم پاسخ مثبت ( ۱ ) منفی ( ۵ )
- ۱۰- بررشن دهم پاسخ مثبت ( ۵ ) منفی ( ۱ )
- ۱۱- بررشن يازدهم پاسخ مثبت ( ۵ ) منفی ( ۱ )
- ۱۲- بررشن دوازدهم پاسخ مثبت ( ۵ ) منفی ( ۱ )
- ۱۳- بررشن سيزدهم پاسخ مثبت ( ۵ ) منفی ( ۱ )

# مردم میگویند

از کتاب ضرب المثل های

جهان

- اگر نسبت به مردی بد گمان هستی، استخدامش مکن و اگر استخدامش کردی دیگر نسبت با او سوطن نداشته باش.

- شر هیچوقت تنها مسافر ت نمیکنه.

- اشتباه يك لحظه يك عمر اندوه به بار میآورد.

- آنچه که چشم نمی بیند، دل غصه اش را نمیخورد.

- انسان عیوب خود را فقط از طریق چشمان افراد دیگر تواند دید.

- تواضع دروغین غرور خالص و واقعی است.

- برای فرار از آتش انسانها حاضرند خود را در آب جوش اندازند.

- تعلق بیماری است و سرزنش دوا.

- يك مرد واقعا پولدار نسبت به لباس خود بی اعتناست.

- بهترین سواران به بدترین صورت به زمین می خورند.

- رودخانه ها منبع دارند و درختها ریشه.

- سه راز خوشبختی عبارت است از بدی ندیدن بدی نشنیدن و بدی نکردن.

- اگر میخواهی مزرعه ای خوشبختی خود را توسعه بدهی خاک قلبت را هموار کن.

- شنیدن بهشت است و دیدن جهنم.

- صد شنیدن بیک دیدن نمیآرزد!

- عدلت را همچنان تمیز کن که طرفت را.

- قلب انسان طبیعتا عادل است.

۱- گودالهای بزرگ را میتوان پر کرد ولی دل آدمی پر نشدنی است.

- با اینکه زو بروی یکدیگر سخن میگویند، قلبشان فرسخها از هم دور است.

- مرغ عاقل هرگز آنقدر پیر نیست که از بهار وحشت داشته باشد.

- فایده ای ندارد که به اسب گرسنگی بدهی تا قاطرت فربه شود.

- میزبان خوشحال میشود وقتیکه مهمان می رود.

- سازنده بت هرگز بت پرست نمیشود.

- جهالت شب روح بشر است - شبی که ناهماه دارد و نه ستاره.

- تأثرات اولیه بوجود مآحاکنند.

- در برابر خدای حقیقی بخور و دروغین مسوزان.

- تنها این زیر دستانند که زبردستان تعلق میگویند.

- اگر بدیگران صلحه برسانی بخودت صلحه رسانده ای.

میردازد و بزشك خوش شانس دم آنرا.

- پسر يك بزشك بزرگ غالباً در اثر ابتلاء به بیماری میمیرد.

- يك سنگ بیجهت غوغو می کند و دیگران بتقلید از او غوغو میکنند.

- چنانچه موقعی که گربه آمد، سنگ برود، دعوی در خواهد گرفت.

- زمان برای کسی که میتواند صبر کند، هر دزدی را میکشاید بهترین طریقه درمان مستی آن است که در حال هوشیاری مردمست را تماشا کنیم.

- هرچه بیشتر غذا بخوری کمتر مزه خواهد داشت، و هرچه کمتر بخوری بیشتر مزه خواهد کرد.

- مرغها را از مرغان و ماهیان را از تور میتوان بایک دست گرفتار کرد.

- بایک دست نمیتوان دست زد (یعنی دو نفر لازم اند تا دوایی درنگرد).

- کسی که در جستجوی خوشبختی از خانه خود بیرون می رود دنبال سایه می رود.

- کم رنگترین جوهر بهتر از قویترین حافظه است.

- مردان برتر بدون تعلیم گرفتن خوب هستند، مردان متوسط پس از تعلیم گرفتن خوب میشوند، ولی افراد بیست علیرغم تعلیم گرفتن، همچنان فاسد و تباهاکار میمانند.

آهن خوب برای ساختن میخ - بدبختی آن نیست که میتوان از آن برحذوبد بلکه آن است که گریزی از آن نیست.

- يك مسلمان مسلمان نیست، دو مسلمان نیم مسلمان و سه مسلمان يك مسلمان کامل است.

- حتی چشم کوران در برابر بول باز میشود.

- بول نمیتواند اشیایی را بفروشی نیست بخرد.

- بول زشتی ها را می بوشاند.

- بول صد با دارد.

- بول خرج کردن مانند فروکش شدن آب در شنزار است.

- آنهایی که بول تحصیل میکنند کم کار میکنند، کسانی که زیاد کار میکنند بول تحصیل نمیکنند.

- بول باعث میشود که کوربینا شود و مرد روحانی کتابهای مقدس را بفروشد.

- اگر بول داشته باشی از دهها هستی و اگر بول نداشته باشی گرم.

- اعم از اینکه برحق باشی یا ناباشی اهمیتی ندارد. اگر بول داشته باشی خطا کار بشمار خواهی رفت.

- تمام رودخانه ها بدریا میریزند ولی مصلک دریا هرگز بر نمی شود.

- دزیک راه طولانی با رسبک وجود ندارد.

- همیشه دزدی وجود دارد که دزد دیگر را غارت کند.

- گفتن آسان است، وقتیکه به اقدام می پردازد می فهمی که عمل کردن چقدر دشوار است.

- هرچه تعداد نوکران کمتر باشد، نوع خدمت بهتر خواهد بود.

- انسان میمیرد و نامی از خود باقی می گذارد - شیر میمیرد و از خود بوستی به جای میگذارد.

- مصرف بیش از اندازه خوراک لذیذ به بیماری منتهی میشود، و وقتیکه خوشگذرانی پایان یافت نوبت درد فرا میرسد.

- وقتی که مانع شویدی اشعه خورشید از پنجره داخل اتاق بیاید بزشك از دروازه اتاق شما خواهد شد.

- اگر مرضی در معده نباشد بیمار نمی میرد.

داکتر بد اقبال بدرمان سر مرض

- با بول میتوانی حتی خدایان را بجنب و جوش و اداری، بدون بول نمیتوان حتی انسان را به حرکت درآورد.

- مردم بسختان مرد پولدار همیشه گوش می دهند.

بخش نخست این گفتو سود در شماره گذشته نشر شده است. استاد محترم در این سال هجری عرس گرفتن به نوعی عنقه تبدیل شده است. لطف نموده بگو بید اصلا عرس چیست؟ چگو نه بهمان آیدوبنیان گذاران چه کسی بود. عرس عجا را تجلیل از روزوفات بردگان و عارفان سترگ است چه چشم بستن از دار فانی و به عالم بقا پیوستن جای شادی و سرور است. تاریخ دقیق بنیای نگذاری آن درست معلوم نیست اما بیشتر در سلسله طریقه چشتیان رواج داشته است. چنانچه همه ساله عرس غوا چه جوا جگان عظیمین المهدین حسن سنجری (رح) حضرت بابا فرید شکر گنج و سایر بزرگان طریقت از طرف ارادتمندان و مخلصان برگزار میشود. گرفتن عرس عجز طریقتی دارد نه سر. یعنی واز این جهت شیوه تجلیل بسته به احوال و حالات هر عارف بوده و از هم متما یز میباشند. به گوی نه مثال در سا لگردد و لغات حضرت غوا چه اجسیر ساز و آواز از ضروریات است ولی در عرس مبارک غوث ربانی شیخ عبید لقا یزد گیلانی فلس سره المزیز امتناع از ساز و آواز لازمی پنداشته میشود. البته در طریقه که سلاز آواز جای داده شده سر آینده و نوزده باید آداب معین را مراعات نماید و مشتت نیز و جایی دارد که باید ایضا نماید. مع الاسف امروز روش های را ملاحظه می کنیم که بر راه و رسم صوفیا نه صد مه میرسانند و رفته رفته از عرفان معجون هر کبی تجسم خوا هید کرد. گمراه ساختن مردم خیانت بزرگ

است خداوند (ح) و ز سول کریم (ص) از فریب کاران بیزار این خلق دمی به از جنسی برسد چون و چندی بیچون و چندی برسد هر چند هزار سایه با هم چیده هرگز سر موی به بلندی نرسد - اولین عرس حضرت بیدل و عرس های بعد از آن چی گاهنامه بی دارد؟

بیه قول ند کره نگارن یک سال بعد از وفات ابوالعانی شمرای شهابیه آباد به روز سوم صفر بر مزارش گرد آمدند و محفلی راه یاد بودش برپا انداختند. یکی از حاضرین جنس را نه آواز داد که آیا حضرت میرزا از آمدن مان بر گرد مزارش اطلاع دارند؟ دیگری دیوان قلمی ابوالعانی را به تقال این مطلب گشود. هلبله بی برپا شد و اشک دامن بسیاری را نم زد. بیتی که در آغاز غزل قرار داشت چنین بود:

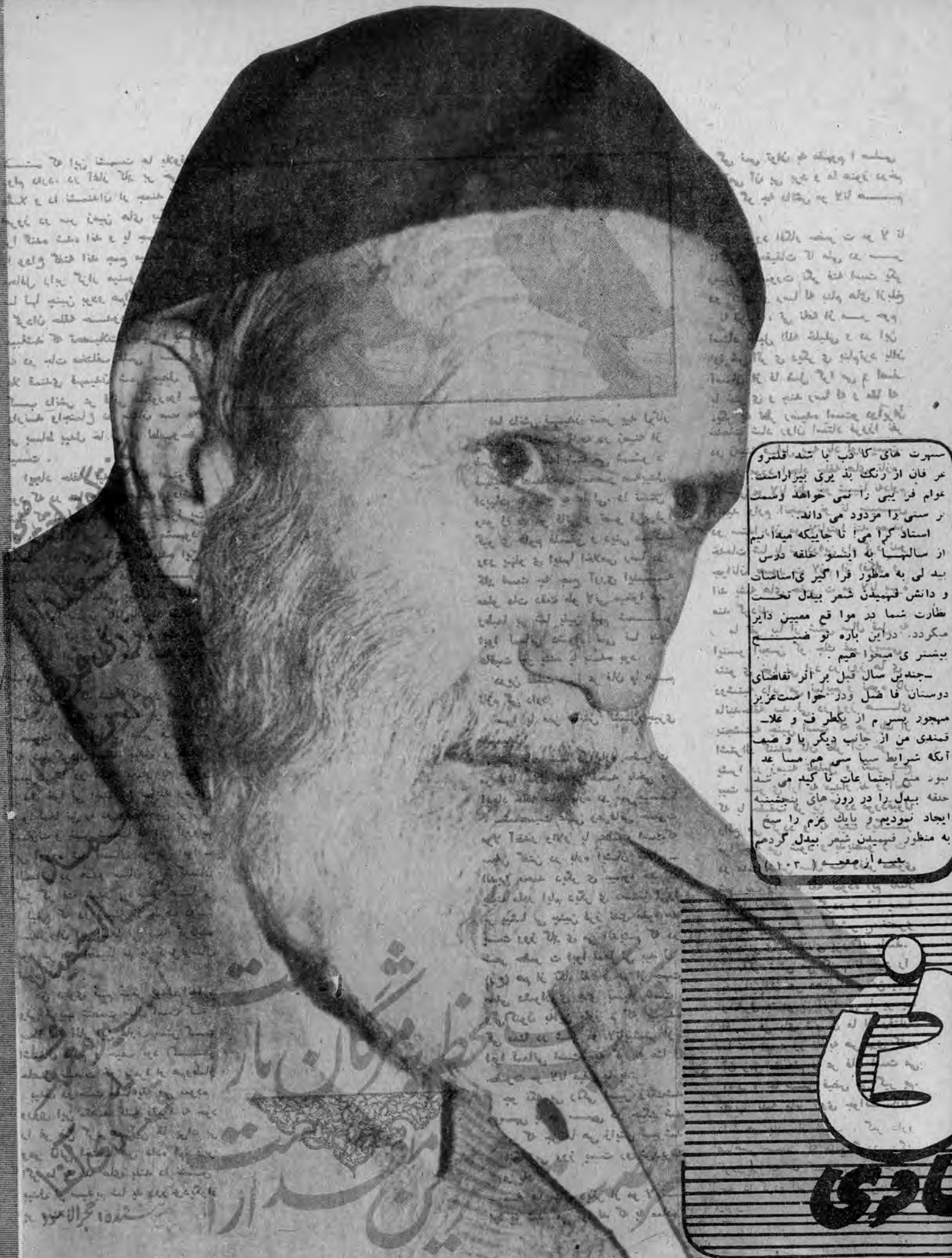
چه مقدار خون در عدم خورد. باشم که بر خاکم آیی و من مرد. باشم که گواهی کتب معتبر تا قریب سی و پنج سال بعد از وفات ابوالعانی همه ساله بر مزارش عرس گرفته اند ولی بعد از آن معلوما تی در دست نیست. در حدود چهل سال قبل این سنت در افغانستان نیز رایج گشت. چنانچه برای اولین بار مر حوم هاشم شایق افندی به بر گزارای عرس ابوالعانی همیت گماشت و همانطور بکه در رساله سی هقاله تذکار بعمل آمده است به تعداد دوازده نفر از فضلا

و دانشمندان آن عصر درین محفل اشترک ورزیده بودند. بخاطر است که باری و زار معارف و وقت نیز محفل عرس حضرت میرزا را سالها قبل به راه انداخته بود که با تصمص رو برو شده از ادامه آن صرف نظر گردید. در همان اوان که تازه از تبعید برگشته بودم کلبه فقرا نه خود را در باغ نواب شهباز کابل نظیراً کمی بیدل ساختم و شماری ارفر- همگان که امروز چراغ عمرشان خاموش است چون استاد قریب. سه داود الخسینی، مولوی ساجد صاحب خسته، شایق هروری سلیم خان را غی، استاد خلیلی و... در آنجا به روزهای عرس حضور بهم می رسا نیدند که تنها یادگاری از آن زمان محترم ضیا قاری زاده است که بایک دو دود دیگر بیرون آسیا بییم. استاد قفید سر آشک محافل ما راه غزل های ناب ابوالعانی لفت خاصی بخشیده نه او ما ندو نه ما خوا هم ما ند. اشک یک لحظه به مژگان بسیار است. فرصت عمر همین مقصد یاد روز تا روز علاقمندان بیدل بیشتر شده هر چند دل کلان بود. اتاق خوردی می نمود و اجتمع همه دوستان و ارادتمندان بیدل در ضیق می ساخت لهند در صحن بوردی فقر را بین کردیم و خاکستر دیکهان را افزودیم. یا ران یکدل که بیشتر از بنصرتن شده بود برای اولین بار بنام عرس بیدل گرد هم نشستیم و دوز را با ایراد بیایه ها و نوای موسیقی بگما کردیم و در همان سال عرس حضور

مولانا جلال الدین محمد بلخی را به بر گزار ساختیم که گام نخستی در راه محبت مولانا بود. سال بعد خانقا ضله بی با همکاری عده بی از فضلا عرس مولانا را تجلیل سودند و به تعقیب آن عرس حضرت حکیم سنایی از طسرف ارادتمندان و مخلصان ایشان گرد. فکندو به همین ترتیب ادامه عرس گرفتند و سمعت یافت. در عرس های اولی که ما آنها برپا انداختیم بعضی از اشخاص و افراد نامطلوب که میخواستند از عرس فان سود شخصی و سیاسی بر تدا ما نزدیک شدنند که از خود دور ساختیم و گوشش نمودیم تا این راه و رسم خود را غازی از هرگونه اغراض ادا ما دهیم.

احساس بر گزارای عرس ابوالعانی بیدل را به نحوه دیگری تجلیل نمودیم که فرق با رزی با سایر قبیل داشت. بعد از تلاوت قران حمید، قرائت زندگینامه و یکی دو مقاله غزلیات حضرت بیدل توسط یکی از ارادتمندان به تقال گشوده شد. از طرف گرداننده محفل غز بسر مهور غزلی مطرح شد که مورد تحلیل و تشریح قرار گرفت. هر چند آماده گن قبلی وجود نداشت ولی بحث مفصلی شد که خال و از دلچسپی برای دو سنت را حضرت میرزا نبود و اگر عمر و فا داشت در سال های بعدی به نحوه شایسته تر در بر گزارای عرس این عارف و شاعر بزرگ اقدام خواهیم کرد که بربیک نواختن ما حظ بطلان کشیده شود. مطلب مهمی را که میخواهم روی آن مکت نماید اینست که نباید بدویر چنین محافل بمنظور کسب

سپرت های کاتب با شند قلمرو عرس فان از رنگ بد بیری بیزار است. عوام فریبی را نمی خواهد و دست بر سستی را مردود می داند. استاد گرامی! نا چاییکه میدانیم از سالها به اینسو خلقه دوس بیدلی به منظور فرا گیری اساتذات و دانش قلمبیدن شعر بیدل تحت نظارت شما در مواقع معین ذابز مگردد. در این باره تو ضیح بیشتر می میخوا هم. چندی سال قبل بر اثر تقاضای دوستان فاضل و در خواست عزیز مهور بسیرم از کتف و علاقه قنفی من از جانب دیگر با وصف آنکه شرایط سیاسی هم مساعد بود منع اجتماعات تا گید می شد حقه بیدل را در روز های پنجشنبه ایجاد نمودیم و بایک عزم را سخ به منظور قلمبیدن شعر بیدل گردیم. عید از معیبه (۱۰۳)



# بدهم که از مردم گشتی

## بدهم که از مردم گشتی

بدهم که از مردم گشتی

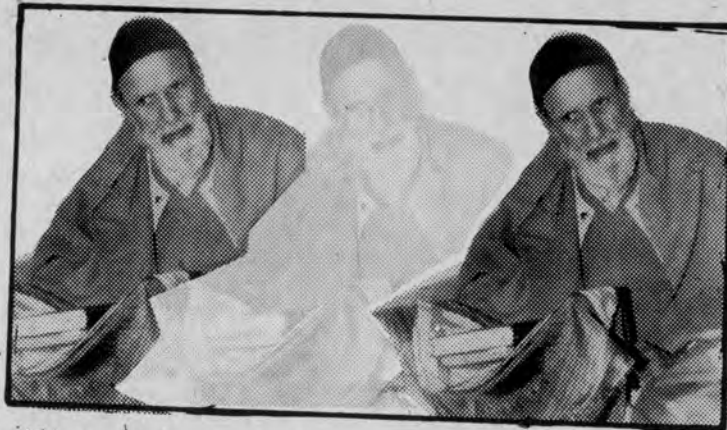
تیه کننده: حجر الاسود

نشسته که این نشست ها بلاوقفه دوام دارد. در آغاز کار بر خي از فضلا و دانشمندان ارجمند که يا امروز در سر زمين هاي بيگانه برا گنده شده اند و يا جهان هستي را وداع گفته اند جمع ميشدند و محافل را بر گزار مينموديم که سا لها چنين بود هم اکنون شا گردان حلقه حضور سي نفر ميشدند که تحصيلات رسمي ايشان به درجات مختلف علمي است در علاقمندی فهمیدن شعر بيدل و کسب دانش عرفاني مفكورهوا حد دارنده و اجتماع دوستان صمد در بر بساط بيدل خالي از لطف و حظي نيست .

ايجاد حلقه بيدلي گام استواري بود که در سا حه فرهنگ برداشته شد که امروز تا ايرات وسرايت آن دو جامه فرهنگي مان مشهود است. در سال ۱۳۶۴ نماينده اين حلقه عز يز مهجور در او ليسن سمينار بين المللي بيدل در کتله سانه پوهنتون کابل بايراد مقاله اي اشتراك نمود که موجوديت حلقه بيدل به استحضار همه رسا نيه شد.

دو سال گذشته که در هندو ستان به زيارت مرقد پر انوار حضرت ابرو المعاني مشرف گشتم به شا گردان حلقه بيدل و طيفه سيردم تا در هفته يکبار به منظور يهل خواني اجتماع نمايند عرس ابرو المعاني را در روز ميم بر گزار سازند و خو شبخا نه اين آرزويم بر آورده شد امسال عرس ابرو المعاني در هندو ستان و پا کستان نيز گرفته شدو پو ستر هاي بيلفي که در زمينه از طرف دو ستادان ابرو المعاني تهيه گرديده بود عرض اطمينا نم به کابل فرسال نمودند.

من دعوي فهم شعر بيدل و اندام ولي قريپ شصت سال است که بطالمة آثار اين عارف ستر گشت اشتغال دارم و حيف بود اگر حاصل تنبغات خو يشرا از هم وطنان بيدل دو ست مضايقه مي نمود وروي اين مقصد کلبه فقيرا نه خود را عرض گرد هم آيي ها ياد بر و عرفاني اختصاص داده ام. زيرا اگر ما به قله هاي بلند دانش بيدل نرسيديم شا يه دوز ديگراز بر صند.



# به توميد استاد در هند و پا کستان نيز عرس ابو المعاني بيدل بر گزار ميشود



اما دانش فهميدن شعر يه لوکار ساده مي نيست آنچه در زمينه از ضرورت پنداشته مي شند فهميدن اصطلاحات مخصوصه بيدل، ادبيات به سو يه عالي، دانستن رموزات عرفاني و تصو لي، فرا گيري علوم فلسفي و ديني ميشد و در پهلوي اينها اخلاص رسا در کلام است چه جمع آوري اينهمه معلومات دقت طواني ميخواهد و طبعاً بر شا يقين فهم شعر ابرو المعاني دشوار تر نمايد هاجت جو ينده يا بنده بود.

درين غفلت سرا عرفان ما هم تازه گي دارد  
سرا پا مفر دانش گشتن و چيزي نفهيدن

مظريات شما در باره حضرت مولانا جلال الدين محمد بلخي و ايجاد حلقه هاي تازه در سي جيست؟  
\* شخصيت علمي و عرفاني حضرت مولانا آقندر والاو با عظمت است که سخن گفتن در باره ايشان جلال الدين محمد ديگري ميخواهد که يقيناً مادر ايام ديگري دستما لي را بر پيشاني چنين فرزند نفي نخواهد بست روز گوري مي انديشم که در شعر حضرت ابرو المعاني بيدل (روح هم از نگاه لفظ و هم از جهت معني دشواري هاي بسيار است ولي اکنون بلامرورم که پيچيده گي معنا در شعر مولانا بيشتر از ابرو المعاني است. به گونه مثالي حضرت مولانا ميگر ما يه:

چو نگه بي رنگي اسير رنگشده  
موسسي با موسسي در جنگ شد  
هر که جز ما مي زابش سير شد  
آنکه بي روزيست روزش دير شد  
و يا:  
صدها مثال ديگر از مولانا  
ابرا يه شده مي تواند که به ساده

گي نمي توان به مفهوم اصلي  
وا قعي آن بي برد و ما هنوز در خم  
اولين گو چه دانش مولانا هم  
نيستم.

در مورد افکار حضرت مولانا تاکنون تحقيقات کافي در سر زمين ما صورت نگرفته است يگر دو کتاب و رساله بنام هاي از بلخ تا قونيه، ني نامه از مرحوم استاد خليل الله خليلي و در اين اوا خري ديگري بنام نرد باقن آسمان از فاضل گرامي و اصف با ختري و چند رساله و مقاله ديگر به نظر رسيده است و در ايران خدمات شاد روان استاد فروزا نفر در زمينه قابل به ياد آور است. من در مورد ايجاد حلقه هاي تازه در سي مولانا نظر خو شبينا نه دارم و اميد وارم انجمن نو تا سييس دو ستادان مولانا بتوانند مصدر خدمات شا يني در اين راه گردند و جوانان بصورت لازم از افکار و اندیشه هاي حضرت مولانا بهره مند گردند.

ما تقریباً از شش سال قبل به اينسو انجمن کو چک غير رسمي مثنوي خواني ارد در روز هاي دوشنبه داي مي نماييم و نحوه کار مانده حلقه بيدلي در روز هاي پنجشنبه چنين است که هر يك از اشتراك كننده گان نظرات خو

يشرا در زمينه تحليل و تشریح بيت مثنوي ارا يه ميدارند و آنچه که با حقيقت قرين گردد مورد قبول واقع مي گردد و به بيت ديگر مراجعه مي شود و بدينصورت در مدت شش سال سه دفتر مثنوي شعر يف را مطالعه نموده ايم گفتار ما ياد داشت مي گردد و شا يه روزي اين نوشته ها شرح مختصري بر مثنوي مولانا يزرگ باشد.

ماکو شش مي کنيم تا خود را بفهمانيم از هر دهنی که سخن بجا و معقول بشنويم آنرا مي پذيريم. الموسوي باي شوق ما از رفتار مانده است ورنه به هر دوي گذرد آن زمزمه علم و عرفان است مي رويم و چا شيني فيض مي گيريم. درب کلبه مابري روي جوانان و

دانشجو يان باز است. گير دارو صاحبي نيست که مانع گردد. رنگ کردن را به خاکساري و عاجزي سو دا کرده ايم و با خود بيني بديني نداريم.

## حاشیه‌هایی بر دفتر شعر

این چیز هازیبایند به خاطر ماندگاری شان ،  
و با برجایی شان و آرامش دونی شان .

در حالی که شعر .  
در حالت شورشی نایمی است بر خویش ..

وقتی کلمه از دل کاغذ بیرون می آید  
فریاد شادی سر می دهد بمخاطر آزادی ..

مرا شعر های سری نیست .  
که در سبزه هایم حفظ شان کنم .  
شعر هایی را که منتشر نمی کنم .  
زائده هایی شعری اند .  
که هر آن به انفجار تبدیل می کنند .

نمی توانم بر کاغذی بنگام  
که رد پاها ... بر آن است ...

دوست می دارم .  
نه ... بدین خاطر که به زنان می مانی  
بل بدین خاطر که به شعر می مانی

بر زانوی شعر می نشینی  
وعکس یادگاری می گیری  
ورنگلران گمان می برند که شما  
دو خواهرید ...

ژن عرب  
شعر را می پرورد  
آن سان که مرغ مرغانه اش را می پرورد

هیچ کس نمی داند شعر چیست؟  
هیچ کس نشانی اش .... و شماره تلفون اش را نمی داند  
چرا که او نیروی برقی است نهفته در سیم  
اما اگر سیم را ببریم و دوشش را بنگریم  
دوسر سیم را می بینیم  
و برق را نمی بینیم ...

شعر  
آن است که شاعر را به خویش می خواند  
و شاعر را کاری نیست .  
جز آنکه ...  
... انتظار برد !!

شعر ترجیح می دهد .  
که بر پشت اسب کشته شود

من و شفره‌کی هستیم .  
تار و پود های من تار و پود های اوست  
وعصبهای من عصبهای اوست .  
و گروپ خون من ، گروپ خون اوست .  
دندانهای من و دندانهای او ، دوهم می شوند .  
و معدنهای من و معدنهای او  
و بارانهای من و بارانهای او به هم می آمیزند .  
گویی ما بر خط طولی یکسان ...  
و خط عرضی یکسان فراداریم ...  
هر گاه شعر را بخوانند ...

من دستم را بالای برم ...  
و اگر مرا بخوانند .  
شعر دستش را بالای برد ...  
بحر ... در اصل خود کلامی آبی بود ....  
و عربها اصول آبی (سمانی) شعر را کشف کردند  
و ایقاعات آن را ،  
با تاکید بر پیوند تاریخی  
میان طنین امواج و طنین حروف  
و میان قطره آب ... و قطره دوات  
(بحور) نامیدند .

شعر ماهی بی وحشی است ...  
که به روی کاغذ تحریر می تپد  
و در خون من می تپد ...

هر روز جنگم را  
در موج کاغذهای افکنم  
به انتظاری ناگهانی که انتظار، انتظارش را ندارد ..  
و آن سان که صیاد نمی دانسد ماهی اش کجاست ..  
شاعر نمی داند شعرش کجاست ...

شعر همواره در ذهن من با دریا مرتبط بوده است ...  
و با تمامی آنچه در دریا است : بيفرریها ... و غالغیرها ...  
و دگرگونیها

و شعر در خیال من  
مانند ترین چیز است به ماهی  
با چشمان سفارش ...  
و حرکتش ..  
و عصبیتش ..  
و از میان انگشتان لغزیدنش .  
من هیچ تشابهی ندیدم میان شعر و درخت ..  
یا باغ ..  
یا لالیچه چینی بر گل و گنجشک .

تا در تخیل درجه سه  
یکی از بیمارستانها ببرد ...  
خالد بن ولید چنین آرزوی داشت ...  
شاعر قدیم عرب  
سفری فوق العاده بود در تمامی کشورهای دنیا  
سپس زمانی رسید ...  
که استوار نامه اش  
و گلرنامه سیاسی اش را گرفتند  
و اقامت اجباری را  
در داخل سفارت . بر او تحمیل کردند...

شعر کودکی را ماند ...  
که باید با آتش بازی کند .  
و نقشه های جهان را به هم بریزد  
و شیشه بشکند و اوارا بشکند  
و زبانش را برای اعلام راهنمایی بیرون بیاورد  
و از راه راست خارج شود  
تا زنده گی کند .  
و سفری که ناد و ویلاد و سرو صدای کند  
و بولوغس رازنده گی نمی کند  
سفری است عقب مانده ..

اشعار عربی  
از زمان های اسامان عربی اند  
در نرک و تاز ... و در نوبلومی  
پیش آمده  
حاکم عربی  
به اسباز رادی داده است  
و اشعار را در طویلها رها کرده است .

از مشتقان آزادی است  
مأموران کار  
به دارند دستگاه های مضاربه را زیر بستر های ما  
ن شعر پایان خواهد یافت .

در دورانهای طلایی شعر  
خلیفه به دنبال شاعر می گشت  
تا به نور شعر هایش تیراجوید ..  
و در دورانهای بلیسی شعر  
خلیفه در کار تعقیب اوست  
تا به بلیس ((بین المللی))  
تحویش دهد ....  
در گذشته ...

شعایل شاعر و قدیس . برابر هم بود ..  
و ما به شاعر صفاتی غیر بشری می دادیم  
و گمان می کردیم که او مالک کلیدهای غیب است ..  
و مرده را زنده می کند .  
و بر هر کاری تواناست .

اما شاعر امروز  
ناچار است تمامی گواهی های سلامتی را  
که ثابت می کنند ... مبتلا  
به ((ایدز)) شعری نیست ارایه دهد ...

چاه نفت می تواند  
روزی ده میلیون بیرون نفت جاری کند  
اما ...  
نمی تواند  
یک ((متنبی)) جاری کند ...

المس سرحدی از من پرسید  
چند سال نداری ؟  
گفتم : شصت و پنج شعر .  
گفت : خدای من ... تو چقدر پیر شده ای  
گفتم : می خواهی بگویی ... من چقدر پیر آزادی شده ام .  
شاعر ..

آرزو می کنده گنجشکی باشد  
اما گنجشک  
نمی پذیرد که شطری باشد  
تا در بیهوشی عربی  
شکارش نکند ..

روزی شاعر به نزد خدایت ..  
تا به او شکایت بود از زنجی گمی گشت  
از دستگاههای سرگوب ...  
خدا زیر تخت آسمان اش را نگریست  
و به او گفت شاعر !  
آباد را خوب بسته ای ..

ما ((بهترین امتی)) هستیم که شعر می گوید .  
این را در مدرسه به ما آموختند .  
اما وقتی بزرگ شدیم ..  
و به تماشا خانه شعر رفتیم

دیدیم ردیف اول برای حکومت ریزوف گشته است  
و ردیف دوم برای سازمان امنیت ریزوف گشته است  
و ردیف سوم برای همسران حکومت ریزوف گشته است  
و ردیف چهارم برای فرزندان و نایه گان حکومت ریزوف گشته است  
و ردیف پنجم برای آنها کسه فرمایشات حکومت را  
یادداشت می کنند ریزوف گشته است  
و بدیشان .. شعر به خانه اش برگشت .  
تا تا بلت ((بانادول)) بخورد .. و بخوابد ...

این جشنواره های شعری  
که اینجا .. و آنجا ..  
در شهر های عربی . برگزار می شود  
شرکت کننده گانشان اندک  
و شکارچیان شان بسیارند ...



شاعر (فلان)

در کمین همکاران شاعرش می نشینند  
آن سان که روباه در کمین گنجشک می نشیند ...

هنگامی که روزنامه نگاری جهان سوم  
مرا به خاطر یکی از شعر هایم دشنام می دهد  
معنی اش این است ...  
که من شعر خوبی سروده ام ...

شعر عربی در بحر ان است .

زیرا پس از آنکه ارتشپارا رهبری می کرد  
ونقشه جنگها را می کشید  
وزنالهها را منصوب می کرد ..  
خمتگار سرمیز وزنالهها شد ..

شعر عربی در بحر ان است  
زیرا پس از آنکه در سمت راست خلیفه می نشست  
در زیر کفش او نشاندنش ...

شعر عربی دل الهسرده است  
زیرا پس از آنکه سوگلی مصر بود  
مرد همچون درخت مرواریدی  
به ضربه های صندلهای جویی !!

شعر موجودی است دلمعی  
از نویسنده اش ملول می شود .. از خواننده اش

ملول می شود ..

و از خودش ملول می شود ..

و غیر ممکن است که شعری را تربیت کنیم  
آن سان که گربه ای را تربیت می کنیم .. یا سگی را

یا گنجشکی را .

چرا که شعر عاداتی خود ندارد ، و عاداتی خود را  
و دنیای دوتی خود را که نمی توان بدان راه یافت .  
شعر رانه می توان اهلی کسردنه اصلاح کرد ...

و نه تقدیم کرد ...

چرا که به خاطر سرشت ساختمانش زنی است سرکش ...  
شاعر بدترین کسی است که در باره شعر خود

سخن می گوید .

و شعری که چنین حماقتی را مرتکب شود  
به راهنمای جهانگردی بدل می شود .

در شعر نظریه ای وجود ندارد .

هر شعری نظریه خویش را دارد ...

و شاعرانی که گوشیدند در شعر نظریه پرداز می کنند .

از شعر شان زبان دیدند و از نظریه شان سود نبردند ...

خوشیدند را فروختند و سر گرم ساختن یک چراغ

پنجاه شععی شدند .

دو یا را فروختند .. و یک بوسل آب معدنی خریدند ...

شعر همان کلام مجنون است که هر عقلی را خلاصه می کند ..

و همان آشوبگری است که هر نظامی را خلاصه می کند ...

نمای ساعتی شعر در جهان از کار افتاده اند

تنها ساعتی که کار می کنند

ساعتی (سیکو) جاپانی اند .

جاپانی هاشم را خوردند .

و حتی کفیسوس بزرگ

صومعه اش و ناملاش را ترک گفت

و مهندس شد در کار خانه های (سونی) ...

عربها در تمامی مسائل با هم اختلاف دارند

اما در یک مساله اتفاق دارند

و آن اینکه شاعر خروسی است زیبا پر

و زبان دواز ..

که بایش سر برید ..

از آن دو که آوازش مانع عبور و مرور می شود

و از آن رو که سخنان مسوزون و مقفایش

خرایز مرغ را بر می انگیزد ..

و می شوراند زن را بر مردش ...

و دختر سلطان را بر پدرش ...

و زندانی را بر زندانبانش ...

و مقتول را بر قاتلش ...

و عربها با هم اختلاف دارند در رویت هلال ماه رمضان ...

و در تعداد روز های ماه روزه .

و در شلیک توبیهای عید ...

اما اتفاق دارند در تعیین یک زمان

برای به توب بستن هلال آزادی ...

۸۹۶:۱۲



دنيا غلي رحمت شاه سا پل پردی غزل :

((بس دا که دلیمو نه ترجیننه زنده گی ده))

(( یارانو ! مبارک مو شه رنگینه زنده گی ده))

### لومری سبق

ترخو دیلتانه کنبی می شیرینه زنده گی ده  
 دیاو په خاطراتو چه رنگینه زنده گی ده  
 انخوړ ستاد مو سکا یاسوړ پر هار دزړه پر سر می -  
 - ای گلی : که زما بڼه گلورینه زنده گی ده ؟  
 رفیق که دی رقیب شی ، له رقیبه څه گيله ؟  
 آخره زما نه کی څه بیدینه زنده گی ده ؟  
 له یاره له اغیاره له غمازه شکا یت کړی  
 مینه ! ته نور څه غواری چه مینه زنده گی ده  
 استاد وی په مکتب کنبی دللی او دمجنون  
 لومری سبق همدا دی چی بس مړینه زنده گی ده  
 خیرات د دیدن مه غواړه دسترگو په کچکول کی  
 پښتو دی بختا بڼه ابر تمینه زنده گی ده

### بختانی خد متگار

### مراوی گل

راشه ای شا عره ! زما دزړه دردو نه و لیکه  
 نن زما به یاد یو خو تر څه بیتو نه ولیکه  
 کله چی خښتن دښکلی بو ی او دښکلاو مه  
 تاج وم دسترو نو او دزړو په تخت پاچاو مه  
 جوړ می به محور د بوراگا نوطوانونه وه  
 خدایرو چه له هره څه نه زیات زما قدرو نه وه  
 خوا کی می سر شوی به نغمه سورا نه بلبل و  
 هرڅه چه او ریده خو ټول تو صیف دگل و  
 نن چی طو فانو دزړو ندو ن خانگی راته شنهی کړی  
 رنگت او بوی می ورک شو زما هیلې بی بر بندی کړی  
 نن چی دخزان بادو نه را غله زما خوا لره  
 ټول راته پردی شوه دزړه حال و ویم چالره  
 نن چه طو فانو له لوړی خانگی نه جدا کړه مه  
 بسو لا ندی پایماله ، خپل عاشق او خپل آشنا کړه مه  
 گوره ای شا عره ! نور پردی شوه ته پردی مه سه  
 ته مو قح شما س و مقام پرست او لیو نی مه سه  
 تاجه به بهار کی یادو نه تل زما کړه له  
 زیات دی تو صیفو نه زما د بوی او دښکلا کړه له  
 نن له ما نه مه څه زما دزړه دردونه ولیکه  
 زما به دردید لی ژو ند تر څه بیتونه و لیکه

سترگو کی خبری چی دا ستاراخی  
 سری غوټی دگلو په خندا راخی  
 گوره آشنا مخ ته پلو مه نسه

بزیر ده چی سپور می سپور می رڼا راخی  
 خپل چی می باڼه شی ستا یادو نو کی  
 سپینی مر غلری به نخاراخی  
 او ښکو د دیدن لاری می مه نیسی  
 ستا سو درا تلو شیمی به بیاراخی  
 گوری د ((ستان)) لیو نی مینی ته  
 خا ندی به خندا کی یسی ژپاراخی

کابل





قاری محمد امان نوایی در مصاحبه با مجله سپاهون در باره عمران و نو سازی شهر کابل نظریات خود را مطرح نمود.

# چرا آهونه

# باید باشد

باید میخ سرمایه ملی در دل وطن گور نشود.

چرا در شهر خدمات شهری در سطح پایین قرار دارد؟

نوایی که شخصیت آشنای اجتماعی است چند سخنی داریم . محترم نوایی با ابتکار شخصی و تجربه سفر هایش در تهیه و توزیع کالا های مصرفی کلتور جدیدی را معرفی نموده است و در این اواخر طرحها و پیشنهادات خیلی مفیدی نیز دارد .

کابل از سالهای دراز به اینسو شهر مورد توجه بوده . اینک کابل مزدحم تر و پر مشکل تر است . همزمان با افزایش حتم نیت برای ختم جنگ و جمع آوری کشتزاران مین کالر آبادی وطن و مخصوصا پایتخت آغاز میشود . با توجه به نقش تجار ملی شما چی اندیشههایی دارید ؟

در دنیای امروز تامین زندهگی انسان ها رفاه اجتماعی و بکار برد تکنالوژی مفاصل یک نیاز عمومی است . همه ما میخواهیم پایتخت زیبا داشته باشیم .

کابل چگونه باشد ؟ پایتخت قلب کشور و شهر متعلق به همه مردمان ساکن کشور را باید بسازیم و با تمام زیبایی . کابل روزگاری شهری از شهر ها بوده ، دو صد باغ داشته بهترین تفریحگاه ها ، اما امروز کابل این باغها را ندارد . ساحات سبز و باغ ها امروز در زیر دیوار های بلند و ساختمان های گران وزن خشک میشوند اعمار منازل مسکونی بیش از پلان در شهر مشکلات زیاد را پدید آورده است ، از هر نقطه نظر مسایل اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی شهر کابل قابل بازرسی است .



ما به یک مدیر عامل خوب نیاز داریم

آبادی شهر و داشتن يك پایتخت زیبا صرفا کار پیاواری ها نیست . باید خود مردم و خود کسانی که استعداد توانایی آبادی را دارند دعوت شوند و آستین بالا بزنند .

من قبلا باتوجه به مشکلات مردم به مواد اولیه خوراکی طرحی برای ایجاد يك مرکز توریه و توزیع رضا کارانه این مواد بدون اخذ مفاد از جانب تجار ملی مطرح ساختم که متاسفانه فعلا به آرشیف یاد داشت های فراموش شده سپرده شد . اما برغم آنکه این مساله میتواند برای بخشی از صنف تجار ملی ما مایوس کننده باشد . اما من باز هم آنرا دنبال میکنم و در ادامه آن طرح برای ایجاد مارکیت های بلند منزل فروش مواد اولیه که در تغییر سیمای شهر نیز موثر است پیشنهادات تازه ارایه میکنم .

چگونه ؟  
میخواهم حکومت برای عمران شهر کار ساختمانی رایبه همکاری مستقیم متشکلی یا بکار ملی آغاز نماید . مرکز شهر اطراف درسیای کابل ، اطراف جاده های میدان هوایی دارالامان میرویس میدان ، مکروریون و خیرخانه و مخصوصا آن ساحاتی که استملک و زمین آن نیز به فروش رسیده است باید اجازه ساختمان یابند . با این اجازه یافتن شما بهزودی شاهد ده ها ساختمان بلند برای خدمات تجارته و شهری خواهید بود . آیا شما درین راه داخل اقدام میشوید ؟

بلی حاضر من اولین ساختمان را من پیشنهاد نمای آنهم در زمینیه که ده سال قبل استملک شده تخریب شده و قیمت آن نیز برداشته شده و فقط منتظر اجازه پیاواری کابل است که اعمار شود این زمین در اطراف دریای کابل است .

ببخشید ، هنوز هم در چگونگی بودیم ؟  
- صحبت را ادامه میدهم . حکومت باید زمین های مورد نظر را به اقساط مختلف و با شرایط خوب برای تجار و شخصیت هایی که توانایی اعمار پروژه ها را داشته باشند بدهد ، زیرا ما درین چند سال اخیر ده ها پروژه ساختمان نیم کاره داریم که سرمایه ها را در حال توقف نگه داشته و آبر ن داده اند .

فکر میکنم درین مورد شورای وزیران ج . ا . نیز اخیرا تصمیمی اتخاذ نموده است ؟  
- همینطور است اما خدا کند این

سرمایه را برای اكمال آن دعوت کند . این پروژه ها بر علاوه مفادماندی اهمیت معنوی نیز دارد . ارزش معنوی استفاده از سرمایه بالاتر از ارزش مادی آنست . درین زمینه فقط و فقط همکاری و زمینه سازی حکومت با سپهگیر تجار ملی میتواند جمع شده حل مطلب نمایند .  
- ما در آستانه سال نو و پلانهای جدید قرار داریم امید است حکومت پیاواری کابل درین زمینه طرحهای شما را جدی بنماید و زمینه عملی شدن آنرا مساعد سازند .  
- امید است چنین شود اینکار هم باید از طریق مردم آوردن تجار حل مشکلات اقتصادی و بخصوص مسایل دریک سیستم اقتصاد برای مشکلات شهر را باید با نظر گرفته شود . مردم ملی خیلی رنج دیده اند . خداوند بزرگ مهربان است که دست های ملت ما بجای ماشه ها ، دست شکسته وطن و دل زخمی و افکار ملت خویش را و مرهم تسهیل و باهشت افغانی به یاری خداوند تعالی وطن خویش را آباد سازند .

در سالهای اخیر خدمات شهری از نظر فرهنگی خیلی در سطح نازل سقوط کرده است ما تقریبا هیچ مورد قابل تذکار نداریم . مثلا ما در شهر يك رستوران مناسب برای يك کمت بیشتر نداریم . يك چاپخانه خوب و محلی که دمی شهریان بخصوص جوانان یا خانواده ها بشینند و رفع خستگی نمایند اصلا نداریم . یکی دوموردی که وجود دارد خیلی مزدم است . و آنهم غالبا مصروف محافل خوشحالی همشهریان میباشد از جمله رستوران فروشگاه شما .  
- اشاره شما کاملا بجاست . اما فکر می کنید کسی در شهر حاضر نیست چنین رستوران ها و چاپخانه ها و محلات مناسب ، سرگرمی و تفریح و سایر خدمات شهری را اعمار نماید ، خیلی زیاد اند فقط باید يك مسوول و گرداننده خوب اقتصادی و فرهنگی یاه اصطلاح غربی . مد یر عاملی خوب موظف شود که از پس امور و ابرسی نموده و نیاز مندی های شهری را فهرست کند و صاحبان

است باید مورد توجه قرار گیرد . کانسرو سازی مواد خوراکی و میوه - حات و تهیه ضروریات قسمی دیگر از طریق این صنایع چقدر ممکن و محال است .  
شما همه روز در دکان ها جوس آب میوه سیب و ام را در قطعی های کاغذی می بینید آیا این کار را با این همه میوه فراوان نمیتوانیم و از سوی هم این کار موجب تشویق سرمایه ملی در دل وطن گردیده و میخ سرمایه ملی در خاک وطن گور میشود . فکر میکنم این کار به سود وطن ، تاجر و مستهلك است و برای پشتوانه اقتصاد ملی و دورنمای فعالیت تجار ملی خیلی بسیار آینه است .  
اگر باز بیرسم درین مورد آیا امکانات و آمادهگی عاجل را سراغ دارید ؟  
- بلی بسیاری از تاجران ما به شمول من آماده اند زیرا يك فابریکه کوچک برای چنین پروژه به قیمت ارزان تمام میشود که هم تولید میداشته باشد و هم زمینه کار یابی مساعد میگردد .

تصمیم سریعتر عملی گردد ، زیرا ساختمان های تجارته مذکور برای دولت عواید خوب و برای مستهلك تسهیلات لازم و برای تاجر شرایط مناسب کار را بوجود میاورد .  
کابل ، مشکلات دیگری نیز دارد ، نبودن و کمبود برق ، آبرسانی ، کانالیزاسیون ، محاسبات ، ترانسپورت ، صحت عامه ، مسکن ، تفریحات و موارد دیگر ، آیا دعوت تجار و متشکلی ملی درین زمینه کمک کننده خواهد بود !  
- فوق العاده تجربه کنونی اقتصاد جهانی نشان میدهد که سرفا برداختن حکومت به حل این مسایل نا کافی است . درین مورد بنظر من برای منافع ملی درین است هر تاجر و وطنخواه ابراز آمادگی مینماید ، باید بهزودی سکتور خصوصی ترانسپورت شهری را فعال سازیم و در برخی از زمینه های بسیار عاجل مربوط به حیات روزانه شهری نیز سرمایه تجار ملی را جنب کنیم . بیشتر آنان علاقمند صنایع اند ، پروژه های صنایع کوچک که ارزان و پر تسر

رنگ سال  
۱۳۷۰-۱۹۹۱  
سال رنگینی







زرد Bridal guide ۱۹۹۱ کانادا  
انتخاب شده است  
سپانوس

سال رنگینی  
سیا و سفید  
۱۳۷۰ - ۱۹۹۱  
رنگ های روشن و آرام



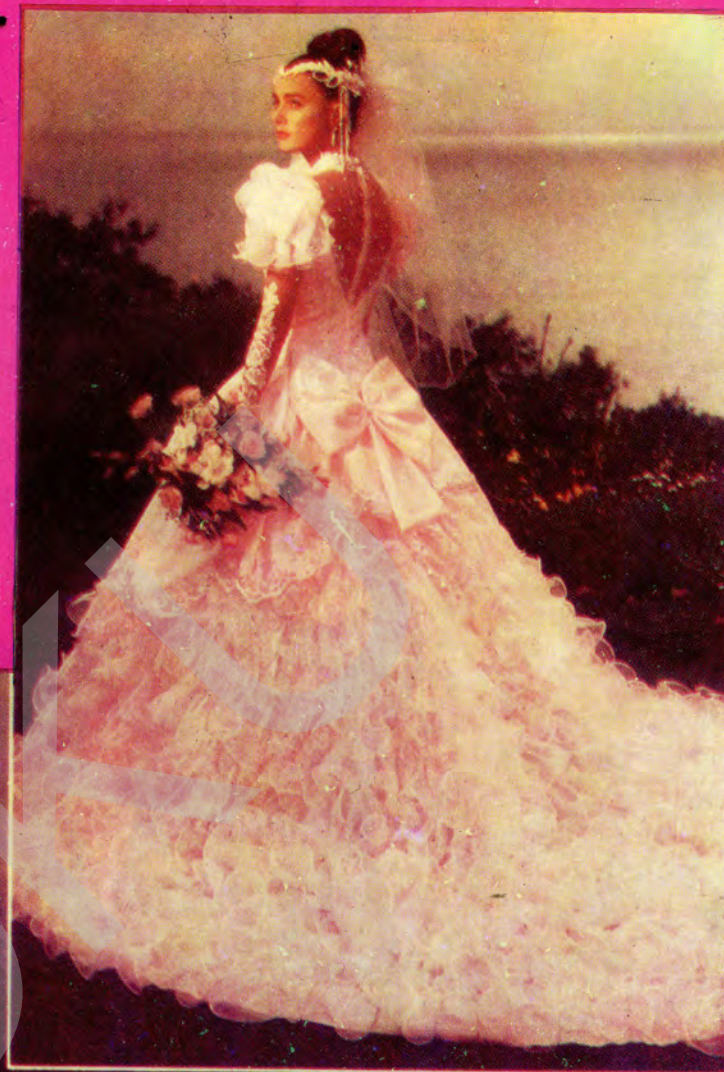




# ۱۳۷۰-۱۹۹۱

## سال رنگینی - سال راحتی - سال اعتماد

احترام معصومانه رنگها در لای لای تصادم و تنش باد و نوای آرامش دهند به  
 موسیقی ملایم گویای این حقیقت است که هر رنگ به جای خودش زیباست  
 انتهای زنت ، جلفه ، خام و پخته بر چهره ، بهنگاه رنگها نایسته نیست .  
 در انتخاب رنگها در استانه نخستین هفته سال ۱۹۹۱ همه  
 به بابا پاور ، به این نتیجه رسیده اند .  
 اگر قرار باشد ، تحفه ایراکه در سال ۱۹۹۱ به کسی می دهید ، زیبا  
 ترین و در نوع خود بیگانه باشد هرگز چیزی بهتر از یک دست لباس زنانه  
 نخواهد بود .  
 و این انتخاب مشترک از میان یک میلیون تحفه است لباس باید رنگین  
 ملایم و آرام بخش باشد .



### درباره Bridal guide ۱۹۹۱ کانادا

### انتخاب شده است

سبازون با ابراز سپاس فراوان از همکار و خواننده همیشه گی خوبش  
 نیلو فریدیرا که با ارسال کلکسیون از بهترین و تازه ترین مجله ها از کانادا  
 ما را یاری رسانیدند . این نمونه ها را برگزیده ایم .







سپانگو



Headpieces by T & G Bridals

زنجبیل Bridal guide ۱۹۹۱ کانادا  
انتخاب شده است



# سیمایی در سکوت

س: چرا از فلم تلویزیونی آغاز کردید؟  
 ج: چون دوستم عبیدم فلم تلویزیونی روی دست داشت و من هم به اساس دعوت او به فلم روی آوردم لذا بعد از خواندن سناریو قبول کردم.  
 س: سکوت يك فلم تلویزیونی است از همین لحاظ بعد از ثبت هر صحنه میشوید آنرا دید و کم و کاستش را اصلاح کرد، از صحنه های که فلمیزداری شده و شما آنرا دیده اید راضی هستید؟  
 ج: لاکشن هایی که تا برکت فلم به من می سپارد فکر میکنم انجام داده نتوانسته ام ولی باز هم مشکل تست روی کار خود قضاوت کنم هنوز هم تکمیل نشده و من صحنه های برانگنده فلم ر دیده ام، باز هم راضی نیستم.  
 هنگام اجرای نقش از تجارب و نظر کدام هنرپیشه، تجربه استفاده کردید؟  
 - نه خیر، اما عبید بامن زیاد زحمت کشیده، حتی صحنه ها را چندین بار تمثیل میکند، تا من در نقشم وارد شوم.  
 سادگی به سینما روی آوردم

سیمایی ما دو سالهای اخیر و مخصوصا در یکی دو سال اخیر چهره های تازه را در برده ها تجربه میکند ما هنرمندان محدودی داریم که برخی از آنها نیز برض تنبلی سردچارند و کارشان کمتر از صحبت شان است.  
 در بهلوی فلمهای سینمایی اکنون فلمهای تلویزیونی زیادی نیز تهیه گردیده است. اداره فلمهای داستانی و مستند تلویزیون درین روزها فلم جدیدی را روی دست گرفته است که کارگردانی آنرا عبید ورکزی بهوش دارد. کلا این فلم تلویزیونی روبه اتمام است. در این فلم باچهره های جدید آشنا میشویم. یکی ازین چهره ها مسعود نازون است که نقش مرکزی را بهوش دارد. با او گفت و شنود شتابنده بی داریم که تقدیم میگردد:  
 س: فلم سکوت اولین فلم شماست. با هم در مورد اینکه هیروی فلم شوید، فکر کرده بودید و یا تصادف سبب آن فلم کشانید.  
 ج: گاهی احساس میکردم که اگر زمینه مساعد شود میتوانم در فلم نقش بازی کنم. باید بگویم که تقریبا سادگی به سینما روی آوردم

کار در سینما برایم راحت بختتر است تا در تیاتر، در تیاتر باید همه بعد ها را در نظر گرفت. اما در سینما وظایف هر يك مشخص است.  
 چرا امید تخلص میکنید؟  
 - فقط میخواهم امید را از دست ندم.  
 در قسمت کارهای سینمایی تان آیا فامیل تان هم شما را تشویق مینمایند؟  
 - بلی فامیل از ابتدا مشوقم درین عرصه بودند.  
 آرزوی بزرگ تان در زنده گسی چیست؟  
 - آرزوی بزرگم این است تا در سطح جهان به حیث هنرپیشه سینما شناخته شوم. ببینیم که برآورده خواهد شد یا نه؟

با هنرپیشه گانی همچون عادلہ اویم، هماستمنلی و... میدانید آیا حقیقت دارد؟  
 - به هیچوجه. آن ها کسانی اند که با تجربه فراوان در سطح سینمای کشور قرار دارند، اما من دو یسن عرصه، تازه کارم، و هیچگاه ادعا نخواهم کرد که به سطح کسی وکی ها رسیده ام و گذشته از آن کوشش مینمایم تا در قسمت هنر-آفرینی در نقش ها از تجربه و زهنمایی های شخصیت های متجرب سینما استفاده نمایم.  
 آیا گاهی عاشق شده اید؟  
 - انسان ها همیشه عاشقند البته به چیز های مختلف.  
 عشق را چی گونه تعریف می کنید؟  
 - آن چه که گرایش انسان را به خود جلب کند.

## دو چهره تازه در سینما

اگر روزی به آرزوی تان برسید و هنرپیشه شناخته شده در سطح جهان شوید، آن گاه به ساده گسی حاضر میشوید تا به بر سرش های زورنالیستان، پاسخ های قناعت بخش بدهید؟  
 بلی، اما در صورتی که حقیقت را بنویسند.  
 بقیه در صفحه (۹۱)

چی چیز موجب بر انگیختن نفرت تان میگردد؟  
 - سخن چینی، غیر از این که آزادم میدهد از انسان های سخن چین مستغفر استم.  
 اگر هنر پیشه نمیشدید، چی شغلی را انتخاب مینمودید؟  
 - تا حال درین مورد فکر نکرده ام.  
 بیشتر خود را در ستیز تیا تر راحت احساس مینمایید یا در برده سینما؟



(الماس سیاه) نخستین فلمی بود که لینا در آن نقش بازی کرد و پس از آن در فلمهای گماشته و قطرات بیرنگ کارش را با سینما ادامه داد. لینا امید تازه به سینما روی آورده است چه گفته خودش او را ف. فضلی ورشید با یا با تیاتر آشنا ساختند و انجنیر لطیف با سینما با او گفت و شنود مختصری داریم که میخوانید:

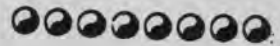
چرا هنرمند شدید؟  
 - علاقه فراوان به هنر سینما داشتم و آرزو میکردم که روزی بتوانم به این جهان با گذارم. این که تا چی حد توانسته ام موفق باشم هنوز نمیدانم.  
 گاهی شده که خود را به جای یکی از هنر پیشه گان مرد قرار داده باشید، اگر پاسخ شما آریست به جای کی؟  
 - هیچگاهی چنین تصور به ذهنم خطور ننموده.  
 باچی زحمتی در نقش ها گریه و خنده میکنید و در کدام يك از این حالت هارنج کمتر را متحمل میشوید؟  
 - من دختر حساسی هستم، و زمانی که خود را در قالب نقشها میبایم زیاد متحمل زحمت نمی شوم. با حالات خنده و ایه مشکل ادامیکم.  
 اگر در فلمی ضرورت بیفتد که مو های تان را کاملا کوتاه بسازید حاضر خواهید بود؟  
 - کسیکه هنرمند شد باید همه این ملحوظات را در نظر بگیرد.  
 میگویند شما خود هم سطح



گفتگوی با لینا امید

## بار اول در





خوابنده گان ما ختما خوابنده  
 معروف ((هرگز هرگز هرگز)) خانم  
 عهدیه را می شناسند یکی از  
 دو ستاره ران و همکاران سیاوون  
 اخیراً در خارج از کشور مصاحبه  
 می بلاین آواز خوان محبوب ایرانی  
 انجام داده است که به طور کامل  
 آنرا نشر می نماییم و از همکاری  
 دوست و همکار خود شفیقه یارقین  
 سپاسگزاریم.

## کسالتیکه فلمهای ایرانی را دیده اند ختما با نام عهدیه آشنا بیند

### عهدیه گفت: اگر مقامات مربوط خواهند من برای کسرت به افغانستان میآیم

کاخ «بارید» غرق دزدانچلچراغ  
 های کر پستال بر نور بودو هزاران  
 تماشاچی و دو ستاره صدا عهدیه  
 با بی صبری انتظار آغاز کسرت  
 را میکشیدند. آنا نسر کسرت  
 روی صحنه آمدو بر نامه را اعلام  
 کرد. بر نامه در چهار بخش تنظیم  
 گردیده بود. در آغاز گروه ((دلیر-  
 نظیر)) که از گروههای موسیقی  
 استر او تا جکستان استو عهدیه  
 آهنگهایش را به همراه نوازنده  
 گان این گروه اجرا میکرد به صحنه  
 آمدو چند آهنگ افغانی به خصوص  
 آهنگهای طاهر هویدا چون:

می آید. و عکس اوو مطلبی در مورد  
 او افتاد چقدر خوشحال و ذوقزده  
 شده باشم؟ قرار بود من به تاریخ  
 ۲۰ نوا میر ۱۹۹۰ شهر دوشنبه را  
 ترک بگویم و قتی تکت طیاره را هم  
 گرفته و تاریخ پرواز را ریز رف  
 کرده بودم اما فقط به خاطر دیدار  
 عهدیه و نشیندن کسرت او چند  
 روز دیگر بر گشت خودرا به تاخیر  
 انداختم و بالاخره روز بیستو دوم  
 نوا میر که نخستین روز کسرت  
 او در شهر دوشنبه بودارد کاخ  
 پرشکوه ((بارید)) یعنی محل اجرای  
 کسرت عهدیه گردیدیم.

بیت فلمهای ایرانی افزوده. فرات  
 موش نکرده است و من نیز یکی  
 از همکاران شفیقه و دو ستاره  
 صدای عهدیه بودم و همواره در  
 آرزوی دیدار او میسو ختم و چون  
 دیدار او را ممکن تصور نمی کردم.  
 دلم رابه خواندن خبرها می در  
 مورد اوو دیدن عکسهایش که در  
 مجلات مختلف ایران یک دهه قبل  
 به چاپ میر سید تسلی میدادم  
 تصور کنید وقتی در شهر دوشنبه  
 تاجکستان شو روی روزنامه  
 ((پیام دوشنبه)) را ورقزدم و چشم  
 به عنوان ((عهدیه به تاجکستان))

(مصاحبه کننده: شفیقه یارقین)  
 محل مصاحبه هو تل تا جکستان  
 شهر دوشنبه و وقت مصاحبه: ده  
 قبل از ظهر ۲۳ نوا میر ۱۹۹۰

---

هر کسی که فلمهای فارسی  
 ((ایرانی)) را دیده است، بیگان  
 بانام عهدیه آشنا ست و صدای  
 شور انگیز او را که همواره برجدا

خواننده آهنگ

# بیتونفی خندم

((کسر باریک من. پس از این زاری مکن...)) را ارا به داد. پس از آن عهده به در خا لیکه لباس سپیدسازان بلند بر تن داشت و روی آن بالاتنه نازک زرددوزی و مهره دوزی شده پوشیده بود در کمال آراسته گوی و متانت با لبخند صمیمی و اعتقاد به نفس در خا لیکه پسری دوازده ساله اش حسین در عقب او گام بر میداشت روی ستیز آمده هفت آهنگ زیبای ایرانی که تعدادی از آنها هنوز در خاطر هر یک ما زنده است چون ((هرگز هرگز هرگز بی تو نمی خندم)) از فلم روسی ((سلطان قلبم تو هستی)) از فلم سلطان قلبیا، آهنگ بسیار معروف او ستا کریم و غیره را اجرا کرد صدای او در اوج گیرایی و خودش در اوج توانایی قرار داشت و کلمه بار به از صدای گف زدن های هزاران شنونده مشتاق به لرزه در آمده بود. او صحنه را ترک میکرد و لی مردم از اوباز هم آهنگهای دیگری میخواهند. آنها نسر وارد صحنه شدند اطلاع داد که خرمال شیرینوا چند آهنگی اجرا میکند و پس از آن دو باره عهده به روی ستیز خواهد آمد و آواز خواهد خواند. من فرصت را غنیمت یافته خود را در عقب ستیز رسانیدم تا با عهده به مصاحبه ای برای مجله بر گیرای و دو ستدا شنتی سیاوون تهیه کنم.

عالمور مهسا ندارد عهده به چون

سیری در مقابلم سد شد و مانع ورودم گردید و من تا گزیر بسا صدای بلند گفتم که هیچگاه عهده به از دیدن یک دو ستدافتانی امتناع نخواهد کرد. عهده به با شنیدن نام امضا نشان بلا درنگ از اتاق خارج شد مرا در آغوش گرفت و با خود به داخل اتاق برد. هنوز با هم گفتنی ها را نگفته بودیم که دو باره او را به روی صحنه فرا خواندند و من به گرفتار عکس یادگاری از او بسنده کرده. برای فردا ساعت ده از او وقت ملاقات گرفتم.

عهده به مطابق وعده به ساعت ده صبح اتاقش که در طبقه هفتم هو تل تا جکستان قرار داشت مرا پذیرفت و چنان صمیمیت و محبتی در پذیرایی از من نشان داد که هرگز تصور نمی کردم خواهد شد مشهور محبوب و ثروتمندی چون او چنین بر خوردی داشته باشد. من دو ساعت با عهده به به سرش حسین که در کنسرت های عهده به آرگن مینواخت صحبت کردم که فشرده آن گفت و شنودها را برای دو ستدا ران صدای عهده به و خواننده گان گرامی سیاوون تقدیم میدارم.

خانم عهده به. در آغاز میخواهم بپرسم که حالا هم فقط عهده به هستید یا تخلص و نام خانوادگی هم پیدا کرده اید؟

من همیشه عهده به بوده ام و عهده به خواهم ماند و در کارهای

هنری همیشه مرا با همین نام خواهید شناخت اما پس از ازدواج نام خانوادگی بدیسی یا کروان براسم افزوده شده است.

من میبینم که شما هنوز خیلی جوان هستید و لی تا به یاد دارم صدای شما را دو قلصبا و رادیوی ایران شنیده ام سن تا نذا نمی برسم ولی بگوئید از چند سالگی به آواز خوانی شروع کردید و چگونه؟

من از افشای سن خود باکی ندارم. من از نه سالگی به اجرای ترانه در برنامه کود شادوی ایران شروع کردم و مدت سی و یک سال میشود که آواز میخوانم پس میتوانم حساب کنید که حالا چند ساله ام.

خدمتورد کارهای هنری تان بیشتر صحبت کنید به خصوص در مورد آهنگهای تان در فلسفای فارسی.

همانطور که گفتم از نسا له گی وارد رادیو ایران شدم و لی استعداد ورشد صدای من به حدی سریع بود که از بانزده سالگی وارد همه برنامه های رادیو تلو یز یون ایران شدم و حتی برنامه ((گلپا)) که از سنگین ترین برنامه های موسیقی اصیل یا کلاسیک ایرانی است آواز خواندم و تقریباً از همین سالها بود که در فلسفای ایرانی دعوت شدم و تا زمانیکه ایران را ترک میکردم. همچنان در فلسفای رادیو و تلو یز یون آواز میخوانم.

کست های آواز من ثبت و منتشر میشد و آهنگها هم همیشه آهنگ روز و مقبول مردم بودند.

پس با اینهمه فعالیت های هنری شما ر آهنگهای تان چند خواهد بود؟

حدود یک هزار آهنگ اجرا کرده ام که دو صد آهنگ آن برای رادیو و بقیه آهنگها بیست که برای فلسفای ایرانی خوانده ام.

سوجه برنامه گلپا را اجرا کرده اید؟

حدود پنجاه یا شصت برنامه گلپا را اجرا کرده ام.

چون فکر میکنید آیا بر نامه گلپا برای شما اینهمه شیرین و محبوب است حاصل کرد یا آهنگهای فلسفی تان؟

شما میداندید که بر نامه گلپا شنونده گان خاصی دارد و آواز خوانان خاص. تا کسی از دستگا های موسیقی ایرانی اطلاع کافی نداشته باشد نمیتواند در آن مقام ها دستگاه هابخوا ندو تا کسی اطلاع کافی از دستگا های اصیل موسیقی نداشته باشد اگر لذتی هم ببرد، باز هم به کم و کیف آن نرسد از اینرو برنامه گلپا برای تثبیت موقعیت هنری ام در جامعه موسیقیدانان و موسیقی شناسان حایز اهمیت بود. و لی اجرای ترانه ها در فلم های فارسی نه تنها



شهرت و محبوبیت مرا تثبیت کرد، بلکه در ارتقای هنرم نقش بسیاری داشت زیرا با آهنگسازان مختلف همکاری کردم و با انواع سبک‌ها آشنا می‌شدم.

آهنگسازی شما را کی‌ها می‌سازند؟  
 خندیدم حالا کی‌ها می‌سازند؟  
 آهنگسازان مشهور برای من چه در زادی تلو یز یون و چه در فلسفای آهنگ ساخته اند اما آهنگسازان بزرگ چون عطا الله خرم، همایون خرم، انوشیروان نوری و والقی، معروفی، مهدی خاوری و دیگران بیشتر این و بهترین آهنگها را در گذشته ساخته اند ولی حالا خودم آهنگ می‌سازم و گاهی یکی دو آهنگساز حسابی نیز با من همکاری می‌کنند.

شما حالا در کجا زندگی می‌کنید و به چه کاری مشغولید؟  
 من پانزده سال است که در سیبیا نیای زندگی می‌کنم در ساحه هنر کار من عبارت از ضبط نوارها و اجرای کنسرت هاد کشورها و نقاط مختلف جهان و ساختن آهنگها برای خودم و خواننده گان دیگر می‌باشد.

شما در زمانی ایران را ترک گفتید که در اوج شهرت و محبوبیت هنری قرار داشتید چه علل و اسبابی شما را به ترک وطن مجبور ساخت؟

من قبل از انقلاب اسلامی ایران اوایل سال ۱۹۱۶ هجری آن را ترک کردم و به سیبیا نیای رفتم، اما ایران در قلب من بود و هست و حرف مسا فرت و خواست قلبی خدمت به مردم و محبت الهی نوع بشر بود.

سواً چرا سیبیا نیای را برای زندگی انتخاب کردید؟  
 دلایل زیادی وجود داشت، نخست اینکه من از کودکی سیبیا نیای را دوست داشتم و به نظرم کشور خیال انگیز و رویایی جلوه گر میشد، دوم اینکه وقتی به سیبیا نیای رفتم متوجه شدم که سیبیا نیای هم از نظر جغرافیایی شبیه ایران است و هم مردمانش با مردمان ایران از نظر خوی و عصبانیت هاو طرز زندگی شباهت دارد و من که با پدر و مادرم هم جرح می‌کردم، می‌بایست جایی را انتخاب کنم که پدر و مادرم در آن احساس بیگانه گی زیاد نکنند.

بنابر این دلایل بود که به سیبیا نیای رفتم و تا حال دو همسر کشور زنده می‌کنم.  
 از مدتی که در سیبیا نیای زنده می‌کنید کارهای تازه بر دارید؟  
 من هفت آلبوم آهنگهای تازه را عرضه کرده ام که دو تای این گستره برای عمومی مردم است و پنج تای آن برای جامعه، علاوه بر آن کنسرت های متعددی در امر...

ناتوانی من نیست، بلکه من ایندیشم که هر چیز گمشو خوب است، کنسرت مشترک از یکسو کنسرت را از یکتاوتی بیرون میکند و از سوی دیگر هم برای من استراحتی به بار می‌آورد و هم برای مردم کنسرت را متنوع و دلچسپ می‌سازد.  
 شما در این جا آرگستر با خود به همراه نیایورده بودید همیشه...

طوری که دیدید و شنیدید ایند آرگستر با من خوب همرا می‌کرده توانست، بخصوص پسرم حسین جان که همه ریزه کارهای آهنگهای را بلد است درین امر من هانفقت مولری داشتم.  
 شما به افغانستان هم مسافر می‌داشتید؟

بلی من حدود بیست و دو سال قبل به همراه گروه هنری را در تلو یز یون ملی ایران به افغانستان مسافر می‌داشتیم.  
 مردم افغانستان را چگونه یافتید؟

من مردم افغانستان را خیلی نزدیک با مردم ایران می‌دانم، من صمیمی، با کمال خوش قلبی هنر دوست و هنر شناس هستم هیچگاه آن همه محبت و صفای قلب آنان را فراموش نخواهم کرد.  
 کدام یک از آواز خوانندگان افغانستان را می‌شناسید؟

من احمد ظاهری را دو سال می‌دانم در مسافر می‌کردم که در ایران داشت مقبول همه ایرانیها قرار گرفت. و با صدای ظاهری هم آشنا می‌دارم. چون مدت زیادی میشود که من از ایران دورم، لذا اگر دیگر هنرمندان افغانی را به خاطر نداشتن باشم مرا غلط خواهند کرد.

آهنگهای افغانی (ملا محمد جان) (و کرباریک) و (انار نار) و غیره همه می‌شناسم از آواز خوانان ایرانی را می‌شناسم و یاب شهرت بیشتر شان کمک کرد، آیا شما هم گاهی آهنگهای افغانی را اجرا کرده اید؟

من دو آهنگ به سبک افغانی اجرا کرده ام که آن را آهنگساز پاکستانی برای من ساخته بود یکی اش ((مرا نه یدگر فتی)) و دیگری ش ((کار گلزار شود چون تو به گلزار ای)) نام داشت، اما آهنگ کاملاً افغانی را تا حال نخواهم.

از زندگی خانوادگی شما چه می‌دانید؟  
 بگو بید با پسرتان حسین که با داشتن سن کم از هنر بهره زیاد دارد آشنا شدیم از دیگران بگو -

بچه در صفحه (۱۰۱)



**عشاق با شنیدن نام افغانستان بلا درنگ از اتفاق بدین امر...**

یک، ابرو با واسترا لیان شده ام و اینک در دوش نیه برای اجرا کنسرت آمده ام.  
 معمولاً خواننده گان مشهور طرز اول به تنها می‌کنند و شما هم که ما شاه الله به حد کافی مشهور و محبوب اید پس چرا در کنسرت شما هم گروه (دلیر نظر) هم (خر ما شیرین) سهم داشتند و آهنگهای اجرا کرده؟

من همیشه عادت کرده ام که به تنها می‌کنسرت ندهم، این از

همینطور است؟ و آیا شما آرگستری ندارید؟  
 چرا؟ من آرگستر خانوادگی دارم، دو برادرم که موزیسین های خوبی هستند ویلون و پیانو می‌نوازند. پسرم حسین ارگن می‌نوازد، دختر هاید با من آواز می‌خواند و همچنان آرگستری بزرگ سیبیا نیای دوستان نوازنده با من همیشه همکاری میکنند، اما درین جا آرگستر خود را به همراه نیای آورده ام و با آرگستر (دلیر نظر) دو روز هر روز چهار ساعت تمرین کردیم

# مردم میگورند

بقیه در صفحه (۴۹)

مصرف نمیشود و افراد خوب سرباز  
نمیشوند .  
- تو نمیتوانی از دهان سگ عاج  
بدست آوری .  
- اگریشم سیر صیقل نشود  
نمیتواند مورد استفاده قرار گیرد .  
- جواهرات و مرجان سنگهایسی  
بیش نیستند .  
- مسافرت هزار فرسنگ با يك  
قدم شروع میشود .  
- خوشی زیاد بیشاهنگ غم فراوان  
است .  
- مهربانیهای كوچك را فراموش  
مكن و تقصیرات كوچك را بیاد نداشته  
باش .  
- اگر نخ دراز باشد ، بادبادك خیلی  
دور پرواز میکند .  
- آنهایی که میدانند چگونه باید  
کاری را انجام داد ، آنرا دشوار نمی  
یابند ، فقط کسانی يك کار را دشوار  
می یابند که بلد نیستند انجامش  
دهند .  
- علم قليل خطرناك است .  
- وقتیکه يك برگ حرکت میکند ،  
تمام شاخه هاتكان میخورد .  
- قرض دادن مانند دور انداختن  
است و قرض گرفتن مانند بیسدا  
کردن .  
- اگر از تلاش دست برداری از  
زیستن هم دست برداشته ای .  
- گل نیلوفر از گل ولای سرببرون  
میآورد .  
- مرد خوش اقبال با دوستی  
روبرو میشود و مرد بدشانس ز ن  
خوشگلی !  
- مرد بودن آسان است ولی  
نقش مرد را بازی کردن سخت دشوار .  
- يك قطعه گوشت فاسد موجب  
میشود که تمام ديك بوی گنده بدهد .  
- دو! آدم نمیکشد ، آنکه قاتل  
است بزشك است !  
- وقتی که دایم شیر را هم بزنی ،  
کره بدست میاید .  
- اگر مردی لثیم باشد ، بسرش  
حتماً باسراف خواهد پرداخت .  
- وقتی که انسان تیره روز است  
حتی طلا تیره و تار میگردد . ولی وقتی  
که شادمان و خوشبخت است حتی  
آهن میدرخشد .



ترجمه احمد فرید کوهستانی

## فلم شکست افغانی

((شکست افغانی)) فلم جدیدیست که کار شونتک آن در آسیای میانه در سال (۱۹۸۸) آغاز گردید . در این فلم هنرمند مشهور و دوستانه‌اشتنی ایتالیا و میکلی بلاچیدو نقش مرکزی را بازی میکنند . او دین فلم در نقش يك افسر نظامی روس ظاهر میشود . فلم توسط کارگردان روسی ولادیمیر پورتکو دایرکت شده و کار شونتک آن توسط فلم و ویدیو فلم تهیه شده است . بایده صحنه‌های از این فلم در مناطق قلعه هندوکش در شمال افغانستان فلمبرداری میشود . در جریان شونتک پرسونل فلم مورد حمله مجاهدین افغانی قرار گرفتند که در نتیجه مینجر فلم شکست افغانی بیکتیا - مزوسوف و سکرتریوف روز نامه نگار نشریه ((ایزویوستیا)) از جمله کسانی بودند که طی این حمله کشته شدند و کار فلمبرداری ناتمام ماند . در نتیجه پرسونل فلم مجبور به تغییر موقعیت منطقه فلمبرداری -

شدند . صحنه های بعدی این فلم در شهر دو شنبه تاجکستان اتحاد - شوروی تکمیل گردید با وجودیکه اوضاع امنیتی در شهر دو شنبه نهایت وخیم بود ، گروهی از مردم در تظاهرات خونین اشتراك کرده بودند که این وضع برای پرسونل فلم مشکلات زیادی را در فلمبرداری ایجاد نمود . ولی باوجود همه این مشکلات جوانان در شهر های آسیای میانه از هنرمند مشهور و بسر آوازه

((میکلی بلاچیدو)) استقبال گرم به عمل آوردند وی مجبور بود تصاویر کتابچه یادداشت را که به طر فشی دراز شده بود امضاء نماید . کارکنان فلم واقعا اوقات دشواری را سپری کردند . قسمتی از فلمبر داری این فلم در سوریه مدنظر گرفته شده است . ناگفته نباید گذاشت که دایرکتور و فلمبردار آماده گی سر یع برای تهیه فلم گرفته اند و کارکنان و پرسونل فلم با اجدیت مصروف کار این فلم جنگالی میباشند .

زبور پهوخت کی په رښتیا سره د ادب ساحه ښه پراخه شوی ده او ادبی ژانرونه دومره پراخه لمن لری چې لیکوال دا لږ ویلای شي . چې زه د خپل سرود عظمت په ښارورگه یم . بلکې نن ادیب داد بیت دلوی سیند دی او ځنډی پر غاړه ولاړ دی او د دی

سیند یوه لپه او به بهر څه دی . دادی زموږ د دنیا یو خت داد پ دحادی والی حال داد ب په دنیاکی نوددغه حال سره و ادیب باید ځان د شیشو پر ښاخ ختلد شمشاد پر غره ختلی و نه یو لې چې د پاسین دتل دپتو مر غلرو دگوهر

خان میندو نکي و بولي . ددی گوهر میندلو ته لار او سه هغه ستر کی ددی وږ و نه یو لو چې دادی ستر کی کو می جادو یی سترگی دی چې د بیرو بیرو یو د نظر تلاش یی دبو می طیرا ق او کښو ږی ته لوید لی او خان ددی صلا حیسست ځاو نښونه بولي چې دتولنی ذوق قضاوت د مسخرو وپوږو لی ، او خپله په اصطلاح څر موره لصل گوهر و بو لی یا خود ټو لنی حکم او قضاوت دخپل قضاوت تلی ته وا چو ی او دناشنا س دغز لی په مصداق فکرو کړی چې ((دو نه دی ایمیل په غاړه یی مپوړی))!

څیر تردی ځا په مور د لیکوال د خان او بل یا نورو بهر څه کی د قضاوت یا حکم صا در و لو پر ته یوه اشاره قدری و کړه شکه داچې . پښتانه وایی : (( لکه پر خان حسې بر بل شه ! )) یعنی به دی لو په دنیا کی ځا ننه فقط دو مره دو یلو او کړو حق ورکړه لکه بل ته چې یی ور کوی . بیا هم خبری څه غا می

شوی . راشی چې د لیکوالی او د لیکوال د لیکنی بهر څه کی به خاص ډول څه و رښتو . هغه داسی دبخوانی اصل ادب یاد سبکو نو په اعتبار د عرا قی سبک یا اصل المد رسه داصولو پر بنا ادیب ته دوی د بلاغت نو صیه کوی او بلیغ یی غواړی بلیغ یعنی څه ؟

داحل مدرسو داصو لو په اساس دوی د بلاغت عام تعریف دا ډول کوی : (( بلاغت انتها او رسید لو ته وایی خود معانیو په اعتبار دحال له مقتضی سره د فصیح کلام مطابقت ته وایی او د بلاغت غایه هغه زو ته بهینگی او ښه عبارات سره د معنی رسیدل دی ، چې شرط یی هم فصاحت او صراحت دی

فصاحت د معانیو په اعتبار هغه ښکاره الفاظ دی چې ذهن ته نزی دی او په استعمال کی مانو س وی)) . هغه نو س د انس او الفت معنی لری یعنی دغه تعریف د لیکوال لو څخه غواړی چې په هغه ژبه خبری وکړی چې و یو نکی انس او الفت ته یو لی .

بدبختانه چې او س زموږ د لیکنی جغه دار اود علمی غوره لقب ځاو ند دکلماتو په استعمال نه دا چې مخاطب انس او الفت ته نه را بو لی . بلکې دلطف د خوږوا لی او الفت پر ځای دو یو نکی نفرت پاروی او په خپل نا فضل لیکنه

نور لیکوال سبکوی او خپرو نی مقبول پرستیژ نا مقبولی ته سبباری چې ددغه ډول فضل یکه تازی لیکوال ته ور بهر څه دی ، ددغه یکه تازی بهر څه کی باید وو یل شي چې ستا سبکه خدای مه کړه سبک نه کړی ! او یوو او خلق دی پوښتنی ته مجبوره نه شي چې د مولا پر بار داد ب دشمری افسانوی او ... یو داسی اثر ښولای شي چې دغه موجود نوم یا لقب ستا و ږ وبلل شي ، تا خپله په گریوا نکی کتلی دی لایه ! چې دتو لنی پر حکم او قضاوت د پلان خط کشی کړی که دکندهار د محمد عظیم لیونی او محنوب پمشان ټول خلک سپکول غواړی یاد نور په سبکولو ځان لوړول غواړی ؟ د((مولا)) پر یارد خپل ډیر عمر د لیکوالی د دوران یوه ښکلی داسی ادبی ابداع خو ښه چې پایوخت او یوشو کسو چکچکی در باندی کړی دی یا خو ستا اورد نوبل نه بلکې دهمی وطن یومنه جایزه اخیستی ده . دغه د عتر شاهد



ژواک

لری او که د طیفون کاکه په شان به خپله د دوو بگر یو اود چیسو خاوندبو لی او نورو ته پردی به قهر یی چیولی زما دوه سره اودوی تنی نومی؟

یاو لی ما ((هر)) . ((فردوسی)) .  
 ((خوشحال ختک)) او ((ابو الکلام))  
 نه بولی د همدغی عقدی پر بنا هر خوځ کو چنی بللای شی اود هیچا به سبکه بندنه یی .

ماد مقالی په سر کی وو یل :  
 ادیب باید بلیغوی که په ؟ بیا هم د همدغه لوی ادیب دعوه دار ته باید دو مری نه شم ویلای چی د پرو ن دخوان چی د نلو به بنار کی ته او خو نورو ته یو لنی او دتو لنسی ادیبانو دخوان فکر اودنوی ادبی لارو بله خو بللی . مگر نن نهخوان نسل ته دشعرو یلو دابه ا ع ا و د تحقیق او معلوما تو حتی تلا بی به اعتبار به یوه نسبی تکامل ته یی قایله او دی ته دی نه دی پام چی ستا د زوی لمنی زپه متاع دقسم قسم تلون سره بیا هم په بسده سترگنه گوری او ترپوه حده تاته دلوری چی کی دکینستلو حق ته قایله دی ((کور یی ودان)) خو که یی یووله ور ته پام شو او ویسی ویل : نه دلوی دعوی خاوند به خپله زپه کور . یی کوم نامی شعر ، کوم منشور دتو لنی سم تصور یی نه افسانه ، او او چرک او نورواد بی زانو نو کی لری را منخ کی یی گره به دغموخت کی بهستا لویه دعوه کوم واقعی ثبوت و لری ؟

په ډیر جرئت ویلای شم چی دانبوت ور سره نشته اصلا نه !  
 منم چی پخوا نه خادمان ، الفتان بیبویان حتی علامه پوها نددی نیسی بیبری پر خه خو شوه ، روح دی بناد وی دوی وگره هغه چی خوان نسل یی منی خو تاغو نکي دنو بی پر خای د نیش خاوندان چی دیخوا نیو ادب پوها نو دستر خوان ریزی را تو لوی اود گنده هار یانو په اصطلاح دهری گاری (د مستود کتوی تل) خان مع مه پو له ، هیلده چی دتو لنی قضاوت ته دتسلیم سر قیمت کړی اود هیچا د شملسی قیلولو ته نور خان و نه گوماری او دیخوا نیو ادب پوها نو دیلاغت و فصاحت ادبی اصل و منی خکه منلی شوی اصل دی دتو لنی دمن دانس او الفت تحفه لری ، داده یوه دو ستانه تو صیه چی دپستو په اصطلاح (( لکه پر خان هسی پر یل شه)) زر گیه ستا پر خه ستا ده بل یی نه در خه اخلی !

# د پښتانه ادیبانو د پښتانه ادیبانو

برخه چی هلته آلمانیانو خار له له هنی تیره شوه او خطر نا که سنندری لاره پای ته ورسیده .  
 ماڼو گانو قوی رو حیه در لسوده ناخا به دسا نو نکي کپ یکه تر غور

دایبینه د دو یی نه یوا لسی جگری په ورو ستیو ور خو کی بیبه شوه . د ((بار بار)) په نوم انگلیسی صنعت ورو نکي بیبری کله چی خپله عادی لاره یی و هله یو .

شوه .  
 بهادر د بیبری کسی خواهر ایدتی سو .  
 دحکری آواز و غر یده . قوما -  
 ندانو خپلو سنگرو بو نه منسه کړه . ما یو به نا امید ی سره بیبری راو گرځو له . هغه یی و کړه چی د بیبری سیر بدل کړی . د بیبری لسه کیسی خواپوه توره بلا بیبری ته را نژدی کیده او به سترگو لیدل کیده . فکر کیده چی خو شیبی ورو ستا به بیبری دوه نیسه کړی .

خو بیبری دوه نیسه نه شو .  
 ماڼو گانو د بیبری به ختک کی غلی آواز واو ریده او به وایور نه شوی . بیا ماڼو بیبری سره له لکلیو وروسته بیرنه ستون شو . ماڼو گان یو ی خوا نه شول چی داستر شمشیر ما هی و یو نیم متر غاښو نو یی د بیبری خواوی سوری کړی دی . تر هغه لا د بیبری ماڼو گانو د بیبری به جوړو لو بیل ناو کړ چی بیا بهماز حمله وکړه . د کال بیبر په ماشینیگو شمشیر ما هی هوا ته جک کړ او ډیر ژر پور ته اوکښته شو . ماڼو گانو دغه ستر ما هی د بیبری کاسی تهر اکیس کړ . معلوم شو چی وزن یی اوه سوه کیلو گرام او اوږدوا لی یی پنځه نیم متره دی . شمشیر ما هی داقیا نو س به زویو کی ډیر غل او حملی له مخی ډیر دتجربو دی . خورا ک یسی خر چتک او کو چنی کیان دی . به سترو کیانو حمله کوی . ډیر ژر به نورو ما هیانو پر غل ورو وړی او هغوی داو بو له سطحی نه پور ته کوی . شمشیر ما هی کله به او پور کی یو کیلو متر زور دوو می . ختر زیاتره وخت داو بو به سطحه کی وی .

په بیبری یو باندي شمشیر ما هی زیات بیبیزی . په تیرو وختو نو کی چی د بیبری یو اصلی ما ده لرگي و ، دانگلیس بیسه شر کتو نود شمشیر - ما هی د حملو به وړاندی بیسه کوی . دانگلیستان به یو موزیم کی زیاتی داسی تختی را تو لی شوی دی چی دیخوا نیو بیبری یو خه باتی وی اود شمشیر ما هی غاښو نه تسری راوتلی وو .

خو فلزی بیبری هم له دغه حملو مصروفی نه وی خکه د ((بار بار)) د بیبری خواوی له پولاد و جوړی وی او شمشیر ما هی غاښو نو هغه توری کړی داسی ډیری بیبیزی شوی چی دغه بیا هار ډیری بیبری ډو بی کړی دی



**شمسی کیوور :**  
شمسی کیوور، یگانه‌هیروی‌فلمیست که تعداد فلم‌های ناموفقش بیشتر از فلم‌های مثبتش شده و خوب اوست. اگر کسی دیگری به جای او میبود، هرگز درجهان سینمایباقی نمیانند، ولی او پیوسته قراردادفلم‌های تازه را امضا مینمود و بیسهم ناکام میگردد.

تا این که درسال ۱۹۷۵ چورمجاوی شور روی صحنه آمد وشمسی از خاک گمنامی‌ها برخاست. او در بیشتر از ۱۵ فلم نقش بازی نموده است واینک یگانه مصروفیتش، تماشای فلم‌های خودش است.

بزرگترین سرمایه شمس کیوور، شخصیت لوست، وی عموواره به مسلک خویش پاینده بوده است. شنیدن نام او همیشه مایه دلچسپی برای هواخواهانش - به ویژه دختر هاست!

آغاز کار های هنری شمس کیوور به سال های ۱۹۶۰ بر میگردد که مصروف تهیه دهم پوترا بسود بهترین فلم او کل یوگ به کارگردانی شام گال ودرخشان ترین دوره فعالیت های هنری او درده ۷ است که وی در نقش های مشترک با امتیاب بین ظاهر میشد.

امروز او صرف فلم هارا دایرکت میکند.

**متنوع گمان :**

متنوع گمان با نخستین فلمش ((هریالی اورواسته)) در سال ۱۹۶۲ وچندین فلم بعدیش در همین دیدود که قله های شهرت و محبوبیت را فتح کرد.

متنوع گمان تا اواسط دهه ۷۰ از بردآمد ترین هیروی فلم های هنری به شمار میرفت. بعدها خودش بهساختن فلم هایی چون دس نمیری روتی، گپرا اورمکان پرداخت.

متنوع همیشه يك نام احترام برانگیز برای مردم بوده است. او همیشه يك هنر پیشه، نویسنده دایرکتر، فلمساز ودر هر حالسی حیثیت يك انسان فوق العاده مسن برست ویاك رادارا میباشد.

در تعدادی از فلم هایش با دلپیا گمار، بسیا ردرست مطابقت میشاید متنوع در بن اواخر باساختن فلم های چون ((کل یوگ)) و ((راماین)) تقریباً دیگر موضع دفاعی دارد.

**وینود گپته :**

وینود از انتخاب های سنیل دت است. اولین باردر فلم ((من گامیت)) نقش منفی برایش داده شد. او به زودی توجه دایرکتر ها را به خود جلب کرد. وینود گپته بیش ازاین که مدل به يك (بهری چوپان) دیگر شود، به دست گلزار افتید وگلزار او را به سمت نقش های مثبت رهنمایی کرد. درفلم ((میری اپنی)) او نقش مثبت ودر ((جاناک)) نقش هیروی برایش سپرده شد.

درخشان ترین دوره وینود دهه ۷ بود که یکی یکی دیگر در فلم هایش به شهرت رسید.



**شتروگپن سنیا :**  
شتروگپن چهره بی نداشت که مورد پسند دختر ها قرار بگیرد. اما چی رمزی در وجود او بود؟ در آغاز، شیوه خاص صگرت دود کردن با حرکات استثنایی سرو کردن، باآن چشم های بزرگ بزرگ شتروگپن سنیا یعنی همین. حتی اولین تجربه های او نیز در برابر سوپرستار دیوانده بسراي همه گان جالب بود. نقش اونخست در فلم ((گیبلر)) و سپس در فلم ((کالابن)) (سنگ سیاه) دو برا بر امتیاب بچن راه آینده را برایش بازتر کرد.

فوبه اتکای خود، با چسرخش به سوی نقش های هیرو درفلم های کالی چرنه و هوشواناتم، خود را به آسان شهرت رسانید.

شتروگپن سنیا باوجود اشتباهاتش، مدت زیادی موفق ترین هنرمندان سینما باقی ماند.



**انیل کیوور :**

ده سال قبل از امروز با نقش کوچکی در فلم ((یک بارکیو)) ظاهر شد و پس از آن در فلم ((دچنا))، اما کوچکترین تو جیبی را جلب کرده توانست. انیل به تلاش هایش ادامه داد.

تا این که نقش ساده بی در برابر دلپ کمار در فلم ((شکتی)) بهصمت آورد وبعلا در فلم ((وه ساتدن)) چنان درخشید که قلب میلیون ها تماشاچی را ربود.

از آن به بعد اوقف شهرت را شکار کرد: مثال، میری جنسک، صاحب، یود، انصاف کسی آواز کرماومسترانندیا.

سال ۱۹۸۹ سال خاصا خوب برای او بود. او مشهور ترین فلم هایش را به بیننده گان تقدیم کرد: رام لکهن، رگپولا، ایشور، برنده و کیشن کتیا.

هرچند دین او اخر شکست د و فلم به نام های امبا و جیون ایک - سنگرش اورا تاحدودی ضربه زد. تقدیر و آینده انیل از بیروز یهای بی هماننش نوید میدهد. او يك استخدام پنهانی عجیب درخود دارد. مخصوصاً این فلم ها هنوز که هنوز است بله های شهرت را میبایند روپ کی رانی، چورون کاراجا، لکھی وگورودیو.



**متین چکوورتی :**

متین یادانش خودبه جهان سینما وارد شد. او يك پاسخ هنری بود در برابر برش غریب رقص الویس سوزکشا و دیسکو دانسر. او تنها هنریت دانسر باقی نماند. بل به زودی در نقش های هیرو، هواخواهانش او را با تمام احساس شان پذیرفتند.

متین بیش از هر هیروی دیگر فلم دارد. به جز از فلم های چون بیارت چپکتانپیس وپراگیکیا، چند فلم دیگرش به شمول باکسر چنان به ناکامی انجامید که همه فکر میکردند، سقوط متین دیگر حتمیست. با آن که قضایا پایان یافتن متین را نشان مدهد، اما هنوز بهروی نام متین خط کشیده نشده است.

**جیکی شروف :**

در زمانیکه تمام آسمان جهان سینمای هند را هیرو زاده هاویسران هنرمندان، دایرکتران و نویسندگان سناریو های فلمی گرفته بسود. سبپاش گپی يك اقدام غیر قابل پیشبینی برای ایجاد يك ستاره تازه یا کرد.

سبپاش نقش کوچکی را در فلم دیوانده به نام ((سوامسی دلا)) و سپس نقش برجسته تری را در فلم ((خیرو))، به شخصی به نام جیکی شروف داد و ناگهانی ستاره جدیدی به درخشش آغاز کرد.

وبدیگونه، جیکی نیز بافلم های رام لکهن و برنده در قطار سوپر - ستار های مشهور وموفق جا گرفت.

سوپر ستاره های سینمای هند

سوپر

ستاره های

سینمای

هند

Handwritten notes in Persian script, including the name 'امتیاب' and other text.

امتیاب بچن از شکست را جیش کشنده آموخت  
بزرگترین سرمایه شمس کیوور شخصیت او است



# مرد سال فوتبال اروپا

بازار (۱۷) ...  
چنانچه در حدود پنج یا شش -  
موقعیت گول در مقابل دروازه ارژانتین  
خلق کردیم که بدبختانه از عامل  
جانس هیچ سودی نبردیم زیرا  
ارژانتینی ها بسیار خوب در دفاع  
منسجم شده بودند با آنهم ما درین  
جام بهترین تیم و بهترین چهره  
فوتبال را ارائه داشتیم و سزاوار این  
مقام بودیم.

تیم ما درین جام با ارائه یک فوتبال  
در سطح عالی یکبار دیگر توانست  
در قلب مردم آلمان برای فوتبال  
جایی باز کند، امروز جوانان آلمان  
همانگونه که خود را به ستیغ گراف  
و بیکر تنیس بازان معروف آلمان  
مشابه میخوانند به همین ترتیب خود  
را بگلگنسن و پلورین مقایسه می کنند.

چندی قبل شما گفتید که  
میخواهید ریکارد ۱.۰۳ بار حضور در  
میدان با بیراهن تیم ملی آلمان را  
که منسوب به بکن باویراست متعلق  
به شما گردد و همچنان خواهانید تا  
بعد از وداع با فوتبال مری تیم ملی  
فوتبال آلمان شوید آیا میخواهید  
قیصر دوم فوتبال آلمان باشید؟

نه! قیصر همچنان قیصر باقی  
خواهد ماند. این که خواسته ام تا  
بیشتر از ۱.۰۳ بار بیراهن سفید تیم  
ملی کشورم را به تن کرده به میدان  
روم بدون کدام بلند پروازی بوده  
زیرا من و بکن باویر دوستان بسیار  
صمیمی هستیم. ولی در رابطه به  
این مساله که آیا مری تیم ملی خواهم  
شد یا نه اول بکنارید با فوتبال وداع  
کنم بعد از آن خواهم دید. زیرا من  
میخواهم کم از کم تاجام جهانی ۱۹۹۰  
در مسابقات حضور داشته باشم.

• وطمنا در تلاش صید توپ های  
طلایی دیگری هم هستید؟  
- (باخنده) چرانی! در کارت  
افتخارات من هنوز هم برای افتخارات  
بیشتر جای سفید دارد.

• در سال نو بهترین تحفه بر ای  
شماچی بود؟  
- اگر خانم دادن تحفه را فراموش  
میکردم من توپ طلایی جایزه فرانس  
فوتبال را بهترین تحفه سال نسو  
مینه داشتم.

# خروج دوفضا - نورد از ایستگاه

دو فضانورد شوروی و ویکتور -  
افاناسیف، و موسی ماناروفه که  
در حال حاضر در فضا زنده می  
کنند در روز چهارشنبه سوم دلو  
در ساعت ۱۳ به وقت مسکو از سفینه  
فضایی خود خارج شده و وارد فضای  
آزاد شدند. برنامه خروج آنها پنج  
ساعت بود و قرار بر این بود که  
عملیات جدیدی را در فضا در رابطه  
باممول کوانت انجام دهند. این  
دومین خروج این دو فضا نورد پس  
از اقامتشان در فضا است. آنها در  
هفتم جنوری نیز پنج ساعت خروج  
داشتند و به یکسری عملیات تعمیر  
در فضا پرداختند.

# درجه سوئی منتر

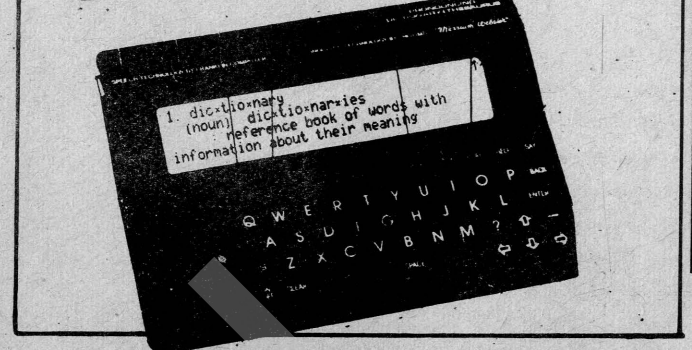
وارد بر سیستم عصبی انسانها  
شود. حشرات تحت مطالعه در کانون  
جان هاپکنز مربوط یک دختر هجده  
ماهه میشود. در سال ۱۹۸۸، بعد از  
یک عمل جراحی یک سوم مغز این  
طفلک را کشیدند و آمر شعبه نیرو  
ساینس و پزشکیان حکم او این نسج  
را در لابراتوار نگهداشتند گر چه  
در جریان دو هفته اکثریت حشرات  
مردند اما دو نوع حجره زنده ماندند  
و از آن به بعد ریشه کرد.

حجراتیکه درین لابراتوار، پرورده  
شده اند در دسترس سایر کانون  
های پژوهش گذاشته شده میتوانند  
تا دانشمندان در جستجوی علل  
بعضی امراض عصبی یاری رسانند.  
مثلا آموختن این تکنیک که چگونه ژن  
های جدید را در دل حشرات و ع  
شده گنجاند و باز ازین حجرات به  
جای حجراتی در مغز استفاده کرد که  
که به علتهرض یازخم نابود شده اند.

می کند.  
خیلی جالب است ولی باید قبول  
کرد که سلطان حسنانال قیمت ترین  
موتور را ایگان بدسترس تمام اتباع  
خود قرار میدهد. بر علاوه همه اهالی  
این جزیره کوچک از خدمات صحی  
رایگان حسنانال یک میلیارد ریسیس و  
بول دوست نبوده برعکس وی در آمد  
خود را در بین (اتباع) خود که تعداد  
آنان به ۲۳ هزار نفر میرسد تقسیم

است دارای وی در حال حاضر به  
۳۰ میلیارد دلار میرسد. (۵ مرتبه  
زیادتر از دارایی ملکه انگلستان)  
منبع اساسی ثروت سلطان حسنانال  
رانفت و گاز تشکیل میدهد.  
اما باید خاطر نشان ساخت که  
سلطان حسنانال یک میلیارد ریسیس و  
بول دوست نبوده برعکس وی در آمد  
خود را در بین (اتباع) خود که تعداد  
آنان به ۲۳ هزار نفر میرسد تقسیم

# فرهنگ لغت کامپیوتری سخنگو



لغات رایج به طور واضح تلفظ کند و  
همچنین ۴۸۷... لغت مترادف برای  
... لغت ارایه دهد.  
این کامپیوتر دستی کوچک فقط با  
چهار بطری کار می کند و حدود ۳۲  
اونس وزن دارد.

یک سرویس جدید ترجمه مکالمات  
تلفونی که برای افراد نا آشنا به  
زبان انگلیسی طراحی و ساخته شده  
است به زودی به کار می افتد. این  
سرویس شبانه روزی با مترجمانی  
که می توانند مکالمات ژابه ۱۴۳ زبان  
و لجه ترجمه کنند. در اختیار  
شرکت های تجاری، موسسات  
خصوصی و دولتی و آژانس های  
اجتماعی قرار میگیرد. این سرویس  
ضمناً می تواند به شفاخانه های  
سازمانهای بهداشتی، پولیس و  
اطفانه مدارس و شرکت های تجاری  
در زمینه ترجمه مکالمات تلفونی  
کمک کند. همچنین از آن می توان  
در کنفرانس های سه جانبه تلفونی  
استفاده کرد از این سرویس به طور  
بین المللی هم می شود استفاده کرد  
و ترجمه نوشته ها را هم میتوان  
درخواست کرد و هزینه سرویس هم  
بستگی به نوع خدمتی که انجام میشود  
دارد.

مینی ضبط صوت با گت های  
به اندازه تکت پستی:  
یک فابریکه معتبر جاپانی ضبط  
صوت کامپیوتری راه بازار عرضه  
خواهد کرد که گت های آن به اندازه  
یک تکت پستی است.  
بنابر گزارش خبرگزاری  
فرانسه از توکیو این ضبط صوت  
کوچک گت های دو ساعته به ابعاد  
دو سانتی متر و (۱۵) ملی متر در  
سه سانتی متر دارد و برای استفاده  
دانشجویان و خبر نگاران مناسب  
است.

مینی ویلیدیو  
اخیرا شرکتی یک دستگاه ویدیو  
ساخته است که دارای ابعاد بسیار  
کوچک است و میتوان آنرا در جیب  
گذاشت. صفحه تصویر کوچک آن از  
کریستال مایع ساخته شده و دارای  
قطر (۷۷) ملی متر است و تصویر  
رنگی آن بسیار شفاف و واضح است  
و بایک دوربین کوچک همراه است.

# ناره های دانش

سرطان برای  
فرزندان  
افراد سگری

بر اساس مطالعات انجام شده  
احتمال بروز سرطان در فرزندان  
افراد سگری بسیار زیاد است.  
(نایجیل هاوکس) نویسنده  
امور علمی روزنامه انگلیسی تا میز  
ضمن طرح این مطلب نوشت:  
دانشمندان می گویند ممکن است  
شش در صد انواع سرطان ها و ۱۷  
درصد از یک نوع بیماری سرطان  
خون در کودکان به عادت سگری  
کشیدن والدین مربوط باشد.

تحقیقات این دانشمندان نشان  
میدهد در صورت سگری بودن پدران  
احتمال بروز سرطان در کودکان ۲۰  
در صد و در صورت سگری بودن  
مادران ۳۰ در صد است.  
بر اساس تحقیقات دانشمندان  
مذکور اکثر کودکانی که در امریکا  
سرطان خون داشته اند پدران شان  
سگری بوده اند و خطر سرطان  
خون در کودکانی که مادران آنها در  
اوایل حاملگی به سگری کشیدن  
ادامه داده اند بیشتر بوده است.

مینی ضبط صوت با گت های  
به اندازه تکت پستی:  
یک فابریکه معتبر جاپانی ضبط  
صوت کامپیوتری راه بازار عرضه  
خواهد کرد که گت های آن به اندازه  
یک تکت پستی است.  
بنابر گزارش خبرگزاری  
فرانسه از توکیو این ضبط صوت  
کوچک گت های دو ساعته به ابعاد  
دو سانتی متر و (۱۵) ملی متر در  
سه سانتی متر دارد و برای استفاده  
دانشجویان و خبر نگاران مناسب  
است.

# کشوریکه همه آنها با آن معتبرانند

بنابه ارقام ارایه شده در چهار  
سال اخیر ثروتمندترین شخص دنیا  
سلطان پوریه حسنانال شناخته شده  
سیا

# مناظره

آن در دیو راتلو نکو ور خودپاره  
 جیغری پوه نه شو چی دده دگرا نی  
 ایلیزی او مور تر مینخ خه تیر  
 شوی دی . خو یوا زی دو مسره  
 بو هیله چی د ایلیز به فکر کسی  
 خه گر زی .

به دریسه ور بخ لا راته یو تیلگرام  
 راور سید . هغه دیوه نوی میله به  
 انتظار کی وه . فر پیریک هاستنگ  
 په خپل خلو بنبت کلن عمر کی هم  
 لاسکی بنکاییده که خه هم د ژو ند  
 نا خوا لی بی له خیری نه لهورا په  
 بریښیدی . لارا د خپل میله ښه  
 هر کلی وکړ او هغه یی د خپلی  
 مطالعی خو نی ته بوت .

هغه ور ته وو یل ، لارا ، زه ستا  
 په غوښتنه راغلی یم او وینسی  
 چی همدا شبیه ستا په اختیار کی  
 یم . زه باید دخو مره وخت دپاره  
 دلته واو سم اود خه دپاره ؟

فریدریک : کهوخت لری ، هیله  
 کوم پوه او نی دلته او سپری .  
 امکان نه لری . زمار خستی  
 خوښیږی خو زما ختلونکی ننداره به  
 ختنکه شی .

لارا و خندل : آه ، خو ته زما په  
 فکر کی نه یی ؟  
 سولی نه ، زه غوا یم تا سوسره  
 نوره معا مله هم وکړم .  
 هغه و خندل هیله لوم چی له  
 تاسو سره مر ستو وکړم . گرا نه  
 آیا له دی را تلو تکی ننداری نه دی  
 پوره ډاډ من یی ؟

هغه وو یل ، پدی کی شیک  
 نشته . ما استمدا دو نه سرم راټول  
 کړی او سنتری هم . زه پیسو ته  
 اړ یم .

له پخوا نه هم تر دی اته سوه  
 پورو یی یی .  
 (( باور وکړه ، گرا نی ، دا  
 ننداره به ما ته دا امکان را کړی  
 چی زر تر زره ستا پورو گدا  
 کړم )) .

فریدریکه ، ته تل خو شبیږی .

ستا آخر یینی ننداره ډیره خرا به  
 وه . خه تضمین را کولای شی ؟  
 پوهیږی ، که چیری بیام تا ته  
 پور درکړم ، ته به د پنخلس سوو په  
 شاو وا کی زما پورو ډی شی .  
 لارا ، زما ښه ننداره ده ، خو نه  
 خر گندی خبری نه کوی . زه دی  
 دغه دپاره دلته را غوښتی یم . زه  
 خه کولای شم ؟

هغه ور ته وویل : هو ، اومرو  
 یو خه شته . آیانا ته د ایلیزی دوگان  
 په نامه کومه نجلی دریسه یاد ده ؟  
 هاستنگ اریا نه شو . د هغه  
 رنگ وا لوت . مو سکا یی له  
 شو ندو نه والو ته .

هغه چی د سگرت د لو گی له  
 مینخ نه لاراته کتل وو یل : اومرو .  
 هغه ما ستیج ترو او مسئله . هغه یوه  
 تازه کاره وه . خو زه به هغه باور  
 لرم . او هغه ښه پر مختگ  
 وکړ .

لارا و خندل . ته به هغه باور لری ؟  
 آیاستا یو له علاقه مندی ور پیا  
 وه ؟

دها ستنگ مخ تک سو ر شو .  
 سه هر صورت ، ولی غوا ډی  
 چی پدی مو ضوع بانندی پوهشی ؟  
 هغه هغه کاغذ چی دز نکتو پر  
 سر یی نیو لی یوه ور وړا ندی او  
 هاستنگ خپلی اوبی پور ته  
 واچولی .

نه ، وو یا نه وو . خو بیضه  
 دو گان له هغو نیو نو نه وچی  
 زه یی باید هیره کړم . هغه ډیره  
 ښه نجلی ده . کله کله چی زه د  
 داسی لو یی معا ملی به باره کسی  
 فکر کوم ، بخان راته خا رو ی  
 ښکاری .

رښتیا ووا په ، اصلی کیسه  
 خر نگه ده ؟  
 هغه خپل وینو واوه .  
 زه یی درته ویلی نه شم . ډیر  
 معلرت غوا ډم . زه تاته په دی باره  
 کی کوم تفصیل نه شم در کولای .

# خلورم فصل بی خایه لاسی وهنه

# مناظره

پښتو سريال

هغه سمد لاسه د هغه خبری  
 ور بندی کړی اود پیسو حوا له یی  
 ورکړه .  
 - که چیری ددی راز به ساتلی  
 کی اصرار وکړی ، ښا یی زه دی ته  
 اړه شم چی زه ستا نه خپل  
 پخوا نی پور و غوا ډم او نور .  
 مر سته هم در سره و نه شم کولای .  
 - خو .

ته خو پوهیږی چی زه داسی  
 ښه یم چی په خپلی خبری باندي  
 ولاړه یم .  
 سولی غوا ډی په دی راز پو .  
 شی ؟ زه ختنکه کولای شم ؟  
 - دایزه ، ورو سته در ته ووا یم .  
 دخپلی پو ښتنی خوا ب ته منظره  
 یم . آیا ایلیزی دو گان ستاد  
 ملاتی په مقابل کی معمولی پیسه  
 ورکړه ؟

ها ستنگ په عصبانیت سره .  
 خپلی شو نه یی چیچلی خود هغه  
 چو پتیا دلارا خوا بو . لارا ژور  
 اسو یلی و کیچی اود کوچ د بالبتونو  
 په مینخ کی دارا می احساس  
 وکړ .

- ډیره ښه ، هغه همدا او س  
 دلته ده .  
 هاستنگ به مو ضوع پسو  
 شو .

- ستا سو میله ده ؟  
 سولی نه ، هغه - صبر وکړ .  
 هاستنگ ، مور ډیره پیسه کوو .  
 ته به د هغه حوا لی دبا طلو لو په  
 مقابل کی چی ستا په لاس کی ده او  
 هم دراتلو تکی ننداری د خر خ او  
 لکینت به غاړه اخیستلو سره ماته  
 شه کار وکړی ؟

هغه نور د کښینا ستو توانه  
 در لود . له خایه راپورته شو او  
 ویی ویل : دایزه ما په ژور ند کی تر  
 تو لو ښه کاروی او رښتیا خو داده  
 چی زه به بیایه خپلو پښو ودریم .  
 لارا د خپل سگرت شین لو گی  
 په ښکللو لاسو نو لیری کاوه او  
 ور ته ویی ویل : ما تانه وو یل چی

ته ماته خو مره کار کولای  
 شی ؟  
 هغه په خیرور ته و کتل : هر خه  
 چی ته غوا ډی ؟  
 هغه خپل سر و ښو واو او  
 مو سکی شوه .

- ښا یی هغه خه چی زه غوا ډم  
 ستا عزت یی خند شی . آیا ته زما  
 دخو شالولو دپاره پوه خوا نه ښخه  
 قربانی کړی ؟  
 - ستا مقصد دادی چی زه ایلیزی  
 دو گان قر بانی کړم .  
 هغه سر وښو واوه .  
 - هو ، دا ډیر آسانه کار دی .  
 یوازی دشی د هغه کوئی تهور شه .  
 ښایي همدا نن شپه اووه په پیسه  
 ورو سته در ننو شم . دا به وسوا  
 شی او سبا سبا ر دواړه پو خای  
 کولای شی له دی خای نه ولاړ شی .  
 دلارا مو سکا ور کتوه . د هغه  
 له ستر گو نه نفرت او ریبه .  
 - خود لی داسی کوی ؟ لارا ، غوږ  
 ونیسه ، زما دانجلی خو ښیږی او  
 داسی نارینه به نه وی چی هغه یی  
 خو ښه نشی .

- چیتیا مه وایه ! احساسات  
 دی تر کنترو ل لاندی واو له . آیا  
 داکار به زما له پاره وکړی ؟  
 هغه چو پ پاتیرو . او اریا نه  
 وه .

- فرض کوم چی زه دی کار ته  
 اړ یم ، که نه ولی ؟  
 هغه مو سکی شوه او ودریده :  
 زما گرا نه ، البته چی ته دی  
 کار ته اړ شوی یی . خو یوا خسی  
 ددو سستی له مخی تاته وایم چی ولی  
 داکار کوم . دالمنتی نجلی زما دوی  
 چیغری ، گوژدن که او زه غوا ډم چی  
 دا مزی به مره ممکنه لاره چی وی  
 پوی کړم .

هغه هم راپورته شو .  
 - ستا مقصد همدا دی ؟  
 - هو ، او س نو راخه چی د  
 غرمی تر دود ی پوری دسپند غاړی  
 تولاړ شو .

# جهان سوم ...

بقیه از صفحه (۹۱۰)

اینکه گریچف دقیقاً چه چیزی در سر داشت مشخص نبود اما تلاش های بعدی او برای روشن کردن این یخ نشان داد که آنچه که او توصیه می کند همان کاهش کمک نظامی امریکا به السلوا دور ، گواتیمالا و هند وراس در مقابل کاهش کمک نظامی شوروی به نیکاراگواست و این معامله برای دولت امریکا قابل قبول نبود .

مضامین از آغاز سال ۱۹۸۹ ، رهبری شوروی علاقه جدیدی به حل شدن درگیری در امریکا گرا کزی از خود نشان داده است . وزارت خارجه شوروی در اوایل یک بیانیه رسمی در حمایت از مطرح صلح آز . یاسه صادر کرد و در ماه مارچ مسکو به امریکا اطلاع داد که مایل است موقعیت امریکای مرکزی بعنوان بخشی از مذاکرات دو جانبه در مورد مسایل منطقه ای گنجاینده شود .

گریچف همچنین در طول سفر بیکر به مسکو در ماه می به وی گفت : شوروی تحویل سلاح به نیکاراگوا کرده است ، هر چند که میزان دقیق این کاهش مشخص نشده است با این حال حالت عمومی مذاکرات در طول سفر بیکر مثبت بود و بنظر می رسد پیشرفت هایی به سوی ایجاد وجه مشترک در رابطه با حل دزگیری در امریکای مرکزها حاصل شده است .

دولت پو همچنین تمایل بیشتری به همکاری با شوروی در حل دزگیری اعراب و اسرائیل نشان داده است اما در دیگر مناطق بیشتر همان وضع سابق ادامه یافته و تغییری بروز نکرده است .

# ۱۳۶۹ از آغاز ...

بقیهاز صفحه (۱۰)

حکومت چند راشیکر در هند که به حمایت حزب کانگرس (آی) قدرت را بدست گرفته بود پس از چهارماه استعفاء داد ناظرین سیاسی علت سقوط حکومت مذکور را در بسروز اختلاف بین راجیو گاندی و چندرا شیکر میدانند .

- گروه مخالفین رژیم عراق در بیروت تشکیل جلسه داده و در آن بیش از (۳۰۰) نماینده از (۲۲) تشکیلات مختلف مصروف بر رسمی پیشنهادات کمیته مشترک بنام

(اقدام ملی) علیه حکومت عراق شدند .  
 - رهبران ده کشور افریقای شمالی که عضو اتحادیه مغرب اند با صدور اعلامیه مبارزه خصمانه علیه سازمان آزادی بخش فلسطین را محکوم کردند  
 - امیر کویت پس از آزاد سازی آن کشور توسط امریکا وارد کشورش گردید .  
 - رئیس جمهور یوگوسلاویا تحت فشار ناآرامی های اخیر در آن کشور استعفاء داد .

# سرازجام روزی انسانها بر روی زباله دانها رنده گی خواهند کرد

## خشونت و جنایت مشخصه شهرهای فردا خواهد بود

شهر های فردا هر قدر بزرگتر می شوند خانه هایشان تنگ و کوچکتر می شود. در بیست سال آینده بیش از نیمی از جمعیت جهان در شهرها مقيم خواهند بود و در ۹۳ شهر بیش از پنج میلیون جمعیت خواهیم داشت از این تعداد ۸۰ شهر در جهان سوم خواهد بود. در این میان جمعیت مکزیکوسیتی در سال ۲۰۰۱ به بیست و شش میلیون نفر خواهد رسید که بیش از نیمی از آنها بر روی زباله دانها زنده گی خواهند کرد. انسان شهر های فردا چگونه خواهد بود؟ باشکمی گرسنه و فرو رفته و فریاد گر که صبح

و آه ن گیر کرده هر روز بایوی عرق ولجن جویها و دود کارخانه ها دست و پنجه نرم می کند و نمی داند کی و کجاو چگونه از دست بیماری ها از پای در خواهد افتاد. انسان فردا - فرقی نمی کند در هر کجا از قاهره تا جاگارتا و تانوکيو و محله هارلم همگی دچار همان مشکلات هستند و دچار کمبود ها خواهند بود. شهر ها در هر لحظه و در تمام جهات بزرگ می شود و هیچکس را از این دوزخ زیبا پناهی نیست. طبق پیش بینی کار شناسان امور سازنده گی و توسعه و اسکان سازمان

نشین شتابزده مهمترین و خطرناکترین تحول اجتماعی بی است که بشریت شاهد آن خواهد بود. چرا که این تحول شکاف و فاصله میان شمال و جنوب را بیشتر و عمیق تر خواهد ساخت. انقلاب جمعیت در شهر هایگی از نابینا ترین مشکلات انسان در قرن بیست و یکم خواهد بود. سخنان بالا گفته های ((میشل زرو)) کارشناس قسرا نسوی و رئیس ((متروبولیس)) (انجمن جهانی شهر های غول بیکر) است که در حال آماده سازی برای برپایی سو میسن کنفرانس خود در ملبورن استرالیا در اکتوبر آینده است. غرب صنعتی از رشد منظم جمعیت در خلال بیش از يك قرن بهره های فراوان برد. مثلا لندن در عرض ۱۳۰ سال از يك میلیون جمعیت به هشت میلیون افزایش یافت. اما بر جمعیت شهر مکزیکو در فاصله ای ۳۰ ساله از ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰ میلیون نفر افزوده شد

بایختن تولید خالص ملی مثلا ۵۰ الی ۵۵ در صدر لیماوایی جان و ۴۰ در صد در بانکوک باشد. در شهر های مکزیکو و سانئوپولو ۴۰ درصد نیروی کار مکزیک مستقر است و در داکا ۸۰ درصد در این کشور ها مسوولین و دست اندرکاران توسعه و شهر سازی در برابر افزایش بی رويه حلبی آبادها و فقر و بیچاره گی و انواع بیماری و جنایت قلع شده اند تا چایی که شهر دار سابق شهر مکزیکو ((کارلوس هانگ گوتالس)) اعتراف می کند که : اداره کردن این شهر مکزیکو مانند اصلاح یک هواپیما در حال پرواز است. شاید این گفته تکراری و بیبوده باشد زده شد که در آستانه سال جهان سوم زنده گی نمی کنند بلکه باسبه روزی و بیچاره گی برای ماندن ستیز می کنند و زنده گی شان در سطحی خیلی پایین تر از حدی است که برای حداقل سطح زنده گی مشخص شده است و این در حالی است که در بیخ و بن و اندان جهان سومی نیست بلکه قلب و بانکها و کارخانه ها و تا سیسات دولتی و سازمانها و انجمنها و سایر موسسات سر به فلک کشیده اند. به تعبیر شیلانگوسا (( ساکنان مکزیکوسیتی)) این شهر ها (( شهر های گشده)) هستند برای ساکنان این شهر هیچ مایه افتخار نیست که شهر ((نیتزا هو الکویوتل)) به شکل يك بندیده گی به پهلوی شهر مکزیکو چسبیده است. شهر یاد شده دارای سه میلیون جمعیت است که انواع مختلف بیماری به همراه دارند شهر بدون آب لوله کشی، بدون جوی و کانال برای کفافت است و آب و هوای

يك ونیم میلیون شخص فلاکت زده زنده گی می کنند اما از طرفی هنوز هم این شهر و کلا امریکا ((روپای)) موج های بیشمار آسبایی ها و امریکایی لاتیینی هاست. کار شناسان اتفاق نظر دارند که انفجار جمعیت در شهر دو مشکل اصلی پدید می آورد. مشکل اول سازماندهی تشکیلات شهری و دیگری ناآرامی های اجتماعی که نتیجه طبیعی تجمع های بشری است. مثلا در مورد اسکان مردم نیساز مجدد به طرح شهر پیدا می شود زیرا مطمئنا چیزی به نام مرکز شهر در برابر ساختن شهرک های منظم مسکونی در اطراف شهر اصلی جدامی شوند بر منامی شود این نوع شهرک ها در حال حاضر در دست بررسی است و مقرر شده است که در اطراف پاریس ساخته شود. مشکل ترافیک هم چه در شمال و چه در جنوب مشکل کابوس روی تن



از قوطی های تنگ حلبی لبریز خواهد شد. این انسان در میان انبوه کثافات رشد می کند غذایی خوردنی نمی نوشد. قضای حاجت می کند کسالت پیدا می کند. بهبود می یابد. بیمار می شود و چشمایش را برای خواب و زدودن ناامیدی بی توانی و فراموشی می بندد. می خندد می گیرد تف می کند و رخت هارا و غمها را پهن می کند و هر گاه بتواند به ویافرو می رود. در میان باربران و زباله کاران و به ویتترین خیره شده گان و بینکارگان غلیان کش و دوره گردان و گدایان و وفته گران و به دنبال لقمه نانی می گردند. این انسان گم گشته و سرگشته در میان دود

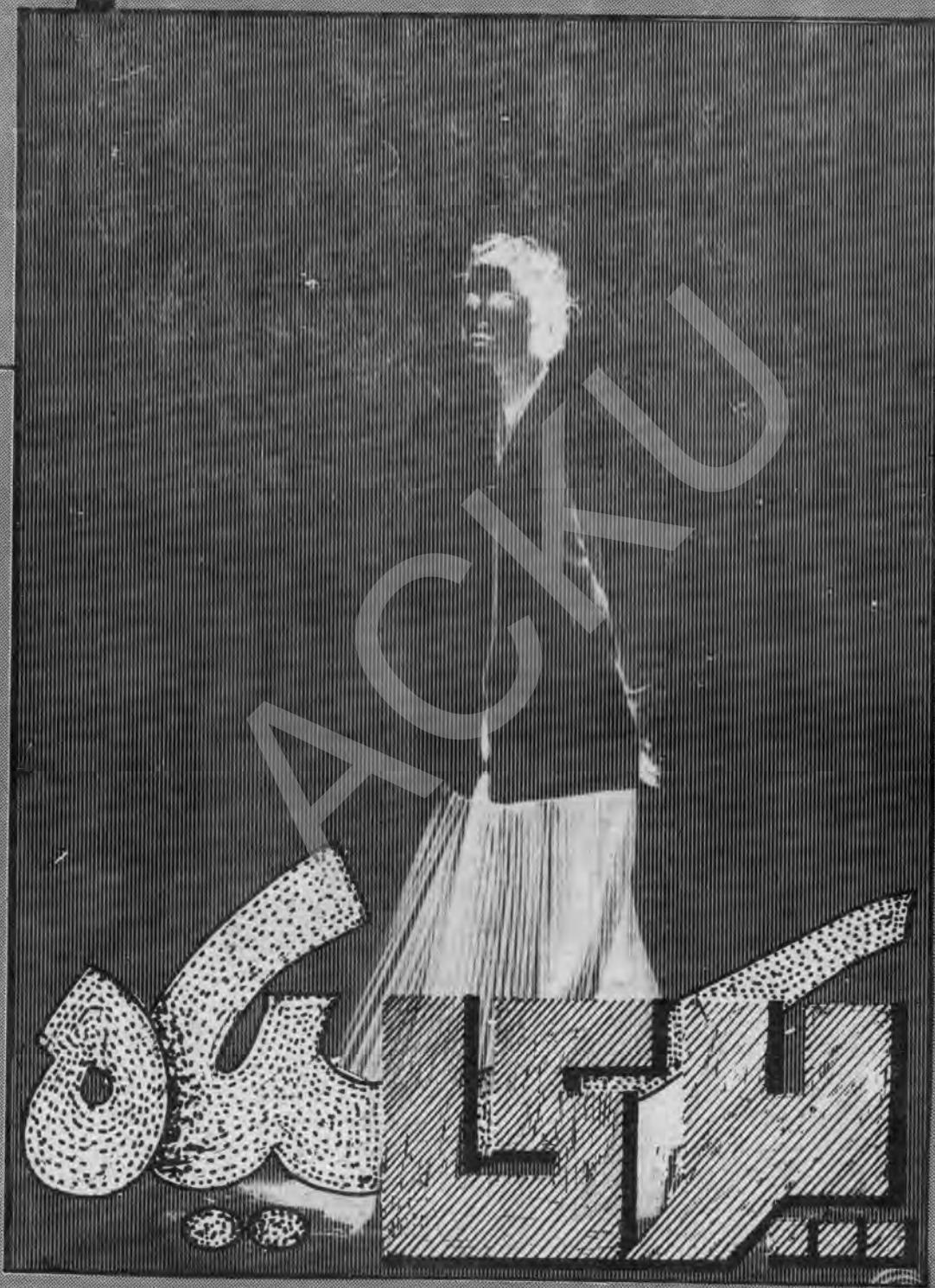
سر خواهد زد اما انفجار جمعیت در امریکای لاتین که طبق آمار سازمان ملل در سال ۱۹۸۵ دارای دوشهر بر جمعیت مکزیکو ۱۵ میلیون و ۶۶۵ هزار و است. شدت کمتری خواهد داشت. این تفاوت در نتیجه سطح اقبال به شهر نشینی در این دو قاره است. زیرا در حال حاضر ۶۳ درصد امریکای لاتینی ها فقط ۱۶ درصد از افریقایی ها در شهرها زنده گی می کنند. در مقابل این دو قاره آسیا به دلیل روند کند تر رشد جمعیت شاهد انفجار جمعیت کمتری خواهد بود. (شکی نیست این روند شهر -

شهر ها. افتاده است. طراحان و نقشه ریزان شهر ها نیز موظف هستند که برای مقابله با رشد جمعیت و امتداد شهر نشینی با توجه به نابینجاری های اجتماعی و اقتصادی مثل نا کفایتی شبکه های رفت و آمد شهری و با در نظر داشتن مشکلات محیط زیست که ناشی از توسعه شهر نشینی به طرح های جدیدی می آید. متروی قاهره که از سنه سال بیش آغاز به کار کرده فایده مطلوبی نداشته است زیرا بیش از ۳۵۰ هزار نفر گنجایش ندارد و حتی در بعضی موارد آخلالی در روند رفت و آمدها پدید آورده است چرا که شهرداری بعضی از بس های را که





از سلسله کشتی‌ار سوخته



نویسنده: صباغ رحمتی

زن کوله باری است از درد و فغان  
و فریاد های نهفته . او حالا در  
آغوش هیولای اسارت در رژیم زندان  
انتظار سرنوشت را میکشد .

زهره که کمتر از بیست سال  
عمر دارد . زینست زیبا . زیباییکه  
حالا همیشه مرگ و حبس اش را زنده  
زیبایی خود میداند . در سیما یش  
آنطوریکه انتظار داشتیم نداشت را  
نیافتیم او آرامترین خشم و بی صدا  
ترین فریاد است . بی تعارف و دهانی  
است . بعد از سه بازیکه ملاقاتش  
کردم حاضر . به بیان سرگشت  
خودش :

ما اهل سنگان زمین اسپین  
بدم پنج سال قبل بخاطر نجات از  
فقر مارابه کابل . شهر برحادثه  
آورد و در جستجوی کاری برآمد تا با  
مرد ژروتمندی معرفی شد و به دزیوری  
موتور خانوده گی شان گذاشته شد .  
آرام آرام میخواستم با دستمزد بدم  
(روزانه سه صد افغانی) زنده گی  
محققرانه خود را سرو سامانی بخشیم  
و دزیکی از روز ها فاهیل آن مرد  
ژروتمند از بدم خواستند که با ما  
رفت و آمد نمایند . بدم باخوشامواری  
و ساده گی و اطاعت پذیرفت و یگروز  
از همه اهل فامیل معاش بردار  
بدم پذیرایی کردم . نگاه های گرم ببری  
که دختر گن خانه بود توجه ام را جلب  
کرد . گرمی اینکه بعدها مرا سرا با  
سوخت و تیاهم کرد . در این آمد و  
رفت آنها از من خواستگاری کردند .  
(برای غلام سخی پسرجوان نشان) و بدم  
پذیرفت و دزیوری شان را رها کرد  
و مرا عروس آن خانه ساخت .

در زنده گی نو خود بسیار نادیده  
بودم و فکر میکردم که زنده گی  
شهری هاشاید چنین باشد اما بعدها  
دانستم که آنجا در آن خانه بیکاران  
کار های زیادی روزانه صورت میگرفت  
و پول میآمد . ظاهراً در آن خانه  
هیچکس کار نمیکرد آنجا همیشه  
مهمانها مردان رنگ . رنگ میآمدند  
هنوز یکسال از عروسی ام نگذشته  
بود که مجتبی تولد شد . و خوشو و  
ننویم او را نزد خود گرفتند . حالا  
میدانم که اینکار را بخاطر بی علاقه  
ساختن من از زنده گی کرده بودند .  
و ننویم که زن کینه کاری در فجایع  
بوده و مشهور به ((بری سیاه)) بود  
همیشه در گوشم از کیف هوسباز  
بودن زهمه ها میگرد و من که هنوز  
نوجوانی بیش نبودم با خود میگفتم  
که همبستری با شوهرم برایم بی لذت  
است چه رسد به همبستر شدن با  
دیگران .

من با ساده بودنم در قلمرو آن  
خانه هنوز هم بی تفاوت میبودم و  
یگروز آگاه شدم که شوهرم قبل از  
من چندین زن دیگری داشته و بعد از  
استفاده لازم از آنان هر کدامشان را به  
غرقاب های سیاه فجایع سپرده . لایلا  
سنگانی یکی از زنهایش بوده که  
حالا روسپی است . یک لایلا نام  
دیگر هم همینطور . مرضیه و شکیبا  
هم زنهای روسپی شده امش بوده اند .  
بعد از آنکه مرضیه را از خانه زنده  
بودند مصطفی بسرش را نزد خود  
نگه کرده بودند .

در یکی از روز های بی ازدحام خبر  
سدم که دخترک مقبولی را برای نبی  
بچه شانزده ساله ببری میخواهند  
نکاح کنند و این نکاح هم در حقیقت  
به گروپ زنهای آن خانه افزوس  
بود . من ندانسته بودم که آرام آرام  
به تباهی میروم و اما عقیده ام در مورد  
خانم همان شد که باید خود را نجات  
داد . بشتون عروسی نو آن خانه هم  
هم نظر من بود . یتیم دختری بود که  
از پرورشگاه بی پدر ها و بی مادر ها  
آورا به این خانه کشانده بودند چند

که از شکستن آن کمان رستم بلند  
میشوند و شکل میگیرند .  
عیاش مردان و عیاش زنانیکه به  
خانه ما میآمدند با نگاه های مضرانه  
به ما میدیدند و مازه از پری و خوشبوم  
تقاضا میکردند و پری میگفت ((هنوز  
آماده نیستند)) یگروز پری باخوشبوم  
صحبت میکرد و بشتون مرا صدا کرد  
و گفت بیا که در مورد ما گپ بزنند  
رفتیم و از پشت دیوازه شنیدیم .  
شنیدیم که آنها پلان دارند تا زمینه  
فرار دادن ما را توسط دوسه مرد  
میبا سازند و پری میگفت که یکبار  
وقتی بزور بالایشان تجاوز کنند آنگاه  
دیگر رد نمیکند و هر دویشان راضی  
میشوند .

ما میدیدیم که حالا جنازه عفت ما  
باید به گور سپرده شود . ما میدیدیم  
که حالا دیگر نمیتوانیم از قهر  
و غضب خلدور امان بمانیم پس چی  
کنیم ؟

به بشتون گفتم :  
- بیا یکجای خودکشی میکنیم .  
- نی میرویم به خانه والدین تو .  
- آنجا دیگر ما را قبول ندارند

# پری های سیاه صاعقه ها بلبختی دختران و زنان شهر ما آند

و دوباره به پری ماره تسلیم میکنند .  
- پس بیا برویم به لوگر . آنجا یک  
عمه ام زنده گی میکند ما را کسی پیدا  
نخواهد کرد .  
- واگر نرویم ...  
- در آنصورت فردا شب حیات  
ماتیاه تر خواهد شد .

من پذیرفتم هنوز صبح کاذب هم  
نشده بود که بشتون از خواب بیدارم  
کرد و منم خورد ترین طفلم گل مکی  
را به آغوشم گرفته خانه را ترک  
گفتم .

ترسیده بودم در آن نیمه صبح  
عظمت عفت و باکداعنی را لمس  
میکردم که بریدن با همه هستی بود .  
قدمهای نا آرام ما به جاده ها حسی  
سنگهای و لگد زاترسانده بود از  
تصادف نیک موتو زرد و سفیدی پیدا  
شد برك کرد و من و بشتون بدون

باری به والدینم از موضوع گفتم و  
اما آنها قبول نمیکردند و همینباشند  
که شاید دل بستگی دیگری در من  
پدیدار شده باشد مرور زمان مرا  
مادر مرتضی و گل مکی ساخت . کتابه  
ها و لافانه های پری دیگر برهنه شدند  
بری بطور واضح از من و از بشتون  
میخواست تا با فلان آقای بولد ارشپ  
و یازوی را بگنرانیم . در اول برانه  
میکردیم . بعدها رد میکردیم .  
شکایت های مابه شوهر ها هم بی نتیجه  
بود .

ما دو زن بی بناهی بودیم که هر  
لحظه و هر دقیقه و روز بر ما سنگینی  
بیشتر داشت ما دونوک چه هول و  
مرموز کمان رستمی بودیم که در  
رنگهای هفت رنگ خود هر روز  
شکستی میدیدیم و قیافه سیاه و  
مالیخو لیبی پری و خوشبوم زاهدیدیم

تامل بدخل موتو نشستیم و موتو  
هم بدون پرسان حرکت کرد .  
- بیادر مازه ده هرجای کسه  
سرویسپای لوگر است بیر .  
تکسی ران که مرد جوانی بود  
بابی حیایی شروع کرد به دست  
بازی با ما . ما گریستیم و بهانه کردیم  
که برادر ما در لوگر کشته شده ما  
بد اخلاق نیستیم گریه ملال سنگ  
آورا آب کرد و مازه به محل شاهراه  
لوگر برد و در منطقه بی پیاده کرد و  
بولش را پر دختیم بشتون کنار یک  
موتوریکه رونده لوگر بود رفت و به  
دزیور به تضرع پرداخت کشید  
دایم ما را در بلل اجرت ببر و ا قبول  
کرد . مابه موتو سوار شدیم و سفر  
آغاز شد .

گل مکی نوزاد . انگار از بی سیر .  
نوشتی چیزی دانسته بود . گریه  
میکرد کمی هم مریض بود بشتون  
آرام بود و منم میگریستم با خودم  
به مشاجره بودم که آیا باید برای  
خودم میگریستم یا برای کود کاتم  
یا برای پدر و مادرم . گریه ما در مسیر  
راه کابل - لوگر همچنان ادامه داشت  
و دیگر همسفران و همراهان آرام و  
ترسو نشسته بودند . تفنگداران  
مسیر راه نیز به مادل سوختانده و  
برمادست نیانداختند و سر انجام  
این راه بیامی مابه منزل عمه بشتون  
که بایک بیر مرد زنده گی میکرد  
رسیدیم . همه اندک پولهای پرا که در  
کسه داشتیم به بیر مرد سپردیم  
و بخور و نمیر به زنده گی ادامه دادیم  
یکماه گذشت . گل مکی زیاد تر مریض  
شده بود شیرم نداشت به بیر مرد  
ساعتم را دادم و او خواستی کردم  
آورا بفروشد و یک قوطی شیر بی آورد  
او همانطور کرد دو ماه گذشت و من  
به زنده گی در خانه عمه بشتون ادامه  
دادم زمانی متوجه شدم که نمیتوانم  
به چنین زنده گی طفیلی و همیشه در  
هراس بودن ادامه دهم . بعد از مفاصحه  
باعمه بشتون از بیر مرد خواستم تا  
مرا به موتوریکه روانده کابل بسود  
تسلیم نمود و دو بازه سفر تنهایی را  
بانوزادم طی نمودم در دلم میگریستم  
به خودم لعنت میگفتم به تقدیرم  
نفرین میکردم . دلم خانه بی شده بود  
از بی باووری و تنهایی که ترس و نفرت  
بامسانی اش میکردانند من خالی از  
امید و تنهی از لیخنده شده بودم برای  
دو پسرم که نمیدانم سر نوشت  
شان به کجا رسیده سخت د لنتک  
بودم . من هرگز چنین فکر نکرده  
بودم که زن بودن چه دشوار است که

# دینجاره

# مستحقان



# نومونه خه دول بنودل کیری

# کلی چی په نوم کی یوتگی وارول شی

که دیباده په نوم کی (د) په (و) بدل شی . نو بیاوه ور خنسی جوړیږی . او بیاوه هغه ( مکلف!) خواره دی چی پیاده گان خواران یی کله کله دخو پلو وس لری .

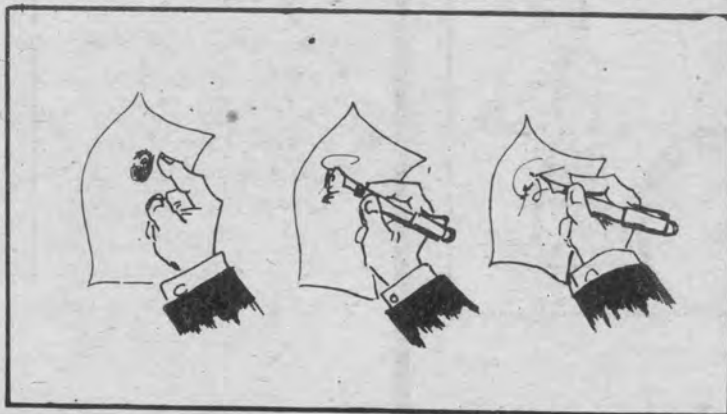


یوازی لویان نه دی چی بله ماشوما نو نو مو نه زدی ، بلکه مایومان هم کله کله به لویا سو داسی نو مو نه زدی چی د عمر تر پله پوری لمسی نه نه لری کیری . زموږ به کلی کی ماشوما ن زیات شمیر لو یانو ته کاکوایی . ددی له پاره چی دغه کاکا گان یو له بل سره و بیژ ندل شی نوم ماشوما نو په دی دول سره بیل کړی دی : یو تن بخوا به یی هرو خست دبو سویند په شا و او غوا گا نوته به یی بوس راوړل . او س دپوسو کاکا په نوم مشهور دی . هدا دول دزیری کاکا ، دجینی کاکا ، دکلوشو کاکا او ...

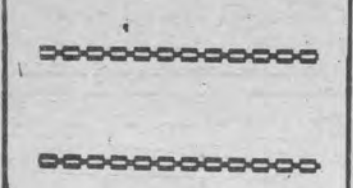
خو خو ور شی مخکی زه هم ددغه دول نوم خاوند شوم . هغه داسی چی خو میا شتی د مخه مو په خپله مو سسه کی د نیلوبیسی تحو یسل کړی او دی تستر کی په لاره وو چی په خپله اداره کی د تیلو استحقاق ترلاسه کړو . ما په کور کی یوه زده فلزی بنګکینه در لوده . هر سهار به یی وظیفی ته تلم نو د بکس په خای به می پنج گیلنه لاس کړنه لږه ، او مازیکر به می



تسه توره له دی ویری چی له دفتر خخه ور که نه شی بیر ته کور ته راوړل . دغی گیلنی وړ لوراو پلو خه کم دوه میاشتی دوام وکړ خو به پای کی دکو خی ماشوما نو د پنج گیلنی کاکا نوم را باندی کیښود . بخوا به یی مامور کاکا راته وایه . خو او س می په یو له قو خه کی د پنج گیلنی کاکا په نوم بیژنی . او کله تاسو بته نه وی ، نو به خپل کور کی می کو چنی زوی او لور هم د پنج گیلنی دادا به نوم یادوی .



# د تجربو له کشوری خه



تجر بو بنود لی ده چی په بنشو کی لهنل کلنی ورو سته خانوژنه (خود کشی) لږه ده . په دی با بپله یوه بوه خخه بو بنسټو شوه ، هغه به خواب کی وویل :  
- زیات شمیر بنخی له شل کلنی ورو سته هیرو نیسی کیری اودخیلو غوښتنو دترسره کولو له پاره هیرونه خودکشی ته اړ باسی . نو خخه خپلی خودکشی ته زړه نه ښه کوی .

# يوهوسهې تصنيف



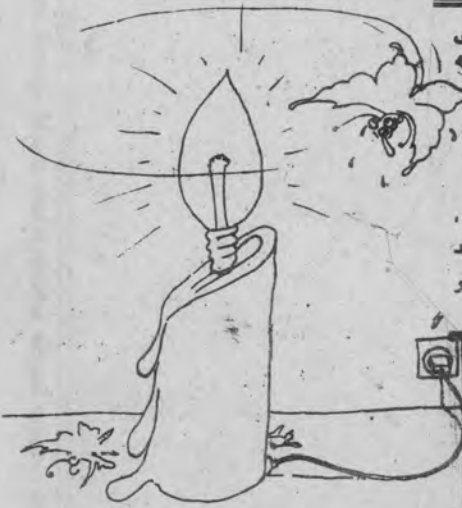
دکوخې پوري زه را حوري  
 نا مردی و لي راته گوري  
 وړېدل جاله کړه ، دواړه ز لفسې تداپونه  
 کوڅه کې خټو نه راتير شه  
 تردی سورکو شو نډو به زه در تيره شمه  
 کوڅه کې ډنډه او بـه ولاړې  
 مرغاوې نه يم چې در تيره شم مينه  
 که دی زمـا ديدن په کاروي  
 کوڅه چغل کړه بيا بهو کړو ديدنو نه  
 دکوخې خټې به شي و چـي  
 دتظيفاتو بي غـوري مي ژډو ينه

کله چې دزړه ښار به کوڅه کې  
 دوه مينا ن په باراني موسم کې يود  
 بل د ديدن وړی وې اود کوڅې د  
 خپو او خوسا او يو له ډنډو نسو  
 ححه دسړ يمو توان نه لري ،ددغسې  
 ستر فراق به وخت کې به دعاشق  
 درخوا دغه لاندې سړوکې اودمعشوقې  
 له خوا لندې ددې دزړه د تسکين  
 له باريه يو ازيني لاره ردې .

## دزړه خواله

دو هم کتاب چې به شو نډو يي  
 دوه گونې خاورې پر تي و ي په  
 خواب کسور ته وويل :  
 - په خاورو شکر باسه. له دی  
 وويريزه چې سبا ته دخاو رو په  
 خای ايروکې ډوب نه شي .  
 دو هم کتاب رښتيا خبره کو له ،  
 څنگه چې سبا ته باقي شوي معتد  
 کتابتون نه اور وا جاوه اودباقیاتو  
 ستونزه يي مصرف مجرا شول.

دکتا بتون په يوه الماری کې دوو  
 کتابو نو به خپلو کې دزړه خوا له  
 کو له . لومړی کتاب چې له مخه نه  
 يي خړی خاورې دوپد لي گاوندې ي  
 کتاب ته وويل :  
 -بخوا ښهوو ، کله کله به د  
 موجودی بهو وخت کې خاورې او  
 دوې راځني پاکيدلي ، خو نن په  
 خړو خاو رو کې ډوب يو .



# آزمایښت

له خوځي، دويموگانو او کولونو به  
 باب خبرې کوي، حال داچې ته يو  
 شمېره رتبه هامور يي چې به اتم بست  
 کې کار کوي او په کور کې ديو ډکال  
 دمفلسي له لاسه غذايي رژيم نيسي.  
 نوڅه کوي ؟  
 الف : به دغو لاپو کې ته هم درواغ  
 ورسره به ښاخې بادوي ؟  
 ب: بي توپيره پاتې کيږي ؟  
 ج: ميرمن دی به راتلونکې  
 له دغسې دزواغو اولاپو څخه منع  
 کوي ؟  
 به پورته آزمایښت کې هغه ډله  
 کسان چې دالف بوښتنو ته مثبت  
 ثواب وايي دنیکمرغه کسانو به ډله  
 کې راځي، او هغوی چې د (ج) په  
 بوښتنو پوري توکي ټينگي کړي وي،  
 نو به کو: ونو کې دی دجارو اوڅڅي  
 وهلو ته خپل خټونه غوږ کړي .  
 همداراز د (ب) گروپ دبرياليدو  
 کسانو له ډلو څخه شميرل کيږي  
 خوکه چيرته کله کله دخپلو مير منو  
 له خوا دتانو او نورو گواښونو لاندې  
 اځي، نو دخپل هميشني عادت په  
 حيردي غوږونه کيږي .

جوړ شوي، ميرمن دی خپلو خورلڼو  
 له باريه د مېلمستيا ديگونه بارکړي.  
 نوڅه کوي ؟  
 الف : به دستر خوان هوارولوکي  
 ته هم ورسره برخه اخلي ؟  
 ب: بي تفاوته پاتې کيږي ؟  
 ج: له دی ډول يي وخته مېلمستيا-  
 گانو سره يي مخالفت ښکاره کوي ؟  
 ۳- که ميرمن دی هره ورځ دخپلو  
 ماشومانو په سرد گاوندې له ميرمنې  
 سره به کوڅه کې شور اوبگت جوړ  
 کړي وي اوته نري راشي، نوڅه  
 کوي ؟  
 الف: دميرمنې به بلوی گاوندې  
 سره لاس اوگريوان کيږي ؟  
 ب: سر کښته اجوي او ځسان  
 ناخبره ښيي ؟  
 ج: خپلې ښځې او ماشومانو ته  
 نصيحت کوي ؟  
 د- که چيرته به کوم واده يا  
 مېلمستيا کې له خپلې ميرمنې سره  
 يوځای غوښتل شوي يي او هلته دی  
 ميرمن دنورو زابلل شويو مير منو  
 سره به لاپو اودزواغو بوڅه وي او  
 ستاله وروستي موډ موټر، درياست

دغه لاندې آزمایښت چې دښکاره  
 هتې به وپتيرين کې خوږنډه دی يوازي  
 متاهل تنخاخواره کارکوونکي بکې د  
 خپلې نیکمرغې اوبد مرغې آزما يښت  
 کولای شي. مخکې له دی چې لوستونکي  
 دغه آزمایښت ولولي، هيله کيږي چې  
 بنسل يا قلم يي راواخلي او د نظرونو  
 پوښتنه و: باندي ښه کړي ؟  
 ۱- که معاش دی څلور زره وي  
 او ميرمن دی ديو جوړه داسې پوتانو  
 شوق وکړي چې جوړه چې به ۳۵ زره  
 افغاني وي، نوڅه کوي ؟  
 الف : سمهستي شي به گټه يسي  
 را اخلي اوميرمن دی بري خوشالوي ؟  
 ب: ددی غوښتنې به اوريدو سره  
 خپل غوږونه کڼوي ؟  
 ج: دخپلې بي وسې او مفلس تقرير  
 ورته کوي ؟  
 ۲- که چيرته دمياشتي به لسم  
 تاريخ يانې داسې وخت چې د تيري  
 مياشتې تنخادې لوڅره کړي وي او  
 درواڼي مياشتې استحقاقونه لانه وي

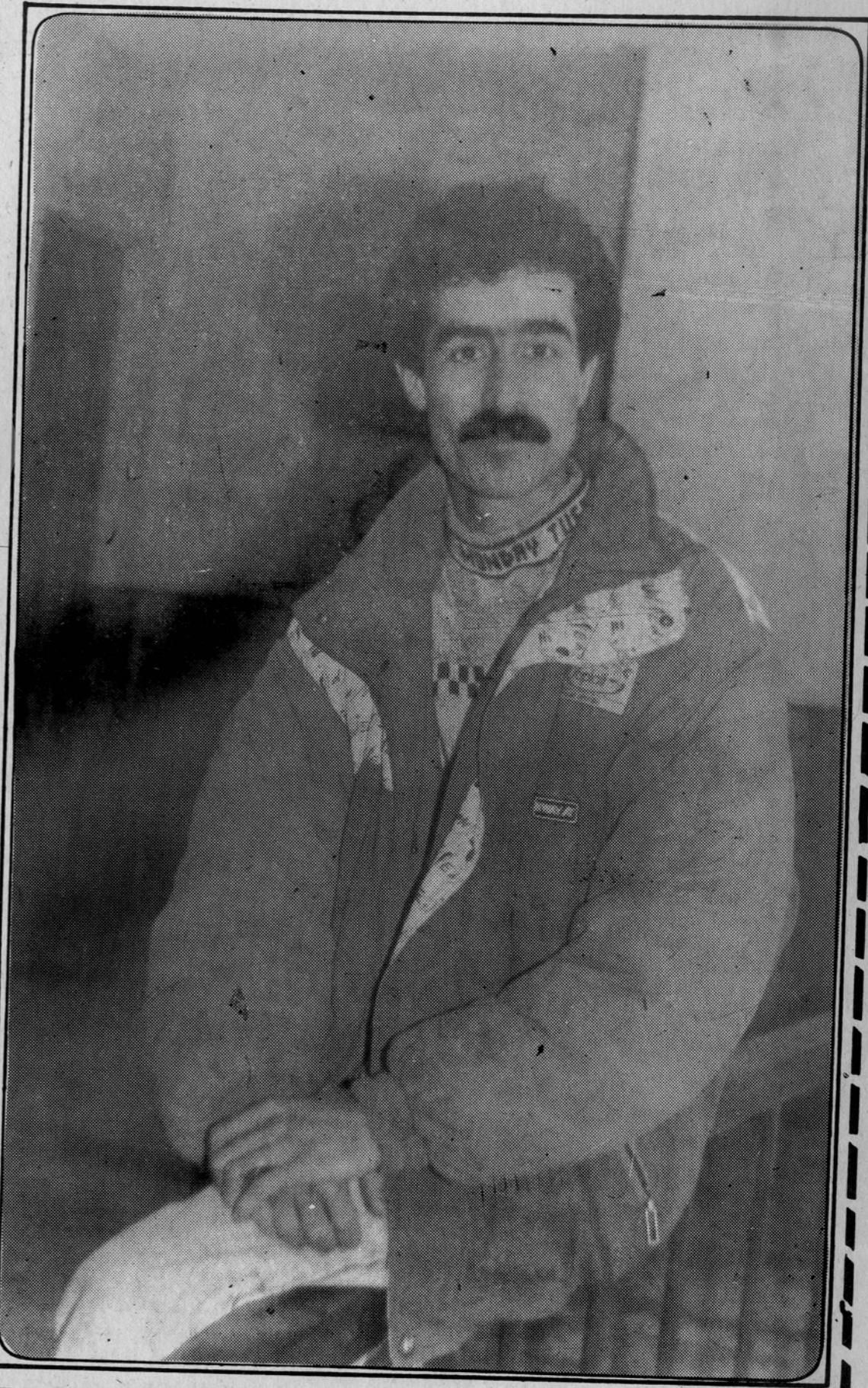


# تیم افغانی

## فرانسه

در

اعضای تیم ورزشکاران افغانی  
در مسابقات دوستانه مسابقات  
در فرانسه در میان کشور  
مقام مقام را بدست آورند



چندی پیش فرانسه میزبان تیم ورزشکاران پنجگانه کشور غرض آماده گردید و انتخاب برای مسابقات بین المللی سال ۱۹۹۲ بود. برای نخستین بار ورزشکاران را با یکدیگر دیدار و لیبل بدست آوردند و بوکس از افغانستان نیز در این بازیها جانی اشتراک یافتند. این حادثه برای ورزشکاران افغانی که طی سالهای جنگ از چینس امتیازات بی بهره بودند خیلی با اهمیت است و اتفاقاً شرکت کنندگان ورزشکاران افغانی در این مسابقات بازیها و از نظر ما قابل حساب بود.

انجنیر غلام رسول دشتی که شرکت کننده در بازیهای ورزشی در فرانسه بود و در آنجا توانسته خوب بدرخشید در مورد رفتن تیم افغانی به فرانسه گفت: ورزشکاران افغانی بر اساس انتخابات از پنج فدراسیون تعیین شده بودند مصارف این سفر را کشور میزبان پرداخت و از شرکت



شان در بازیها از هر نظر اهمیت زیاد کسب کرد و لی از حادثه جالبی حکایت کرد یعنی از پیروزی نسبتاً با ارزش ورزشکاران افغانی در مسابقات مسکس، زیرا آنان در این مورد نمره نجات قبلی نداشته و حتی به آن آشنا نبوده صرفاً با آن نام محترم همایون کارگر این بازی را نسبتاً بلد بود.

وی گفت: مادر طرف سه روز با بازیهای زمستانی آشنا شد و مستقیماً در تمرینات و مسابقات دو ستانه اشتراک کرده ایم. این بازیها در کوههای آلپ صورت گرفت و هشت تیم با تیم ما شامل مسابقات شده اند که در نتیجه ما توانستیم در بین پنجگانه کشور مقام هفتم را بدست بیاوریم.

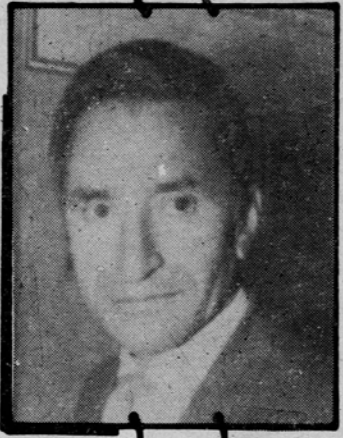
وی در مورد اینکه جزئیات بازی چگونه بود و جی میبارها وجود داشت صحبتی نکرد اما گفت که کار ورزشکاران افغانی مورد توجه فرانسویها و ورزشکاران سایر کشورها قرار گرفت. تا جایی که در صفحه (۱۰۴)

درین اواخر دو تیم شطرنج بازان افغانی شامل سی و دو شطرنج باز به دعوت فدراسیون شطرنج جمهوری های ازبکستان و تاجکستان اتحاد شوروی به شهرهای تاشکند و دو- شنبه سفر نموده در مسابقاتی که بین مسابقه دهنده ها انجام یافت این نتایج به دست آمد:

در بخارا سه و نیم بر دو نیم به نفع نیم بخارا در شهر تاشکند در مسابقه اول چهار بر دو به نفع تیم افغانی و در مسابقه دوم بازم بازی به نفع تیم افغانی پایان یافت. دو شهر دوشنبه هر دو مسابقه مساویانه سه مقابل سه پایان یافت. در مسابقات شهر تاشکند که قوی ترین شطرنج بازان جمهوری ازبکستان با درجه ماستر سیبورت شطرنج شامل بودند شطرنج بازان افغانی بر حریفان غالب شناخته شدند در ختم مسابقات از طرف فدراسیون و کلبه های شطرنج جمهوری های یاد شده تقدیرنامه ها و دیپلوم های ورزشی برای شطرنج بازان افغانی تفویض گردید. همچنان ویسیل افتخاری فدراسیون شطرنج و نشان ماستر سیبورت برای رئیس فدراسیون شطرنج افغانستان تسلیم داده شد. مهدمورد چونکی اشتراک شطرنج بازان ماده مسابقات بین المللی وضع این ورزش در داخل کشور گفت و شنودی انجام داده ایم.

با صمیم جشیده رئیس فدراسیون شطرنج که خود شطرنج باز ماهر و بر توانیست افزون بر آن که از لحاظ براتیک در بازیهای شطرنج خوب درخشیده. صاحب دانش و اندوخته های تیوریک نیز در مورد این بازی می باشند.

آیا شطرنج بازان ما توانایی اشتراک را در مسابقات بین المللی با منطبقی دارند. شما که خود در چنین مسابقات شرکت ورزیده اید



جستی با رئیس فدراسیون شطرنج

نتایج را چگونه یافته اید؟  
بلی شطرنج بازان خوبی در کشور وجود دارد که در مسابقات اتحاد شوروی، چکوسلواکیا، ایران اشتراک نموده و نتایج خوبی را بدست آورده اند و خود در مسابقات شهر مسکو، باکو، خارکوف، کیف، تاشکند، بخارا اشتراک نموده ام که با دریافت نتایج خوب در مقام های اول و دوم موسم قرار گرفتن خصوصاً در زمان تحصیل در شهر مسکو در همه مسابقات جای اول را داشتم و در یکی از مسابقات که در آن سه و سه هزاد شطرنج باز شرکت داشت من توانستم مقام پنجم و در بیسین محصلین مقام اول را بگیرم.  
امروز در جهان بازی شطرنج به شکل میتودیک و سیستماتیک صورت میگیرد و درین زمینه تیوری های مهمی بازی شطرنج به وجود آمده است. آیا این میتودها و تیوریه ها مورد استفاده شطرنج بازان ما قرار گرفته است؟

در زمینه رشد شطرنج کمتر توجه می شود گردیده و به این اساس تیوری و میتود بازی شطرنج خیلی کم در روزنامه ها و مجله ها و کتابها به طبع می رسد شطرنج بازان کشور صرف از نگاه براتیک شطرنج را فرا گرفته اند یک تعداد محدود از شطرنج بازان کشور که با سالان های خارجی آشنایی داشته توانسته اند با استفاده از کتاب میتودیک با قوانین سیستم شطرنج آشنایی حاصل نمایند. جریان تمرین و مسابقات از آن استفاده کنند که در مجموع سی فیصد یا این رقم تیوری ها و میتودها آشنا هستند.

آیا کمیونر می تواند به زیبایی های بازی شطرنج بی برد  
بقیه در صفحه (۱۰۱)

# از کشت تا مات

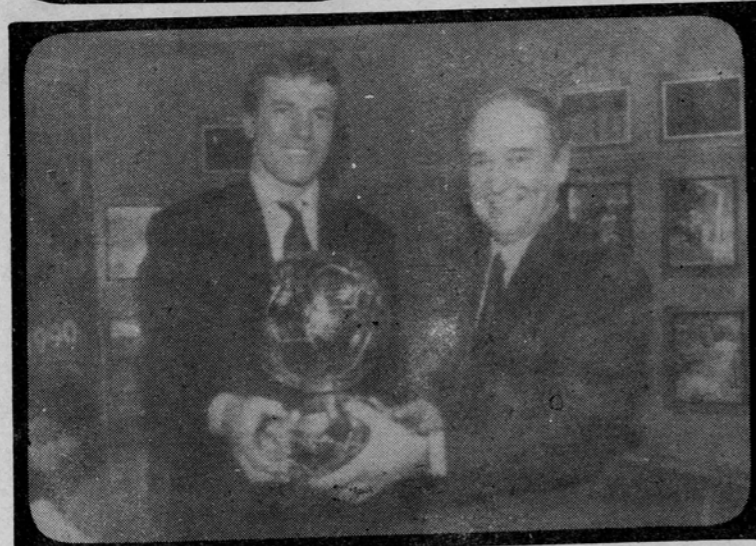
# مردمان فوتبال اروپا



نرجه جمشید سلطانی

لوتر ماتیوس:  
**من یکن  
 فوتبال ورطه  
 شخصی ام  
 فاصله قابل  
 نیست**

آنها نوشتند:  
 (آلمانها دوباره بالای ما تسلط  
 حاصل کردند، زیرا جنگی که منتهی  
 به راه انداخته بود و جنگی که ماتیوس  
 در چمن فوتبال با مادارد، با هم  
 مشابهند.)  
 آیا مقام دوم سلواتور شیلای  
 برای شما قابل تعجب نبود؟  
 - به هیچوجه! زیرا شیلای  
 نه تنها بهترین گولزن جام جهانی  
 ایتالیا است، بل او با باشگاه  
 یوونتوس موفق به فتح جام یوفا و جام  
 حذفی ایتالیا گردید و این بیانگر  
 عظمت او در چمن سبز فوتبال است.  
 \* ایتالیا و فوتبالش در رشد و  
 انکشاف فوتبال شما چه تألیسری  
 داشته؟



آیا (بایرن مونیخ) و فوتبال  
 باشگاهی آلمان نمیتوانست زمینه  
 های رشد و عروج شما را تا این حد  
 فراهم آورد؟  
 - مطمئناً نه! زیرا در ایتالیا باید  
 خود را آزمود و زحمات کشید، و  
 سر انجام، باید با بهترین و نخبه ترین  
 فوتبالستان جهان رقابت و هم تایی  
 کرد. که از اثر زحمات و تمرینات  
 مداوم من توانسته در باشگاه اتر-  
 میلان فوتبالیست قابل قبول و قابل  
 ستایش زنگا، برگوی و سایر ملی  
 پوشان ایتالیایی باشم.  
 - پس گفته میتوانیم که ایتالیا و  
 چنجال هایش شما را نه تنها انکشاف  
 داده بل با درد سر هایی نیز مواجه  
 ساخته است.

ایتالیا به هر صورت ولی اطفالم  
 بلی! زیرا فکر می کنم وظیفه پدری  
 بیشتر خواهان زحمات است تا فوتبال  
 در دسر هایم با تولد دومین دخترم  
 دوچندان گردید زیرا خانم منو ز  
 هفت ماه حمل داشت که ولادت کرد  
 و دخترم قبل از وقت و نهایت ضعیف  
 به دنیا آمد، او ۳۰ سانتی متر قد و  
 یک کیلو و یکصد گرم وزن داشت.  
 ومدت طولانی را بین مرگ و زنده گی  
 سپری کرد که خوشبختانه امروز  
 دختر بیست و هشتاد و هشت ساله  
 \* فوتبال چی مقامی در زندگی  
 شما دارد؟  
 - من بین فوتبال و زنده گی  
 شخصی ام فاصله بی قابل استم.  
 ولی قابل یاد آور است که فوتبال  
 مقام والایی در زندگی من دارد، زیرا  
 هرگاه من انجینیر ساختمانی که  
 آرزوی آنرا داشتم میشدم هیچ وقت  
 به واسطه آن نمیتوانستم با از مرز  
 های آلمان بیرون نهاده و ایتالیا بروم  
 و همچنانکه مسلک انجینیری هیچگاهی  
 نمیتوانست قادر به شنا سازی من  
 در سطح اروپا و جهان گردد.  
 \* آیا واقعتاً دارد که تریا به تونی،  
 مربی باشگاه اتر میلان شخصاً از  
 شما خواسته است تا بیراه شماره  
 (۱۰) راه تن نماید؟  
 - بیراه شماره (۱۰) در قلمرو  
 امروزی فوتبال جهان جایگاه خاصی  
 داشته و گفته میتوانم که حیثیت  
 سمبول را یافته است. وقتی با  
 باشگاه اتر میلان قرارداد بستم  
 تریا به تونی، از من پرسید که:  
 کدام شماره را میخواهم که من  
 در جواب خواستم تا مانند باشگاه  
 بقیه در صفحه (۷۳)

وجودیکه مدافع تیم است مگر گول  
 های سرنوشت ساز و خاطره انگیز  
 به نمر میرساند.  
 \* مگر انتخاب اول نماینده هالند،  
 (اندریاس بریم) که یکی از بازیکنان  
 فعال تیم ملی آلمان و دوست صمیمی  
 شماست بود درین باره نظر شما چه  
 خواهد بود؟  
 - بلی! من واقماً از انتخاب بریم  
 توسط او خوشنود هستم، ولی هرگز  
 نرا هوش نمی کنم. زمانیکه برای یک  
 مسابقه از سلسله مسابقات مقدماتی  
 جام جهانی به روتردام رفته بودیم

محب نیست؟  
 - با وجودیکه این تفاوت فاحش  
 در مجموع نمرات برایم خوشایند  
 است اعتراف میکنم که خودم نیز از  
 نتیجه به دست آمده متعجب هستم.  
 ولی آنچه باعث سرود و شادی  
 بیش از حد من گردید، مقام سوم  
 اندریاس بریم دوست هموطنم است.  
 او در جریان سال به اثبات رسانید  
 که مرد بزرگ فوتبال جهان بوده و  
 ستاره انگشت نمای اکثریت مسابقات  
 باشگاهی و ملی بوده است. همیزه  
 بزرگ این بازیکن این است که با

که از سالها بدینسو انتخاب مرد سال  
 فوتبال در اروپا به یک رسم تبدیل  
 شده است و هر فوتبالیست - چه  
 اروپایی و چه آمریکایی ویا آفریقایی  
 که در اروپا با فوتبال سرو کار  
 دارد در آرزوی دریافت این لقب  
 است.  
 \* در رده بندی عمومی شما  
 توانستید با فاصله ۵۳ نمره بی  
 از شیلای مرد دوم فوتبال ۶۹  
 نمره ای از بریم مرد سوم سال براریکه  
 بهترین فوتبالیست اروپا تکیه زیند  
 آید استوار تان برای خود تان قابل

برای شما جایگاه خاصی دارد یا نه؟  
 - طبعاً بلی، زیرا به دست آوردن  
 نوب طلایی فرانس فوتبال و لقب  
 بهترین فوتبالیست اروپا بزرگترین  
 افتخار برای بازیکنان حاضر در قاره  
 اروپا میباشد.  
 \* چرا؟  
 - نخست برای این که این لقب  
 به ابتکار مجله صاحب امتیاز فرانس  
 فوتبال از طرف یک هیئت ژوری با  
 صلاحیت و متخصصین بلند دست در  
 فوتبال جهان و اروپا به یک بازیکن  
 اعطا میگردد. دلیل دوم، این است

فوتبالیست اروپا را انتخاب میکند.  
 \* امسال جایزه نوب طلایی و لقب  
 مرد اول فوتبال اروپا را لوتر ماتیوس  
 کاپیتان تیم ملی فوتبال آلمان  
 قهرمان جهان و هافبک باشگاه اتر-  
 میلان ایتالیا تصاحب نمود که اینک  
 اصحابه اختصاصی او را که پس از  
 دریافت جایزه اش با مجله فرانس  
 فوتبال بعقل آورده است تقدیم  
 مینمایم.  
 \* لوتر! آیا در زمره جوایز و  
 افتخاراتی که امسال به دست آوردید  
 نوب طلایی مرد سال فوتبال اروپا

سته یوم های غول بیکر و زمین  
 های زمردین اروپای امروز شاهسه  
 جادوگری های ساق های شکفتی -  
 آفرین، نخبه ترین و پرازنده ترین  
 فوتبالستان اروپایی، آمریکایی و  
 آفریقایی با توپ گرد هستند.  
 مجله فرانس فوتبال، یکی از  
 معتبر ترین نشریه های ورزشی جهان  
 در ختم هر سال عیسوی حسن نظر-  
 خواهی از اعضای هیئت ژوری با  
 صلاحیت و ناظر تمامی مسابقات  
 اروپایی که از جمله مردان صاحب نام  
 و بلند دست فوتبال جهان اند، بهترین

چشم انداز آینده

حولات اخیر یعنی خروج عساکر شوروی از افغانستان... بیان صلح انگولا... تا میسینا، پایان جنگ ایران و عراق و آغاز مذاکرات در مورد حل درگیری کمپوچیا تهدیدی را که از درگیری های منطقه ای متوجه ثبات بین المللی بود، کاهش داده است.

در عین حال تغییر در طرز برخورد مردوایر قدرت به ویژه شوروی نسبت به حل این درگیری ها نشان می دهد که دو ابر قدرت مایل نیستند اجازه دهند مسائل منطقه ای روابط دو جانبه آنها را مختل کنند. در حالی که در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ اینطور نبود در واقع در برخی مناطق و مشخصاً در امریکای مرکزی طرز برخورد دو ابر قدرت برای حل این درگیری ها برعکس سابق شده است.

تحوالات دیگر می تواند انگیزه بیشتری برای همکاری و اتحاد بیشتر در آینده به وجود آورد. در سطح داخلی، هر دو ابر قدرت با مشکلات اقتصادی جدی مواجه شده اند. این امر موجب می شود که دو طرف به مداخله عمیق در درگیری های پرهزینه منطقه ای که منافع ملی آنها را به خطر نمی اندازد کمتر علاقه نشان دهند. در واقع گریباف به احتمال تنها سرگرم رفع تشنگان ملی فزاینده در کشورش خواهد بود (در سفری از مسایل مربوط به اروپای شرقی).

بطور کلی همکاری در حل درگیری های منطقه ای که منافع ابر قدرتها را برسرینز آنها در این مناطق به خطر نیفتاده برای آنها آسان تر خواهد شد. درگیری کمپوچیا مثال خوبی از منطقه ای است که دو طرف زمینه مشترک برای همکاری در آینده را در آن خواهند یافت. زمینه فعلی بین المللی برای حل اختلافات امروزه مساعد تر از دهه ۱۹۸۰ است در واقع طرح کلی یک راه حل که حول یک دولت انتقالی باشد روبه ظهور است.

آنکه حل این درگیری از نظر اقتصادی بر به صرفه است مسکو حدود یک میلیارد دلار در سال کمک نظامی و اقتصادی در اختیار ویتنام قرار داده که بیشتر این کمک ها صرف حمایت از جنگ در کمپوچیا شده است. هر روز نشانه های بیشتری از توجه شوروی به شیوه ای که هانوی از این کمک استفاده کرده است دیده می شود. حل این درگیری برای امریکا نیز فایده استراتژیک زیادی دارد این درگیری موجب توسعه قابل ملاحظه نیروی هوایی و دریایی شوروی در ویتنام و مدانانگ، هایدونگ، و خلیج کامران، و همچنین احداث شدن یک شبکه ارتباطی رادار و تسهیلات اطلاعاتی وسیع شد. توافقی که روابط عادی

از آنجمله که بسیاری انتظار داشتند دوام آورده است. در عین حال مجاهدین دچار فرقه گرایی های فزاینده و اختلافات سیاسی هستند که مانع عملکرد نظامی خوب بوده است. اگر آنها نتوانند بر این اختلافات فائق آیند. با این حال حتی اگر مجاهدین می توانستند به نیروی نظامی دست یابند تصمیمی وجود نداشت که بتوانند به طور موثری کشور را اداره کنند. برعکس وقتی تحبیب الله از قدرت برکنار شود احتمالاً جناح های مختلف جنگ در میان خود را شدت بیشتری خواهند بخشید. همچنین تضمینی وجود ندارد که دولت کابل لزوماً امریکایی دوست باشد. تحت این شرایط اینطور به نظر

میدرسد که راه حلی از طریق مذاکره و بر اساس نوعی تقسیم قدرت بیشتر به صلاح امریکاست تا فشار برای بیروزی نظامی مجاهدین، زیرا این استراتژی فقط می تواند به یک بن بست طولانی منجر شود. هدف از چنین راه حلی یک افغانستان بی طرف و غیر متعصب است که هر دو ابر قدرت آن را تضمین کرده باشند. چنین راه حلی می تواند برای شوروی نیز جالب باشد. چراکه به آن اجازه می دهد کمک نظامی پرهزینه خود را کم کند و خود را به عنوان یک کشور صلح طلب بنمایاند. در عین حال نگرانی امنیتی اصلی مسکو را نیز از ظهور یک دولت ضد شوروی و متخاصم در مرز با افغانستان مرتفع خواهد ساخت.

# منافع امریکای شوروی

سازمان ملل به قدری می تواند نقش مهمی در رسیدن به راه حلی از طریق مذاکره و بر اساس نوعی تقسیم قدرت بیشتر به صلاح امریکاست تا فشار برای بیروزی نظامی مجاهدین، زیرا این استراتژی فقط می تواند به یک بن بست طولانی منجر شود. هدف از چنین راه حلی یک افغانستان بی طرف و غیر متعصب است که هر دو ابر قدرت آن را تضمین کرده باشند. چنین راه حلی می تواند برای شوروی نیز جالب باشد. چراکه به آن اجازه می دهد کمک نظامی پرهزینه خود را کم کند و خود را به عنوان یک کشور صلح طلب بنمایاند. در عین حال نگرانی امنیتی اصلی مسکو را نیز از ظهور یک دولت ضد شوروی و متخاصم در مرز با افغانستان مرتفع خواهد ساخت.

کند. بسیاری از این درگیری ها از وقایعی آغاز شده اند که ربطی به ابر قدرت ها نداشته و تلاش هر دو ابر قدرت چه به صورت انفرادی و چه جمعی برای حل آنها کمتر موفقیت آمیز بوده است اما در درگیری های دیگر نظیر افغانستان، ایتویسیا و کمپوچیا فشار ابر قدرت ها نقش مهمی در آوردن مخالفین به پای میز مذاکره و حل درگیری ایفا کرده است. با این حال هر دو ابر قدرت بهتر است که با هم همکاری را تقویت سازمان ملل و ارگان های صلح ساز آن کار کنند. همانطور که تحولات اخیر افغانستان و جنگ ایران و عراق نشان داد در بسیاری موارد سازمان ملل بهتر از دو ابر قدرت می تواند نقش میانجی را بازی کند.

های هسته ای کار کنند. جلوگیری از تکثیر سلاح های کیمیاوی، جلوگیری از تکثیر سلاح های هسته ای در منطقه ای زمینه دیگری است که در آن منافع ابر قدرت ها یکسوی میشود و همکاری نزدیکتری مطلوب است. آخرین مثال ها ضرورت حرکت ابر قدرت ها در خارج از راه حل بحران و اداره درگیری های منطقه ای و پیشروی به سوی جلوگیری از بحران را نشان داد.

داری در تمام زمینه ها شامل حمایت از مبارزات آزادیبخش ملی می شود فقط محدودیت و تثبیت مسابقات تسلیحاتی نگرانی اصلی شوروی را در بر نداشت در واقع از نظر نیکسین یکی از اهداف اصلی این سند همان تدوین معیار و استانداردهای بود که صریحاً حمایت از جنبش های آزادیبخش ملی و دکترین برژنف زارد کند اما این اعلامیه جنبین زبان صریحی نداشت و فقط حاوی عبارات مبهم و کلی در باره ضرورت خوشتن داری متقابل بود. در نتیجه هر طرف خود را آزاد می دانست که ایسین موافقتنامه را همانطور که مناسب می داند تفسیر کند و همین کار را نیز کرد.

خاور میانه دست به اقدام مشابهی زد، او هشدار داد که تلاش های مداوم برای دستیابی به چنین امتیازات یکجانبه ای می تواند روند تشنج زدایی را نابود کند. مداخله نظامی شوروی و کوبا در درگیری سومالی و ایتویسیا بافت تشنج زدایی روابط امریکا و شوروی را که قبلاً سست شده بود بیشتر از پیش زیر فشار قرار داد. معیار بنظر می رسد شوروی ها بدون اندیشه زیاد در باره مقایسه اقدام های خود برای روابط ابر قدرت ها وارد صحنه درگیری شده اند. این مداخله در ایتویسیا نمونه دیگری از نادیده گرفتن جدی کل (اعلامیه اصول اساسی) بود. این بحران موجب تحلیل رفتن روابط دو جانبه وسعت تر شدن موضوعگیری امریکا در قبال شوروی شد. در حالیکه دولت کارتر هرگونه رابطه مستقیم در گیری با بیسینس موجب تقویت ایده ماجراجو بو دن شوروی شد و بطور غیر مستقیم حمایت از بیسینس را کاهش داد.

تجاوز شوروی به افغانستان در دسامبر ۱۹۷۹ آخرین ضربه را به دیگر رونده تشنج زدایی وارد آورد در بسیاری از محافل امریکایی این عمل بعنوان بخشی از یک عملیات برای توسعه نفوذ شوروی در شمال شرقی آسیا و خلیج فارس در نظر گرفته شده علاوه بر این به نظر می رسد این اقدام نمایانگر یک تغییر شوم در سیاست شوروی است قبلاً مسکو از نیروی نظامی فقط برای محافظت از وضع موجود در اروپای شرقی استفاده کرده بود. اکنون به نظر می رسد مایل است دکترین برژنف، را توسعه داده و به کشور های غیرمتصد خارج از محدوده نفوذ نزدیک خود برساند.

این تجاوز بیم فزاینده در امریکا از مبارزه طلبی های ژوبلیتیک وسیع شوروی را بیشتر کرد و استقرار نظامی امریکا در خلیج فارس را تسریع کرد. در نتیجه شوروی خود را تا این تر و متزوی تر از زمان قبل از تجاوز یافت. در عین حال که تر محسوس شد به جای آنکه بیسینس سالت را همانطور که در ابتدا امیدوار بود بر سر ای تابد به کتکره بر سره اند را با یکدیگر کند. لفظاً صحه بر در آنها. در وسط هر دو بار آمدن شاره قبلی بحران گلیتیک در سیاست اخیر شوروی بوده است.

دوگیری های هسته ای و تسلیح زدایی: همانطوریکه که ابتدا اشاره شد اختلاف بر سر درگیری های منطقه ای نقش عمده ای در کاهش سرعت روند تشنج زدایی و تحلیل رفتن روابط ابر قدرت ها در پایان دهه ۱۹۷۰ ایفا کرد. این حرف به معنای آن نیست که دو ابر قدرت مسئله درگیری های منطقه ای را بطور کامل از یاد خود فرستند. ایده خوشتن داری متقابل رسماً در اعلامیه اصول اساسی که در آخرین روز اجلاس نیکسین و برژنف، در ماه می ۱۹۷۲ امضاء شد شکل گرفت. نویس اصل این اعلامیه صریحاً تاکید می کرد دو طرف در روابط متقابل از خود خوشتن داری نشان می دهند و اختلافات را از راه های مسالمت آمیز حل خواهند کرد. به ویژه دو طرف موافقت کردند که تلاش برای دستیابی به امتیازات یک جانبه به بهای زیان دیدن مستقیم را غیر مستقیم طرف دیگر با ایسینس اختلاف هماهنگ نیست.

متن اعلامیه را نخوانده است. از طرف دیگر شوروی ها تبلیغات زیادی در باره آن به راه انداختند و آن را تائیلی بر به رسمیت شناخته شدن اصل همزیستی متعالمت آمیز بعنوان اساس روابط دو کشور از سوی امریکا می دانستند همانطور که یک مفسر شوروی در آن زمان گفت: دولت شوروی سال ها بطور خستگی ناپذیر برای تضمین این اصل همزیستی مسالمت آمیز میان دو کشور با سیستم های اجتماعی متفاوت مطابق با قوانین بین المللی است تلاش کرده. اکنون سندی به مجموعه قوانین بین المللی اضافه شده که شناسایی اصل همزیستی مسالمت آمیز را از سوی این کشور سرمایه داری یعنی امریکا نه ثبت رسانده است.

دو واقع کسینجر هو شیوانه در سند بود از این بحران برای بهرین انباشتن یک روند صلح که برای خارج کردن شوروی از خاور میانه طرح ریزی شده بود استفاده کند. جنگ انگولا در سال های ۷۵-۱۹۷۴ خطر بسیار جدی تری برای همکاری امریکا و شوروی و بافت تشنج زدایی بود حمایت نظامی شوروی- کوبا از نیرو های آزادی آزادیبخش خلق موزامبیک از نظر امریکا خطری جدی برای ثبات منطقه و نقش آشکار اعلامیه اصول اساسی بود.

کسینجر نگران آن بود که جنبی عملی اگر با مخالفت قاطع مواجه نشود ممکن است سابقه ای بر ای اعمال آتی بر جای گذارد. ولی بیم داشت که تصور در واکنش شدید نشان دادن متکی است شوروی را وسوسه کند که بطور مستقیم یا از طریق دست نشاندگان سایر نقاط سند به مقصود همکاری و خوشتن-

# مسئله منطقه‌ای سیاست امریکا

این اندیشه که شوروی اقدام به توسعه نفوذ خود در جهان سوم نموده و مایل است بطور مستقیم یا از طریق دست نشانده های خود از نیروی نظامی برای تضمین این هدف استفاده کند موجب ظهور موجی از محافظه کاری در امریکا شد که رونالد ریگان رده ریاست جمهوری رساند و احساسات عمیق را ضد شوروی را به وجود آورد که نخستین دوره ریاست جمهوری ریگان را در احاطه داشت. در حالیکه دولت امریکا در وهله اول برای تقویت عمده نیروهای دفاعی تلاش می کرد ریگان از همان ابتدا روشن کرد که رفتار شوروی در جهان سوم تاثیر عمده ای روی توسعه روابط امریکا و شوروی بر جای می گذارد. مبعوثان جهان سوم درچار چوب روابط امریکا و شوروی در نظر گرفته می شد بعنوان زمینه ای برای به نایش گذاشتن تجاوزات شوروی و به عنوان يك زمین آزمایش بالقوه برای سیاست جدید امریکا مبنی بر خویشتن داری بیشتر و توجه چنانچه به اینکه امریکا و شوروی برای متوقف کردن این در گیری ها به چه طریقی متصل می شوند نمی شد. دو عمل دکترین ریگان کوششی برای اجرای تئوری ((عقب نشینی)) دهه ۱۹۵۰ اروپای شرقی در جهان سوم بود. با این حال با دیگر تئوری ها همچین دکترین «ترومن» یاد دکنترین «ایزنهاور» از این نظر متفاوت بود که هدف آن دکترین ها اهداف دفاعی، برای حمایت از دولت هایی که مورد تهدید کمونیسم قرار داشتند. بود در حالیکه اهداف دکترین ریگان اهدافی تهاجسی برای سرنگون کردن یابی ثبات کردن رژیم های کمونیستی یا جبرگرای موجود بود.

مبعوثان دکترین ریگان به عنوان

يك راهنمای کلی سیاست چند نقش عمده داشت. نخستین نقش آن ابهام در ارتباط با اهداف بود چراکه هرگز روشن نبود آیا هدف از کمک به گروه های شورشی سرنگون کردن دولت های روى کار است یا بالا بردن بهای حمایت از این دولت ها برای شوروی. یا فقط مانع شدن شوروی وهم بیامانش در ایجاد دیواره ای که بتواند در آینده بعنوان شاه فتری در ماجراجویی های آتی مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین این سیاست فوق مورد حمایت کامل کنگره و محافل داخلی قسر از نگرفت.

روشن ترین مثال برای نشان دادن این ابهام در اهداف همان سیاست دولت ریگان در قبال نیکاراگوآ بود. در تمام دوره ریاست این دولت، این ابهام و سردرگمی به چشم می خورد که آیا هدف اساسی امریکا باید سرنگون کردن دولت نیکاراگوآ متوقف کردن حمایت نیکاراگوآ از شورشی های دیگر در منطقه امریکا مرکزی، از بین بردن نفوذ شوروی و کوبا و کمک های نظامی به نیکاراگوآ باشد. یا اینکه باید دموکراتیزه کردن رژیم ساندنیست هدف اساسی دولت باشد. این روشن نبودن اهداف یکی از دلایل اصلی ناتوانی دولت در جلب حمایت قوی دو حزب از این سیاست و عامل شکست کنگره در حمایت از ادامه کمک نظامی به کنترا ما بود.

مسئله عمده دوم نیز اختلاف میان رجز خوانی ها و منابع موجود بود. میلیتی که به امر حمایت از گروه های مقاومت اختصاص می یافت نسبتاً جزئی بود و در اکثر موارد فقط برای زنده نگه داشتن مقاومت اکتفاء میکرد و به زحمت برای تضمین برنده شدن آنها کافی بود. با این حال حتی اگر بول بیشتری به این کار اختصاص می یافت تفاوت چندانی ایجاد نمی کرد. بسیاری از نیرو های چریکی آنقدر ضعیف بودند و یا اختلاف داخلی داشتند که نمی توانستند قدرت را بطور کامل در اختیار بگیرند تا چه رسد به آن که بطور مؤثر آن را بگیرند. اما می توانستند موفق شدن فشار قابل ملاحظه ای روی دولت های مارکسیست وارد آورند.

مسئله سومى که این دکترین داشت تا معلوم بودن مجذوبه تصد بود. ریگان در سخنرانی خود برای ملت امریکا ضمن اعلام دکترین گفته بود ((مادر همه جا از افغانستان

گرفته تا نیکاراگوآ باید به افرادی که با تجاوزاتی که تحت حمایت شوروی انجام می شوند مبارزه می کنند و حقوقی را که از هنگام تولد به ما تعلق داشته اند تضمین می نمایند و جان خود را به خطر می اندازند ایان داشته باشیم. مبعوثان روشن بود که امریکا برای شرکت در چنین مبارزه ای از منابع اراده کافی برخوردار نیست علاوه بر این.

وقتی امریکا در برابر کشورى متعهد می شد این خطر وجود داشت که برای تضمین شکست نخوردن آن کشور، امریکا از روی دلسوزی بطور عمیق تری وارد درگیری شود. در آن صورت آنچه که در ابتدا بعنوان کوشش در جهت کمک رساندن به ((آزادخواهان)) در يك درگیری محلی یا منطقه ای آغاز شده بود با این خطر مواجه می شد که به آزمون خطیر آبرو واراده امریکا تبدیل شود و در آن نیز «منافع حیاتی امریکا» به خطر می افتاد اگر شوروی اقدام های متقابل را شدت می بخشید در آن صورت امریکا باید یا تعهدات خود را افزایش می داد و یا آنکه از پشتیبانی نیرو های مقاومت دست می کشید و چه خود را از دست می داد.

مسئله چهارم به ماهیت و آرایش سیاسی خود جنبش های چریکی مربوط بود در حالی که رژیم های مارکسیستی که این چریک ها علیه آنها می جنگیدند به زحمت نماینده خواست مردم خود بودند اما در عین حال مشکل بود که استدلال کرد گروه های مقاومت نیز از وفا داران محکم دموکراسی لیبرالی هستند.

مبعوثان خوشبینانه باطن ایمن دکترین به بدی ظاهر آن نبود از همان ابتدا يك عنصر مصلحت گرایی در پشت این رجز خوانی ها بنیان شده بود.

سر سخت ترین وفاداران ریگان او را تحت فشار قرار دادند که ایمن دکترین را بلا استثنا اجرا در آورد. تمایل دولت به ارایه حمایت غیر- نظامی از دولت مارکسیست موزامبیق بعد از امضای قرار داد (نکوماتی) در سال ۱۳۸۴- بهترین مثال برای این عنصر مصلحت گرایی است علاوه بر این ریگان کمک نظامی به چریک های مقاومت ملی موزامبیق را باوجود فشار زیاد حزب گروهما می از کنگره رد کرد. این چریک ها با برخورداری از حمایت افریقای جنوبی در صدد سرنگون ساختن

دولت موزامبیق بودند در واقع نزدیک شدن امریکا به موزامبیق از سوی بسیاری ناظران به عنوان مهمترین دستاورد سیاست مداخله-گری سازنده در جنوب افریقا در نظر گرفته می شود.

دولت ریگان در خاورمیانه موفقیتی نداشت تلاش او لیه آن برای ایجاد يك «اتحاد استراتژیک» بر اساس مخالفت با شوروی با شکست مواجه شد زیرا این حقیقت بنیادی را نادیده گرفت که آنچه که صلح را در این منطقه تهدید می کند جنگ اعراب و اسرائیل و بویژه مسئله فلسطین است نه شوروی «طرح ریگان» پیشنهاد کرد فدراسیون اردن کرانه باختری بعنوان چار چوبی برای حل مسئله فلسطین ایجاد شود در صدد بود سیاست امریکا را به يك مسیر شمر ترمتر بیندازد اما موفق نشد مکایت بازیگران اصلی منطقه را جلب نماید «عرفات، حسین و بکین آن را در کردند». از آن پس دولت ظاهراً به این اعتقاد که زمان حل مساله فرارسیده است ارجحیت کمی بر ای این منطقه قایل شد تا آنکه «جرج-سولتز» وزیر خارجه امریکا در ماه های آخر کار دولت این منطقه را مجدداً کشف کرد و این اشتباهی بود که ابتکار عمل را به شوروی واگذاشت و اجازه داد مسکو باردیگر موقعیت خود را بعنوان يك بازیگر عمده در منطقه تثبیت کند.

با این حال سابقه کار دولت ریگان تماماً نیز منفی نیست و موفقیت های چشمگیر نیز داشته است. مهمترین این موفقیتها امضای پیمان صلح «انگولا» نامیبیا در ۲۲ دسامبر ۱۹۸۸ بود که به موجب آن شربازان خارجی در مقابل استقلال نامیبیا از خاک انگولا خارج شدند. این پیمان نتیجه مستقیم وساطت امریکا بویژه تلاش های دیپلماتیک مسترد و خستگی ناپذیر «جستراکر» معاون وزیر خارجه امریکا در امور افریقا بود.

ابتدا اینطور بنظر می رسید که حل این مساله تأییدی بر دکترین ریگان است و در واقع حامیان آن نیز تلاش کردند آن را به همین شکل تصویر کنند. اما واقعیت بسیار پیچیده تر از این است حل نهایی مساله نتیجه ترکیب دیپلماسی یا با فشار نظامی بود بویژه سه عامل در بدیه آوردن این نتیجه مهم بودند. تغییر و تحول در سیاست شوروی، تغییر موقعیت نظامی به ضرر افریقای



جنوبی و فشار امریکا بویژه تحریم اقتصادی علیه افریقای جنوبی که تحت فشار کنکره اعمال شد.

همانطور که «وینریش کوهس» اشاره کرد نکهت جالب اینجاست که حل موفقیت آمیز این مساله به دلیل سیاست مداخله گری سازنده نبود بلکه تا اندازه زیادی با وجود این سیاست مساله حل شد.

«کراکر» مرتباً با اعمال فشار به افریقای جنوبی مخالفت می کرد و معتقد بود این فشار سازنده نخواهد بود. دولت ریگن نیز حضور نظامی کوبا را مانع اصلی حل مساله می دانست مضافاً دقیقاً همین حضور نظامی فزاینده کوبا و فشار امریکایی که افریقای جنوبی را به مذاکره کشاند در عین حال ربط دادن خروج سربازان کوبایی با استقلال نامیبیا یک وسیله آبرومندانه برای محدود کردن مداخله در درگیری در اختیار شوروی قرار داد و به مسکو اجازه داد مداخله گری خود را برخلاف مورد افغانستان یعنی بتواند یک موفقیت تصویب کند که به استقلال نامیبیا کمک مستقیم کرده است.

سپس در سال ۱۹۸۸ شاهد امضا شدن پیمان ژنو بودیم که بموجب آن سربازان شوروی از افغانستان خارج شدند. در اینجا نیز حمایت نظامی امریکا از شورشیان مهم بود اما همانطور که «سلیک هریسون» شده است.

تاکید کرده پیمان نهایی نتیجه ترکیب فشار نظامی و هفت سال دیپلماسی مصممانه و دور اندیشانه دیگورودوز میانجی سازمان ملل بود و این تلاشی بود که دولت ریگن اغلب اوقات حمایت واقعی و وقتی از آن نمی کرد. علاوه بر این همانطور که «هریسون» تأکید می کند تصمیم اساسی شوروی برای خروج از افغان - نستان قبل از وارد شدن موشک های استینگر در اکتوبر ۱۹۸۶ - احتمالاً کمی قبل از روی کار آمدن گرباجف اتخاذ شد. تمایل دولت به عرضه کمک نظامی به مجاهدین بدون تردید این تمایل شوروی به خروج را تقویت کرد و احتمالاً جدول زمانی خروج را تسریع نمود. همچنین شایسته است اعتبار قابل ملاحظه ای به دولت ریگن داد چرا که حل درگیری در مورد مسائل منطقه ای مقدمتاً شامل صحبت های بی حاصل تک نفری و تأیید مجدد موضعگیری های شناخته شده بود. پشتکار دولت سرانجام نتیجه داد و

بقیه در صفحه (۷۳)



# سور

بقیه از صفحه (۶)

گوید: «خروج تنها بر اساس اظهار نظر همه مردم یعنی ریفرندم صورت گرفته می تواند که درحقیقت نلویحا اشاره بیست به تأیید این مساله ولی اکنون نتایج ریفرندم انجام شده را غیر قانونی میخوانند. باتوجه به اظهارات چندگانه در خط طرفداران گربا چف به طور عموم در رابطه به مساله ملی و به طور خاص در رابطه به لتوانیا برخورد دو گانه صورت میگیرد. رئیس جمهور طی فرمانی هدایت داد که تفنگ های شکاری از لتوانیا جمع شود. فروش اسلحه ناریه قطع گردد و طی یک هفته سلاح های ناریه به وزارت داخله تسلیم شود اما در عین حال لحن تیگرا می موصوف به و پتو تاس لاند - صبیور گیس میخا بره گرد بسیار محتاطانه بود. گربا چف در تیگرا مینویسد:

«اطلاعات واصله ... گوا ... بر آن است که در قلمرو جمهوریت نام نویسی داو طلبانه برای به اصطلاح سازمان حفاظت منطقه اجرا میشود که عمده دار تمویض فعالیت نیروهای سرحدی و قسماً از گان امور داخلی باشد. پیشنهاد مینمایم که جهت قطع نمودن فعالیت های مصطوف به ایجاد این تشکیل و تشکیل های مشا به آن تدابیر تاخیر ناپذیر اتخاذ گردد. خواهشمندم را جمع به اجرا آت در طول دو روز خبر داده شود. اما در مقابل و پتو تاس، گرباچف رامتیم به سازمانده می جنگ. اعصاب علیه لتوانیا نمودند.

گفت: «تیگرا می به گرباچف فرستاده او اطمینان داده که نیروهای دفاعی لتوانیا که طرح تشکیل آن ریخته شده، مسلح نخواهند بود و نمی خواهند که جانشین نیروهای با سدار شوروی در مرز شوند. پارلمان لتوانیا در جلسه بی که در

بالتیک شانه خالی کرده و گناه رابه گردن قوم ما نهادن در محل حادثه انداخته موضوع را قابل تحقیق و بررسی خوانند.

حواست لتوانیا با اعتراضش ویر انگیزتن لیبرال های کریملین گردید. پیش از یکصد هزار نفر در جوار دیوگر کریملین برای ابراز همبسته گی با لتوانیا و سایر جمهوریت های بالتیک دست به تظاهرات زدند. تظاهرات کنندگان سیاست گرباچف را در مورد کرانه های بالتیک مورد انتقاد قرار دادند.

در این گروه همایی بزرگ پیام بلشون تو سطر شخص دیگری خوانده شد و آن رئیس جمهور گرباچف به دا من زدن کشیده گی های فرقه بی متهم شد. باتوجه به مبارزه قدرت که در صدر زمانت شوروی در جریان است بحران کرانه های بالتیک هنوز در مسیر اصلاحات فساد است و با قدرت رسیدن هر یک از «زیرود کس» های کمونیست میانه روها و عناصر لیبرال این مساله بعد جدیدی خواهد گرفت.

تاکنون در کلیت مساله این سوال بی جواب باقی میماند. در حالیکه رهبران قبلی از گرباچف همه مدعی بودند که نظام شان سوسیالیستیست و در نظام سوسیالیستی مساله ملی به کلی حل میشود آیا تضادها و حتی درگیری های مسلحانه موجود در شوروی ناشی از کدام عامل است. نظام سوسیالیستی نیست یا در گیر آنها اصلاً به مساله ملی ارتباطی ندارند؟

پدیده شود طوریکه مفکوره های بازسازی، گلاسنو وستو تفکر نوین سیاسی توانست مفاهیمی چون تضاد عمده دوران، مضمون عمده دوران و بلوک بندی جبهه در پشت سر گذارد آیا خودی این سیاست نوین میتواند لقب بزرگ دموکراسی رابه سودی تحکیم اتحاد جاسیر شوروی در گنوی جامعه شوروی فرو برد یا نه؟ با آنکه مساله نحوه اتحاد حتی در زمان لنین یکی از مباحث قابل تأمل بود در این برهه زمان معلوم خواهد شد که آیا این اتحاد واقعاً یک اتحاد داو طلبانه بوده و یا اتحاد میکانیکی دول مختلف در یک امپراتوری؟

تمام شب به طول انجامید قطعنامه فوق العاده را به تصویب رسانیده خاطر نشان نمود که:

«اگر شوروی برای کنترل لتوانیا به زور متوسل شود یا رهبران جمهوریت را دستگیر کند پارلمان می تواند قدرت خود را به یک شخصیت دیپلمات لتوانیا دروا شکستن تمویض نماید».

آخرین تمایز گرباچف یعنی فرستادن چتر بزان به کرانه های بالتیک با سرو صدای زیاد در مطبوعات جهان مواجه شد و رسانه های گروهی غرب آنرا حمله (کا.جی.بی) یعنی پولیس مخفی شوروی بر لتوانیا قلمداد کردند. در این حادثه چارده نفر کشته شد

و شصت و دو روابط عامه (کا.جی.بی) عسکری را که طی اشغال برج نشرات رادیو تلویزیون و ویلنوس کشته شد به حیث یکی از اعضای بریکاردی که برای استقرار بخشیدن او شجاع به پایتخت لتوانیا فرستاده شده بود معرفی نمود.

به تعقیب حوادث ویلنوس موقتی که قوای شوروی خواستند عمارت وزارت داخله لتوانیا را تسخیر کنند حد اقل چهار نفر کشته و زخمی دیگر مجروح شدند. تلویزیون لتوانیا از افراد پولیس و فادار به حکومت انتخابی، تقاضا کرد تا برای محافظت سایر عمارات عجله نمایند. رهبران غرب از حمله بر لتوانیا و لتو یا خشمگین شد حتی سوال به تمویق انداختن کمکهای شان به شوروی و تشویقش از توقف پروسه های بازسازی را در آن کشور طرح نمودند. رئیس (کا.جی.بی) که مسوولیت حوادث لتوانیا را به دوش آن سازمان گذاشته گفت: «با وجود شلیک گلوله های واقعی بر افراد سازمان نشی از طرف مخالفین آنان از هرهی تعلیمی استغاده نمودند».

گرباچف از قبول مسوولیت مستقیم حمله بر لتوانیا و کرانه های

# مشکلات

## ما

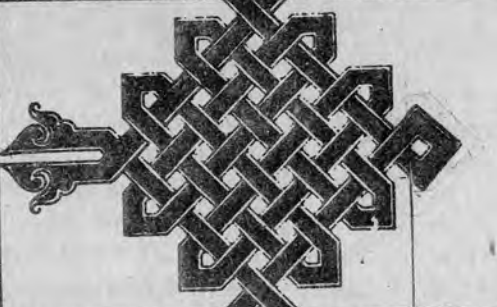
# بنویسید

**محمد و زهره از پروژه روزنامه‌نویسی**  
پنج سال تمام است که راه پروژه روزنامه‌نویسی را زیر کار است. هر وقت سرو صدای از اهل آنجا بلند میشود و مجلسی فرامی رسد و تصاویری اتخاذ می‌گردد. اما بعد از چند وقت که تا به سر رسیدن آن ناسال آینده خاموش می‌شود. امیدوارم مسوولین ذریعه کاری کنند و این مشکل را بلا آخره حل سازند.

**فریب از شهر نو**  
از چند سال بدینسو مسافرین که به خارج از کشور حمله مسکو، تاشکند، دو بی، پراگ، برلین، میساینه، در امتداد سفر در داخل قطار از نو شبانه ها و خوراکی‌ها، هیچ استنادی نمی‌بینند، آری مسوولین شرکت آریانا از این امر آگاهند که مسافران را از طریق آریانا اقلان، بکس‌هایشان را هنگام عزیمت از سفر از خوراکی‌های مسافرین بر می‌سازند و در کوچه مرغ فروشی آنرا به فروش می‌رسانند.

**محمد افضل از حصه دوم خیریه**  
خانه خیریه در ناوایی‌ها می‌که آرد دولتی استفاده می‌نمایند همیشه قطار طولی مشتری‌ها را ایستاد است؟  
- برای اینکه آنان آرد را به بازار سیاه برده و مورد سوء استفاده قرار می‌دهند و مخصوصاً برای اطفال بی بضاعت نان نمی‌دهند.

**احمد الله از قلعه زمان نمان**  
در کتار بلاکهای عصری و مدرن مکرور بیان اول بر از کتار کتار و بلندی و جبری است. آریا سولویس ساروایی کابل از این موضوع آگاه اند تا در زمینه رفع این مسئله ناشده‌های محل کمک نمایند.



# ترباک لذت زنده‌گی و جوانی را از او گرفت

دیدار هیچ کسی نمی‌رود. او را از خوبی بد خویشاوندان و نزدیکانش خبری نیست. کلمات تو له، هرگز خوشی، غم، عروسی، فاتحه، جنازه و امثال آن برای وی بطنین ندارد. طنینی که هیچ‌کس نه عکس‌العملی را بر نمی‌انگیزد. شبها خوابش نمی‌برد. زمستانها می‌بندد. سا پسر سیا می‌برایش ((کار روا می)) های اجنبه است. روشن است که اگر برای وی در کودکی ترباک نیامده، اکنون او ما در و ما در کلان مهر بان و خوبی بود. آیا این کار ((تقدیر)) است و یا ((زود بند)) دنیایی که ما نیز در آن

**زهره تجارت ملک را پیش از بلات**

**آخرین تمنای او دازوی مرگ است**



عزیز و گرامی نیست. شوهر، فرزند، خویش و قوم وی تر پاک است.  
ویرانه بیست کشتا بد جسد هانیز از آن بهر استند. پایان فروریخته یک خیال شوم و شیطان نیست. و انجام راه سیه روزی و فلاکت است. فرش کهنه و چر کیس، الالبه رنگ باخته و ناپاک و دوده دیر پای خانه اش از حالت برهم خورده روانی دنیا ی بر باد رفته‌ی حکایت میکند. حنوق چو بسی فلز کلری شده در کنج این ویرانه افتاده است... این یگانه یادگار عرو می‌بش است. بیست سال قبل او را برای ابد ترک گفت. فرزندانش از او دور است. هیچ چیزی به منای ترباک برای وی



او را در آوان کودکی به ترباک عادت داده بودند. در آن وقت هیچ گناهی نداشت. کوزگان در پسا از شا نواده های تر کنن قر بان این جز شی بی درغان می‌شود. زهره در جوانی شیره شیره رده شد. ندام چاق و سفید او زمان می‌ورد توجه مرفان، زن پلاره، قسرات طاقت. جوانان ترباک کی هنگام ((نساء)) سر رابر پای زهره می گذاشتند و از دستا سفید و نرم وی دود ((نپچه)) را به سینه می‌پودند. اما اکنون او هفتاد و هفت ساله است. به درد هیچکسی نمی‌خورد. هر لحظه، هر ساعت هر روز و هر شب با مرگ تدریجی و شکنجه های جانگناه آن، دست و پنجه نرم میکند. ولی ساقی خانه اش هنوز هم، دجوش و خسروش، خود را از دست نداده است.

ما پایک مو تر کوچک سفید رنگ به سوی خانه زهره حرکت کردیم. پس از دیدن از چندی که چه و پس که چه به گشت و ((مهرزا قاسم)) رسیدیم. این محله در شمال شهر مزار شریف و قسمت دارد.

پنجاه یا آمر قاجاق تو ما ندانی غار لغوی ولا پت بلخ وارد خانه زهره شدیم. به مجردی که پارتاز درواز را گریه چر کین به داخل گذاشتیم. بوی نامطوب می‌پشامد و سینه. باید از راه دالان تیره و تاریک داخل شویم.

مالان جدید تازه پدیدار شده بود که در کنار حویلی نادار ترین و فقیر ترین دهقان دوستا می‌گرا و تارک. در دو گوشه نما دو پویندگان در مردیکه سن و سال شان از بیست و هفت تر معلوم می‌شد و از کتیه بودند. این دو چهره بریده (زهره) را شناختند. لبها سیاهی لبان زنده و چرخ بود. آسوس قاجاق فقط به اشاره سرود دست برایشان گشت که اینها ((نساء نساء)) هستند.

از داخل حویلی که پیشتر از ده متر مربع مساحت نداشت به خانه طرف راست آن داخل شدیم. خانه ای بی‌خانه ای. پلور کتیکه چهار پایان را در چنین جای نگاه نمی‌کنند. اما زهره پا برادرش جای کل در وسط آن دود کتیه بود. فقط ما را دیده به آستین کتیه زد. کتیه ن دود ترباک از ((نپچه)) لبها بیرون می‌خورد.

# در کتیه

**گزارش از ولایت بلخ**

گردد. در کودکی شنیده بودم که مردم حتی به مار هم هنگام نو شدن آب غرض نمی‌گیرند. اما نشنیده بودم که اگر آب ماری را بمانند چی باید کرد؟ زهره جام آب زهره‌گین است. او آکنده از زهره است. در خشم هر ساعتی از ((نپچه)) می‌گیرد. و ((نپچه)) مگر است که هر ساعت به تن فر به و درم کرده زهره نهی می‌زند. هیچکس را پروای آن نیست. زهره همیشه گفته شده است که پساتر هنگام نو شدن آب غرض گرفته نشود. شاید این کار یکبار خورد ما طلی باشد. تا چار عنقه را شکستیم. پس از ادای سلام باز زهره به گفت و گو نشستیم. او از دین من تعجبی نکرد. شاید هم با خود گفته باشد که این هم نمایی از ... است، همانها می‌که می‌آیند و می‌روند و اکنون به یک امر عادی مبدل شده است. زهره در این خانه تجارت مرگ را پیش می‌برد. او حالا حیولای بیش نیست. اما زمانی زیبا بود. زیبایی فتنه انگیزش ده ها ((بای بچه)) تر کنن رابه جنگالی درم ترباک و دود آن زهره است. اکنون از زیبا بی‌بش آری نیست. خانه زهره به یاد آورنده کلبه اجنبه است که ما از خلال قصه‌ها و اساطیرها با آن آشنا هستیم.

# تاریخچه پی از بنگال

وباکلامی شکسته از پدر برسید :  
بدر جان چرا رنگ گلها سرخ است؟  
از آن زمان به بعد دیگر عقب گردی  
وجود نداشته .

به زودی آشکار وهویدا گردید که  
این طفل صاحب حافظه بی نظیر بوده  
ومحض این دخترک مجبور بود تا چیزی  
رایکبار بخواند ویا بشنود سپس به  
حافظه وی ثبت می گردید .

دینا وحیرت برانگیز :

((آر.بی.گوشال)) در اکتوبر  
گفته به منزل موسمی چر ورتی رفت  
تا حقایقی را در رابطه به راپور های  
واصله در زمینه استعداد ونوع این  
((دختر اعجوبه)) دریابد . در ذیل  
برسش های وی وباسخ های ارایه  
شده توسط موسمی ارایه می گردد .

ترجمه عزیز احمد زاده

کودکی هفت ساله از شهرک کم  
شناخته شده ((ادرا)) در ناحیه  
((بیورولیا)) بنگال غربی اخیرا برای  
مدت دو دقیقه در برنامه خبری  
تلویزیون ملی هند بنام برایم تا  
((زمان با عظمت)) ظاهر گردید . میلیون  
هایندسته تلویزیون با هیبت خاصی  
به چهره نه چندان جذاب دخترکی که  
هنوز شامل مکتب نگردیده و به  
تنهایی به پرسش های آزمایش گران  
حوش میزبان برنامه به زبان های  
انگلیسی، هندی وبنگالی روی  
موضوعات با روابط بین المللی ،  
سومیا لوزی، اقتصادی، ادبیات ،  
فزیک وکیمیا پاسخ میداد به تماشا  
نشستند . هنوز این طفل نهایت  
ریرک که موسمی چکرورتی نامیده  
میشود به پروبلی جدی مواجه است  
یعنی این که هیچ مکتبی حاضر به  
شمولیت وپذیرش او نیست .  
زیرا استعداد عالی او طوری است  
که با شرایط عادی پذیرش مکاتب

## اورغیترکی هفت ساله است که توانایی استعداد و خارق العاده دارد

سوال : وقتی بزرگ شدی چی  
میخواهی شوی ؟

جواب : ((خوب من میخواهم در  
رشته علوم طبی از خودمسمم جاویدانی  
بجا گذارم وشاید هم در شق وراثت.  
هرگاه تجارب من در مورد وراثت  
موفقانه تشخیص گردد این واقعا يك  
انقلاب خواهد بود . من احساس می  
نمایم که هر عالم ودانشمند بایست  
يك يادو هدیه ای نثار بشریت نمایند  
شما این طور نمی پندارید ؟

سوال : من در باره علوم وساینس  
اطلاع کافی ندارم به من چیستی  
راجع به سیاست ویا جامعه شناسی  
بگوئید ؟

جواب : ازمن امتحان می گیرید .  
وی ابراز ناآگاهی مینمایید . او با  
تبخندی می گوید برسش های خود  
را مطرح سازید ؟

سوال : شما راجع بهسریلانکاجی  
میدانید ؟

جواب : آیا شما موافق اید تااز  
دوران ((بی جوی سنگ)) آغازنمایم  
بناظر جریانات موجود ؟

سوال : من مسایل روز راتر جیح  
میدهم ؟

جواب : در پایان دوره جده آر.چاپ  
یاواردن، پریماداسا به حیث رئیس  
مسور درسال ۱۹۸۸ انتخاب گردید  
به زودی پس از انتخابش به مقام

سازگاری ندارد .

جالب این که در تاریخ فامیلی  
چکرورتی همچو استعدادی فوق  
العاده به مشاهده نرسیده ازین رو  
نمی توان صرفا مساله وراثت وجین  
مارا منحیت فکتور اصناسی استعداد  
عالی وقریبه سرشار این دخترک  
دانست پدر دخترک به حیث يك  
دانشمند پایین رتبه در مرکز پژوهشی  
وتحقیقاتی ((جمادویا)) نزدیک به  
((دهاباد)) ایفای وظیفه می نماید .  
مادرش سنیرا چکرورتی در برنامه  
ساعتگی رشد اطفال پار ((ICDP))  
مصروف گلز می باشد . موخواهر  
کوچک موسمی با الهام از خواهر  
بزرگش سعی وتلاش زیاد به خرج  
میدهد تا نتیجه بهتر حاصل دارد  
ولی وی نایفه نبوده مانند سایر  
دختران عادی نخستین وسالش پروگرام  
عادی مکتب را دنبال می نماید .

موسمی نخستین گلام و نشانه  
های استثنایی بودن را زمانی از خود  
نیاز داد که صرفا یکتیم سال  
داشت . پدرش دقیقا بعد از ظهر  
یکشنبه جنوری ۱۹۸۴ را بخاطر آورد.  
هنگامیکه او در صحن حویلی اش  
بر فراز چارابایی لمیده بود و سستی  
روزنامه دست داشته اش را ورق  
می زد . موسمی کوچک به وی نزدیک  
شده وسررش را به زانوی پدر تکیه داد

سوال : مناسبات میان مرد وزن  
چه است ؟

برای درنگی ولحظه موسمی  
سرسش را فرو کرده در اندیشه شد  
که برای این برسش پاسخی ارایه  
دارد یاخیر . بعدا گفت : ((اگر من  
این موضوع را برای خودت با استفاده  
از يك گل توضیح دهم آیا خواهید  
فهمید ؟

برای نیم ساعت دیگر او برای  
من درمورد القاح متقابل گل ها  
توضیح داد ونتیجه گیری نمود که  
مراحل قبل وبعد از القاح در گل ها  
باموجودات بشری شباهت دارد .  
گفتگو باموسمی در دو نشست  
ادامه یافت که جمعا هجده ساعت را  
دربرگرفت .

درین جریان ما گستره وسیعی از  
موضوعات به شمول ادبیات، فلم ها،  
علوم، سیاست، مناسبات بین المللی  
وفلسفه را مورد بحث قرار دادیم .  
دانش وادراکی که در پاسخ گوئی  
های وی به مشاهده رسید تمجب آور  
بود . حتی تاریخ سقوط هواپیمای  
رئیس جمهور پاکستان ضیا الحق  
در ذهنش ثبت بود . هنگامیکه از او  
تقاضا کردیم يك مقاله فی البدیعه  
بنویسد او باخوشنودی يك مقاله و  
بقیه در صفحه (۱-۲)

ریاست جمهوری وی به آتشی کشانیده  
شده که از طرف دو سازمان نیرومند  
نظامی (( JVP و LITE ))  
درسریلانکا فروخته گردیده بود .  
(( JVP )) نسبت ضعف وی حمله  
سختی را علیه وی راه انداخت تا  
نیروی حافظ صلح هندی (( IPKF ))  
وادار به باز گشت از خاک سریلانکا  
شوند واین وعده ای بود که درصدر  
اعلامیه انتخاباتی رئیس جمهور  
قرار داشت . ازسوی دیگر علیرغم  
مذاکرات اخیروی با (( LTTE ))  
قتل رهبر تامل امیر تالینکام باعث  
سردرگمی بیشتر شد . چون پریماداسا،  
تاکتون کلیه حقوق مبتنی بر  
قانون اساسی را به پیرومال ((وزیر  
ایالتی ناحیه شمال شرقی سریلانکا  
که تامل ها در آن مسلط اند)) مطابق  
معاهده هند - سریلانکا واگذار نکرده  
است، هند مایل نیست که (( IPKF ))  
یعنی نیرو های حافظ صلح هندی را  
خارج سازد .

سوال : اکنون يك سوال نسبتا  
متفاوت ودشوار را از شما میپرسم.  
ولی شما باید آن را به مفهوم  
درست آن درک نموده برآشفته نشوید.  
پاسخ شما بختگی تان را انعکاس  
خواهد داد .

((او در پاسخ تایید کرد .))



جنان به تو له نړۍ کې نیت دی.  
 هغوی له حیرانتیا او له خواشینۍ ډک  
 ژوند لری دغه قوم د ا سرارو  
 او رهزو نو په دنیا کې ژوند  
 کوی . دزیا نرو هیوا دو نوبزگران  
 اود هغو ښځې دجنا نو په ښاب  
 وحشتنا که انگیر نی لری . فکر  
 کوی چی دوی قول جا دو گردی . او  
 زیاتره ور سره به ډیر احتیاط  
 چلند کوی .  
 یووخت د جتنا نو یو مشر چی  
 هویو په وو پخوا ایډه . دملگر  
 ملتو نو له ساز مان څخه غوښتنه  
 وکړه چی دجنا نو د ملت داسکا ن  
 او او سیمو له پاره یو وطن  
 یا یوه سیمه ټاکي ، خو زیات  
 داسی جتان وو چی (( وو په وو  
 وایډه)) یی دخپل ملت دنیا ښه  
 تو که نه بیژانده په دی دو له مشکله  
 وه چی دغه نیت برک و کړی څه  
 رنگه راتول کوی . دغه او لس  
 دتاریخ په او بر دو کی د زرگو نو  
 کلو نو په او پردو کی ، په سس -  
 گردانی او ددیبری کی ژوند کړی  
 دی څرنگه کیدای شی به یوه  
 خاوره کی راتول شی .  
 جتان چی د آسیا او ارو پا له  
 مد نیتو نو تیر شوی و حسود قوم  
 بلل شوی چی شرقی افسانی او  
 داستانو نه خپل ویاړو نه گنی .  
 دري سوه کاله د مخه څینسو  
 مور څینو او انترو پالو جیستا نو  
 او زببو ها نو غونډه وکړه چی

دجنا نو مذهب ، ژبو ، عادا تو ،  
 تاریخ ، کارو نو ، عقا یلو به باب  
 خپری نی و کړی په (۱۸۸۸) کال یی  
 مخا نگرې وړ څپا نه خپره کړه . خو  
 کاله مخکی په پاریس کی دجنا نو  
 انجمن منځ ته را غی .  
 په ورو ستنیو کلو نو کی دجنا نو  
 په باب دو مره کتابو نه خپاره شول  
 چی یو یی د(جنا نو) په نوم د(ژ.پ.  
 کلیر) فرا نسوی لیکوال اثر دی .  
 او س دا خبره څر گنده شو یده  
 چی جتنا نو دسند له وادی څخه د  
 آسیا او ارو پا په خوا تللی او له  
 سلگو نو او زرگو نو کیلو متر و  
 واټن وهلو یی بیلا بیلو هیوادونو ته  
 ځان رسولی دی . او په ژوند او  
 اخلاقو کی یی هم تو پیر را غلی دی .  
 ((ژ.پ.کلیر)) په مجار ستا ن ،  
 روما نیه ، روسیه ، آلمان ،  
 سکا ندا ، اویا ، انگلستان ، اسپانیا  
 فرا نسه کی دجنا نو ژوند مطالعه  
 کړی دی .  
 نو مور ی یو هیډلی دی چی  
 (بورات) مشهور مو سیتی بو . د  
 جتنا نو مو سیتی اړو ندهنگر نه  
 جوړ کړی اود دو هسی نړیوا لسی  
 جگری په جر یا ناتو کی نژدی  
 دري سوه جتان دناز یانو له خوا  
 وژل شوی دی .

# دجتنانو

# دجتنان وطن



بقيه از صفحه ( ۱۳ )

# برشنا...

صدای چند دهه پیش بود و هفته ها و ماهها سالون تماشاخانه را انباشته نگه میداشت .

همینگونه برخی از نمایاننامه های خارجی و نیز از زبان آلمانی برگردانی نمود که مهمترین آنها «اتاق مشترک» است که ادبیت شده بود .

شناخت استاد برشنا از موسیقی زلفانی آشکار شد که در سال ۱۳۲۹ خورشیدی به سمت مدیر عمومی نشرات رادیو کابل به کار گماشته شد . او در جریان سه سال واندی در رونق موسیقی و تمثیل رادیو تئاترهای وادمندی را انجام داد .

بار سوم خرافه و تعصبات بایدبازی که نسبت به موسیقی و خرافات تیان در پندار های عامه شکل گرفته بود در برخواست او موسیقی را از هیئت یک پیشه و حرفه حقیر و مختص ... خرافاتیان در چار دیواریهای کوچک خرابیات دگرگونی بخشید و به گونه هنر همه گن در آورد و علاقه مندان بسیاری را با تدریس و تشویق یاری و رهنمایی کرد . تا آن جا که حتی کمپوز کرد ، آواز خواند و به موسیقی پرداخت که مطمح یکی از آهنگهای او این است :

**یار ساما ایوفانی میکند**  
بی سبب از ما جدایی میکند  
که آهنگها و صدای او تا هنوز در آرشیف رادو بیگانی میباشد .

استاد برشنا در عرصه ادبیات نیز دستمایه هایی دارد . کتابی به نام (هنر و بیزارد) و نیز مقاله های تحقیقی و ترجمه های را در برامون هنر و رساله نفیس دیگر نیز دارد که

هر دو جنبه های داستانی دارند : یکی به نام (قصه ها) و دیگری به نام (جاده افیون) همچنان شعر ها و سروده های او در نشریه های گوناگون کشور انتشار یافته که از قریحه شاعرانه او نماینده گی میکند یکی از غزلباش زادین جانمونهوار درج میکنیم تا تصویری از بنشس شاعرانه او به دست داده باشیم :

کارتونهای (عجبخان ورجبخان) دو نمونه از آدلهای مثبت و منفی جامعه ما بود که روزگاری برشنا برای بازگویی انتقاد هایش و ستایش نیکی ها و نکوهش بدیها طرح ریخت .

و سالها در مطبوعات به نشر میرسید . برشنا شاد از همان چشمه های زاینده ویر آبیست که خشکسال هنر و فرهنگ همین سده روان در کشور ما دستان بیرمق و لیان تشنه بسیاری را رمقی تازه و تراوتی دوباره بخشیده است ، و گروه زیادی از هر پهل از هنرمندی و سیراب شده اند .

زمستان سال ۱۳۵۲ واپسین گامهای را بر ممبر زمان میگذاشت و استاد در زیر بار نافرمانی بیماری نفس تنگی مزمن ، رنج میکشید .

خطبا از زیر سایه انگشتان لرزانش میگریختند و رنگها رونق و جلو . پیشین و راستین شانرا نداشتند . خسته گی بیکر لکیده و پیروش را میفرسود . درد نیرویش رابه تاراج میبرد . تابلو های آویخته بر دیوار آرامش و تسکین گریزان و دست نیافتنش را که چون دودی بلند شده ، از دودور میشد دو باره به وی باز میگرددانید ، خودش را بر فراز قلعه می میدید . برسکویی از کار و تلاش که دور نما و زرقایش دل انگیز و پر جلال مینمود . ولی درد کجا مجالش میداد . حتی برای یک لحظه هم سینه او دیگر برای این برنده دور پروانه تنگی میکرد . برنده قفس در قفسه سینه اش سرود آندوه صرم میداد .

سر انجام ، استاد برشنا را ، هنرمندی را که برسکویی چند یسن هنرگم نهاده بود (یک روز زمستانی و برف آلود (۲۵ جلدی سال ۱۳۵۶) سیل مرگ در ربود .

بنا بود استاد برشنا اگر چار دیوار هنری ماتیره و تار شده ، کار و آثار و عشق و اندیشه ای برین اصلاحي وانسانی او سر مشق و صر لو حه خوبی شد برای شاگردان و پرورده گان او که به صدما و هزار ها میرسد . به گفته ابوالمعانی بیدل :

**زنده ما ، نغزل ، نه قصیده میماند**  
**زخمه ها ، دوشمشک چکیده میماند .**

# سیاسی در...

بقیه از صفحه ( ۱۲ )

تا حال تاثیر کمتر از بازی نقش تان راضی است ؟

بلی راضی است .

از کار گلهاء هنر بیشه خوش نان می آید ؟

سعید و رگری .

آیا کار او بالای شما تاثیر پذیر بود ؟

نه خیر .

واژ لاکتور های جهانی کسی را می بستند ؟

چادلز پروتسون چک نوریس را .

دلنان تمخوشت مانند فلمهایی که چارلز کار میکند ، در جنان فلمها نقش میداشتند ؟

نیپ اوره ندارم .

فکر کرده اید که در هنگام اجرای نقش در یکی از فلمها عاشق هیروئین فله شوید ؟

ویا او ازدواج کنید .

هیچ آرزو ندارم یا کسی که ازدواج میکنم هنریش به منم باشد .

بس باجه انواع دختری میخواهید ازدواج کنید ؟

با دختر نه چندان زیبا و نه چندان نازیده ، متوسط الحال قد بلند ، آرام صمیمی ، خوش برخورد صرف برای خودم تحصیل کرده ، آشنیز خوب و درک جمله مرا زیاد دوست داشته باشد .

حالا عشق کسی هستید ؟

حالا نه ، زمانی بودم .

کمبود زنده گی تان چیست ؟

مجردی .

زیباترین کلامی که هیروئین فله به شما گفته به یاد دارید ؟

(لحظات انتظار تلخ ترین دقایقی است که آدم میگردد به نظرم تلخی انتظار باید ره با یانش شیرینی داشته باشد) .

چه آرزوی بزرگ در زنده گی دارید ؟

میخواهم برای یکبار هم اگر شده خودم فلم بسازم و ستاریست و کارگردان آنهم خودم باشم البته با سوز دلخواهم .

برایت موفقیت آرزو میکنم .

# مسکن...

بقیه از صفحه ( ۱۳ )

رسانی و کانالیزاسیون تا کسون پروژه آبرسانی بنجسه قاصیلی و قول آبجکان رابه بهره برداری سپرده و در آبرسانی بخش شرقی بنجسه قاصیلی کار جریان داد .

محترم نوزاد اضافه نمود که پروژه کانالیزاسیون در بخش پروان سوم ، شهر آراء و بی بی مهرو تحت کار قرار دارد .

انتظار میرود که در سال ۱۳۷۰ ریاست شهر سازی و خانه سازی با جلب سکون سرمایه خصوصی در بخش مسکن و بخش خدمات شهری و اجتماعی برنامه وسیعتری در برابر خود قرار دهد . و مخصوصا با در نظر داشت برابلم مسکن به اعمار خانه های ارزان قیمت بپردازد .

# تجارت

اخذ شیرینی های بلند مقدار حق اولیت میدهند . در گزارش اینس وزارت میخو نیم که در سال ۷۰ - مقدار یک هزار و هفت صد تن گوشت گاو و دو هزار تن گوشت مرغ تهیه و تولید خواهد شد ، اما نبودن (( سردخانه )) و گدامهای مجهز نگهداری و توزیع این مواد رابه مشکلات مواجه مینماید .

منبع وزارت تجارت گفت که تا چران ملی می تواند سهم شایسته در توریه انواع گوشت ادا نماید . اما اولی از عدم امکانات تجاری ملی در زمینه داشتن تریلر های یخچال دار یاد کرد .

وی متذکر شد که در سال ۱۳۷۰ هم بر اساس قرار داد های جدید و هم بر اساس مواد باقی مانده سال

# ترانسپورت شهری

نیت تصدی ملی بس برای سال ۷۰ . خیلی نیک است اما ممکن است چانس و اقبال خوب به آن همراه نباشد .

گزارش سال ۶۹ ملی بس نشان میدهد که این تصدی از آخرین امکانات خویش برای خدمت به شهروندان استفاده نکرده و تا حد امکان و سایط را فعال نگه داشته است . اما شایعات باز گو کننده می آن است که دزیوران تصدی ملی پس در سال ۶۹ با دسوزی به کارشان نمی بردا ختنه و چیز های هم باین گونه که تیل و سایط به فروش میرسد شنیده میشود . تعدادی خیلی زیادی بس های از کار

افتاده نیز نشان دهنده یس عدم دلسوزی در تصدی ملی بس است . در سال ۶۹ کرایه بلند و ناز فروشبیا ی ما لکان مینی بوس هانیز یکی از مشکلات دیگری بود که شهر یان کابل به آن دست و گریبان بودند انتظار میرود که وزارت ترا نسپورت نسبت به این مسایل بر خورد خینی دقیق و سازنده داشته و در سال ۷۰ حد اقل تاحدودی مشکلات ترا نسپورتی مردم را از طریق تشویق و فعال ساختن سکونر خصوصیا ترا نسپورت شهری و تقویت تصدی ملی بس حل و فصل نماید .

**مواد غذایی**

هزاره دو صد هفت اعشاریه دو تن آرد به مصرف فابریکات نانبری سوسو شش هزار تن در کابل مینان کابل و صد ها تن دیگر به ولایات و مرا جمع دیگر توزیع شده است . در سال ۶۹ درین وزارت نشان دهنده آنست که در سال ۱۳۷۰ - واقعا مشکلات کمتر خواهد بود زیرا رهبری این وزارت تلاش بیشتر ی به خرج داده است .

# یازده افغانی

بقیه از صفحه ( ۱۸ )

میگوید : (از آن يك دهه پیش در وظایف امور منزل و کودکان مصروف بودم . اکنون تاحدودی از محکومیت و محرومیت خود را نجات داده اند و به همه عرصه ها به کار مشغول اند) . اما او شاید در این قضایات غرق که زن را يك دهه پیش در محکومیت و محرومیت فکر میکند . با توجه به تاریخ نهضت زن در کشور و صحبت عری بالایی زیاد برحسب زمینه کار شناس در صدارت علمی از موقعیت زن با در نظر داشت حکم قانون اساسی جدید صحبت میکند که حق مساوی با مردان برای زن قابل شده است . وی به این نکته اشاره میکند که قانون سیاسی موقعیت زن را برای سال های بعدی روشن تر ترسیم نموده و در این مورد میتوان با روشنگری اندیشیده به عقیده او قانون اساسی جدید کمک

میکند که بتوانیم زنان را در مقام و منزلت انسانی تر بر اساس ارشادات دین مقدس اسلام ببینیم و ختم جنگ که احتمالا خیلی نزدیک خواهد بود ، مساعدت خواهد کرد تا زنان يك آندوه و مانم بزرگ را فراموش کنند . البته در يك دهه اخیر بنابر يك قضاوت سالم تر و آرا متمر متوجه میشویم که برآمدن بیشتر زنان از خانه و حضور فعالیتشان در محیط اقتصادی و اجتماعی صرفا غا مسل نهضت و عامل يك حرکت خیلی داو طلبانه نبوده بلکه يك انگیزه دیگر نیز داشته است که بنابر نبودن مرد خانواده یا به سبب شهادت یا به سبب مهاجرت وی ناگزیر شده است تا آن آور و مرد خانه شود . و این مسا له میتواند يك دور نمای احتیاج برانگیز نسبت به زن رابه وجود بیاورد و به این سبب زن میتواند موقعیت خود را بیشتر استحکام ببخشد و زمانی که در این برهه بتوانند باراده و تحمل اساس خانواده را در جامعه افغانی حفظ و استحکام بخشند فردا مادران شایسته و سزیده احترام خواهند بود البته هم در کشور و هم در مهاجرت و بلاخره زن در جامعه افغانی در هیات يك مادر همیشه مقام ممتاز و بالا را حفظ مینماید و این مقام برای او منزلت بر مینماید خواهد ماند .

**با چای فال بقیه**  
از صفحه ( ۱۱ )

در حرکت بشوند ، علامه بی نهایت نیکی است . خوش شانسی در همه ساعات زنده گی در انتظار شماست . موفقیت بی مانند شما را در عشق همراهی خواهد کرد ، اگر منا حل صحتید بهترین وقت وزینه جهت ازین بردن هرگونه کمورتیهای ایجاد شده آماده گردیده است . بیروزی های چشمگیری در کار روزمره شما داشت ؟

اگر چنین امکان میسر شود ، یازدهان وقت متوجهان حاصلت .

اگر کار گردان میبودید ، چه گونه فلسفا را کار گردانی مینمودید ؟

اگر چنین وظیفه بر مسوولیت به دوشم گذاشته میشد و من هم توانستنی آن را میداشتم بیشتر فلسفای عاطفی را میساختم .

وقتی شگین باشید ، چه میکنید ؟

فکر میکنم که چرا شگینم ؟

بی وقت از تان دل خنده بداند ؟

زمانی که نادانی بسیاری ها را میبینم ، از تان دل میخندم !

اگر فصل های سال ، کدامیک را بیشتر دوست دارید ؟

فصل خزان را .

چرا ؟

سیدام ، اما کشش در پس فصل است که مرابه سوی خود رابه آن حفظ نموده اند .

لله پها په . میتایل لعین، اپنا پل  
الکول اود مین یانو تیزلپ خنځه  
عبارت دی په پوره څه پیمانو جو د  
لری.

دغو خپو بو څر گنده نو . چی  
دبیولوژیکی مالیکو لو نو ( نیمه )  
سپور) یف دجنپ پو قطبو له

لری چی دو لا نسې اهتزازا تسو  
: منځ مردمت مو جب گر څی په  
دی شمیر کی د ډیو کسی رایبو -  
زنیوکلک اسید (د.ان.ک) ( نیمه -  
سور) طیف داهتزازا تو فریکوئینسی  
دوه فشاریه څلور میکرو متره ده او  
همدا رنگه دکار بن مو نو اکسا پلو  
کار بو نا پتر یت مر کباتوولا نسې  
اهتزازات تر نشو میکرو متروپوری  
دی اودا تحولات دلوهو تمد نو نو د  
ژو ند نیو لیا لیتو نو سره ډیر .  
مر مته کوی.

یوه لویدیځ پوه چی مسودزی  
نو میزی په ۱۹۶۴ کال کی دلویو  
مالیکو لو نو دغو جوم یت په هکله  
لرلیو نه کړی و . نو لویو څرگنده  
کړی وه چی په ستور و کی دکار بن  
غڼه انداز و و جود لری . او په  
کو مو ستورو کی چی کار بن ډیروی  
جلته ډیر اتو مه (پو لی اتو میک)  
مالیکو لونه شته چی هغه دادی:

هایدرو سیانیک اسید ، ترا ی  
کاربونا تریټ - پالی تریټ کاربو -  
نایتریت ، متان او امو نیا  
ددغه عالم خبری په ۱۹۸۸ کال  
کی حقیقی جنبه و مینده اودا تا پته  
شوه چی پلیری کلناتو کی شیب  
خلو پینت دو له غت مالیکو لو نه  
وجود لری چی د هغو ډیر مهم په  
لاندی ډول دی:

۱ - غیر عضوی رادیکالو نه او  
مالیکو لونه لکه (هایدرو جن، امو نیا،  
اوبه، هاید رو جن سلفا ید، نایترو -  
جن سلفا ید ، نایترو جن مو نو -  
اکساید او نور ) .

۲- عضوی مالیکو لو نه ( ډیر  
ساده رادیکالونه او مالیکولو نه )  
لکه : کاربن هایدرو کار بن، کار بن  
مو نو اکساید ، الډیا یدو نه، الکول  
کار بنی تیزاو نه ، گر مینونه ، تترک  
ثیلو نه ، ساده او معلق ایټیرو  
او نور ) .

دغو هغه څه چی د بهر نیوتمندود  
شتهوا لی په هکله پوها نو سر ته  
رسولی و گرانو لوستو نکو ته  
په لنډ ډول روښنی شول .



(۱) مخ پاڼی

خنځه څان راد کینی او یوه بشپړ  
نوی پر مختیا یی بچیر ته برا بر  
شو . دغه کر غیر نتیبا زما په اند  
زیاتره دشمر د هنری جو  
(بنکلا ییز او انځریز) اړخ له پلوه  
ننګیول کیده . هغه هم د روه نی  
زیردی (میلا دی) پیړی له پیل سره  
بنکلاک ضد او استبداد ضد ملی  
او قو لئیز غور څنگو نه ددی سبب  
شول چی بنسټو شمسر له زا  
(کلا سیک) پینر سره مخه بنه وکړی  
اود (جانان) پر څای (دوران) کیښو  
ته په خپله غیر کی څای ورکړی .  
له دی کار سره شعر بنکلا ییز  
او پدیس رنگ بیا یی او هسی پر  
شمار ډولو (نظمو نو) بدلیر ی ، نور  
ټول ژور په منځیا نګه (محتوا )  
وړ چول شو او (شمر یت) ورو ورو  
مخ پر کمزور یدو شو که څه هم  
تر لومړی (روینا نتیبا یی) پسر  
راورو مته په هیواد کی د شل کلن  
شا هی استبداد ی (اختناق) له  
وا کمنی سره پینتو شعر خپل مخکینی  
پر بنیوا لی او صراحت لږ کړ  
مگر له (ویښتیا یی) پیر سره بیاد  
(نظمو نو) او (په نګ بیلی سیاسی

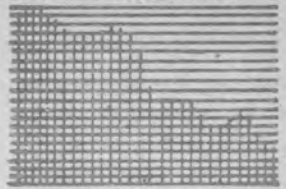
شعارونو) بازار تود شو مگر تر  
خنځه یی یو لی سنتیز ډول له با څه  
شمر و نه هم راد زیر یدل څو له  
انقلابی پایله وینا (اویښتیا یی )  
پیر سره چی له جمهور ی او په تیر  
له لور او بنسټون سره را نښلی بیا  
هم پر شمر نو د (شمارو نو) ټوله  
دونه پاتی کیری ، دغه مهال دومره  
شمر و نه وړ څنځو خپرو نو ته لار  
مو می او خپلواک غو ښو نه له چا په  
راوشی چی له ور تیری نیمی پیری هم  
تیری کوی . دغه څو سره ولسی  
(کمیت) دلو مو یو شیبیتو کلو نوبه  
تر څ کی دکره کتنی (نقد) له رامنځ  
ته کیدو سره ورو ورو پر څرنگوالی  
(کیفیت) بد لیر ی او له دی سره  
یوه نوی (ځوانه) ډله دنو بنسټ خوانه  
مخه کوی . یو خوا دآزادونښتګرا نه  
شعر غور څنگ نوی شود و ژور  
مو می او بل خوا یی تر اغیزلا ندی  
ور سره اوږه برادې له قافیه وا لو  
(کلا سیکو) کا لپو نو څخه (نوی  
غزل) سر راپور ته کوی و دادی  
تراو سه پوری یی دآزاد شمسر  
په پوراند ی دیواز یتي بد (دقیب) په  
تو که خپلی پینس ټینګی کړی دی او  
په زړه پوری بیادا چی زیا ترهماغه  
یوه ډله دا دواړه ډول له شعر پالی  
او یو نیم داسی پو څ غز لپو ل دآزاد  
شعر لمن هم راد نیو لی ده چی تر  
پرو نه ور سره سخت تاباندهی و او  
په مخالف مور چل کی یی و لادو .  
څو پخوا نی ولسی ډول (ناظمان)  
لا تراو سه صا غسی (ناظمان )  
پاتی دی دوی که آزاد شعر هم

وازا یی اود قافیی له ز ندانه راووشی  
هم، بیا هم (دشمر یت) ورو یو ته  
ورگډ یدای نشی . نور (د آزاد) او  
(قافیه وال) تر منځ بولی بریدونه  
ورورو مخ برنی یدو دی او مخامختیا  
یا انقطاب ته نه کومه څه شته او نه  
کومه اوتیا، نه غزبول نوښتګر دینته  
اړدی چی آزاد نوښتګر وغندی او نه  
په سرچبه توگه ډاډل یدی . دغه راز  
مخامختیا نوره کمزوری شوی او له  
کال دوو راهیسې یی کوم باموره نشه  
نښانه نه لیدل کیری . یونیم الیکوال  
او شاعر چی کله ناکله برآزاد شعر  
راپلوسی او هغه یو بی بندوباره او بی  
ټول و تاله شعر بولی . له بی څخه  
سر چینه اخلی چی هغه دنوموښوخی  
(ترمینولوژی) له ستورزی سره مخامخ  
دی او (آزاد شعر) له (سپین شعر )  
سره گډوی . بی له دی چی پسر دی  
غور وکړی ، چی په بنسټو کی دغه  
دواړی نومونی (اصطلاح گانې) له  
اړوبایی هغو سره سر چیه استول  
لری، زموږ (آزاد) داروباییانو (سپین)  
دی او دهغو (سپین) زموږ (آزاد) دا څخه  
چی په اړوبایی یی قافیه شعر لومړی  
خل (سپین) بلل شوی او په بنسټو او  
پارسی کی همداسی یو شعر لومړی  
خل (آزاد) نومول شوی دی . همدارنگه  
کله چی په لویديځ کی په سپین  
(نامقتضی موزون ) یسی آزاد  
(نامقتضی ناموزون) منځته راغی، نوبه  
ایران او افغانستان کی دغه وروستی  
ډول سپین یا (سپید) وبلل شو . که څه  
هم پارسی (سپید) له بنسټو (سپین)

کړده است ، مشوره کیده . در  
اینجا چند مورد ازموارد ناساز گاری  
دارو وغذا را آورده ایم :  
• نوشیدنی های اسیدی، مثل آب  
میوه، می تواند بنسپلین چی رانا بود  
کند و پوشش اریتروما سپین را از  
بین ببرد .  
• گلکسیج (موجود در لبنیات) از  
جنب ترانسیکلین جلوگیری می کند .  
• مسهلها مانع جنب ویتامینهای  
محلول در چربی ( K.A.D.E )  
می شوند .

آن احساس نزدیکی، بخصوص به  
کودکان در هنگام شیر دادن را به  
یاد خواهید داشت و هیچ احساسی  
در دنیا همانند آن نیست.  
هنگامی که غذاها و داروها با هم نمی  
سازند .  
گروهی از غذا ها اگر با دارو های  
معینی مصرف شوند یا بر کیفیت  
تأثیر دارو اثر می گذارند و یا بر نحوه  
جنب غذا از داکتر معالجتان راجع  
به غذا های سازگار دارویی که تجویز

تغذیه  
بیا بفرست (۱۱۳)  
تغذیه



# تاریخچه زبان فارسی از

بقیه از صفحه ( ۱۷ )



بقیه از صفحه ( ۱۵ )

عایشه در اینست که در نتیجه یسی لفریند دویخ های مقابل مکتب جان سپرد و در دناک این کلمه تا مردی دخترش را یک هفته به طاهر گشتش بود. دیده نتوانست و نیز کتابی از او به نام تدبیر منزل ناتمام ماند.

((چهارمی)) این که طفل پنج ساله می که ناصر نام دارد از منزل چارم آپارتمان یازده بلاک (( ۱۶۱ )) مکروریان سوم به زمین افتاد و وقتی او را از پایین بلاک برداشتنند صحت و سلامت بود و در این حادثه طفلک جان به سلامت برد.

یک شعر فی البدیعه به زبان انگلیسی دقیقاً در سه دقیقه نوشتن طفل هفت ساله یک تالیست لایق نیست است وی تمام مورد تحقیقات خویش زبانه سرعت ۶ کلمه درمی دقیقه به زبان انگلیسی و ۸۰ کلمه در نسی دقیقه به زبان بنگالی تالی می کند. علاوه بر این خوب می سراید آهنگ هایش را و با ندر استگیت و خواندن کلاسیک تشکیل میدهد وی هکذا با مشکل سواری و رقص را خیلی دوست دارد.

سره هم خه ناخه توبیر لری او هغه داچی بارسی شاعران هر بی قافیه شعرچی دفاعیلو بر خای به خیه او شیخ حویدنه مومی، سبیل بولی حال دا چی بستانه (آزاد) شاعران همدغه دول بیا هم آزاد بولی او سبیل بیا هماغه نهوایی چی نو مو ری سیلا- بو نو نیک وزن هم و نه لری، یوازی رینتو (سبیل) سره سمون خوولای شی چی نه خبیر انبول ولری او نه فشاری یاتونیک بلکن دشاملو خیره بودنتی (درونی) پانگه (باب) و زن لری چی دور تووینو (واژو) له آهنگ حقه رازیری (دپوره خبرتیا لپاره : اختیار هفته (۱۳-۱۱) ص (۱۱) او بیام (۱۷-۱۶۹۱).

گره کته و راورسه ((غندنه)) گنل کیری :

به بستنی فرهنگ کی کره کتنه لار اوسه غندنه او ترینه گنل کیری که خه هم میخته یی د همدی پیری له سره له داستانی ادب سره هیز مان رابیلیری . به دی کی هم شک شته چی دغه ادبی خانگه لار اوسه به همدغه پورتنی جاج کی بانی ده اوله دودیری ادانی خغه لاسمه راونی نه ده . له دی کبله که له خو کلونو راهیسی آدیوهنه اوله دی سره ادبی تیوری او ادبی نقد (کره کتنی) خبله سه علمی - میتودیکه لاره غوره کیری هم ده . بیاهم به هماغه زاوه دودیز دهنیت ورسره دغری وهل کیری او دیری زغم او بیخ به لری . نه می کره گنله خوبییری اونه کره کتونکی .

بقیه از صفحه ( ۱۶ )

# تاریخچه زبان فارسی از

در صیانتا آشنا ششم و با او ازدواج کردم . پسر بزرگ حسین جان دوازده ساله است که در صنف ششم درس میخواند و ضمناً به هنرستان موسیقی میرود و صنف سوم پیانو را تقییب میکند . سه دختر دارم به نامهای شیفا ، شادی و شبنم که یازده ساله ، ده ساله و نه ساله هستند که هم در مس میخوانند و هم همراه با من در کنسرت ها به اجرای ترا نه مییر- دازند .

چگونه میشود شما را برای اجرای کنسرت به افغانستان فرا خوانند؟

خیلی ساده ، من آدرس پستی تیلو ن و تیلی فاکس خود را به شما میدهم ، وزارت های مر بوط شما یا هر کسی که بخواهد مرا برای اجرای کنسرت دعوت کند میتواند به این آدرس تماس بگیرد . و وقت مناسب را تعیین کنیعتنها خوا هس من اینست که یک آرکستر منظم آن آهنگهای مرا که در افغان- نستان محبوب تراند قبل از تمیزین

گنند ، تا مشکلاتی را که با آرکستر (دلیر نظر) در دوشنبه داشتیم نداشته باشم .

من در حالیکه شیفته صمیمت ویکرنگی و تواضع و خوش قلبی عهد به شده ام او راوداخ میگویم و چنین مینندارم که نزد یکتا رس دوستم راوداخ گفته ام او نیز با من چنان انس گرفتار دل بسته است که فردای آن روز برای مشایعت و بطرفه ام تا دروازه هتل تاجکستان می آیدو عکس امضا شده و یک کست آهنگهای خود را برایم هدیه میدهد و میگوید : برایت نامه خواهم نوشت ، برایم نامه بنویس امیدوارم هر چه زودتر درافغان - نستان به دیدار تو ویکر خواهران برادران افغانی نایل آیم .

امید واریم وزارت اطلاعات و کلتور از این خواننده محبوب که هم اکنون نیز در قلب واذهان مردم ما جا دارد دعوت بعمل آورد و دوستم اران صدای او یکبار دیگر او را از نزدیک ببینندو با صدای دل انگیز ویر شود او تلخکا می های خویش را می به فرا موشی بسیارند

# از کسب

بقیه از صفحه ( ۱۵ )

به وجود آمدن کمپیوتر دولمم را در رنده توسعه و ارتقا شطرنج اجرا نموده که تا حدودی به تیوری های بفرنج وراز های نهفته که در گذشته معلوم نبود توسط کمپیوتر روشنی انداخته شد و کمپیوتر های بزرگ توانسته است که بیش از پنج هزار میتود را در شطرنج مطالعه نماید . در قسمت تیوری های پیچیده تر و ظرافت نهایی بازی شطرنج تا هنوز بالای کمپیوتر کار صورت میگیرد زیرا تمام میتود و سیستم ها کشف نشده است ...

در کشور ما مشکلات اساسی شطرنج بازان به نظر شما کدام است و چگونه میتواند راه حل بیابد؟

شطرنج بازان ما بنابر نبودن کلب های بیشتر در سطح شهر کابل و ولایات و نداشتن کتب شطرنج به لسان دری و پشتو بادشوارپایی و زبورو اند و همچنین بنابر عدم بودجه مالی امکان تدویر مسابقات از جانب فدراسیون شطرنج در سطح ولایات موجود نیست و ما نمیتوانیم که مطابق پلان فدراسیون جهانی که فدراسیون ماعضویت فدراسیون بین المللی را کسب نموده مسابقات سراسری کشور را پیشبینی شویم و از هر ولایت کشور کم از کم دو شطرنج باز را در کابل دعوت نمایم بهترین آن ها را در مسابقات بین المللی تعیین نموده و معرفی داریم . به گونه مثال تاکنون از شطرنج بازان مادر کشور های دومی - سنگاپور - فرانسه ، امریکا ، یوگوسلاویا دعوت به عمل آورده اند اما ما نتوانسته ایم در مسابقات آن کشور ها اشتراک نمایم خصوصاً در مسابقات که برای اولین بار در آسیای جهانی ۱۹۹۰ در کشور یوگوسلاویا که از ۱۲۶ کشور اشتراک نموده بودند از افغانستان نیز دعوت به عمل آمده بود که امکان اعزام شطرنج بازان ما از جانب دولت میسر نگردید . چنین مشکلات از یک سوسبب مایوس شدن شطرنج بازان ما میگردد و از جانب دیگر ما نمیتوانیم که رشد و تکامل شطرنج را در افغان- نستان و در سطح بین المللی مطالعه نمایم به خاطر بیرون رفتن از این مسئله پیشبینی بودجه خاص برای رشد و توسعه شطرنج در کشور از جانب دولت ضرور است .

خارج شده اند.  
مادر شان گفت: صبر کنید بچه ها! می خواستم از شما بپرسم آیا نمی خواهید بروید با این خر گوش کسی گردش کنید، نوارقشکی هم دوری گردش می بندیم .  
بچه ها ایستادند و به یکدیگر نگاه می کردند میگویند بر سید کجا برویم؟  
مادر شان گفت: خوب می توانید کسی گردش کنید بعد بروید منزل خانم دیو میرا و بگوید لطفا ایسن خر گوش را شما که وارد هستید برایشان بکشید و بوستی را بکنید. مادر شان در صحت به عطف زده

افراد بیگانه در لبای سپاه سفید و رسمی که خر گوش را جست و جو می کردند و حشمت کرده بود، او از خر گوش مار کووا لندو کو چکتر پز خبری نداشت.  
در واقع بچه ها برای این که خر گوش را از مرگ نجات دهند، تصمیم گرفتند او را به جای امنی ببرند و بعد از کسی بلزی گردن به حال خود رهاش کنند. لندابون آن که در پاگرد خانه خانم دیومیرا توقف کردند، راه پشت بام را پیش گرفتند آنها خیال داشتند به صاحب شان بگویند خر گوش نوار را از دستشان کشید و رفته است، ولی

## خرگوش آزما بستگاری

### داستان کوتاه

بود چرا که بچه ها اگر کاری با ب طبقتان باشد دیگر کاری به بانای آن ندارند لندو تسه، باند بنفش رنگی پیدا کردند و به دور گردن حیوان مثل قلاده سگها بستند او را که در حال خفه شدن بود، بلازور به دنبال خود کشیدند.

مادر شان در ضمن به آنها سفارش کرد: (به خانم دیو میرا بگو تبه یک دانش را برای خودت بر داری نه، نه بگوید گله اش را بر دارد نه اصلا بگو بید خودت می داند خر گوش.)

بچه ها تازه خارج شده بود ندکه خانه آنها را بر ستار هاودا گترهاو ما مورین بلیس محاصره گردند مار گروالندو کیمه جان میان آنها ایستاده بود. (( پس خر گوش که از بیست ستان ربهوده شده ایسن جاست؟ هر چه زود تر بر آنکه دستت بز تیدهایش را نشان بدهید تا قل میگر و ب مسرش خطر ناکی است. )) (مار کووا لندو آنها را به طرف قفس راهنمای کرد و لی دیدند جا تر، استو بچه نیست. چطور آنرا خوردهاید؟ نه، نه پس کجاست؟))

((منزل خانم دیو میرا! وجوینده گان به جست و جویشان ادا ما دادند.

به منزل دیو میرا که رسیدند زنده و سراخ خر گوش را گرفتند ((خر گوش؟ کدام خر گوش؟ مگر دیوانه شده اند)) بپرز از دیدن

چیزی بهر آمد و قضیتی که قبلا در زنده گی هرگز برایش نیا مده بود. آن جابه نظرش عجیب می رسید، ولی چه چیزی می توانست در نظرش عجیب نیا شد از زمانی که احساس کرده بود چیزی مرهوز و نامشخص، بدونش را می خورد دنیا پیش پیش از پیش از نظرش افتاده بود او با این افکار از روی باصهای می گذشتند که به ها که جیبند او را می دیدند چون نمی فهمیدند چه حیوانی است با ترس خود درکنار می کشیدند.

در طول این مدت، گذرگاه خر گوش از دید کسانی که در اتا قتهای زیر زنده گی می کردند و آنها بی که نورگیر اتاقشان روبه بام باز می شد، مخفی



نمانده بود یکی ظرف سالاد را روی در گاهی می گذاشت و خود را پشت پرده مخفی می کرد. آنها بی که در اتاق زیر زنده گی می کردند، تکه های زردک را طوری روی مره جیده بودند که تا در اتاقشان ادامه می یافت. موضوع گفت و گو تمام ساکنین پشت بامها، حول محور خر گوش دور می زد:

((امروز ناهار! آیکوشت خرگوش داریم)) خورش خرگوش ((یاخرگوش بریان)).

حیوان متوجه آن همه جنب و جوش و خوراکی های که به آهسته گی برایش می گذاشتند شده بود و با این که گرسنه اش بود ولی به آنها اطمینان نمی کرد. چون می دانست هر بار که آدمها سعی می کردند با دادن خوراکی به دماش اندازه اتفاق دردناک و عجیبی برایش می افتاد.

امپولی تزیینش می کردند چاقویی در گوشش فرو می بردند به زور دو نیمه تنگی جایش می دادند و یا ریسمانی به گردش می بستند او را می کشیدند... خاطره تمام ایسن بدبختیا، دردی که از درون می کشید، تغییرات تدریجی اعضای بدنش و احساس مرگ عنقریبش از یک طرف و تنگی از طرف دیگر. حالا کاشکی بلوچود تمام این مصیبتها، لا اقل دلش خوش بود که شکمش را سیر می کنند یا این آدمهای بی انصاف علاوه بر دردهای بی رحمانه ای که به او می دادند دست کم حمایتش می کنند واز گرمای محیط خانواده گی که به آن نیاز داشت بر خود دارش می کنند. با این افکار، تصمیم گرفت

تسلیم آنها شود و خود را باز بچه دستشان کند، دیگر هرچه با دا یاد، لندو به خوردن تکه زردک ها مشغول شد که به خوبی می دانست بانصیب مسیران، اسیر شدنش همان است و زجرکش شدنش همان. اما لا اقل می توانست، شاید برای آخرین بار مره سبز بجات خوشمزه روی زمین را بچشد. دیگر به پنجره اتاق زیر نزدیک شده بود. الان است که دستی بیرون بیاید و او را بقباید اما ناگهان پنجره بسته شد و او بیرون ماند. با تجربه ای که داشت چنین اتفاقی برایش عجیب می نمود. تله ای که طعمه رارد کرده باشد خر گوش بر گشت و به جست و جوی دیگر تله های حول و حوش پرداخت تا بینه بهتر است به کدام یک از آنها خود را تسلیم کند.

ولی دید برگهای کهو از برابرش برداشته شد، دیگر اثری از نخ نبود و آدمهایی که کنار پنجره ایستاده بودند یکباره غیب شدند پنجره ها و نورگیرها بسته شد و بام یکباره خالی شد.

جریان از این قرار بود که ماشین پلیسی شهر رادور می زد و از بلندگو اعلام کرد: توجه! خر گوش سفیدی مبتلا به بیماری خطرناک و مسری کم شده است! هر کسی آن را یافته است باید بفاند گوشش سمی است و حتی بر اثر تماس هم ممکن است میکروبیهای خطرناک سرایت کند! هر کس این حیوان را گرفته است آن را به نزدیکترین ایستگاه بولیس شفاخانه یا آتشنشانی، تحویل بدهد. و حشمت به باصها سرایت کرد همه خرگوش به زنگ بودند و همین که خرگوش را از دور می دیدند که با بقیه در صفحه (۱۱۷)



۱۱ اغلب زنها (در حقیقت ۹۷ در صد آنها) از نظر فیزیکی قابلیت شیر دادن به فرزندمان خود را دارند پس این امکان وجود دارد که اگر بخواهید : بتوانید کودکان را با شیر خود تغذیه کنید .

۲) عرضه، متناسب با تقاضاست : افزایش مکیدن شیر توسط کودک باعث تولید بیشتر شیر در بدن مادر می گردد هنگامیکه کودک شما از لحاظ رشد به مرحله جهش می رسد (اغلب در شش روزه گسی . شش هفتگی و سه ماهگی تعداد دفعات شیر دادن را زیاد کنید . پس از یک یا دو روز مقدار ذخیره شیر شما افزایش خواهد یافت و وی به دفعات تغذیه کمتری نیاز خواهد داشت .

۳) یکی پس از دیگری : لزوما همه کودکان در هر نوبت شیر خوردن نیاز به هردو پستان مادر ندارند . ابتدا مطمئن شوید که یک پستان کاملا از شیر خالی گشته است و لذا کودکان تمام مواد مغذی لازم را دریافت داشته و تنها پس از آن سینه دیگر را پیش ببرید . اگر کودک شما نیازی به قسمتی از شیر سینه دیگر (ویا همه آن) نداشته باشد در وعده غذایی بعد از آن استفاده خواهد نمود .

۴- نباید در ناک و آزار دهنده باشد : اگر مکیدن شیر توسط کودک شما را دچار ناراحتی و درد می کند، فرزند شما درست در زیر سینه قرار نگرفته است تا قبل از استقرار صحیح نباید به وی اجازه شیر خوردن بدهید . لازم است فک زیرین کودک بر روی پستان جلوتر از فک بالای وی قرار گیرد تا بتواند بخش بیشتری از ناحیه سر پستان را به دهان گیرد . چانه وی باید با سینه شما در تماس باشد اگر کودک در چنین موقعیتی قرار نگرفته است، او را از خود دور کنید و دوباره سعی کنید وی را در موقعیت صحیح قرار دهید .

۵) در صورت نیاز به جک مسی بوانید طلب یاری کنید : شیر دادن امری غریزی نیست لذا هم شما و هم فرزندتان نیاز دارید که عنصر تغذیه با شیر مادر را فرا گیرید . شما می توانید از کمکهای پرستاران شفابخانه مراکز ویژه کودکان استفاده کنید و از راهنمایان یبهای مشاورین تغذیه با شیرمادر بهره مند گردید . همچنین می توانید از امکانات سمی و بصری موجود استفاده نمایید .

۶) به ندای کودک نان گوش فرا

# از اینکه به فرزندتان آغاز خوبی در ابتدا راه زندگیش عطا میکنید به خود تبریک بگویید

## ده نکتۀ علمی در مورد تغذیه با شیر مادر

### تغذیه فرزند با

# شیر مادر

خاصی برخوردار است .

۱۹) از مقایسه کردن بیهیزید : همانطور که زایمان شما منحصر بفرد بوده است مثل تغذیه و خواب کودک شما نیز یگانه است . انتظار نداشته باشید . فرزندتان تمام شب را بخوابد و فقط هر چهار ساعت یکبار غذا بخورد . البته بعضی از نوزادان حتی از نخستین روز های پس از تولد از چنین مدلی پیروی می کنند . ولی این موارد استثنا هستند .

۱۰) لغت ببرید : شیر دادن فرصتی استثنایی برای نزدیکی فوق العاده به فرزندتان در اختیار شما قرار می دهد . به استراحت و نمداد اعصاب بپردازید و از اینکه به فرزندتان چنین آغاز خوبی در ابتدای راه زندگیش عطا می کنید به خود تبریک بگویید .

ده مزیت تغذیه با شیر مادر :

۱) برای کودک مناسبترین است : شیرمادر اختصاصا برای کودک ساخته شده است و در بر دارنده نسبت برکبی صحیحی از مواد مغذی مورد نیاز کودکی می باشد .

۲- احساسی دلپذیر می بخشد :

اغلب خانمها از تجربه شیر دادن به فرزند خود لغت می برند . شیردادن به فرزند همچنین موهبت عمیق تر شدن و استحکام یافتن رابطه عاطفی بین پدر و مادر را به همراه دارد .

۳- هزینه ای در بر ندارد : تغذیه با شیر مادر به هیچ وسیله خاصی احتیاج ندارد و هر آنچه کودک بدان نیازمند باشد در ما خسان بدن مادر تعبیه گشته است .

۴- سهل و آسان است : از لحاظ معقم بودن انقباض مهلت مصرف و مازک شیر مورد مصرف . در مورد شیر مادر هیچگونه نگرانی وجود ندارد و همواره یک منبع تغذیه مناسب و سهل الوصول برای کودک شما میباشد .

۵- کافی بودن آن تضمین شده است : عمل مکیدن باعث تحریر پستانها شده و منجر به ساختن شیر بیشتر می گردد . پس می توان اطمینان داشت که کودک از تغذیه کافی بهره مند می گردد .

۶- فرصتی برای فراغت فراصم می آورد : شما می توانید از زمانیکه در حال شیر دادن به کودک خود هستید استفاده نمایید . تلویزیون ببینید . کتاب بخوانید . تلفنی با دوست خود صحبت کنید و یا تنها از نماشای شیر خوردن فرزندتان لذت ببرید و برای تمامی این کارها عذری کاملا موجه دارید !

۷- به هنگام خواب نیز امکان پذیر است : کودکان را با خود به تخت خواب ببرید و خود او شما را متوجه خواهد ساخت که چه وقت گرسنه است و نیاز به شیر خوردن دارد .

۸- همسر شما نیز بدون آنکه برای آوردن کودک از بستر خارج شود . می تواند به هنگام صبح از در آغوش گرفتن اولتدت ببرد .

۸- کودک را تسلی می بخشد : در مواقع بحرانی شیر مادر می تواند تسلی بخش کودک باشد و قادر است کودک را هنگامی که مشغول گریستن است . دفعتاً آرام کند . مثلا در موقع خواب، یا هنگامیکه بیمار است . یا در شفاخانه پس از یک تزریق و هنگامی که نیاز به آرامش دارد و می خواهد شما در کنارش باشید .

۹- تا مدتیه زحمات شماست : پس از سپری شدن چند هفته . هنگام نگاه کردن به فرزندتان از اینکه هر آنچه مورد نیاز وی بوده . به تنهایی در اختیارش قرار داده اید . احساس رضایت بی مانندی می کنید .

۱۰- بی نظیر است : شما همواره بقیه در صفحه ( ۱۰۰ )

تو عیو سه که ۲۶ آن کشف شده

**قتل ترافیکی:**

برای قتل بها نه دیگری هم موجود است که بنا م قتل ترافیکی یاد میشود که رقم آن به دو صد و نود و دو واقعه میرسد که یکصد و سی و شش آن کشف شده توجه ترافیک کابل به این مورد جلب میگردد.

**کشف اختلاسی:**

کشف هشتاد و یک قضیه تجاوز به عیث اشخاص نیز ثبت شهرست جرایم است.

**کیسه پزی:**

در وسیع کیسه پزی کابل هفتاد و هشت واقعه کشف گردیده.

**مجرم و حیت:**

سه صد و یک واقعه مجرم و حیت جنایی به وقوع پیوسته که دوصد و هشتاد و شش آن کشف شده و پنجصد و هشتاد و یک واقعه مجرم و حیت ترافیکی که اتفاق افتاده پنجصد و هفتاد و چهار آن کشف شده.

**اختلاسی:**

در نبرد با اختلاسی تنها دو صد و چهل و نو واقعه کشف شده که به ارزش جمعی مبلغ بر ۵۱۱۶۰۳۶۶۰۰ افغانی میشود.

**استکار:**

سیزده واقعه به ارزش مجموعی ۵۶۸۵۲۴۷ افغانی کشف شده

**رشوه:**

بهار رش جمعی ۳۸۲۲۳۰ افغانی از کشف چهل و یک واقعه رشوه به دست آمده است.

مردودگران باید تعجب کنیم که آیا در این همه ارقام گسترده پولی دستبرد شده تنها چند کاتب و مامور و مفازه داردستگیر شده هیچ دو سیه و جود ندارد که در آن پای کدام حین یا وزیر دخیل بود با شد جای تعجب است فقط بر طرف شده اند و با تریوت خود فرار کرده اند.

**قتل:**

در جریان قتل جاق اموال دو صد و سی و سه قضیه کشف شده که بالغ بر ۱۰۷۴۵۰۶۰ افغانی میشد و در جرایم جاق مواد مخدره دو صد و سی و چهار واقعه به مقدار ۳۵۱ کیلو گرام کشف شده.

**قتل:**

۱۶۷ قضیه قمار دستگیر شده و پنج واقعه تقلب و ترف ویر کشف شده.

**صفحه از ورزش (۸۰)**

که ارزیابی نشان میدهد شرکت ورزشکاران افغانی در این مسابقات بی ارزش باقی نمانده و از حضور ورزشکاران افغانی در بازیهای جهانی ذکر خیر شده است.

وی معتقد است که زمینه تمرینات مسکنی در داخل کشور باید مساعد شود تا ما بتوانیم در این زمینه کسانی را داشته باشیم. **بازیکنان** ورزش در مسابقات سال ۱۹۹۲ در فهرست بازیها شامل است و تیم ورزشی ما در این رشته امتیازی را برای خود حفظ نموده است.

**صفحه از صفحه (۷۱)**

**سورپریس**

یکی از دلایل که او پس از کناره گیری از سیاست نیز مرتکب خطاهای زیاد هنری و مسلکی گردید. نداشتن هدف و استراتژی اوست. احتمالاً غیابت برداش اجیت که مراقبت کننده تمامی پروگرام های کاری او بود. نیز در این میان نمیتواند بی تاثیر باشد.

**نوی...**

**بقیه از صفحه (۱۳)**

دوباره مجموعه چاپ ته تیاره ده به هیئت ادیبانو کی دنال منخ ته را تلل او شیر نه اثری کادی له نیایی زیات بشیر شوی دی او پاتی کاری دوام لری. دغه راز یو لپ تحقیقی ادبی مقالی می هم بیلا بیلو سمینارو نو ته لیکلی دی. د فرانس کافکا به باب می هم یو کوچنی تحقیقی تجلیلی رساله بشیر. که.

به اراتلو یکی کال کی هیله لرم دزیا تو لیکلو پر خای زیات خه ولولم له داستان لیکنی سره دیوه ادبی همیشه کار په تو که مینه لرم چی هیخکله دپلان له مخی نه کنسل کیزی او نه په پلا نیزه کار بانده ی دی برخه کی عقیده لرم.

**فرار زندانی:** هغه واقعه فرار مجوسی اتفاق افتاده که همه کشف شده.

**مفقودی سلاح:** یکصد و چهار واقعه مفقودی سلاح نیز کشف شده. راه گیری: درین مورد که هزاران

مورد وجود دارد هیچ دو سیه سی ثبت شده نیافتیم، حتی از پوسته های تلاشی در واژه های کابل که هزاران در یور و مسافر هر شام از آن اطلاع می یابند اما چه طور که مو ظفین جنایی خبر نمیشوند. و این از قام درامند حیات اجتماعی ما همچنان ادامه دارد.

بانا تید که این اقدام کمتر از آن چه است که اتفاق افتاده است. ما مینگریم که تا نوبت حتی آن طور که باید باشد مرعی نیست.

جرایم جنایی آن قدرنا محسوس عمل میکنند که گاهی انسانها معتقد میشوند که اگر زود بندهای سیاسی کنونی نبود شاید زنده گی دیگر فارغ از ما جرایم سرگردانی و خون و زندان بدید میباید که این طور نیست - هیولای مخدر با تمام نیرو به هجوم برداخته گرایش های طفیلی گری و لو مین گرایمی به خصوص بخشی از نیروی جوان جامعه را فرا گرفته. مسلح گرایمی ها و مسلح شده نهار روز به غارتگری ها و سرقتها و سعت میدهند... نمیشود فعاً لیتهای جنایی را قطع کرد و اما این مقدمه و راست که با استفاده از شیوه های معا صر تر پیشرفت جنایت و گسترده شدن آن را باید مانع شد.

بدیده جالبی را که در دهلیزهای زندانها و محاکم بر آن بر میخوریم متکرر بودن جنایت و جنایتکار است و دلیل آن اینست که بسه مجرمین تنها مجازات زندان نو یا جریمه داده میشود در حالیکه بسیار خوب مضمور است که ضمن به مجازات گشاندن مجرمین به آنها کمک شود که در خود تغییر بیابند. شیوه های کارهای روانی ماد پاتی در مانهای طبی وده ها شیوه دیگر نیز بالای زندانی باید به کار بسته شود و این عمل کمک میکند تا پیشرفت جنایت بطی شود.

در غیر آن مبارزه با جرایم جنایی جنگ جدی تری بعد از جنگ های سیاسی است که مستلزم صیقلی قریبانی هاست.

Press 01, Press 02, Press 03, Press 04, Press 05, Press 06, Press 07, Press 08, Press 09, Press 10, Press 11

**جنايات...**

**بقیه از صفحه (۱۰)**

**نشر پول جعلی:** به ارزش ۳۸۸۰۰۰ افغانی پول جعلی کشف شد. **وقایع متفرقه:** سه صد و بیست هفت واقعه متفرقه دیگر جرمی نیز کشف شده است.

پس باز بای صحبت زن جوان  
و... زیبایی میبینیم که به جرم  
فرار از منزل در زندان زنانه ولایت  
کابل بی مشوره منتظر تعیین سر-  
نوشت خود میباشد.  
سیمین نام دارد، بیست و پنج

و ادامه میدهد

و هربار نجانم دادند  
پنج ماه پیش در تانک بیل با  
سرباز جوانی که در حدود ۲۹ سال  
عمر داشت به نام احمد آشنا شدم  
وقتی از زنده‌گی و مشکلاتم برایش  
قصه کردم برایم پیشنهاد کرد تا با

به سیاهی تکیه اش نگاه میکنم  
اندوه و حسرت بیشمائی او را می  
آزارد.  
میپرسم: خوب بعدش چی شد  
باعجله به چشمانم نگاه میکند و  
لغزد تلخی روی لبانش هویستد  
میشود و میگوید:

بعد از رهایی ۲۵ روز با اطفالم  
در اردوگاه دیگر به نام اردوگاه  
جبرستک، فریمان، زنده‌گی کردم.  
در آن جا بود که تصمیم گرفتم  
خودم را به مقامات افغانی مقیم  
ایران در مشهد تسیم نمایم تا زمینه  
باز گشتم راه افغانستان یا بنسج  
ظرفم مساعد بسازند.

آن ها کارت عودت برایم دادند و  
تقریباً پانزده روز طول کشید تا با  
اطفالم از مرز عبور کردیم وقتی  
داخل مرز افغانستان شدیم در شهر  
هرات مدتی در میمانخانه صلح  
سیری کردیم وقتی به کابل رسیدیم  
چون نمی خواستم کسی از برگشتم  
آگاه شود با اطفالم با استفاده از  
کارت عودت کننده گان يك شب را  
در هوتل بلازا سیری کردیم.  
فردای آن روز اتالی را در منطقه  
قلعه شاده به گرایه گرفتم و بسا  
اطفالم به آن جا رفتم مدتی در آن جا  
با اطفالم زنده‌گی کردم یکی از روز  
ها زنی ملبس به چادری سوراخ خانه  
کرایه را از من گرفت، چون داخل  
خانه آمد او را شناختم یکی از  
حویشاوندان شوهرم بود.

بدین ترتیب وقتی خویشا و نفعی  
شوهرم از باز گشتم آگاه شدند  
به شوهرم گفتند.

شوهرم از فرار من عارض شد و  
من در میان خانه با اطفالم دستگیر  
شدم

میپرسم: حال اطفال با کسی  
زنده‌گی میکنند.  
اطفالم را تسلیم پدر شان نمودند  
من جدیتست اینجا هستم دوسیه؟ م  
تحت دوران است.

تصمیم قطعی چیست؟ آیا در  
صورتیکه شوهرت ترا ببخشد با ز  
بالوزنده‌گی خواهی کرد؟

تصمیم قطعی من صرف طلاق  
است زیرا دیگر برایم آبرویی نمانده  
است حتی اگر شوهرم حاضر به  
زنده‌گی دو باره بامن باشد من  
چطور میتوانم با او زنده‌گی کنم...؟  
حتی بخاطر اطفال هم حاضر  
بسی یا اوزنده‌گی کسی؟

نمیخواهم با او زنده‌گی کنم  
حتی اگر هیچیک از فرزندانم به من  
نرسد....

می خواهم بعد از آزادی کسار  
آرومندانم می برای خود پیدا کنم و  
در صورتیکه اطفالم به من برسند  
آنان را خودم پرورش میدهم او سکوت  
می کند و من دیگر سوالی ندارم.  
او را دو باره به جایش بساز  
مگردانند....

### گزارش از: من. ذکریا

من میتوانستم اطفالم را تسلیم  
اردوگاه بکنم آخر من مادر آنان بودم.  
پس احمد چه شد.

ناجوانمردانه ترکم کرد من  
ماندم با پنج طفل قنونیم قد که  
بزرگترین آن دخترم دوازده ساله  
است. چی میتوانستم بکنم؟ راه  
برگشت برایم وجود نداشت لکن  
ناچار با اطفالم به اردوگاه مشهدیناه  
برنم.

دو اردوگاه در تانویی کار میکردم  
ولی آن چه به دست من آوردم ناچیز  
بود و کفایت مصرف روزانه اطفالم  
را نمیکرد.

افزون بر آن برای رئیس اردوگاه  
که شخصی بنام ((جواد)) بود کار  
میکردم اتاقتش را جازوب میکردم  
لباسهایش را میشستم.

ولی من زن جوانی بودم از سوی  
دیگر پنج طفل روی دستم مانده بود  
بناچار به خواهشها و توقعات او تن  
باز دادم.

وقتی دانستم که چکر آن زن سابق  
نیستم و دامنم آلوده شده است به  
کار های دیگری به خواهشهای  
ذگری تن در دادم که در نتیجه  
محکوم به چهل روز زندان شدم.

وارد مرز ایران شدیم.  
در آن جا مرا به عقد نکاح خود نمی  
آورد پیشنهاد فرار برایم در حکمستند  
آزادی از آن دوزخ بود.

افزون بر آن او به من قول ازدواج  
داده بود  
سیمین سکوت میکند و دو قطره  
اشه روی رخسار های رنگ بریده  
وزرد رنگ او روان میشود.

میپرسم:  
پس پنج فرزندت چی...؟  
میگوید: من با پنج فرزندم یکجا  
فرار کردم و ما از طریق اسلام قلعه  
وارد مرز ایران شدیم.

در آن جا در مشهد ایران احمد  
خانه‌یی را برای من و اطفالم به کرایه  
گرفت.

پس از سیری شدن يك ماه وقتی  
دیگر عطش گداخته احمد از همخوانی  
بامن فرو نشست و قبحانه و با بر روی  
برایم گفت:

به شرطی ترا عقد می کنم که  
اطفالم را تسلیم اردوگاه افغانان  
مقیم مشهد بکنی من آن حارثان  
داده نمیتوانم در غیر آن من ترا عقد  
نخواهم کرد، آزاد هستی هر جا می  
خواهی برو و یا هر کسی که میخواهی  
برو!

ساله واهل مزار است. رنگ بریده  
و مضطرب به نظر می خورد، روبرویم  
می نشیند و چادرش را روی سرش  
جابه جا میکند وقتی میدانم برای  
چی منظوری به دیدنش آمده ام  
آرامش نسبتی را باز می یابد در  
چشمانش درد ویشیمائی عمیق را  
احساس میکنم.

از او میپرسم از زنده‌گیت بگو  
که چرا زندانی شدی؟  
با گوشه‌یی از چادرش مصروف  
میشود و به زمین نگاه میکند با صدای  
گرفته پاسخ میدهد:

در سیزده ساله گی والدینم با  
جبر و اکراه مرا بای عقد مردی که  
بیست و چهار سال بزرگتر از خودم  
بود شانده. یکسال بعد از آن اولین  
طفالم که دختر بوده دنیا آمد، شوهرم  
مرد متکبر، خودخواه بود با گشت  
هر سال زنده‌گی زنا شویی با او برایم  
طاقت فرساتر میشد و نفرت او بیشتر  
در دلم خانه میکرد.

سالها گشت و من مادر پنج اولاد  
قد و بنفقد شدم در مدت چهارده سال  
زنده‌گی با او چهار بار دست به  
خودکشی زدم... سپس بنفدستش  
و برایم نشان میدهد که نشیمان  
بریده‌گی در آن دیده میشود.



# بگویند که سباوون چگونه باشد؟

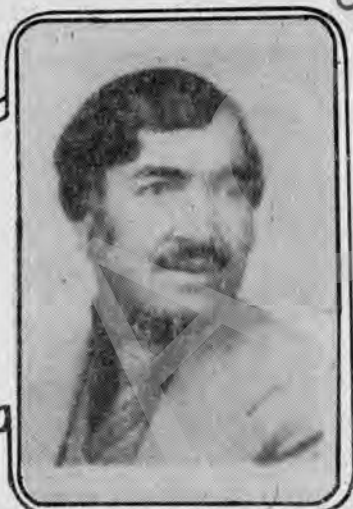
کاوه «سلجوقی» دانش آموز  
 صنف یازدهم لیسه عالی استقلال .  
 مجله سباوون در شرایط کنونی  
 نقش بسزایی را در فرهنگ کشور  
 ما اشغال نموده . و مطبوعات کشور  
 را نفس تازه بخشیده است . همچنین  
 مطبوعات را از حالت یکنواخت نجات  
 داده است . این مجله توانسته تاز  
 دل های خواننده گان خود جای  
 بگیرد . و آنها را از مطالب خوب  
 خود مستفید گرداند .

من هم از جمله علاقه مندان این  
 مجله هستم . و این مجله را به طنز  
 متواتر خریداری نموده . از مطالب  
 بکر آن خودرا مستفید میسازم و  
 بخصوص به صفحه (سرگرمی ها و  
 پرستش ها) علاقه دارم و همیشه  
 آن را حل مینمایم . موفقیت هرچه  
 بیشتر برای کارکنان این مجله آرزو  
 میبرم .

آقا سید سیان یکی از همکاران  
 سابقه دار مطبوعات که از سال ۱۳۳۳  
 در ریاست مستقل مطبوعات شاغل  
 کار گردیده ابتدا در رادیوی کابل  
 سائانه افغانستان . مجله هنر  
 آرشیف موسیقی رادیو و بعد عرصه  
 های دیگر کار نموده است خودش  
 می گوید که من ۳۵ سال شب و روز  
 کار نموده ام به این حساب (۷۰ سال)  
 کار کرده اند . وی از شروع نشرات  
 مجله سباوون به مجله همکاری داشته  
 و در فروش آن سهم می گیرد . هر  
 چندکه برخی از مشتریان ادعا دارند  
 که وی مجله را خیلی گرانتر می فروشد  
 اما بان هم مشتریان از او راضی  
 هستند وی دو مورد نشرات مجله  
 در سال ۱۳۷ می گوید که سباوون  
 یگانه مجله ای است که به همه دوی  
 ها برابر است و مشتریان ما همیشه  
 در کابل و ولایات از ما سباوون تقاضا  
 میسازند اخیرا که تیراژ مجله پایین  
 آمده است یکنه یاد زیاد خواننده گان  
 ناراحت هستند . زیرا مجله به آن ها  
 میسرند بهتر خواهد بود تا حکومت  
 حداقل برای مجله سباوون امکانات  
 تخنیکي بهتر را فراهم آورد و تیراژ  
 آن را بالا ببرد . تا مجله بسرای  
 خواننده گان افغانی در داخل و خارج  
 کشور برسد .

**رزان مامون!**  
 نحوه گرافیک ، دیزاین و آدیت  
 مطالب مجلات امروزی بویژه سباوون  
 به مراتب مقبولتر و دلپسند تر از  
 ژوندونهای سابق است .  
 اما نقد و انتقاد و مسایل تاریخی  
 در مجله از وزه لازمی بر خوردار  
 نیست و مطالب ادبی مجله به قدر

**محمد حکیم بلوری از شهر جاریکار  
 ولایت پروان!**  
 در بهلوی نشر سایر مضامین  
 که از منابع خارجی و یا کشور خود  
 مانتیه میگردد لازم است مطالب  
 معلوماتی و بعضی حکایه از ولایات  
 کشور نیز تهیه گردد .



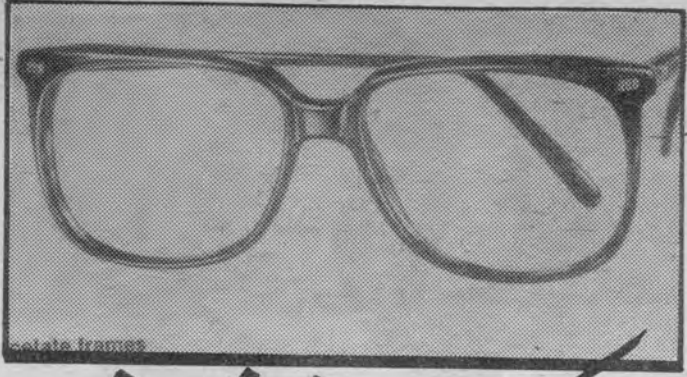
**تیراژ  
 مجله باید  
 افزایش یابد**

**محمد باقر (زبارستان) معلم لیسه  
 دشت برچی:**  
 در هر شماره باید ورزشکاران  
 داخلی و خارجی بخصوص در بخش  
 ورزش فوتبال افغانستان و جهان  
 روشنی بیننازید و در صفحه وسط  
 مجله به جای بستگاری های هنری  
 بگای عکس ورزشی هم چاپ کنند

**شیر احمد (همیری) کارمند  
 مکتبیت مستظلم سبیلو مرکزی:**  
 - صفحه جواب به نامه ها قسمت  
 بیشتر گسب نماید  
 - در صفحه نشر مطالب آن توجه  
 بیشتر صورت گیرد زیرا آن را همه  
 کس میخواهد  
 - در بعضی صفحات آن خصوصا  
 یشتی و صفحه وسط مجله اگر از نقاشی  
 های میهنوری و یا گفام نوع نقاشی  
 دیگر استفاده گردد بهتر خواهد  
 بود

**اکرم یانیز کارمند ریاست عمومی  
 خزینه تقاعد:**  
 - از اینکه مجله سباوون کمپویش  
 شهرت بین المللی که به کرده به دست  
 اندرکاران آن تبریک میگویم .  
 یک پیشنهاد داشتم اگر برآورده  
 گردد خوش میشوم .  
 - پسران و دختران جوان نه تنها  
 در بوختون ولیسه ها هستند بلکه  
 در موسسات دولتی نیز دختران و  
 پسران لایقی ایفای وظیفه میکنند که  
 بایست کار و علاقمندی بالای و وظیفه  
 حاضر میشوند .

**محمد فیاضی سخکوت معلم صنف  
 ۹ لیسه شیرشاه سووی:**  
 - عکس های هنرمندان هنر مند  
 کند چاپ شود و به موسسی آن  
 عکسهای هنرمندان خوب کشور خود  
 چاپ گردد  
 - همیشه نیاز از دستگاه آفرین هوشیون  
 - مجله سباوون یک مجله دانش و  
 خواهد بود من پیشنهاد میکنم تا  
 صفحه نشر جوانان بار دیگر احیا  
 گردد .



# عینک فروشی روشن

اگر میخواهید عینک طبی و مطبوع بخرید بهترین فروشی روشن کردن  
 ۲۵ ساله دارد مرا چوناسید عینک فروشی روشن  
 شیک ترین عینک ها طبر را از مشهورترین کشورها جهان  
 وارد و برای مشتریان نیازمند عرضه کرده اند.  
 آدرس: متصل عمارت ۱۴ منزله سینما پامیر



# قلعه اوساكا در جاپان

نقشه وردک  
 خبرنگار انتشاری سباوون در جاپان

عکاسی زیبا همیشه خاطر را مایه زندگانی  
 شما باشد  
**عکاسی متروپول**  
 در خدمت شماست



عکاسی متروپول زیباترین عکاسی رنگ  
 و سیاه سفید را چاپ میکنند. همچنین اسناد  
 شما را به شکل دو رویه توسط ماشین کمپیوتری فوری  
 (۳۰)، افغانی فوتو کاپی می نماید.  
 آدرس: محمد جان خان وات مقابل اطلاعات و کلتور

شهر وارد گردیده بود. ولی این  
 قلعه مستحکم ترین قلعه های جاپان  
 است.  
 در ادوار قبلی این قلعه به حیث  
 پایکای استراتژیکی جاپان بود. این  
 قلعه را در سال ۱۹۲۰ شخصی بنام  
 ((شوگون هایدی ناده توکه گاره))  
 مسوولیت آنرا به دوش گرفته و  
 احیای مجدد نمود که مدت ((۱۰))  
 سال ترمیم آنرا در بر گرفت این  
 قلعه در اثر نیروی امدادی تقویت  
 می گردید. فعلاً این قلعه به حیث  
 موزیم ملی استفاده گردیده دارای  
 سالون های بزرگ با آنا رقدیمی از  
 قبیل تابلوی قیمتی که از زمان های  
 قبل درین قلعه بوده تزئین گردیده  
 همچنان دارای یک سالون بزرگ  
 سیوری و کلتوری بین المللی می  
 باشد.  
 البته خود تعمیر از چوب میباشد  
 تهاد آن و چار اطراف آن از سنگ  
 می باشد.

اولاً باید در مورد خود اوساكا  
 چند کلمه محدود بنویسم.  
 اوساكا یکی از شهرهای جاپان  
 بوده در جنوب شرق جاپان موقعیت  
 دارد. شهر زیبا، پر جمع و جوش  
 و تجارتی جاپان است. قلعه اوساكا  
 هم در همین شهر اعما ر گردیده  
 است.  
 قلعه اوساكا در سال ۱۴۹۶ -  
 احصار گردیده و از معبد های منحصی  
 جاپان به شمار می رود. از بزرگترین  
 قلعه های جاپان بشمار می رود چهار  
 اطراف آن را خندق های عظیم احاطه  
 نموده این قلعه دارای هشت طبقه  
 بوده از سنگ های سیاه بسیار  
 بزرگ که از تصور انسان بلند می  
 باشد توسط کشش های بزرگ  
 عصر سابق انتقال گردیده بود. این  
 قلعه بدون آنکه کانکریت باشد و یا  
 از گل سخت استفاده گردیده باشد  
 باهم چیده شده اند با آنکه در جنگ  
 جهانی دوم تخریبات زیادی به این

# یوگی

## تئریں تم شستن په طب (سوتنا و اجرامانا)

**صفايت:**  
 (۱) برېښت کړی های پانښتیدیه طوریکه پامای نان به هم چسبیده باشد.  
 (۲) آهسته آهسته دستپا را به آن هارا دو طب نان وی فرس ش بگذارید.  
 (۳) سر نان را به طب پانښت پرده نفس کید و نفس سوسیه او کشید بگذارید. ستون فقرات او به شکل گمان درآوردید. این حالت را برای (۱۵) ثانیه بگذارید.  
 (۴) دست هارایه پیشرو آورده و به حالت اولی باز گردید.  
 (۵) برای ده ثانیه استراحت کنید و سرین را تکرار نماید.  
 (فوتوی شماره ۱۱)

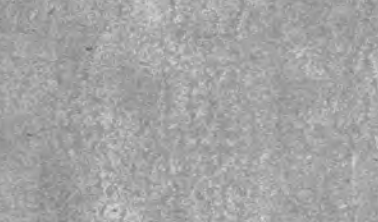
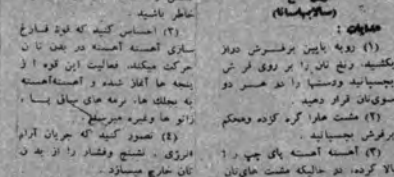
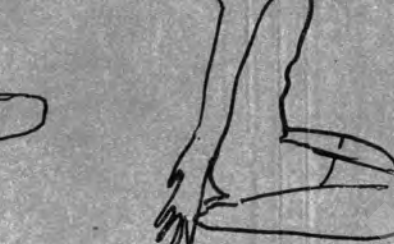
**هدف صفا:**  
 ارتعاشات را در بطنک ها، یا جا روستون فقرات افزایش داده و جو صبه خوب بین قسمت زیرین کتسر میگردد.  
**تیسره:**  
 صورت کید که نفس از طریق لب است و نوبانی ستون فقرات داخل شکره و از قسمت فاعله آن خسا و ج میگردد.

**تئریں ستون فقرات:**  
**صفايت:**  
 (۱) زانو برسد. طوریکه کتسر حاضر با نان بالای کړی های یا انکا داشته باشد.  
 (۲) نفس کید و دستپا را بالا ببرید.  
 (۳) نفس بکشید و آهسته آهسته به پیشروی، خم شویید تا وقتیکه دستپا و پیشانی نان یا فرش نامی بکوزد. زانو های نان برابر سینه نان باشد.  
 (۴) لگن حاضر با نان را کتس بالا ببرید. ستون فقرات را استوار بگذارید.  
 این حالت را برای (۱۵) ثانیه بگذارید.  
 (۵) نفس بکشید و دستپا را بالا ببرید.  
 (۶) نفس بکشید و به حالت است اولی برگردید.  
**هدف صفا:**  
 ارتعاشات ستون فقرات و افزایش جو صبه.

**تیسره:**  
 ستون نان را به محله اجرا نکشید. صورت نان باید که نفس از طریق نان ها داخل گردیده و از طریق عضل ران خارج میگردد.  
**تئریں گاهان (هال اسانا):**  
**صفايت:**  
 (۱) به صورت عمود بایست به پشت سر دو طرف نان فرود داشته باشد. کف های دست نان باید به طرف پانښت باشد.  
 (۲) آهسته آهسته باها را بلند کرده و همین که نه را بلند میکنید، دستپا نان را به فرش بچسباید. بالا کردن باها را تا وقتی ادامه دهید که همه های با در نزدیک سر بر زمین بیورند.  
 (۳) وقتیکه حرکت شماره (۲) را اجرا گردید، زنج زایه سوسیه بچسباید.  
 (۴) دستپا را به کتس بچسباید. طوری که آرنج ها بر زمین چسبیده باشد. این بلا را برای (۲۰) ثانیه بگذارید.  
 (۵) آهسته آهسته کتس را بر فرش بچسباید. برای انگلی دین بدن از دستپا استفاده کنید.  
**هدف صفا:**  
 ارتعاشات ستون فقرات و افزایش جو صبه که برای تمام صفات مفید است. فعالیت اعصاب داخلی را از طریق تئریں خوب اضافی برای آن جو تقویت میشود.

**تیسره:**  
 دو دفعه بکشیدن پرده باید حالت کششی را دو حاصل دان اساسی کنید.  
**تئریں کشی زانو و ران (سوتنا اسانا):**  
**صفايت:**  
 (۱) حالت نشسته را اختیار کنید. کړی های پا را به سطح کتساله ران برده و کف باها را به هم چسباید. ستون فقرات را استوار بگذارید.  
 (۲) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (فوتوی شماره ۱۶)

**هدف صفا:**  
 موجب غوت و استحکام ران ها گردیده و ارتعاشات رانو و قسمت داخلی ران را افزایش میدهد.



**هدف صفا:**  
 این بهترین ورزش از بازی به ن ورماع است. این روز را می توان پیش ویا بعد از هر سهرین وقتین بران اجرا کرد. افزون بر آن عمل او یا بعد از هر تئریں ورزش می توان آن را انجام داد و یا صرف برای آواز سازی و بعدی بیرونیوان از آن استفاده کرد.

**تئریں سانه طس (تاسیا):**  
**صفايت:**  
 (۱) بر پشت بچوبید و پا های نان از یکدیگر جدا شویید. ما شدا (۲) دستپا را به دور سر به هم چسباید. بگذارید روز بعد نان به طوری طبیعی عمل کند از شاز کار بگیرد.  
 (۳) به طوری طبیعی نفس کید و تا زمانی که خواسته باشید، بوز را تکرار کنید.  
**هدف صفا:**  
 این تئریں شانه ها و عضل ران را آزاد میسازد و برای تمام بدن مفید است.  
**تئریں طس (سوتنا اسانا):**  
**صفايت:**  
 (۱) هودر بر روی زمین بچوبید، طوری که روی نان به طرف بالا و دستپا سر هر دو سوی نان استوار داشته باشد.  
 (۲) بدون حرکت، دراز بکشید و ملوچه نفس نان بپاشید. چرتشان نفس را مطالعه کنید و آهسته آهسته خاطر نایبید.  
 (۳) احساس کنید که کوه فارغ سازی آهسته آهسته در بدن نان حرکت میکند. فعالیت این کوه از بینه ها آغاز شده و آهسته آهسته به سطح ها، رمه های پانی پسا، زانو ها و سر میرسد.  
 (۴) تصور کنید که جریان آرام انرژی، شش و فشار را از بدن نان خارج میسازد.

**تئریں طس (سوتنا اسانا):**  
**صفايت:**  
 (۱) هودر بر روی زمین بچوبید، طوری که روی نان به طرف بالا و دستپا سر هر دو سوی نان استوار داشته باشد.  
 (۲) بدون حرکت، دراز بکشید و ملوچه نفس نان بپاشید. چرتشان نفس را مطالعه کنید و آهسته آهسته خاطر نایبید.  
 (۳) احساس کنید که کوه فارغ سازی آهسته آهسته در بدن نان حرکت میکند. فعالیت این کوه از بینه ها آغاز شده و آهسته آهسته به سطح ها، رمه های پانی پسا، زانو ها و سر میرسد.  
 (۴) تصور کنید که جریان آرام انرژی، شش و فشار را از بدن نان خارج میسازد.

**تئریں طس (سوتنا اسانا):**  
**صفايت:**  
 (۱) هودر بر روی زمین بچوبید، طوری که روی نان به طرف بالا و دستپا سر هر دو سوی نان استوار داشته باشد.  
 (۲) بدون حرکت، دراز بکشید و ملوچه نفس نان بپاشید. چرتشان نفس را مطالعه کنید و آهسته آهسته خاطر نایبید.  
 (۳) احساس کنید که کوه فارغ سازی آهسته آهسته در بدن نان حرکت میکند. فعالیت این کوه از بینه ها آغاز شده و آهسته آهسته به سطح ها، رمه های پانی پسا، زانو ها و سر میرسد.  
 (۴) تصور کنید که جریان آرام انرژی، شش و فشار را از بدن نان خارج میسازد.

**هدف صفا:**  
 این تئریں، به بدن ورماع از طریق فارغ سازی آگاهانه، نیرو میدهد.  
**تیسره:**  
 سوا سنا را تا هر زمانیکه خواسته باشید میسازید اجرا کنید. هر قدریکه بیشتر به اجسرای آن میادرت ودریغ، به همان پیمانه احساس بیبود و فراغت خواهیست سواد.

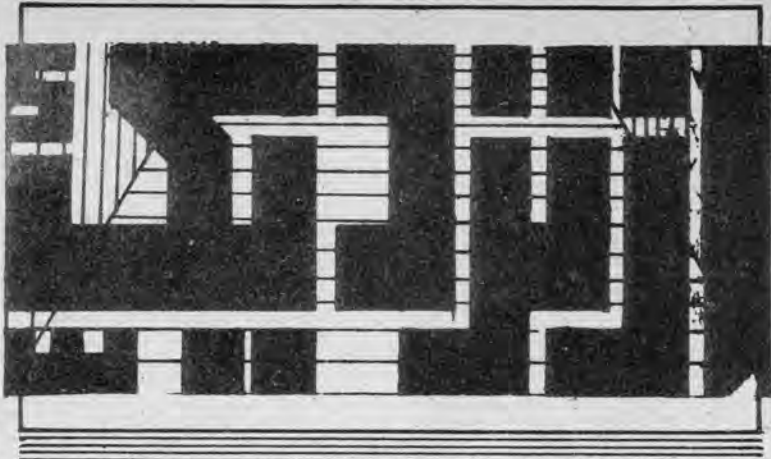
**تئریں کتس زانو و ران (سوتنا اسانا):**  
**صفايت:**  
 (۱) حالت نشسته را اختیار کنید. کړی های پا را به سطح کتساله ران برده و کف باها را به هم چسباید. ستون فقرات را استوار بگذارید.  
 (۲) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۳) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۴) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۵) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۶) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۷) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۸) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۹) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۱۰) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۱۱) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۱۲) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۱۳) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۱۴) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۱۵) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۱۶) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۱۷) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۱۸) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۱۹) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۲۰) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۲۱) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۲۲) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۲۳) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۲۴) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۲۵) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۲۶) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۲۷) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۲۸) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۲۹) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۳۰) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۳۱) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۳۲) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۳۳) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۳۴) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۳۵) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۳۶) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۳۷) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۳۸) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۳۹) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۴۰) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۴۱) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۴۲) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۴۳) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۴۴) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۴۵) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۴۶) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۴۷) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۴۸) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۴۹) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۵۰) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۵۱) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۵۲) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۵۳) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۵۴) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۵۵) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۵۶) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۵۷) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۵۸) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۵۹) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۶۰) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۶۱) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۶۲) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۶۳) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۶۴) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۶۵) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۶۶) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۶۷) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۶۸) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۶۹) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۷۰) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۷۱) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۷۲) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۷۳) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۷۴) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۷۵) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۷۶) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۷۷) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۷۸) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۷۹) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۸۰) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۸۱) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۸۲) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۸۳) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۸۴) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۸۵) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۸۶) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۸۷) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۸۸) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۸۹) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۹۰) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۹۱) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۹۲) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۹۳) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۹۴) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۹۵) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۹۶) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۹۷) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۹۸) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۹۹) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.  
 (۱۰۰) آهسته آهسته زانو های نان را پانښت بیاورید.

**هدف صفا:**  
 این بهترین ورزش از بازی به ن ورماع است. این روز را می توان پیش ویا بعد از هر سهرین وقتین بران اجرا کرد. افزون بر آن عمل او یا بعد از هر تئریں ورزش می توان آن را انجام داد و یا صرف برای آواز سازی و بعدی بیرونیوان از آن استفاده کرد.

۶

۱۱





محمد پاسبان خوس



محبوبه ایزد

**\* همکار نازنین پیمان از حبسه اول خیرخانه !**

نزدیک بین از همبر و اختار نان به یکی از نظر دهندهگان که در شماره فوق العاده سناورن در مورد محله امرار نظر منق شده بودند چنان بر رسید که لرزه بر اندامش افتاد به معصومیت لطفاً شما از سخنان موصوف آورده بشوید . تشنیده اید که گفته اند چیزی که شان است به حاجت به بیان است .

**\* محترم محمد ظریف و مستحسن معصل پوهنخی ساینس پوهنتون کابل !**

به نظر نزدیک بین گوشت مسکونه حیات را از بین همبرد ولی حساباً معصوم که تشنجه نوشته اید .

خی بی را از بین همبرد .

دوستی عدوت را .

خوبی بدی را .

سپمانوازی . خودخواهی را .

جوامری . حیات را .

عدو انتقام را .

تکات راجع به عشق را با عشق فراوان چاپ میکنیم .

- زنده گی گل است و عشق عسل آن ...

((ویکتور هوگو))

- زنده گی خواب است و عشق رویای آن .

((موسه))

عشق اضطراب زنده گی است ...

((دیرزیل))

**محترم غلام نبی ((سروذی)) :**

سلام های تان رابه همه زورنا - لیستان این مجله با امانت داری سپردیم .

آن چه را که دهمورد آواز خوان محترم (... نوشته بودید با خودش

در میان گذاشتیم گفت : ((برادر بیا که محاسبه کنیم بعد از نرخ بیاز و کچالو آغاز کرد وقتی به گوشت و برنج رسیدیم از شما چه پنهان که غوری قابلی پلو پیش چشماییم میرفت رمی آمد آن وقت نتوانستم به سح درست بگیرم .

**\* همکاران محترم نظمه وفا کوهستانی . وحید امید وزهره پائیز از لیسسه مریم !**

را استفاده از فرصت . اینک نکامی ((فرصت)) را نشرمیکنیم .

محدود : یادت رفقه که سهرار افغانی قرضم را بدهی .

صدیق : نه . اما فرصت بده .

انشاء الله ز یادم میرود .

**\* همکار با استعداد شکیبا و امش لیسانسه پوهنخی ساینس پوهنتون کابل !**

- عنوان طرح تان نزدیک بین را به یاد کتابچه خاطراتش در دوران جوانی انداخت . اینک بخوانید - خاطره تانرا !

من یکی خاطره ام نلخ تر از تهمت بدنامی یک دختر باک .

وبسی نلخ تر از رفتن او زنده به گور .

من چنین خاطره ام با فراموشی بسیاری مرا .

**\* همکار گرمی سلما ظاهری از لیسسه سلطان رضیه کابل !**

**محترم خالده ((نایم)) :**

سلام های تان را در اتاق سرد سرد تسلیم شدیم نخلص تان مارا به تفکر واداشت مطلب تان را چاپ میکنیم نایم نباشید .

- دوری عشق های معمولی را از بین همبرد و عشق های بزرگ را از جا بردانی میسازد .

- مفر بشر در موقع خود میباید بهشتی از جهنم و جهنمی از بهشت به وجود آورد .

- مردان بزرگ مانند چراغ هستند که خود میسوزند نادانان را روشنایی بخشند .

- معلم نفس خود و شاگرد و حدان خودیاش .

- امید در زنده گی بشر آن قدر اهمیت دارد که بال برای برندهگان .

**نکته ها :**

- اگر بشریت به جنگ یا بان ندهد جنگ به بشریت نابان خواهد داد .

- دوستان حقیقی ما آن هایی اند که هنگام راحت ما به دعوت ما بیایند لکن در وقت سریشان بودن دعوت احوال مارا ببرند .

- دانش کلیدی است که همه در ما بان باز میگردد .

- اتاقی که در آن کتاب نباشد مانند بدنی است که در آن روح نباشد .

- بنا کردن عمارت خوشبختی انسان بسیار مشکل است و خراب کردن آن خیلی آسان

**\* همکار نایمی بلقیس جان معصل پوهنخی علوم طبیعی پوهنتون کابل !**

نزدیک بین و همکارش تصمیم گرفته اند صرف طرح های ادبی را که نوشته خود همان دوست مسما میباشند نشر کند . از شما تشکر منظر نوشته های خود نان مسیم سرویس های خالی برایتان مسما داریم .

**\* خواهر گل روشانه ((وزین)) !**

همسنگه نامه های سرانا لطف نان برای نزدیک بین و دور بین میرسد بسیار است . بازم از اینکه لطف نموده به آدرس نزدیک بین بستگارت ریایی ارسال داشته روز و رات نزدیک گفته اید از شما یک باغ تشکر ماهم عید را برایتان از صمیم دل بربک میکنیم .

**\* همکار عزیز شیدا عزیز . معصل انسیبوت پولیتخنیك کابل !**

گرچه نزدیک بین ((طرح ادبی انسانی دوستان را چاپ میکنم ولی چون فکر کرد که این نوشته شاید

از بون قلم مبارک شما چکیده باشد آرا نشر میکنم . گوروگردن شان برام کلمه ام برف ناریف بود خوشبید بران تیبید .

رخط کشید و برف آب گردید اما من ذلی داشتم .

باگر از بود . سفهتر از برف که چشمان بودر آن تابید و آرا آب گردانید .

**\* دوست متشوخ طبع محترم مومین کوازی از میرویس میلان !**

سلام های سرد و یخ نان سرای بلقیس بسمل و احترامات گرم و داغ نان برای نزدیک بین و سایر کارمندان مجله به اصطلاح خودتان . بسک و لایم سناورن . رسید . پیشنهاد نان را در مورد مصاحبه باطابق خوب بخش بسو محترم . نامش را یاد نداریده ولی نشانی اینکه اناس های شب زادر بلویزیون میخوانند در نظر گرفته از قابلیین مجله میطلبیم ما عال بسند که منظور شما از کدام نظر است از شما یک بخاری تشکر گردانید ؟

**\* همکار فنونل ذکیه کوهستانی !**

همین گونه که صفحات از دور و از نزدیک . دور بین و نزدیک بین دارد صفحات دیگر مجله نیز آتشیز ها بی دارند و آتشیز دیگ ((سرگرمی ها)) خودش جدول معما و پرسش میبزد تا شما آنرا نوش جان کنید و اینرا خلاف قانون آتشیز خانه میدانند که شما غذایی روان کنید تا آتشیز آنرا نوش جان کند . از شما یک دیگ تشکر .

منظر مطالب قابل نشر نان مسیم . همچنان نامه ای دریافت نمودیم بدون نام و آدرس که در آن نوشته شده بود :

(( اگر با لکبر نیکزاد محاسبه نمائید . خوش میشوم )) نزدیک بین در جواب این دوست عزیز عرض میکند : ما با لکبر نیکزاد . حساب نداریم تا با ایشان محاسبه نمائیم . ولی اگر منظور نان ((مصاحبه)) باشد جرئی این پیشنهاد تانرا به مصاحبه جیان مجله میسپاریم یا الله و یا نصیب !

از بون قلم مبارک شما چکیده باشد آرا نشر میکنم . گوروگردن شان برام کلمه ام برف ناریف بود خوشبید بران تیبید .

رخط کشید و برف آب گردید اما من ذلی داشتم .

باگر از بود . سفهتر از برف که چشمان بودر آن تابید و آرا آب گردانید .



**• همکاران خوب ریخته جیبی**  
**سالی و رابعه حکیمی!**  
 نامه بی خنده آورد تان بواسطه به گفته خود تان: ((زردیک بین دوربین جیب بین راست بین و خلاصه چهار طرف بین)) را بخنداند. به خصوص به شوخی های ظریفانه ای تان قسم اگر مانده های سال ۱۳۶۸ در سال ۷۱ نشر کنیم.  
 درین قسمت باید واضح سواپیم که هرگاه عزیزان حاضر ماه حوت نامه روان میکنند بی باید منتظر نشر آن در شماره ماه حوت باشند. نه شماره ماه جدی یادلو که در ماه حوت از چاپ میرآید. و حال نحو ایندگیهای گنگ تانرا!  
 از گدا برسیدند - چرا گندابی میکنی?  
 جواب داد: به خاطری که اولاد سوم و با خاق محتاج نیامد.  
 بزردیک بین فکر کرد که گدا میکند: به خاطر یکه با محتاجان کمک کنم

**• همکار خوب ریخته ایماق از شهر مزاول شریف!**  
 نکته های ارسالی بارها همین لحظه بخوانید!  
 - دوستی مثل اسد کبک است که قدمت تاریخ آنرا قیستی میکند.  
 - هنرمند که بدون عشق هنر - نسایی کند مانند چراغی است که بدون تیل میسوزد.  
**• دوستانان مجله عبدالله عایل از ولایت جوزجان!**  
 جرانی! مانده تنها همکاری شما را میپذیریم بلکه خواهش همکاری تمام خواننده های عزیز را داریم.  
 داستان عاشقان راه داستان دوست صفحه سیرودیم.  
**• همکاران خوب مجله هر یک لطیفه، عشق، و نسرین عشق**  
 کارمندان تصدی دوم تا نگری مواد نفتی بلخمری و زهره میزان معلم لیسه حوال بلخمری!  
 از مطالب ارسالی تان این فکا می

را انتخاب نموده ایم.  
 - تازه دامادی روبه زن جوان خود کرد و گفت: عزیزم در کرتی من فقط یک دکمه مانده است.  
 - زن عشووه گنان گفت: اوه عزیزم کرتی که یک دکمه داشته باشد خیلی بدنامست آن یک دکمه را هم بکن.  
**• همکار خوب لیل جان سعادت محصل پوهنځی ادبیات پوهنتون بلخ!**  
 تشکر، تشکر، سعادت مند باشید.  
 - دوست محترم ناز پرور روشنا محصل موسسه عالی تربیه معلم ولایت پروان!  
 ((زنی با چهار کرده)) رسید تشکر. در مقابل نرخ ونوای شهر بان دل و گردن تانرا قوی میخواستیم.  
**• محترم عبدالله بلختر وال محصل تخنیک نفت و گاز مزاول شریف!**  
 سوالات تان باصفحه ((حالا که برسیدید...)) هم روحیه نبود. در حالیکه برای شما روحیه قوی

میخواستیم از دور بین خواهش میکنیم. به سوالات تان پاسخ ارایه کند.  
 س: یک شاگرد خوب جی کس را گفته میتوانیم؟  
 ج: کسی را که غیر از واسطه قوی، به هنر نقل نیز دسترس کامل داشته باشد.  
 س: دکاندار خوب کی را گفته میتوانیم؟  
 ج: کسی را که مفاتیح و ریا آهن ربا را با زیرکی تمام به یک پله ترازو بچسباند.  
**• همکار دایمی محمد نسیم بلخ از مطایرات ولایت جوزجان!**  
 طرح ادبی ((دوست دارم)) رسید. دور بین میگوید: ما هم دوستان داریم بدون آنکه بدانیم این طرح از شماست یا از غیر شما.  
 مادر را دوست دارم به خاطر مهربانی اش.  
 بهار را دوست دارم به خاطر زیبایی اش.  
 شب را دوست دارم به خاطر سکوتش.  
 ترا دوست دارم. نمیدانم چرا!

**نامه های از ولایات**



حکیم باوری از پروان      شاولی از یمنان      عبدالناصر شریفی محمد مصطفی صاحب

**• دوست خوب و علاقه مند مجله شبیه ((سلیجان خیل)) فارغ از لیسه اجانی ملکه ولایت سمنگان!**  
 نامه ملو از صمیمیت تان را گرفتیم و جیزه های ارسالی تان را در همین صفحه چاپ میکنیم منتظر و چشم پراه همکاری های بعدی تان هستیم.  
 - بهترین خوشبختی یاری رساندن به دیگران است.  
 - تنها یک خوشبختی در عالم است و آن عبارت از نداشتن دشمنانی است.

**• دوستان عزیز فرحقا جان، محبوبه جان و عبدالستار جان ((الف)) از ولایت بدخشان!**  
 از اینکه دور بین صاحب، سه سه نخلص مرسته تانرا به خاطر کبب د جای تذکار نهاد با بزرگواری تان بخشید.  
**• همکار خوب ملیحه دوش از ولایت بلخ!**  
 طرح های ادبی تان هم قبلا نشر شده و پیشنهاد تان در مورد مصاحبه به هنرمندی هم قبلا عملی گردیده. ما منتظر مطالب و نظریات تازه ای در حوزه ای تان هستیم.

**• همکاران با ذوق و با سلیقه رحیم علی امیری، علیداد و کریم دادگار - متندان مواد نفتی ولایت کندهز!**  
 اول پاکت خط تان نهایت زیبا بود. دوم نامه تان جناب دوربین صاحب در مورد قیمتی مجله در شهر کندهز میفرمایید از دست بنده کدام کاری بوره نیست دعا کنید که بازار سیاه والا ((گل)) شود.  
 و در مورد این که چرا صفحه سلام دختران و سلام بصران از مرکز کشور سبه میگردد فرمود که برای آن که از ولایات تهیه گردد، شما میتوانید حرفها، گفتنی ها چشم دید هسا، معلومات و غیره مطالب تان را نوشته توسط نامه ارسال دارید. به کنج و سرچشم قبول میکنیم. از شما یک ولایت تشکر!

**• دوست عزیز دوهم برین حسن عبدالناصر شریفی افسر دیسا نست هجومی ننگرها!**  
 دوربین صاحب که جدیداً وظیفه رازدار باشی را از دستش قابیده و منبعه به جای راز دار باشی. نامه های شما عزیزان را پاسخ مید هد از دین نامه ای با سلیقه و بستگارت زبانی تان زیاد خوشحال شدم.  
 و اینک جمع المثل هایتان را بخوانید.  
 - چون دل شیر ندای سفر عشق مکن که باز بیسه آیس کریم و سینا راداده میتوانی.  
 - به یک دست دوتربوز گرفته همیشه تا که در بین کدام بوجی جوال نباشه.

**• همکاران عزیز، عزیزان عزیز و دوستان عزیز!**  
 کارمند موسسه عالی تربیه معلم ولایت پروان!  
 از شما یک اشاره و از دور بین صاحب انتخاب کردن یک نخل در دیوان عشق، صاحب دوست ازین شعر از غزلهای اشعار بگناید. مطلب دیگر انتخاب کرده بفرستید. به سرک های خانه ای گناید. پروان بس، نشر، رنگ، از آن که بری نیاید و اگر باشد هم مانده دوربین صاحب و جیب است لذت بارگاه از شمال خراسان همیشه روستا باشد.  
**• همکار محترم ((محمد صفاق)) از جوزجان بلخ!**  
 نامه ای یک رسیده دور بین سیر نامه دوم تان است.

# دریا نورد و تجار

ترجمه پرومیس



۱- سادکو پسر شجاعی بود . روزی کسی او را تحقیر کرد ، رفت و آرام کنار بحر روی سنگی نشست و خواست با نواختن آله موسیقی ، ناراحتی اش را تسکین بخشد . ناگهان صدایی به گو شش رسید :

- آفرین پسر جان ، چي انگشتان سحر آمیزی . راستش از تو و از هنر خوشم آمد . میخواهم پولدار شوی .

پسرك تا سرشش را دور داد فرمانروای بحر را دید . سادكو به خاطر صمیمیت وی تشكر كرد .

۲- مهمانی بزرگی برپا بود . تاجران بزرگ جمع شده بودند . یکی از رونق تجارت دیگری از ثروت بزرگ و آن دیگری از محبو بیتش سخن میگفت :

بالاخره از سادكو كه وی نیز در آن مخفل دعوت شده بود پرسیدند . توجی کمال داری . آخر تو هم چیزی بگو ؟!

- من يك نوازنده استم . و قتی مینوازم ماهی های طلایی از آب سر بیرون میاورند .



۳- سادكو و همراهانش آن ماهی های طلایی را فروخته و با انبیهی فراوان و مجلل روانه منزل شدند . سادكو با آن همه پول و مكنت تاجر خوبی شده بود . بالاخره آهنگ سفر كرد تا تجارتش را رونق بخشد .

۴- در راه بز گشت از سفر تجارتي سادكو ، توفان شدید به وزیدن



- عجیب است ؟

همه سوی بحر شتافتند تا ببینند سادكو راست میگوید یا دروغ ؟ او نواخت و همه با تعجب دیدند كه چسان سادكو ماهی های طلایی را كه با سحر موسیقی از سر بیرون آورده بودند به دست گرفت .





شروع کرد بادبان های کشتی پاره شدند . یکباره کشتی ها همه متوقف شدند .

- عده بی گفتند :

شاید بحر پول مالیات بخواهد . آن وقت چند پارچه طلا را به بحر نداشتند . این کار نیز سودی نه بخشید . سادکو بلون ترس و حراس خود تخته بلوطی را از کشتی گرفته ، روی آن برآمد و کشتی هایش را رخصت کرد کشتی ها به سان پرنده هایی که پرواز کنند بزودی از نظر ناپدید شدند .



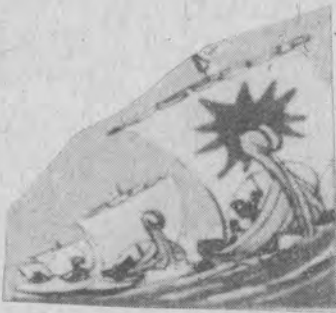
سادکو خودش هم نفهمید چی طلسمی در کار بود که حتی تا اعماق بحر از خواب بیدار نشد . وقتی در مقابل فرمانروای بحر رسیدند از خواب بیدار شدند فرمانروا ضیافت بزرگی ترتیب کرد و در محفل به سادکو گفت :

پسر شجاع بنواز و ما را شادمان کن !

سبا نواختن سادکو سرا سر بحر با سکوت در بر کشید او بسا پنجه هایش همه موجودات بحر را سحر نموده بود . فرمانروا شجاعت و هنر سادکو را ستود و قشنگترین



دخترش را به همسری او درآورد و عروسی اش را در بحر در جمیع موجودات بحری برپا کرد .  
۶- فرمانروای بحر در ختم محفل عروسی به سادکو گفت :



بخواب پسر رجان که زینت خسته استی . وقتی سادکو از خواب بیدار شد خودش را در ساحل بحر نزدیک زادگاهش یافت . جایی که کشتی های پر از اموال همکاران عروسی به استقبال او آمده بودند .

سادکو واقعا ثروتمند شده بود او بازن قشنگش زنده گی خوشی را آغاز کرد .



# سرگرمی‌ها - پرسش‌ها

## جدول

عمودی:

- ۱- اثری از اقل لیلیان وینیچ - خوی وعادت .
- ۲- يك نوع گل - یکی از نویسنده‌گان اروپا .
- ۳- میزبی سر-اورا دجم آنست - شب (هندی) .
- ۴- گنج آن معروف است - زیاد نیست .
- ۵- خمار فاعل آنست .
- ۶- دعائی که برای مصلحه دیوانه می نویسنند .
- ۷- مادر ((عربی)) الماس آن معروف است .
- ۸- بیش رو سخ .
- ۹- فرار بی پایان - مکتوس آن تردید است .
- ۱۰- یکی از حواس پنجگانه - لسان مادری کابلی ها .

افقی:

- ۱- در زبان انگلیسی آنرا گلف میگویند - در کلیسا نواخته میشود .
- ۲- راز دار ذل آنست - خوشه های آن را جان اشتاین بک نوشته است .
- ۳- همراه ((پشتو)) مهتاب .
- ۴- کودک در آن می خوابد .
- ۵- تکرار حرف - شهرت در یکی از کشور های عرب .
- ۶- از جمله سبزیجات است - آدم کل در آرزوی آنست .
- ۷- حرف جمع بنیان گذار مکتب میناتور د رگشور .
- ۸- واحد شمارش شتر - بد خلق و بدخو .
- ۹- شك دارد - شاعر نابینای ادبیات فارسی .
- ۱۰- کوچکترین زره - اسب رستم .



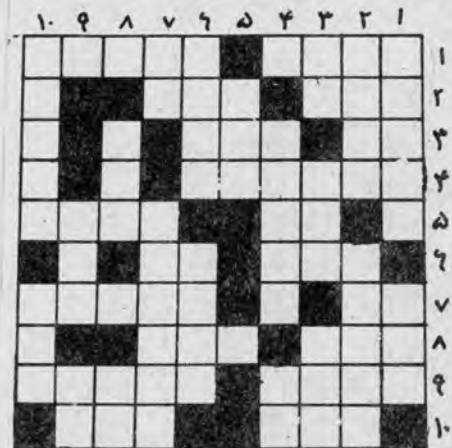
اوکوست

## پاسخ گویید

- ۱- بودا چند سال عمر کرد ؟
- ۲- مجسمه حضرت داود ، شهکار کدام بیکرتراش است ؟
- ۳- حضرت موسی در چند سالگی درگذشت ؟
- ۴- تورات کتاب کیست ؟
- ۵- شیث کم بود ؟
- ۶- اولین سکه در زمان کدام پادشاه در جهان ضرب زده شد ؟

## حل جدول های شماره گذشته

- (۱) (۲)
- افقی:
- ۱- خورج - نهنگ
  - ۲- کور - برف - کر
  - ۳- آواز - آله
  - ۴- لرن - اسفندیار
  - ۵- شله - س
  - ۶- شکر - شکر
  - ۷- شکر - شکر
  - ۸- شکر - شکر
  - ۹- شکر - شکر
  - ۱۰- شکر - شکر
  - ۱۱- شکر - شکر
  - ۱۲- شکر - شکر
  - ۱۳- شکر - شکر
- عمودی:
- ۱- خورج - نهنگ
  - ۲- کور - برف - کر
  - ۳- آواز - آله
  - ۴- لرن - اسفندیار
  - ۵- شله - س
  - ۶- شکر - شکر
  - ۷- شکر - شکر
  - ۸- شکر - شکر
  - ۹- شکر - شکر
  - ۱۰- شکر - شکر
  - ۱۱- شکر - شکر
  - ۱۲- شکر - شکر
  - ۱۳- شکر - شکر



## جوایز

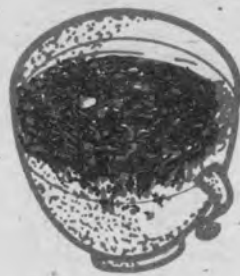
### حل کلمه گان

محترم محمد اسحق غدشتهار  
 محترم عبدالجید نایبق  
 محترم رشانه زین و محترم  
 مایده فوت فارغ لیسنه موسوم  
 محترم طبعه در روش محترم  
 با زینا خورشید چین و سوسول  
 غرضه چین . محترم عبداله  
 باختروال . محترم نورالرحمن  
 زین و محترم سارو محترم  
 الناس و محترم اسامه محترم  
 اجیره محترم حکیم باوری  
 محترم شاکره فروغ و محترم  
 عطیه نوری و محترم محسنه  
 باهن موسی .

## سوالات

- این سیاستمداران به کدام کشور  
 ها متعلق اند ؟
- ۱- نژوبومیدو .
  - ۲- یوسف برزو تیتو .
  - ۳- تروتسکی .
  - ۴- جرجیل .
  - ۵- شارون دوگل .
  - ۶- موسولینی .
  - واحد شمارش است ذیسل را
- بنویسید ؟
- ۱- عکس .
  - ۲- جانوران وحشی مثل شیر و پلنگ و سگ .
  - ۳- نامه و پاکت .
  - ۴- روزنامه .
  - ۵- تکه باب .
  - ۶- کشتی و طیاره .
  - ۷- درخت خرما .

# با عاقلان ببینید



می یابد اما در ساحه کار او ضاع  
به طرف خرابی در حرکت خواهند شد.  
موفق نمیگردید که هیچ يك از امکانات  
میسر شده را به نفع خود عملی سازید  
که این بساله بی اندازه باعث سرانیمه گی  
و آشفته گی شش میگردد بر علاوه این  
علامه به شناسی شما در مناسبات  
اقتصادی شماست. در آمد شما تا  
اندازه زیاد کاهش می یابد. اگر  
تصمیم شما بر این باشد که به سفر  
طولانی بروید اطمینان داشته باشید  
که مشکلات شما چند مرتبه افزایش  
خواهد یافت. از این عمل باورزید.  
۵- تقریباً همه شمه های چای در قسمت  
بالایی بیاله شما جمع خواهد گردید.  
دلیل آن اینست که آب شمه کاملاً  
جوش نگریده است. به این دلیل  
در انتظار خوشبختی نباشید. این  
حالت علامه بدیست در عشق شما.  
نبیه نمودن چای شما نماینده گی  
می کند که شما شخص بی حوصله  
هستید. اگر در تلاش جستجوی  
عشق اید یا خود هستید، کوشش  
کنید تا اینکار را با حوصله مندی و  
از روی صداقت انجام دهید. حالت  
شما در کار روزمره (اداره) به خرابی  
می گراید. البته يك مقدار شناسی  
در این رابطه دارید. اما بخاطر عجله  
و بی حوصله گی زیاد این شناسی را  
نیز از دست خواهید داد. وضع مالی  
شما را نگران می سازد. در آمد  
نخواهید داشت و بول بدست داشته  
را در قمار از دست خواهید داد.  
اگر قسمت زیاد شمه چای شما  
در قمر بیاله قرار گیرد و يك شمه در  
وسط بیاله شما کند و چند شمه دیگر  
در قسمت های بالایی  
قیه در صفحه (۹۹)

دست میدهد. تلاش بخرچ دهید تا  
در روز های نزدیک از عصبانیت های  
بی مورد و احساساتی شدن هاجی در بین  
خانواده و جی در خارج از خانه خودداری  
نمایید. در مسایل اقتصادی  
نیز به شناسی انتظار شما را میکشد  
و شما مجبور میشوید يك مقدار زیاد  
پول را از دوستان نزدیک خود قرض  
بگیرید. این مروض باعث تیره گی  
رابطه میان شما و دوستان تان خواهد  
گردید.  
۳- در این حالت دوشمه به شکل  
طویل به سمت راست قسمت بالایی  
بیاله و دو شمه ضخیم ولی کوتاه تر  
پایین تر از دو شمه اولی قرار دارد.  
این حالت نماینده گی از آن میکند که  
کار شما نسبتاً زار است. صرف  
در قسمت عشق در این نزدیکی ها  
رضایت خاطر شما با ملاقاتی فراهم  
خواهد شد. در کار روزمره به شناسی  
های متواتر انتظار شما را می کشد  
که در نتیجه احساس خستگی غیر -  
قابل تصور به شما دست خواهد داد.  
در آمد بولی شما تقریباً به صفر  
تقریب می یابد این حالت شمارا دست  
و پاچه خواهد ساخت. تلاش نکنید  
تاجت بهبود وضع اقتصادی به  
قمار رو آورید.  
۴- همه شمه های چای شما در قمر بیاله  
شما قرار دارد صرف دو دانه شمه  
نسبتاً طویل میخواهند بالا بیایند اما  
موفق نمی شوند. در این حالت آماده  
بذیرش همه امکانات خوب و بسد  
باشید. این خود علامه نیکی است.  
به معنی اینکه نزاکت ایجاد شده با  
شخص دوست داشتنی شما به خوبی  
رفع خواهد گردید و مناسبات شما  
گرمی های گذشته اش را دو باره

این حالت نشانه خوشبختی است.  
در عشق، کار و مسایل مالی  
بیروزی ها انتظار شما را می کشد.  
در رسم اول توجه کنید يك شمه در چپ  
و دودانه دیگر به راست سطح بالایی  
چای قرار گرفته اند این خود نشانه  
مساعده بودن در تمام مسایل میباشد.  
مناسبات شما با شخص دوست -  
داشتنی شما هیچکامی به تیره گی  
نمی کشد. اعتماد متقابل کاملاً حفظ  
میگردد و همه مطالبه در آن ساحه  
مطابق به دلخواه شما پیش خواهد  
رفت. در کار های اداره اعتماد آمریکا  
شما جلب می نماید بدین ترتیب  
میتوانید به بالاها ارتقا نمایید. اگر  
شما مصروف شغل تجارت هستید،  
بدون تردید کار تجارت شما بیشتر  
و بیشتر رونق می یابد. در سال  
آینده اندوخته های مالی شما نسبت  
به امسال از زیاد کسب خواهد  
کرد. در هر حال از دادن قرض به  
این و آن خودداری کنید.  
۲- دوشمه چای شما در دو طرف  
قسمت بالای بیاله چای شما قرار  
گرفته است (به سمت راست و چپ)  
و يك شمه دیگر (نسبتاً کوچک) در  
قسمت پایینی بیاله شما در حالت  
نوسان قرار دارد. که این متاسفانه  
علامه بدیست همین شمه کوچک  
پایینی از ناراضی جانب مقابل  
(شخص دوست داشتنی شما) در  
رابطه به کم توجهی شما نسبت به او  
خبر میدهد. مناسبات شما تا اندازه بی  
تیره خواهد گردید. در کار روزمره  
شما به عوض خوش شناسی مر حله  
ناگواری آغاز میباشد که این خود رابطه  
مستقیم با مسایل عشقی شما میگردد.  
اینکار عمل در ساحه کار تان را از



## خرگوش

قطع شده بود و از آنجایی که حسی ناشناسی غیر قابل انکار آنها را کم و بیش درک کرده بود و لذا ارزشی برایشان قایل نبود تصمیم گرفت از شر آنها خلاص شود و تن به نیستی دهد. در آن جا بامی شیب دار به ناودانی حلبی که در فضای خالی تیره مه - آلودی معلق بود ختم می شد. خر - گوش ابتدا چهار دست و پایش را با احتیاط روی آن بند کرد و سپس خود را رها کرد، و در حالی که مر ضش پیشرفت کرده بود و تمام و جو دش را فرا می گرفت به سمت نیستی می رفت. به لبه ناودان لحظه ای گیر کرد ولی بعد تعادلش بر هم خورد و به پایین سقوط کرد ...

و افتاد در دستهای دستکش پوشیده نامور آتش نشانی که بالای نردبان متحرکی ایستاده بود. و به این ترتیب از مرگ نرود آمیز خر گوش جلوگیری شد. حیوان را به داخل امبولانس بردند و با سرعت هر چه تماشاگر به طرف شفاخانه حرکت کردند. داخل امبولانس، مارک و اولمو، همسرش و فرزندانش که باید جهت کنترل و تلقیحات لازم بستری می شدند نیز نشسته بودند.

جهشی نرم از بامی به بام دیگر می برد فوراً اعلام خطر می کردند آنگاه همه می گریختند گویی دسته ای ملخ به آنها حمله کرده باشند. خر گوش که تلوتلو خوران از روی سایبانها عبور می کرد، از این که درست در لحظه ای که نیازش را به انسانها درک کرده بود آنها تنهایش گذاشته بودند به نظرش رفتار آنها بیش از پیش تهدید کننده و غیر قابل تحمل می رسید.

در این گیر و دار، شولیه اولرینکو که شکارچی کار کشته ای بود تفنگش را پر از ساچمه کرد و روی بام، پشت دود کنی کین کرد. در آن غوای مه آلود، همین که سایه سفید خرگوش را دید شلیک کرد. بولی به قدری حواسش را خطری که از جانب حیوان تهدید شان می کرد پرت کرده بود که تیرش به خطا رفت و کسی آن طرفتر به سفالها اصابت کرد. خرگوش که صلابت تیر را شنید و ساچمه ای هم از کنار گوشش عبور کرد خیر داده شد. اعلام جنگی علنی دیگر هر گونه رابطه اش با آدمها



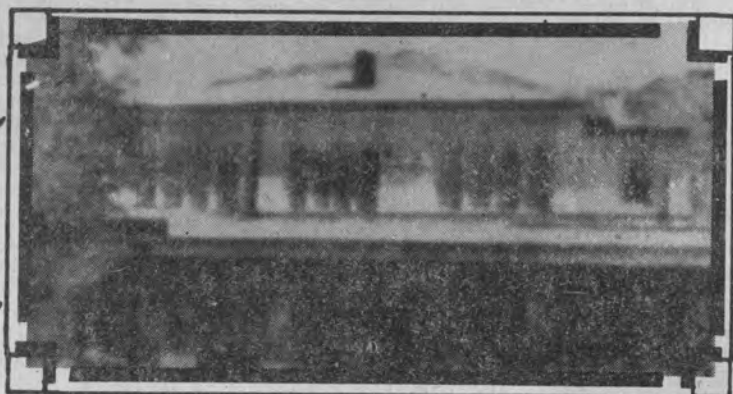
## جالب و خواندنی

چوجه های او به شکل ترازیدی از بین رفتند. بزغاله های «یتیم» به القاء پناه آوردند. القاء بسا بیشانی باز آنها را پذیرفته نداشتند شیر شان میدهد، بلکه به صورت بسیار خوب از آنها نگهداری نیز می کند.

در یک دهکده کوچک جمهوری اوکراین بزی وجود داشت که بعد از دنیا آوردن سه بزغاله چشم از دنیا بست و سه بزغاله خود را بی سرپرست گذاشت. در همسایگی صاحب بز سگی وجود داشت بنام (الف) مسافانه که جندی قبل

فخر عروس شیر خور در دو تخته تاش سلایه طور باشکوه در مھمانخانه کمپورگنار نمایند. رستوران آمو با غذاهای متنوع از شما و مھمانان شما پذیرای شماست. قیمت تهری غذا بر از نفر از ۱۸۵ تا ۱۲۰۰۰ نفر باشد

مھمانخانه  
و  
رستوران  
آمو



آدرس: کارت ۴ متصرفات  
جدار، نجار و بیوتوم  
تلفون ۴۴۸۲۲ و ۴۰۸۳۵

# نمایشگاه

## موتور

شما می توانید موتور مورد  
نیازتان را فرمایش کنید  
بمچنان این نمایشگاه برای  
محفل خوشی همشهریان  
وسیله نقدیه را با کرایه  
دسترس تر نشان میگذارد  
آدرس: مرکز غرب  
پارک شهر نو  
بخاطر داشته باشید از آدرس  
قبضه واقع مرکز انصاری  
کلواشته انتقال نموده است  
تلفون ۳۱۶۵۶



موتورهای مورد نیاز همشهریان  
را به فردش می رساند  
درین نمایشگاه موتورهای بزرگ  
کوچک و نامتکرار و درجه یک  
قیمت های مناسب عرضه می شود  
بمچنان فرمایش هر نوع  
موتور را از کچینی صدای  
مشهور همچنان به سرعت  
ممکن تهیه و آماده می سازد

# رهنمای مسابقات

## روح الله تقیری

# رهنمای در خرید

# و فروش خانه

# زمین آپارتمان و موتور

آدرس: شهردنو چارراهی حاجی یعقوب  
متصل مسجد جامع شیرپور  
تلفون ۳۲۵۱۹





# پنجشیر موزیک

کسنت های جدید ثبت شده به  
سیستم سترئو  
کسنت های مورد علاقه شما را  
به قیمت نازل بدست آورید  
آدرس: ده افغانان مقابل سینما تاشی

# فرد و تنگانه فقیر زی

اجناس جدید و عطریات دلپذیر را به افتخار  
نال نو توريد و عرضه میدارد  
پاپوش های طفلهانه و زنانه و وسایل آرایش  
فلبه داری محفل خوشی شمارا با کمره ها مدل M1000 و M7  
می پذیرد. کمره مین نواد نظار. آدرس: شهر نو مقابل سینما مارک  
تلفون ۲۴۵۱۰

# مشاد ویدیو کت



بهترین کت های جنسی و خارجی را عرضه  
میدارد. محفل خوشی شمارا با کمره ۱۰۰۰  
ظهور در میناید. آدرس: مارکت جمهوری

# قرطاسیه فرهنگی تپه

قرطاسیه و مجلات سیاه و سفید  
جوانان امروز، کتیا نو آیس  
اجبار هفته، نوای صبح و سایر  
نشریه ها  
آدرس: ده افغانان، مقابل  
ایستگاه تاشی

# آریا موزیک



آدرس: جوار فرد و تنگانه بزرگ افغان

# آرین موزیک



کت های سترئو از هنرمندان  
کشور و جهان را تهیه و عرضه میدارد  
آدرس: جوار فرد و تنگانه بزرگ افغان

# مسافر با بزرگ پنجشیر

اگر قصد سفر دارید  
در بسته های خفیه آرام  
و سترئو ۳۰۳ سفر  
کنید  
بازار کت پنجشیر بس شمارا  
از کابل به پنجشیر، بسنگان  
و هزار شریف مع الخیر میرساند  
آدرس: کابل - ساحه ده افغانان و پل خشتی



تلفون ۲۱۷۸۴

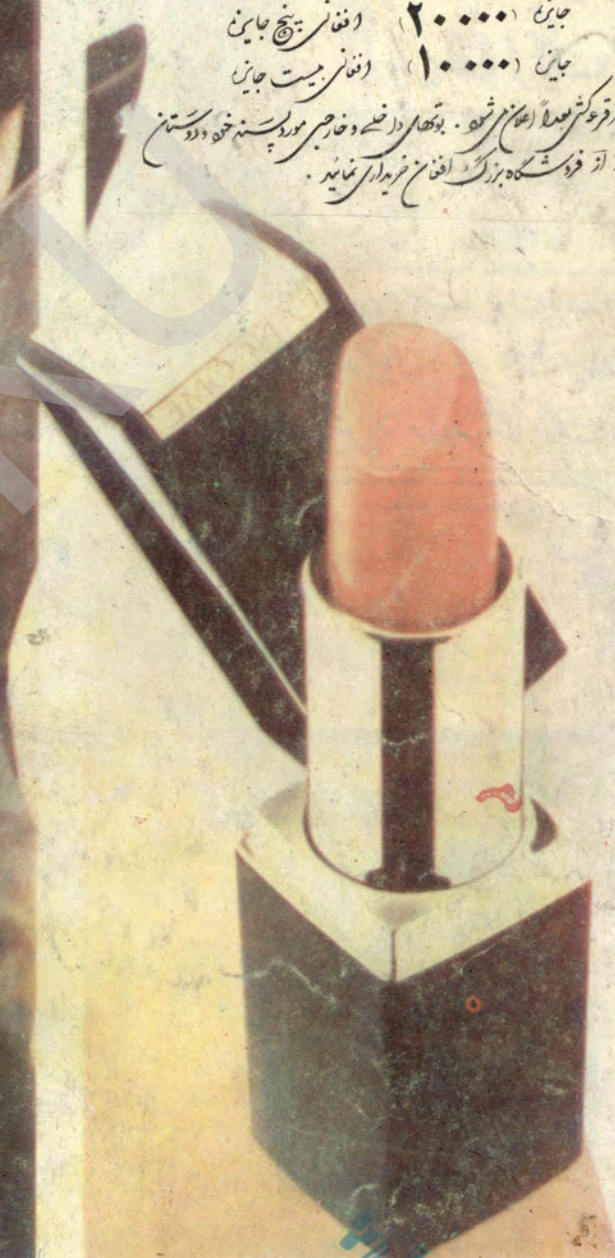
ACKU  
 مسلسل  
 DS  
 350  
 220  
 ۷۴ / ۱۱-۱۲

# یکبار دیگر جایزه‌های بزرگ فقط با خرید یک یا چند جوره پوت تحت‌ساز وطن از فروشگاه بزرگ افغان

پوت‌سازت طبع و تبار خاکی  
 اگر می‌خواهی بدین پوت‌ساز بزرگ را با خودت بردی دست‌نظر کن که این پوت  
 جاین‌های پوت‌سازت باشد :

- جاین (۱۰۰۰۰۰) افغان بیک جاین
- جاین (۵۰۰۰۰) افغان جهر جاین
- جاین (۲۰۰۰۰) افغان تیغ جاین
- جاین (۱۰۰۰۰) افغان پست جاین

روز فرخنده (۱۵۰۰۰) پوت‌سازت و جهر مورد پسند خود را در دست  
 را از فروشگاه بزرگ افغان خریداری کنید.



## بزرگ افغان در حد شما پروکجا بمت